ژوندون

کابل و پلان ۲۵ ساله

دسکرو گاز دبشر لوی‌دښمن دی

مجله هفتگی ـ شنبه ۳ قوس ۱۳۵۲ شماره ۳۶

یک تابلیت ازاو یک قاتل ساخت

نورم وستندرد راهی برای انکشاف اقتصادی کشور

زینت گلچینیار .
رجوع به صفحه (۲۳)

دباورلیک وړاندی کول

ددولت رئیس او صدراعظم ښاغلی محمد داؤد که چه دامریکی دمتحده ایالاتو لوی سفیر خپل حضور ته مني .

په کابل کی دامریکا دمتحدو ایالاتولوی سفیر ښاغلی تیودور انلیوت دلیندی دلمړی ورځ ترغرمی دمخه په یولسویجو خپل باورلیک دمعمولو تشریفاتو سره سم دجمهوری ریاست دګلخانی په ماڼی کی ددولت درئیس ښاغلی محمد داؤد حضور ته وړاندی کړ.

پدغه وخت کی دباندنیو چارو دوزارت سیاسی معین ښاغلی و حید عبدالله هم حاضرؤ .

رئیس کمیته صلیب احمر جهانی

ازاحساسات نوع پروری وبشر خواهانه رئیس دولت وصدراعظم جمهوریت افغانستان اظهار امتنان کرده است

رئیس اتحادیه ورئیس کمیته صلیب احمرجهانی ضمن پیام جوابیه عنوانی ښاغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم جمهوریت افغانستان از احساسات نوع پروری وبشر خواهانهٔ شان اظهار امتنان کرده است .

هیات افغانی که حامل پیام رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان عنوانی رئیس اتحادیه ورئیس کمیتهٔ صلیب احمر جهانی بود بعدازاشتراك دربیست ودومین کنفرانس اتحادیهٔ بین المللی صلیب احمر جهانی منعقده تهران صبح امروز به کابل مراجعت کرد .

رئیس هیات افغانی گفت پیام ښاغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظم جمهوریت افغانستان بروز افتتاح توزیع گردید که مورد استقبال رئیس کنفرانس ونمایندگان جمعیت های شامل کنفرانس قرار گرفت .

وی افزود بیست ودومین کنفرانس اتحادیهٔ بین المللی صلیب احمرجهانی که بتاریخ ۷ عقرب درتهران دایر وهجده روز دوام کرد روی مسایل مربوط به اجندا بحث ومذاکره صورت گرفت .

برای ۸۴۳ نفر زمین توزیع شد

روز ۲۸ عقرب برای اولین بارمطابق خط مشی رئیس دولت وصدراعظم جمهوری افغانستان که درپیام خطاب به مردم توضیح کرده بودند که املاك متعلق به دولت برای اشخاص بی زمین قرار نوبت داده میشود برای ۸۴۳ نفر اشخاص بی زمین از املاك دولتی مربوط کانال ولایت ننگرهار توزیع گردید .

تصویب مجلس عالی وزرا درمورد

معاینه مجانی مریضان درهفته یکروز درمرکز وولایات استقبال شد

تصویب مجلس وزرا درمورد پیشنهاد وزارت صحیه مبنی برکاریك روزه داکتران ولابرانت ها بصورت مجانی درهفته ازطرف عدهٔ زیادمردم دوکتوران وپرسونل طبی درمرکز وولایات کشور بنیکی استقبال گردیده است .

یك منبع وزارت صحیه گفت پروگرام کاردوکتوران ولابرانت ها ازطرف عصر در پولی کلینیك هاوکلینیك های آن وزارت درمرکزوولایات کشور بزودی تعیین وترتیب شده وبه غرض اطلاع عامه درجراید نشر میشود .

باساس هدایت رئیس دولت به محارم شرعی خانمهای عازم حج اجازه داده می شود

یك منبع اداره عالی اوقاف وزارت عدلیه دیروز خبر دادآن خانم هاییکه برای ادای فریضه حج بیت الله شریف میروند از انجائیکه حج شان شرعا بدون محرم شرعی صورت گرفته نمیتواند.

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم دولت جمهوری هدایت داده اند تابه محرمهای شرعی خانمهای مذکور هم اجازه سفر وهمراهی به بیت الله شریف داده شود.

اولین کاروان حجاج بتاریخ ۸ قوس بصوب مکه معظمه حرکت میکند

اولین کاروان حجاج ازطریق زمین بتاریخ هشتم قوس بصوب عربستان سعودی حرکت میکند .

اداره عالی اوقف باطلاع حجاج محترمیکه ازطریق زمین عازم بیت الله شریف میباشند میرساند که پاسپورت های خودرا بمقصد ویزه مسیرراه به اداره عالی اوقاف بسپارند.

همچنان اشخاصی که موتر های شان از طرف هیات مربوط برای عزیمت به مکه معظمه منظوز گردیده لطفا بمقصد انجام اجراآت بعدی به اداره عالی اوقاف مراجعه نمایند .

حجاج محترمیکه ازطریق فضا بمقصد ادای فریضهٔ حج عازم بیت الله شریف می شوند مستقیما به دافغان آریانا هوائی شرکت مراجعه کنند .

هیات پلانگذاری هند باسعاون صدارت عظمی ووزیر مالیه ملاقات ومذاکره نمود

هیات پلانگذاری هند ساعت یازده قبل از ظهر ۲۷ عقرب با دکتور محمدحسن شرق معاون صدارت عظمی ملاقات نمود .

هیات هندی که ریاست آنرا ښاغلی اس اس مراکی رئیس امور قیمت گذاری و مخارج صنایع هند بعهده دارد اخیرا برای مطالعه وبررسی چارمین پلان پنجساله انکشافی کشور بکابل آمده وباوزارت پلان همکاری میکند .

همچنان هیات بعداز ظهردیروز باښاغلی سید عبدالاله وزیر مالیه ملاقات نمود وروی موضوعات مورد علاقه مذاکره صورت گرفت .

هیات عامل انجمن سرمایه گذاری خصوصی برای عملی نمودن پالیسی های صنعتی ابراز آمادگی نمودند

هیات عامل انجمن سرمایه گذاری خصوصی در حالیکه پوهاند عبدالقیوم وزیر معادن وصنایع و رئیس تشویق انکشاف سرمایه گذاری نیز حاضر بودروز ۲۳ عقرب بادکتورمحمدحسن شرق معاون صدارت عظمی ملاقات نموده ، اعضای هیات عامل انجمن ازبیانیهٔ شام اول سنبله ښاغلی محمد داؤدرئیس دولت درموردسرمایه گذاری های خصوصی حسن استقبال کردند .

آنها ضمن ابراز معضلاتی درمورد صنایع برای عملی نمودن پالیسی های صنعتی رژیم جمهوری ابراز آمادگی نمودند .

دکتور محمد حسن شرق ازاحساسات هیات عامل انجمن سرمایه گذاری اظهار تشکر نموده نقش صنایع خصوصی را در انکشاف حیات اقتصادی جامعه مفید خوانده ودر مورد حل معضلات صنایع کشور مطابق به خط مشی ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم وعدهٔ همکاری داد .

موافقتنامه همکاری افغانستان و ایتالیا

تاریخ کهن غزنه را روشن تر می سازد

موافقتنامه همکاری در ساحه باستان شناسی ، تر میم آ ثار غزنی واعمار یك موزیم درغزنی ساعت ۱۱ قبل ازظهر پریروز توسط پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور وبناغلی ایتالوپاپینی سفیر کبیر ایتالیا درکابل وپروفیسور توچی رئیس انستیتوت شرق شناسی ایتالیاامضاء گردید.

طبق این موافقتنامه انستیتوت شرق شناسی ایتالیا، اسمیو، موزیمی در غزنی اعمار میکند کار اعمار موزیم قرار است در ماه جوزا آغاز گردد .

همچنان اسمیو موافقه نموده تامنار های مسعود وبهرام شاه رادر غزنی به مصرف خود ترمیم نماید .

بموجب این موافقتنامه اسمیو همچنان تعهد نموده تامقبره های مسعود سوم وشریف خان قرار است اسمیو راپور های تفحصات و حفریات خودرا درتبهٔ سردار غزنی در اخیر هرسال بزبان انگلیسی نشرنموده وده نسخه آنرابدسترس موسسه زبان شناسی بگذارد.

پوهاند دوکتور نوین بعد از امضاء موافقتنامه گفت موافقتنامه کلتوری ایکه همین الان به امضاء رسید اولین موافقتنامه ایست که بین دولت جمهوری افغانستان و دولت جمهوری ایتالیا منعقد میگردد .

وزیر اطلاعات وکلتور علاوه کردامیدواریم واقع بهلول غزنی راترمیم کند .

امیداست ایتالیابحیث یك مملکت انکشاف یافته وعضو بازار مشترك اروپا وافغانستان که یك مملکت روبه انکشاف است درساحات اقتصادی تخنیکی وتجارتی همکاری های شانرا انکشاف دهند .

پوهاند نوین گفت روابط مملکتین یك ارزش خاص تاریخی دارد. ایتالیا اولین مملکت اروپای غربی بود که استقلال افغانستان رابرسمیت شناخت واولین نماینده سیاسی ایتالیامارکیس گیتانو پاترنودی مانکی درماه جون ۱۹۲۱ وارد کابل گردید .

پوهاند نوین اظهار داشت به تاسی ازاین روابط نیك است که امروز این موافقتنامه رامضاء نمودیم برای مردم افغانستان دوره غزنویان ارزش خاص وپرافتخار رادارا میباشد .

ازنگاه علم، ادب، هنر وثقافت امپراطوری غزنویان درخشانتر ین دورهٔ مدنیت آسیای این موافقتنامه آغازجدیدیك سلسله همکاری های مفید دردیگر ساحات نیز باشد .

مرکزی است سلطان محمود کبیر یاناپلیون شرق نابغه عصرخودبودوی یکی ازبزرگترین فرزندان افغانستان تاریخی ساخت که مستشرقین بزرگ جهان به شمول پروفیسور بسیار محترم ودوست افغانستان توچی به آن دوره احترام عمیق قایل اند ومطالعات وسیع راانجام داده اند .

وزیر اطلاعات و کلتور افزود دولت جمهوری افغانستان به تاسی ازپالیسی ایرا امروز امضاء کنم که در نتیجه آثار پرارزش دورهٔ غزنویان حفظ ونگهداری خواهد گردید وموزیمی در غزنی برای این منظور اعمار خواهد شد .

سفیر کبیر ایتالیا بناغلی پاپینی درخطابه اش گفت افتخار دارد اولین موافقت نامه بین جمهوریت ایتالیا وافغانستان را امضاء می نماید .

وی اضافه کرد ایتالیا مانند افغانستان مملکتی است که دارای آثار پر ارزش تاریخی بوده ومردم آن مملکت نسبت به تاریخ کهن علاقه مبسوط به روشن ساختن تاریخ ممالك دیگر دارند.

وی علاوه نمودموسسه شرق میانه وشرق دور ایتالیا افتخار دارد که با افغانها درحفریات وحفظ ونگهداری آثار پر ارزش دورهٔ غزنویان همکاری می نماید .

پروفیسور توچی رئیس انستیتوت اسمیو درخطابه اش درحالیکه درمورد اهمیت غزنی کلتوری خودصحبت است مانند دیگر دوره های درخشان تاریخ، دوره غزنویان را نیز روشن تربسازد .

وی دراخیر گفت مسرت دارم موافقتنامه روشنی می انداخت گفت غزنی ازازمنهٔ قدیم یکی ازپرارزش ترین شهر های افغانستان بوده است شواهدی وجود دارد که نشان میدهد سکندر کبیر دربالاحصار موجوده غزنی قلعه بزرگی ساخته بود .

همچنان آثار بودایی ازتبهٔ سردار بدست آمده است که ازدوره بودائیان افغانستان حکایه میکند .

وی اضافه کرد که سلطان محمود کبیر، بزرگترین امپراطوری شرق را در غزنی تاسیس نموده وی نه تنها ازنگاه نظامی یك نابغه بود بلکه محققین و دانشمندان متعددی راپرورش داد .

وی گفت وقت آن رسیده است که ما و مورخین افغانی دست بهم داده وجوانب دیگر تاریخ کهن افغانستان راروشن سازیم .

وی اضافه نمودکه ازختم دوره کوشانیان تاآغاز دورهٔ غزنویان تاریخ افغانستان به اندازه کافی روشن نیست ولازم است همکاری های همه جانبه برای روشن ساختن این ششصد سال تاریخ افغانستان صورت بگیرد.

وی گفت چندسال قبل یك نسخه قدیمی کتابی رااز تبت به دست آورد که بین مقر وغزنی نوشته شده ودرآن راجع به مدنیت زابلستان تذکراتی رفته است .

دراین کتاب راجع به رابطهٔ اعراب بازابلستا ن واسلام مطالبی موجود است.

به گمان اغلب زابلستان درغزنی امروز مرکزیت داشت .

وی اظهار امیدکرد این کتاب عندالموقع بچاپ برسد .

پروفیسور توچی گفت افتخار داردکه مقبرهٔ سلطان محمود غزنوی را ترمیم نموده است وبازهم افتخار داردکه فرصت آن توسط دولت جمهوری افغانستان میسر گردید تا قدم های عملی درراه حفظ ونگهداری آثار دورهٔ غزنویان برداشته شود .

دروقت امضاء موافقتنامه عده ازمامورین وزارت اطلاعات وکلتور ووزارت امور خارجه حاضر بودند .

پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور وبناغلی ایتالو پاپینی سفیرکبیر ایتالیا هنگام امضاء موافقت نامه‌همکاری درساحه باستان شناسی‌وترمیم آثار غزنی واعماریك موزیم درغزنی .

۲۵۰ بستره ایز روغتون جوړیږی

دروغتیا وزیر پو هاند دکتور نظر محمدسکندر او دولسی چین دجمهوریت لوی‌سفیر ښاغلی کان یه تاو په کندهار کی د۲۵۰ بستره ایز روغتون د جوړولو تړون لاسلیك کوی

دوه سوه پنځوس بسترهٔایز روغتون‌دچین دولسی جمهوریت په مر سته په کندهارکی جوړیږی.

ددغه روغتون دجوړیدو ورو ستی تړون‌چه تر۱۳۵٤ کال پوری به بشپړ شی پرون دافغانستان دجمهوری دولت اودچین دولسی جمهوریت ترمنځ په کابل کی لاسلیك‌شو.

تړون دروغتیا وزیر پوهاند ډاکترنظرمحمد سکندر او دچین دولسی جمهو ریت لوی سفیر ښاغلی کان یه تاو پرون سهارپه‌لس نیمو بجو دعامی روغتیا په موسسه کی لاسلیك کړ.

دروغتیا د وزارت یوی منبع وویل‌چه دکندهار ددوه سوه پنځوس بسترهٔ ایز روغتون دجوړیدو ټول لګښت چه دډنډ دباغ په ساحه‌کی په نظرکی نیول شوی‌په‌بی‌عوضه توګه دچین د ولسی جمهور یت لخوا تمویلیږی

دکندهار عمومی روغتون به په ټولو طبی وسایلو سمبال وی

کمیسیون علمی وزارت معارف ارتقاءاتو مات‌شاگردان‌را در صنوف دوم‌وسوم‌دورهٔ‌ابتدایی تصویب کرد

کمیسیو ن علمی و زارت معارف تحت ر یاست دو کتور نعمت الله پژواك وزیر معارف دیروز تشکیل جلسه دادکه درآن معین ها وروسای شعبات علمی معارف اشتراك داشتند .

درین مجلس‌روی موضوع پیشنهادریاست تدریسات ابتدایی معارف درمورد ارتقاء اتومات شاگردان ازصنوف اول به دوم واز دوم به سوم برای یك دورهٔ تجربتی سه ساله بحیث یك تحول بنیادی در تعلیمات ابتدایی دولت جمهوری افغانستان غو ر مجلس تصاویب ذیل رابمنظور تقلیل ضایعات معارف ، مساعد ساختن زمینه‌تعلیم وتربیه برای یك عده بیشتر شاگردان و تقویهٔ تعلیمات ابتدایی بحیث زیر بنای تعلیمات ثانوی وتعلیمات عالی وپروژه ملی سواد اتخاذ نمود .

۱ـ ارتقاء شاگردان ازصنوف اول به‌دوم وازدوم به سوم درمکاتب ابتدایی ودهاتی بصورت اتومات برای یك دوره تجربتی سه ساله سراز سال جاری صورت گیرد .

۲ـ تکمیل نصاب حاضری مطابق به تعلیمات نامه ابتدایی ودهاتی برای ارتقای متذکره حتمی پنداشته شود .

باین اساس شاگردان صنوف اول ودوم مکاتب ابتدایی ودهاتی که نصاب حاضری رادرسال تعلیمی ۱۳۵۲تکمیل نموده وشامل امتحان گردیده‌اند بصورت اتومات به صنف بالاتر ارتقاء مینمایند وکسانیکه محروم امتحان گردیده‌اند سال خودراتکرارمینمایند.

۳ـ بمنظور تهیه زمینه مناسب و بهتر برای تعلیم وتقویهٔ سویه تعلیمی دورهٔاول ابتدایی پیش بینی های نیز شده است .

٤ـ ریاست تدریسات ابتدایی به‌همکاری سایر شعبات ذیعلاقه تطبیق تجربتی ارتقا اتومات شاگردان راتحت‌مطالعه‌دقیق قراردهد ودرروشنی نتایج این مطالعه فیصله نهایی اتخاذ گردد .

یك منبع وزارت معارف گفت‌که پرنسیب ارتقاء اتومات شاگردان برای تنویر عامه ازطریق رادیو وجراید توضیح میشود .

وزارت معارف هدایات لازمه در تطبیق ارتقاء اتومات شاگردان صنوف اول ودوم مکاتب ابتدایی به مدیریت های دهاتی معارف صادر نموده است .

دایران دنظامی ورځی‌په‌مناسبت میلمستیا شوی‌وه

دایران دنظامی ورځی‌په مناسبت دلړم‌دو«۲۷»په‌ماښام په اوه نیمو بجودهغه‌هیواد دنظامی اتاشی لخوا دانتر کا نتینتال په هوټل‌کښی‌میلمستیا شوی وه.

بدغی میلمستیا کی داطلاعاتو او کلتوروزیر پوهاند ډاکتر نوین دافغا نستان دحکومت دنماینده بحیث او دخارجه چارودوزارت سیاسی معین ښاغلی وحید عبدالله دلویی رتبی عسکری او ملکی مامورینواوپه‌کابل کی ځینو اوسیدونکو کوردیپلو ماتیکو دخپلو میر منو سره ګډون کړی ؤ.

دهغی میلمستیا یوه څنډه چه دایران‌دنظامی ورځی په منا سبت دانتر کانتیننتال په هوټل کی جوړه شوی وه.

صلح همچنان دور است... خیلی دور!

محمد بشیر رفیق

این عنوان یکی از مقا له های حسنین هیکل مدیر الاهرام است که من درین جا اقتباس می کنم .

هیل می نویسد آنچه بعداز جنگ در مقابل‌خود می‌بینم ونتایجی که ازآن بدست می‌آورم ومرا به این اعتقاد می کشاند که صلح همچنان دور است ... خیلی دور!

واقعا یك بررسی اجما لی‌ازوقایع بعد از جنگ وبیا نیه‌های زعما ی اسرا ئیل نشان میدهد که رسیدن بیك صلح پایدار در شرق میا نه دشواری های زیادی دارد وباراهی که اسرا ئیل در پیش گرفته است احتمال یك جنگ دیگر خیلی‌نزدیك تر از صلح به نظر می خورد .

امروز اکثریت قاطع مردم جها ن می دانند و یقین دارند که‌اسرائیل کشور ی‌است متجاوز و توسعه‌جو ولی سیاست تجاوز وتوسعه‌جویی خود را به نام دفاع مشروع از سر زمینی می داند که برخلاف عدالت وانصاف وبر عکس قوانینی بین الدول آن را تصرف کرده است .

مردم جهان بخو بی می دانند که رفتار اولیای امور اسرا ئیل در اراضی اشغا لی و مجا زا ت بیر حمانه اعرا بی که مظنون به همکاری بامجا هدین فلسطین‌هستند درست مشا به جنا یات وحشت انگیزی است که نازیها در مقابل یهودی‌ها دراروپا مرتکب شد ند باز هم مردم جهان‌بخو بی مستشعر اند که بهانه سر حدات مطمئن چیزی جزیك‌فریب سیاسی‌ویك‌بهانه برای ادامه تجاوز نیست . اما با وصف آنچه گفته آمد برخی از کشور های بزرگ‌جهان از اسرائیل حمایت می کند و همین امرسبب شده است که شا نس صلح در شرقمیا نه دو باره بخطر افتد .

ایالات متحده امریکا بنا برعوامل ناشی از نفت تا حدی سیا ست‌خود را در مورد شر قمیا نه تغییر داد اما پلان کیسنجر که از طرف مصر صراحت می گو یند که‌نکسن نمی خواهد در مورد صلح شر قمیا نه اسرا ئیل را تحت فشار قراربدهد.

اسرا ئیل می خواهد عسا کر مصر ازشرق کانال به غرب کانال بر گردند و درست ما نند روزهای قبل از جنگ ، اسرا ئیل دو باره قسمت شرقی کانال را اشغال کند ودر و قع یکبار دیگر حالت نه‌جنگ ونه صلح را در شرقمیا نه برقرار سازد. اما مصر جداآنرا رد میکند.

در چنین شرایطی امکان دایر سا ختن کنفرا نس صلح بسیار بعید به نظر می خورد .

بررسی مسائل روز

باآزاد ساختن اسرا ی جنگی اسرا ئیل در مرحله اجرا قرا ر گرفت ، از جانب اسا ئیل رعا یت نمیشود ورهبران اسرا ئیل جداا اصرا دارند که به خطوط روزاوربند یعنی سی میزان بر نمی گر دند و به ادامه آن قسمتی از ناحیه غربی کانال سویز را که بعد از اور بند اشغال کرده وراه سویز را باقاهره بستند دو باره تخلیه نمیکند .

ملا قات های پیهم جنرال ها ی مصر و اسرا ئیل نیز هنوز درین مورد به نتیجه نرسیده است باین ترتیب اسرا ئیل که اکنون خطررا از خود دور می بیند به بهانه‌جویی آغاز کرده و رهبران اسرا ئیل به در قبال این او ضاع کشور های عربی سیاست مختلفی را دنبال‌می کنند . در حالیکه مصر سعی دا رد اسرائیل را به خطوط اور بند بر برگرداند .

قذافی‌والبکر روسای جمهوری لیبیا و عراق از مصر به شد ت‌انتقاد می کنند و یگانه راه تخلیه سرزمین های عربی را ازطرف اسرا ئیل‌آغاز جنگ دیگر میدا نند . عر بستان سعودی وبرخی دیگر از دو لعربی بوسیله نفت امریکا و متحدین آن کشور را تهدید می کنند ومیگویند: امریکا باید اسرا ئیل را وادار به تخلیه سر زمین های اشغا لی و تطبیق فیصله نامه های ملل متحد سازد .

اتحاد شوروی نیز که میگو یند فیصله نامهٔ ۳۳۸ شورای امنیت را تضمین کرده است پیو سته بر امریکا فشار می آورد که اسرا ئیل را در راه صلح بکشاند اما این فشار تا کنون بی ثمر مانده است.

نا ظران سیاسی در قا هره‌عقیده دارند اگر امریکا نتوانداسرا ئیل را وادار به بر گشت به خطوطروز اوربند کند دران صورت مصر با یك جنگ دیگر مو فق خواهد شد اسرائیل را وادار به تطبیق فیصله نامه ۲۲٤مورخ ۲۲ نومبر ۱۹٦۷کند برخی از رهبران مصر میگو یندا‌گر اسرا ئیل باز هم از اجرای مفاد فیصله نا مه های شورای امنیت و پلان کیسنجر سر باز زند مصر به ندازه کافی نیروی نظامی دا رد که اسرا ئیل را از خاك خود بیرو ن کند .

در قاهره در مورد حسن نیت امریکا اظهار شك وتردید فرا وا ن وجود دارد ورهبران مصر ادعادارند که ارسال تازه سلاح بمقدار کا فی به اسرا ئیل در واقع مجهزسا ختن آنکشور به تجاوز های جدید می باشد و بنا بران مانور های‌سیاسی اخیر ایالات متحده بیشتر به نفع اسرائیل است نه عربها در چنین شرایطی است‌که حسنین هیکل روز نامه نگار معروف میگوید :

صلح همچنان دور است ... خیلی دور ...

ژوندون

شماره ۳۶ شنبه ۳ قوس ۱۳۵۲ برابر با ۲۹ شوال المکرم مطابق ۲۴ نوامبر ۱۹۷۳

ارتقاء اتومات شاگردان به صنف دوم وسوم

یکی از تصامیم عمده ایکه درین اواخر ، در پهلوی سایر تحولات اجتماعی ،در وازرت معارف اتخاذ گردید ، ارتقا اتومات شاگران را به صنوف دوم وسوم میسر میسازد.

چون معارف منحیث یکی ازعرصه های مهم آموزشی در اجتماع می‌باشد روی‌این ملحوظ افکارشاگردان که تازه شامل زندگی اجتماعی می شوند ، درین محیط پر روشس یافته وبه زیور سواد آراسته میگردد.پس هر قدر زمینه برای تعداد بیشتری از شاگردان مساعد ساخته شود، بهمان اندازه سطح شعور اجتماعی ز طریق آموزشس بر مبنای دانشس و سواد بلند تر میرود .

باید متذکر شدکه ار تقاشاگردان به صنوف دوم وسوم به صورت تجربوی ، ایجاب می کند تامربیان بیشتر از پیشس بالای آموزشس و پر روشس‌شاگردان توجه کنند تا نزد شاگرداین ذهنیت بوجودنیاید که بدون فرا گرفتن وآموختن‌می‌توانند ، بصنف بالا ترفیع کنند.

واگر احیانا این مفکوره در ذهن شاگرد راه می یابد ، در صنوف بالاتر مربیان و هم شاگردان سخت دچار مشکلات خواهند شد .

از طرف دیگر معارف فقط یکی از عرصه های آموزشی در محیط اجتماعی است ، عرصه های یگرکه بالای ذهنیت و طرز تفکر و نحوه تربیت تاثیر دارد ، محیط بیرون‌است وخانه .

درین مقال گذشته از آنکه محیط مکتب یا عرصه تعلیمی وآموزشی منظور نظر است محیط خانه نیز منحیث یکی ازارگانهای مهم‌آموزشی مطمع نظر می باشد. زیرا اولین‌سنگ های تهداب آموزشس در خانه گذاشته میشود .

به اساس ارتباط و مناسب‌که بین عرصه های مختلف آموزشی موجود است ، آماده ساختن ذهنیت شاگردان به منظور فرا گرفتن بهتر مسایل تعلیمی و آموزشی ازطرف فامیل ، زمینه‌را بیشترو بهتربرای معارف ومکتب‌میسر میسازد.

ـ نحوه وچگونگی آموزشس به اساس یك شیوه جدید تعلیمی که باطرز تدریس سابقه که بر مبنای‌تدریس کاملاکهنه وفرسوده‌استوار بود ـ منحیث یك پلان عمومی از یکطرف وعیار ساختن مربیان‌باین شیوه جدید، از جهت دیگر ازوظایف اساسی وزارت معارف می باشد ، که البته در زمینه تجاویزی اتخاذ گردیده است .

باساس یك‌شیوه علمی ودرست آموزشی است که شاگردان می توانند نتایج مثبت از محیط مکتب بدست‌آرند . این شیوه تعلیمی و آموزشی که بتواند طریقه های‌بهتر تعلیمی را که پایه های اساسی آنرا درك درست و شناخت وسیع اجتماعی، بایست تشکیل‌دهدنیز از وظایف‌ارگان های تعلیمی ماست تاشاگردان باین نکته‌خوبترپی‌ببرند که تنها منظور از فرا گرفتن‌وبمکتب‌رفتن باسواد شدن نیست ، بلکه هدف شناخت واقعی اجتماع است و بعد هم کار کردن‌و خدمت نمودن به مردم این جامعه .

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خویشرا تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت وصدراعظم‌افغانستان

نامه به مدیر

نامه به مدیر

ببخشید اگر بدون مقدمه سر صحبت‌باز می‌کنم. خبر توزیع زمین های پروژهٔ‌ننگرهار برای ۸٤۳ فامیل بی زمین مارابه این امر باز هم مستحکم تر ومتین تر معتقد می‌سازد که رژیم‌جوان ماتحولات بنیادی‌ما آنطوریکه وعده شده بعمل گذاشته وبه سر منزل مقصود رهنمایی مینماید.

قاید بزرگ ملی ما بناغلی محمد داؤد شب اول سنبله در بیانیهٔ خطاب به مردم خویش فرموده بودند که «املاك متعلق بدولت برای اشخاص بی زمین قرار نوبت داده میشود .»

گرچه این گفتار نزد همهٔ مردم افغان گرامی است وبود. باآنهم تصور میشدکه به‌مرحلهٔ عمل گذاشتن آن زمان طولانی‌ووقت زیاد بکار دارد پس ازینرو چندان درفکر آن‌هم نبودند که چنین عملی صورت گیرد. ولی یکباره از واری امواج رادیو خبرآن نشر شد، نه تنها کسانیرا که درین جمله صاحب زمین شدندخرسند گردانید بلکه‌همهٔ آنانیراکه معتقد به جمهوریت اند وبابمیان آمدن آن به آیندهٔ روشن مردم‌معتقد گردیده اند خیلی به خوشالی شان افزوده وآنهارا یکبار دیگر درس داده که اگر عزم برای خدمت مردم باشد نتیجه اش به نفع مردم وعملش صالح است . جمهوریت که‌آرزویش خدمت به مردم است عملش برای مردم‌وبه نفع مردم خواهد بود .

بااحترام

«طنین»

ژوندون

ژوندون مجله‌خانواده ها

ژوندون هرهفته با مطالب نوو خواندنی راپور تاژ ها ومضامین علمی و هنری منتشر میشود .

با خواندن ژوندون هر هفته بر دانش خود بیفزائید .

اشتراك ژوندون در شش ماه‌دوم‌سال بنفع شما است

ژوندون

اسلام وزندگی

اسلام او ژوند

سخیداد فائز

پخوا موداخبره تشریح کړی‌وه‌چه دانسانی ژوند ادامه تر توالد او تناسل پوری داسی ټینګ ارتباط لر ی چه که چیرته توالداو تناسل قطع‌شی نو انسانی نسل او جنس به‌هم ژر ترژره له منځه لاړ شی په همد ی ډول انسان دخپل ژوند په ادامه کی‌ارتزاقی موادوته چه دکسب اوکار محصول دی‌زښت زیات احتیاج لری، اوس نوبه وګورو چه آیا اسلام کسب او کارته چه دحیاتی‌اواولی موادو سرچینه ده اعتنا کړی که نه؟که‌یی ورته توجه کړی وی آیا داتوجه په معمولی شکل سره ده اوکه نه کسب اوکارته یی خورا زیات اهمیت ورکړی اوپه زښت عالی موقف ورته قایل شوی دی ؟

داموضوع خو ټولو مسلما نانو او هغو کسانوته چه له اسلامی او دینی مسایلو سره لږ څه آشنا یی لری لمر غو ندی روښانه ده چه په اسلام کی هغه شی زیات اهمیت او له‌هرڅه‌نه خورا لوړ موقف لری چه دفرضیت معیار ته رسیدلی وی یعنی‌کوم شی چه اسلام په خپلو پیروانو فرض کړی وی. نو معنا یی داده چه اسلام هغه شی‌ته په داسی عالی مقام قایل دی چه له هغه‌مقام څخه بل لوړ مقام نشته څکه په اسلام‌کښی له فرضتوب څخه لوړ مقام وجود نلری.

هوا واجب ،سنت ،مستحب او جایزټو ل له فرضو څخه ټیټ مقامونه لری نوفرضیت په حقیقت کی دیوه شی زښت زیات لزوم اوضرورت معرفی کوی .

داده ستاسی توجه دکسب اوکار موقف ته راګرځوو چه آیا خورا عالی موقف لری یعنی دفرضو مرتبی ته رسیدلی دی ؟اوکه‌نه په ښکته مرتبو کی چه دواجبو، سنتو، مستحبو یا جایز و مرتبی دی قرار لری؟

کسب اوکار داسلام له نظره فرض‌دی‌لکه چه حضرت محمد «ص» فر مایی : (طلب کسب الحلال فر یضة بعدالفریضة) دامبارك حدیث علاوه پردی چه دکسب فرضیت یی ثابت کړی دی دی موضوع ته یی هم دخپلو پیروانو پام راګر ځولی دی چه‌کسب اوکار باید په مشروع اوقانونی توګه صورت‌ومومی اوله هغو کارونو او کسبونو څخه بایدجدا جلو ګیری‌وشی چه له شر عی اساساتواو قانونی چوکات نه مخالف‌اوله‌فردی‌یا اجتماعی مصالحو سره تضادلری یعنی مثلا مسلمانانو ته داسلام له نظره قطعا اجازه نشته‌چه داحتکار له لاری خپله نفقه اوخوراکه حاصله اوکسب او کار یی احتکار تشکیل کړی‌څکه داحتکار په وسیله که له یوی خوا یوازی دمحتکر ژوند تا مینیږی مګر له‌بلی خواددغه جزوی ګټی په مقابل کی په سلهاؤ بلکه‌په زرهاؤ نفر دژوندانه‌له‌ضروری موادونه‌محروم پاتی کیږی مثلا دغوړیو پلورونکی که‌دنرخ دجګوالی په منظور دغوړیو ګو دامونه پټ وساتی او بازار ته یی عرضه نکړی‌نوپه دی کارکی که محتکر دخپلی ناوړی استفادی په سبب ګټه کړی، حرامی پیسی او ناروا نفقه پیداکوی خو بالمقابل یی یو زیات شمیر خلك له سختو مشکلاتو سره مخامخ کړی‌چه داسلام له نظره دمحتکر ینو دغه کارته حلال کسب نه‌ویل کیږی بلکه اسلام داروپه‌سخته غندلی ده او داکسب یی نارواکسب ښوولی دی .

همدا راز په تله او پلورلو کی خیانت کول، دجنس عیب نه‌ښکارول، دجنس‌پوره‌نه ورکول سره له دی چه‌بالذات حرام کارونه او نوروته دخیانت عملی تعلیم دی له هغو ثوابونو څخه دمحرومیت سبب هم‌دی چه‌یوه مسلمان ته دحلال کسب له امله دپاك‌خدای «ج» له خوا ورکول کیږی بلکه یوه بله‌لویه خساره یی داده یو انسان چه کوم خوراك یالباس یا نور شیان په دغو حرامو پیسو خپل فامیل‌ته تهیه کوی همغه فامیلی‌اعضابه دقیامت په ورځ‌دپاك خدای «ج» په حضور کی دده په ګریوان کی لاس ور واچوی‌او ورته وایی به‌چه‌مونږ خو پر تا باندی‌دحلالی نفقی حق درلوده تا نو ولی مونږ ته‌حرامه نفقه راوړی وه او زمونږ غوښی او هډوکی دی دحرامی غذانه تشکیل کړی‌وو ؟

درشوت، غلا، غصب ،کیسه بری، اختلاس ،قمار اوداسی نورو حراموکسبو نو پیسی هم‌همداسی حکم او همداسی وخیمی نتیجی لری. ډیرو ښی دموضوع دارتباط له امله حاشه لاړم خیر اوس نو بیرته خپل اصلی مطلب ته چه کسب ته داسلام عمیقه توجه ده راګرځم او وایم .

دوهمه مهمه نکته چه تیر شوی حدیث ورته اشاره کړی داده‌چه:

اسلامی پوهانو ویلی دی د (فریضه‌بعد فریضه) برخه دامو ضوع ثابتوی چه‌کسب اوکار استمراری ، دایمی ، متداوم اومستمر فرض دی چه فر ضوالی یی‌دامکا ناتوپه صورت کی هیڅوخت نه قطع کیږی‌یوساعت چه‌کوم مسلمان کار وکوی بل ساعت بیاکار ورباندی فرض ګرځی یوه ورځ چه‌کار وکړی بله ورځ بیا ورباندی فرض ګرځی ، یوکال چه کار وکړی بل کال بیا ور باندی فرض دی‌چه باید کار وکړی هکذا .. چه دانکته دکسب اوکار اهمیت لاډیر عالی ، مهم‌اولوړ معرفی کوی، اودی خبری ته اشاره ده چه‌یو مسلمان باید دکار په مقابل کی خپل‌مقاومت له‌لاسه ورنکړی ژر ستو مانه نشی، هیڅکله ټنبل اوبی غیرته ونه اؤسی او داله اسلامی هدایاتو نه مخالفه مفکوره نه‌وی‌ورسره‌چه‌دنن ورځی نفقه می پیدا کړی نورنو دسبا غم‌نه خورم او ډیر زیار اوزحمت ګالل په کارنه دی باید ترڅو چه دا موجوده شی خلاصیږی کرار کینم څکه پاك خدای «ج» رزاق دی.

هوا په دی خبره کی شك نشته چه‌پاك خدای (ج) رزاق دی اووعده یی کړی‌چه‌هر ساکښ ته به روزی ور رسوی مګرکه له‌یوی خوایی دروزی رسولو وعده کړی له بلی‌خوا یی داسی‌هم‌فرمایلی دی‌چه«ان‌لیس‌للا نسان الاماسعی» یعنی انسان یوازی دخپل زیاراو زحمت محصول اخلی ،داآیت په واضح اوقطعی صورت دامفکوره تردید وی چه‌یو مسلمان په دی حال کی دیوه شی دلاس‌ته راتلو انتظار وباسی او هیله یی ولری‌چه دهغه شی دوسایلو دتهیه کولو اولاس‌ته راوستلو له پاره‌یی هیڅ سعی او کوشش نه‌وی کړی‌داهیله غلطه‌او د«ان‌لیس‌للا نسان الاماسعی» نشته دانسان له‌پاره مګر هغه‌شی ورته شته چه دهغه‌دپاره یی سعی‌کړی‌وی.) له مفهوم نه په صریح توګه مخالفه مفکوره ده نوکله چه اسلامی پوهانو ددغی آیت‌په مفهوم او دپاك خدای درزاقیت په موضوع کی غور کړی بالاخره یی ویلی چه اسلامی هدایات مسلمانانوته توصیه کوی چه (باتوکل زانوی اشتر ببند) یعنی سره له‌دی چه دپاك خدای «ج» په رزاقیت به اعتماداو تکیه کوی. دکسب‌اوکار لمن‌به هم‌نه‌پریږدی او هرڅه چه غواړیء دهغه اسباب به‌هم‌تهیه کویء څکه پاك خدای له آسمان څخه سپین او سره زرنه اوروی، او مسلمان بایدپه‌دی مفکوره وی چه «السعی منی‌والاتمام من‌الله» زیار به‌زه باسم ، نتیجه او محصول به‌یی له خدایه غواړم ، غنم به‌زه کرم مګر شنه کول اوله آفتونو څخه ساتنه به‌یی له خدایه غواړم، داسی به نه کوم چه غنم‌به‌می نه‌وی کرلی مګر دغنمو دمحصول او درمنده هیله به‌لرم . څکه بی زحمته جنت نشته اوبی کرلو ریبدل نه کیږی .

ژوندون شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

حضرت ام سلمه (رض)

ام المومنین ام‌سلما(رض) بنام هنددختر حذیفه‌شهرت‌داشته‌بزادالرکب‌ملقب میباشد ، چه صفت سخاوت دروصف شان صدق‌نموده درتمام سفرهای طولانی باهمسفر هایش در اسپ سواری مساعدت نموده احدی رااجازه نمیداد که سامان ولوازم آنرا حمل نماید .

ام‌سلمه(رض)درابتداء باعبدالله‌بن عبدالاسد قریشی مخزومی‌که پسرعمه وبرادر رضاعی پیغمبر اسلام (ص) میشود ازدواج نمود .

شوهرام سلمه (رض) مقام ومنزلت‌خاصی نزدرسول خدا (ص) داشته در حکم مدینه‌ـ زمانیکه دریکی ازغزوات بیرون می شد اورا بحیث نائب خویش مقرر نموده به سریه‌ایکه جهت تادیب بنی اسد وقتیکه بعداز غزوهٔ احداراده حمله رابرمسلمانان داشتند به حیث قوماندان سپاه انتخاب نمودند .

ام سلمه باشوهرش درزمرهٔ نخستین کسانی‌اندکه به‌اسلام‌مشرف‌گردیدند وازجمله مهاجرینی بودندکه جهت حفظ دین به‌حبشه هجرت کردند ودرآنجا (سلمه) چشم بجهان بازکرد وبعدازآنکه قوت مسلمانان رابه مکه دانستند دوباره به آنجا بازگشتند .

زمانیکه ام‌سلمه (رض) وشوهرش بمکه بازگشتند شکنجه وفشار مشرکین را زیاد دیدند وارادهٔ هجرت بمدینه کردند ولی اقوام واقارب ام سلمه (رض) میان وی و شوهرش حائل واقع شده اورااز‌نزدشوهرش بازداشتند، بقضاء الهی تسلیم شده واین فراق رامتحمل شدولی درایمانش کوچکترین اثری وارد نگردید سپس اقارب شوهرش بوی آمده پسرش رانیز نزدش گرفتند واز فراق دیارمانع شدند. درفراق فرزندوشوهر نیزازشکیبایی کارگرفته وبسیار می‌گریست

بقیه درصفحه ٦١

درخشش یک ستارهٔ هنری دیگر در فامیل خلاند

اداره ژوندون برای تطبیق پالیسی کلتوری دولت جمهوری افغانستان در نشرات مجله از لحاظ کمیت وکیفیت و تعلق ساحه مطالب آن بخدمت قاطبهٔ مردم تحولاتی را ایجاد خواهد کرد ودرسر سلسله کاریکی از جوانان هنرمند راکه در گرایش به سبکهای افغانی شایستگی تشویق دارد بخوانندگان عزیز معرفی داشته امیدوار است در سایر موارد نیز هر هفته مطالب خواندنی وافغانستان شمول تهیه و تقدیم بدارد .

نزدیک غروب ناگهان بیاد آوردم که باساس وعده ایکه به خوانندگان ازجمند مجله داده شده ، باید با یکتن ازهنر مندان جوان گفت و شنودی داشته باشم. از ینرو راهم رابه سوی خانه هنرمند یکه ازسالها بدینسو دست اندر کار هنر موسیقی است ، کج کرد . این هنر مند عبدالجلیل خلاند بود اما خلاند نبود که باید بااو صحبت میکردم.

وقتی بخانه اش رسیدم بدون اینکه قبلا خلاند یاپسرش را آگاه ساخته باشم در کوبیدم وبعداز چندلحظه به اتاقی رهنمایی شدم. خلاند پشت آرمونیه نشسته بود وبه وحید پسرش که نزد یکش قرار داشت در باره موسیقی صحبت میکرد. وقتی چشمش به من افتاد ازجایش بلند شده و صمیمانه احوالپرسی نمود .

بیصبرانه گفتم :

آقای خلاند اجازه میدهد، نظرتانرا در باره وحید پسرتان و درمورد کار هنریش بپرسم ؟

خلاند مثلی هنر مند یکه نمی خواهد، موقع تمرین هیچ امری درکارش خلل وارد کند .باصمیمیتی که خاص خودش است گفت .

ـلطفا چند لحظه صبر کنید . می بینید وحید تمرین میکند.وآنگاه دوباره پشت آرمونیه قرار گرفته وبرده های آرمونیه آهنگ نوی را که ساخته بود، شکل کرد ، عکسی ازین صحنه را در همین صفحه می بینید !

بعد از هفت دقیقه موسیقی شنیدن گفت وشنود ما آغازگشت. خلاند درحالیکه ارمونیه رامی بست گفت :

وحید تاکنون ٤ آهنگ خوانده ازطرز ادای کلمات واهتزازات جنجره وچرخش های ظریف صدایش ،این امید وار میباید که وحید استعداد خوبی در خواندن دارد.

خلاند سگرتش را روشن کردو سرش رابه سوی وحید گردانند. آنگاه بالحن پدرانه ای گفت .

«اماوحید نباید با تشویق های دوستان واستقبال هنرشناسان مغرور شود. هنروحید به گل سرخی شبیه است که با شکوه و زیبایی چشمگیری در گلدان قرار دارد. حال برای آنکه گل سرخ زیبایی و طراوتش را حفظ کندباید بان آب برسد وهوای تازه.

وحید هم باید این آب را که کسب دانش در هنر موسیقی است واین هوای تازه راکه مشق وتمرین است،داشته باشد . از تمرین و آموزش خسته نشود و از تشویق واستقبال غره نگردد . وحید باید در جهتی بکوشد که موقف وموضعش را بحیث یک هنرمند خواستنی نزد همه مردمش تثبیت کند .»

خلاند شاهد مثالهای زیادی درمورد آن عده از هنر مندانیکه تشویق واستقبال مغرور شان ساخته وسطح هنریی شانرا سقوط داده، آورد.

من ووحید به حرف های خلاند گوش میدادیم که سارا خلاند مادروحید به اتاق داخل شد . وقتی فهمید که صحبت بر سر وحید وآواز خوانی اش است . نظرش راکه موید گفته های شوهرش بود، بیان کرد. حرفهای خلاند وخانمش در مورد پسر شان بپایان رسیده بود ازینرو خلاندبانگاهی به خانمش فهماند تا اتاق را ترک نموده ووحید رابرای مصاحبه بامن بگذارند .

لحظه ای هر دو ساکت ماندیم وآنگاه برلبان هر دوی ما تبسمی نقش بست که عجله هر دو جانب رابرای آغاز گفتگو آماده میکرد، پرسیدم:

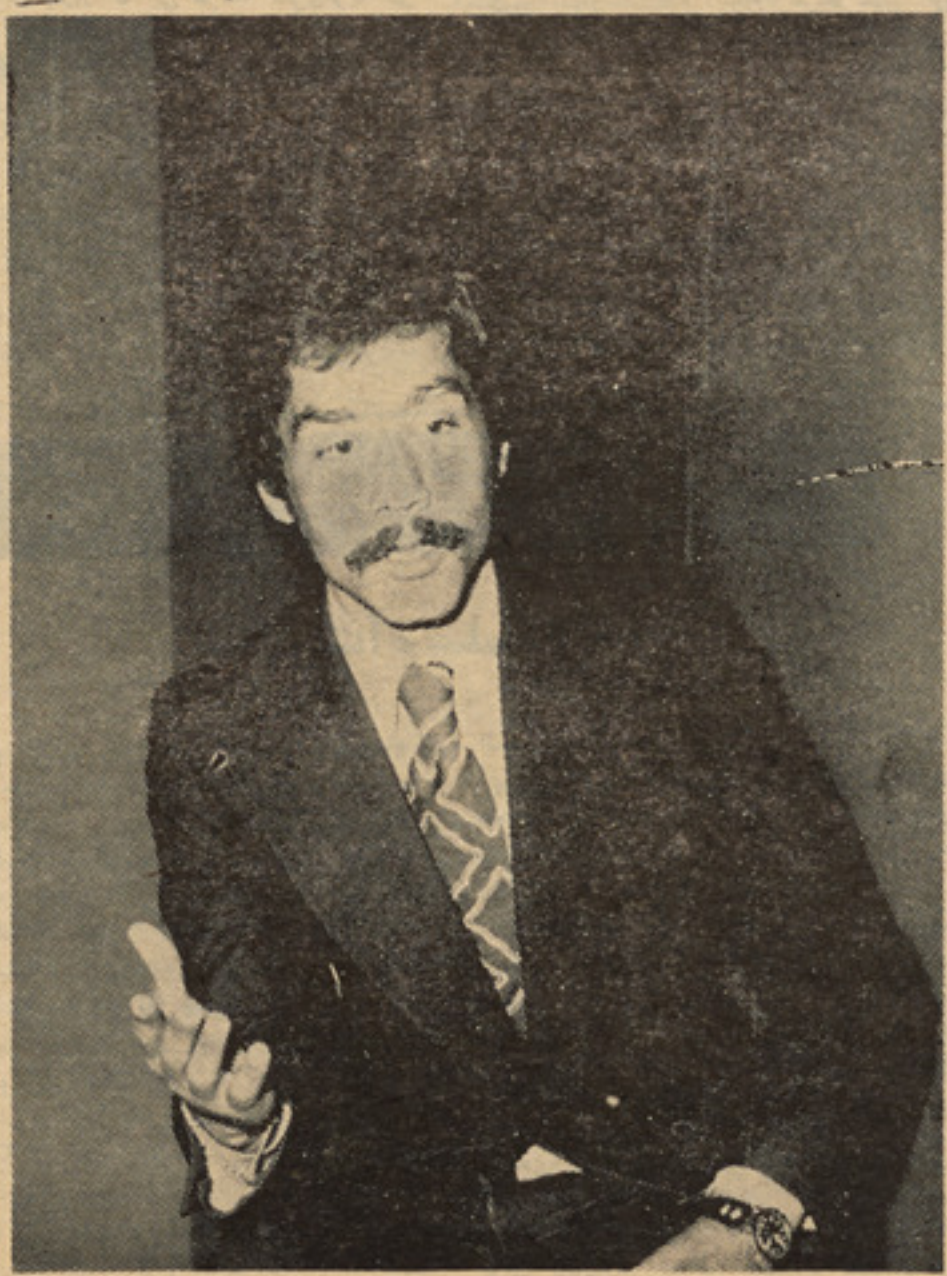

وحید خلاند: من میخواهم سبکی خاص در موسیقی داشته باشم

وحیدحین تمرین یکی ازپارچه‌هایش باپدرش دیده میشود

وحید میخواهد سبک خاصی در موسیقی داشته باشد

او پنهانی به تمرین موسیقی پرداخت وبعد...

خوب وحید خلاند ! چطور شد ذوق وشوق خواند ن به سر تا ن زدوازچه مدتی به آواز خوا نـی پرداخته اید ؟

وحید بالحنی که خاص خود ش است. گفت:

نخست اینکه مو سیقی هنـر والائیست، مثل‌سایر هنر هـا وسیله انتصا ل وانعکا س د هنده احساس است، و دیگر انکـه د ر کانون فامیلی تما م‌لحظات‌زند گیم انباشته در مو سیقی بوده‌و هست. پس دلیل گرایش رو انی ام بـه هنرموسیقی وآغاز آواز خوانی ا م جز این دوامر بوده نمیتواند .

درباره اینکه چه وقت شرو ع‌به آواز خوانی نمودم باید بگو یم که‌از مدت یکسال باینسو مخفیا نـه آهنگ هایی رابا خود تمر یـن میکردم. بعد ازآن ... .

بدون اینکه بگذ ارم جمله ا ش راپایان بخشد .پرسید م:

ـآقای محتر م تمرین مخفیا ن ه چیست؟ وچرا باید هنری را بـه عظمت موسیقی مخفیا نـه، تمریـن کرد؟

درجواب گفت:

آخرم ن از پدر ومادرم خیلی حیا دارم ومیتر سم آواز نا خراش مـن آنها را ناآرام سازد وبدین جهـت وقتی گوشهٔ خلوت یافتم ار مو نیه پدرم را گرفته وبه مشق یکـا ن آهنگ می پردازم. وحالا دیگر این کار را نمیتوا نم زیرا چند ماه قبل

بقیه درصفحه ۴۲

سرنوشت ماریا

داغ‌ترین موضوع مربوط به‌طلاق لیزوبرتون مساله تقسیم ملکیت‌های زن‌وشوهر است.

طفلی راکه‌ماریا شل جهت بفرزندی گرفتن برای لیز تایلور پیدانموده است مساله‌دیگری است که‌بعداز جدائی لیز وبرتون جنجالی خلق کرده است

پس از محاسبه بزرگ (حسابدهی) در قسمت عشق ، اکنون نو بت محا سبه ملکیت ها فرا رسیده است : و کلای مدافع لیز تایلر و ریچارد بر تون برسرتقسیم‌ملکیت وتهیه رو نوشت قرار دادی در زمینه سخت سرگرم مطالعه هستند شاید ماه ها طول بکشد تا اینها به یك موافقه‌برسند.

تاکنون ثابت وروشن است که‌ریچاردبرتون ویلای مجللی راکه به پول مشترك‌در پورتو و الارتا مکسیکو خریده اند، تصاحب می‌کند. همچنان طیاره جت شخصی راکه اغلب اوقات خودبر تون‌به همرایی‌لیز تایلر بگردش دور دنیا میرفتندبرای خود نگاه‌بدارد علاوتایکتعداد اسهام درشرکت هوایی‌امریکا تی دبلیوای بخود اختصا ص دهد. زن‌و شو هر تازه چند ماه پیش اسهام این شرکت را خریداری کرده‌بودند .

لیز درعوض و یلای گشتاد سویس‌و

۱ـ دراین عکس لیزرا با آرایشگر مخصوص گیانی را می بینید .

۲ـ شب از نیمه گذشته بود که این‌تصویراز الیزابت تایلر و همرا هش در روم برداشته شد . خانمی که یکو قتی(زیباترین‌زن جهان)بود پس از جدا یی قطعی از ریچارد برتون توضیح کرد که حا ل‌مخصوصا نیاز مند و تشنه صحبت فراوان است .

ـاچـه خـواهـد شـد؟

قایق لوکس (کلیسما) را صاحب ه یشود کلکسیون افسا نوی جوا هرا تش را حفظ خوا هد کرد وپوست های قیمتی را برای خودش نگاه میدارد . این چیـــز هارقم (کوچکی) از جایداد تقریبا یکصد ملیون دالر ی خانواده تایلر ، برتون بشمار می رود . اما طوریکه گفته میشود مسا له تقسیم جایداد جریان دارد .

به قرار گزارشهای واصله از روم احتمال بروز منا قشا تی بر سر پر داختهـــا ی ما لیا تی بین هر دوطرف مایل به طلاق که هم اکنون در روم توقف دارند ، مطرح نمیباشد.

غالبا بر خو رد جدی و بروز مخا لفت بین آنها صرف در یك نکته ممکن است به وقوع پیوندد وآن بر سر مسایل عالی نبوده بلکه به امور انسانی ارتباط خواهد گرفت: ماریا دختر خواند ه لیز تایلر و برتون است که از آلمان به فرزندی بر داشته اند . زیرا که ماریا اکنو ن دوازده سالـه شده یك مساوی در قلب لیز تایلر و ریچارد برتون جای دارد و یکسان مورد صحبت و علاقه شدید هر دو طرف می باشد .

یازده سال پیش لیز تایلر این طفل آلمانی را به فرزندی بر داشت کمی بیش ازان در یافته بود که بعلت نقص عضوی دیگر نمیتواند بار دار شود . با وصف آنکه لیز سه طفل بنا مهای میچل وکریستو فر از ازدواج او با هنر مند سینما میچل ویلاینگ داشت وهم یك دختر حاصل ازدواج اووتولید کننده فیلم مایك شد بدنیا آورده بود معهذا مشتاق طفل چهارم نیز بود.

لیز در کنار هنری و این بر گ ، جوان خوش تیپ هالیندی احسا س سرور می نماید. این مرد سی ونه ساله اظهار مـی داردکـه الیزابت تایلر به تسلی احتیاج دارد. واین منم که می توانم مایه تسلی اوباشم . تازه ترین افواه میرسا ند که وجود همین جوان باعث بر همخوردن منا سبات بین لیز تایلر و ریچارد بر تون شده است.

اوبه یقین دریافته که نمی توا ند تنهـا زندگی کند . تماس وهمرا هی با این جوان که ا ز اعضای تیم تولید کنندگان فیلم می باشد سرور زندگی را در احسا س لیز پدید آورد .

از ماریا شل ستاره سینما خوا سته بود تایك طفل آلمانی را بر ایش پیدا کندکه محتاج کمك باشد ماریا شل پتیراها یزیگ دختر یك خانواده کار گر باشنده میرینگت او گسبورگ را به اوسرا غداد . وپیترا فی الواقع به کمك احتیاج داشت .

این طفل از همان بدو تولد به ســـل استخوان مبتلا بود و صرف با یك عمـــل جرا حی بر مصرف میشد او را از چنگال مرگ رها نید اما والدینش قدرت بر داخت چنین پولی را درخودنمیدیدند. به بسختـی قلب والدین پیترا حاضر به قبول آنشد که طفل خودرا به لیز بسپار ند واز اوچشم بپوشند .ماریا شل در مو ضوع به فرزندی گرفتن طفل بین خانواده پیترا و لیز تایلر واسطه شد ولیز تایلربعنوان حق شنا سی از ماریا شل اسم دخترك را (ماریا) گذاشت.

هر چه ممکن است را جع به این ما در خوا ننده جنجا لی ورسوا شود ولی برای ماریا حیثیت یك مادر بسیار مهر بان و غمخوار را پیدا کرد .لیز بهمراه دختر ك نزد مشهور ترین جراحان جهان رفت وپس از اجرای چهار عمل جراحی بر مصرف طفل توانست سر پای خودرا بیا یستد و مثل سایر اطفال خیزو جست بزند پیترا باید از لیز ممنون باشد که بهمت او صحت خود را باز یافته است .

همچنان ریچارد بر تون که درسال ۱۹٦٤ بالیز تایلر ازدواج کرده این طفل آلما نی الاصل را بدیده فرزند حقیقی خود نگریسته است .

ورق بزنید

۵ـ ریچارد برتون هم که ۴۷ سال از عمرش می گذرد احتیاج به تسلی دارد.
می گویند که : برتون این تسلی را در بوتل مشروب می جوید .

از مد تنها به این‌طرف بوتل مشروب‌یگانه همدم و همراه دایمی او شده است .

لیز تایلر که چهل‌و یکسال دارد ، طرز فکری خا ص نسبت به زند گی زنا شوهری دارد . شاید او آنچه رادر بر تون نیا فته در زندگی با هنری خوش تیپ بدست‌آورد.

البته او همراه‌لیز تایلر در تربیه پیتراهمت کما شته ویرا در یك لیلیه در سو یس سپرد ودراکثر مسا فر تنها کودك را با خود می برد ماریا به ریچارد برتون (دیا وی) خطاب میکند ولیز تایلر را «مامی» صدامی زند .

اکنون که لیز تایلر وریچارد بر تون می خواهند از هم جدا شوند این سوال مطرح خوا هد شد که کدام یك ازین دو نفر از لحاظ قانونی می تواند طفل را تصا حب‌کند.

لیز تایلر حاضر است به‌یك توافق عاقلانه تن در دهد . اما در صورت‌لزوم‌مصمم است خشو نت بکار برد .

لیزتایلر می گوید : حاضر نیستم ماریا با هیچ دنیا معاوضه کنم !

زیرا ماریا همیشه در ریچاردومن محبت واحسا س حقیقی پدری ومادری راپیدا فته است واکنون نباید طعم تلخ طلاق وجدا یی بین مادو نفر را او بچشد ریچارد هر وقتی بخوا هد می تواند ماریا را ببیند ، زیرا او همیشه برای ماریا یك پدر خوب بوده‌است.

اما باید ماریا نزد من بر گردد و برا ی همیشه نزد من بماند : برای اینکه من مادر او هستم .

پایان

ریچارد بر تون اکنون از زندگی لیز تایلر بیرون رفته و مردان دگر جای او را گرفته اند .

لیزتایلر ازینها عشق و محبتی را انتظار دارد که خواهان آنست .

طفلی در فامیل میمونها

طفلی چندین سال پیش درجنوب‌سلیون در یك فامیل میمو نهاپیدا شد که‌مانند میمون روی دست وپاحرکت میکرد فکر میشودکه والدین طفل به نسبت‌آنکه‌درواغ اوانکشاف نکرده بود او را ترك کرده ومیمونها او را «پسر» خوانده باشند .

پس از سه ماه علاج در یـــك‌شفا خانه کولمبو طفلك توا نست بدون کمك روی دو پاه راه برودامامنوز حرف زده نمی تواند .

یک تابلیت از او یک قاتل ساخت

● دوکتورس جولیانا سیگروسی مدیرهٔ محبس ربیبا پس از ازدواج با مارینو ولکانو برای رهایی شوهرش از محبس ربیبا به مبارزه برخاست.

کارلا- تورتی مانند یک ستاره سینما زیبا بود ...

پس از اینکه مراسم عقد نکاح در یکی از سلول های زندان «ربیبا» بر گزارشد ،زن وشوهر یک‌یک گیلاس شام پاین نوشیدند. مارنیو ولکانو که ٤٢ سال از عمرش می گذرد به علت قتل همسرش دورهٔ حبس خود را در زندان میگذشتاند ودرهمین آوان باجول یانا میگروسی مدیرهٔ زندان ازدواج میکند .

مار نیو ولکانو حکم محکمه را در باره خودش استماع نموده قیافهٔ جدی بخود می گیرد :١٤سال حبس

بعد ازنوشیدن‌یک گیلاس‌شامپاین‌مارینو فول‌کانو وژولیانامیوگراسی.

سوینوتوسی متخصصی امورجنائی مدعی می‌شود که‌شخصا دوای‌راکه بمنظور خواب تهیه شده بودخورده

اکنون اوجولیانا میگروسی مشترکا برای نجات او از زندان وصدور امر برا ئتش تلاش دارند ،آنها سعی می ورزند اثبات کنند که‌یك تابلیت خواب آور به ولکا نو حالت سکر آوری بخشیده و تحت تاثیر آن او مرتکب جنایت شده است .

یك حقوقدان متخصص امور جنایی بنام توسی می گوید: داروی خواب یك بار بالای شخص او هم تاثیر منفی شدید داشته، او معتقد است که بهتر خواهد بود به خارنوال ها وقضات از آن داروی خواب آور خوراند که مقدار ترکیب تبالکون آن زیاد باشد و آنگاه دید که چه عکس العمل زیر تاثیر دوا از خود نشان مید هند .

ودرآن موقع ازایشان میپرسند که در چه حالتی قرار دارند ؟این مطلب را سو ینو تو سی متخصص ومحقق امور جنایی مدعی میشود . او شخصا داروی را که بمنظو ر خواب تهیه وبه بازار عرضه شده بود خورده وبه حالت رخوت وسکر آوری در آمده است .این حالت برای او بسی شدید بوده و لهذا توسی می گوید: نباید چنین شود که‌باخوردن یك تابلیت خواب آور بوضع خطرناکی حافظه را از کف داد وبه حالت اغما فرو رفت! این دلایل وشواهد اکنون بمنظور کمك برای رهایی مارنیو ولکانو ارائه می گردد .به این ترتیب دوسیه ولکانو بطور قطعی بسته خواهد شد...

کار لاتورتی همسر جوان ولکانو مثل یك ستاره زیباسینمامیدرخشید این تصویر در یك شب اسرارآمیز سال ١٩٦٤ برداشته شده در آ ن شب‌کارنیوبا تفنگچه بروی‌همسرش آتش کرد .آنها در آن موقع یك پسر ٤ ساله داشتند .خانم ولکانو برای بار دوم بار دارشده بود برای محکمه همین باردار شدن بار دو م وی علت قتل را تشکیل میداد . ولکانو محکوم گردید ...

بقیه درصفحه ٥٩

بناروال کابل نقشه شهررا برای خبرنگار ژوندون تشریح میکند .

حکومت برای تطبیق پلان اساسی ۲۵ ساله شهر کابل به بنا روالی وریاست عمومی شهر سازی هدایاتی داده است .بسا پروژه های ساختمانی موجوده با پلان نو سازی ۲۵ ساله شهر مطا بقت ندارد .

داکتر غلام سخی نورزاد بناروال کابل در پاسخ سوالی گفت :

-برای مطالعه و بررسی تطبیق این پلان ،کمیته مسلکی یی ،مرکب از نمایندگان ریاست تعمیرات وزرات فواید عامه ،ریاست عمومی شهر سازی، خانه سازی وبناروالی کابل، چندی قبل موظف گردید .

این کمیته بعد از مطالعات فنی راپور نظرات خود را ترتیب و به جلسهٔ عمومی هیات موظف ارایه نمودند .

داکتر نورزاد در برابر سوالی گفت:

پلان ۲۵ ساله شهر کابل

پروژه خیر خانه بجای گدام عرادجات

-پلان ۲۵ ساله شهر کابل در جریان سالهای (۱۹۶۱ تا ۱۹۶٤) عیسوی ،توسط متخصصین ورزیده رشته های مختلف شهر سازی ترتیب گردیده است .در طرح این پلان گروپ بزرگ متخصصین داخلی وخارجی ،سه سال ساحهٔ مربوط به شهر را ،از لحاظ مسایل هیدرولوژی ،انجنیری ،جیولوژی توپوگرافی ،اقتصادی، اجتماعی وانجنیری ترافیك ،دقیقا مطالعه وبررسی نموده است .

بنا روالی کابل افزود :

- به اساس راپور مطالعات کمیته مذکور ،در پلان ۲۵ ساله نو سازی شهر کابل ،به منظور انکشاف منظم شهر ،تراکم نفوس در هر هکتار زمین از (۲۰۰ تا ۲۵۰) نفر پیش بینی شده است .

همچنان سیستم در جه بندی ترانسپورت شهری وجاده ها ازنگاه سرعت عرادجات ،سرسبزی شهر، آبرسانی ، کانالا زیشن مرکز گرمی، برق ، آبیاری وسایر امور انجنیری ساحه درین پلان رشد بعدی شهر دقیقا در نظرگرفته شده است .

وی به اساس همین راپور ، عنصر عمده پلان ۲۵ ساله نوسازی کابل را مرکز شهر وانمود کرده گفت :

- شهر کابل در پلان ۲۵ ساله به حوزه های مختلف تقسیم گردیده بود، مرکز اداری ومو سسات دولتی مرکز تجارتی ومرکز فرهنگی وعلمی،از جمله همین حوزه هابشمار میرود .

مرکز اداری ودولتی بصورت مجموعه های مهندسی به امتداد انصاری وات تا میدان هوایی درنظر گرفته شده است .

ساحه مربوط به چمن در پلان مذکور با اعمار یك استودیوم بزرگ ومیدان ها ،بحیث مرکز سپورتی شهرنقشه گردیده وبالاخره از آنجا ییکه جاده میوند ،کوچه مندوی وساحه مربوط آن ،از سالها به اینطرف مرکز معاملاتی شهر بوده ،به صفت مرکز تجارتی مدرن وبزرگ طرح شده بود .

ساحه شرقی وجنوب شرقی مرکز شهر کابل به موسسات فرهنگی و علمی اختصاص داده شده وخود مرکز کابل که (۸۷۰) هکتار زمین را در بر میگیرد ساختمانهای متنوع،استیشن مرکزی سرویس و پارك ها گنجانیده شده است .

داکتر نورزاد ضمن ارایه معلومات در باره سایر نقاط شهر ،افزود :

-باید پلان ۲۵ ساله شهر کابل در مراحل مختلف تطبیق میگردید وبه همین منظور نقشه‌های جداگانه یی نیز ترتیب شده بود .

از بنا روالی کابل پرسیدم :این پلان تا حال ،در کدام ساحه شهرو تاچه حد ،عملی شده است ؟،وی گفت :

- هیاتی که به همین منظورموظف شده بودند ،در راپور نظرات خود نوشته اند که در پلان ۲۵ ساله مذکور ،سالنگ وات بحیث یك راه درجه اول شهری تعیین شده که به

تطبیق میگردد
ثقیل ساخته‌شده

عرض (۱۰۰ تا۱۲۰)متر وساختمان های دو طرفه جاده بفاصله (۳۵ تا ۵۰) متر از خط سرك باید می بود که این سرك از نزد یکی پل با غ عمومی تا خیر خانه مینه به اساس نقشه، ادامه می‌یابد .

اما در پلان تفصیلی ریا ست عمومی شهر سازی وخانه ساز ی عرض سالنگ واپ (٤٠) متر است ودر بعضی نقاط کج گردشی ها ی دارد .

ساختمان های که تا حال در دو طرف این جاده اعمار شده نه تنها مغایر پلان ۲۵ ساله است ،بلکه با پلان تفصیلی خود شهر ساز ی‌نیز مغایرت دارد .

وی در مورد ساحهٔ تجارتی شهر کابل چنین توضیح داد:

ـنظر به پلان اساسی ۲۵ ساله ساحهٔ بین پل‌ها رتن وچمن راساحه تجارتی تشکیل میدهد .اما در پلان تفصیلی ریاست شهر سا زی‌کوچه ها مانند سابق، منتها کمی عریضتر نشان داده‌شده است. قرارمعلوم‌این منطقه مزدحم ترین نقطه شهر بوده وتراکم نفوس ومعا ملات تجارتـی عبور ومرور را اکنون مشکل ساخته است ،حتی حرکت ترا فیك فعـلا نا ممکن شده است ،از وضعی که‌در آینده به این منطقه پیش خواهدآمد بگذریم ...

بقول بنا روال کابل نه تنها پلان تفصیلی‌که ریاست عمومی‌شهرسازی ترتیب کرده با پلان ۲۵ سا لـه مغایرت دارد .بلکه جالب اینجا ست که ساختمان های موجوده با پلا ن تفصیلی نیز تفاوت دارد .

وی ضمن یاد آوری از اختلافات عمارات باپلان های مذکوردر منطقه هوتل کابل ،محمد جان خان وا پ وسایر نقاط ،میگو ید :

ـیکی از مسایلی که در پلان ۲۵ ساله به خصو ص مورد تو جه قرار گرفته‌بود ،حفظ‌آثرتاریخی ومعماری وبر جسته ساختن آن هاست .

بطور مثال در ساحه مسجد پـل خشتی ،برای تبارز عـمـارت آ ن مسجد ،پارکی در نظر گرفته شده بود، اما فعلا هما نطور یکه می بینیم در عوض پارك سرای های درون به درون عرض اندام کرده است .

از داکتر نور زاد میپرسم : آیـا نقاط دیگری از شهر را که با پلان ۲۵ ساله مطا بقت نداشته باشد ، مثال آورده می توانید ؟میگو ید :

ـوزیر اکبر خان مینه نیز ،نظر به راپور مشا هدات هیات مو ظف با پلان ۲۵ ساله‌فرق دارد ،همچنان بعضی عمارات دو طرفه انصا ر ی واپ بادر نظر داشت پلان مر کـز شهر کابل در چوکات پلان ۲۵ساله اختلاف دارد .

علاوه از آن ،به اساس راپـور مذکور ،پروژه های مسکو نی کـه ساخته شده نیز مطابق پلان مذکو ر نیست ،مثلا در پلان ۲۵ ساله نـو سازی کابل ساحه خیر خانه کـه پروژه مسکو نی ساخته شده ،برای انبار گاراج‌ها ، انبار واستیشن‌های موتر های لاری وسرو یس وغیر ه پیش بینی شده بود .

بقول داکتر نورزاد بناروال کابل کمیته مذکور در راپور شان چنین نوشته اند که :در امور شهر سازی وسا ختمانی کابل ،از پلان ۲۵ساله استفاده نشده است .

در پلان های تفصیلی ریاسـت عمومی شهر سازی ،شهر از نگاه تخنیکی نواقص مهـمی دارد .در امور شهر سازی به مسایل حفـظ الصحه محیطی وکـانـا لاز یشن ترا نسپورت شهر ی،آبر سا نـی و انجنیـر ی توجه نگردیده است

بناروال در مورد علت‌عد م‌تطبیق این پلان میگوید :

ـرژیم کهنه وفر سوده ،تشتت وپرا گندگی در امور شهر سا زی وسا ختمانی ومنافع شخصی با عث شد تا از تطبیق پلان مذکور کـه عصری واساسی بود چشم پو شی شود .

وی در مورد اقدا مات اخیر گفت:

ـاین کمیته پیشنهاد کرده اسـت که چون پلان ۲۵ ساله کابل با در نظر داشت شرایط ده سا ل قبـل طرح شده بود ودر جریان این د ه سال اخیربرای خلق‌موانع‌در تطبیق این پلان ،عمارات وسا ختمان ها ی بوجود آمده ،باید گروپ طراحا ن اصلی آن دعوت شوند ،تا بـه همکاری متخصصین افغانی ،تعدیلات لازم در آن بوجود آید .

همچنین کمیته تاسیس انستیتو ت شهر سازی‌کابل‌را ضروری خوانده وحل پرابلم الستملاك ارا ضـی را تذکر داده اند .

برای تسریع سا ختمان هـا ی میکرویان و تا مین مسکن تاسیس بانك کو پراتیف مسکن ضرور ی شمرده شده است .

داکتر غلام سخی نور زاد درپایان این گفتگو یش چنین توضیح داد :

ـاعضای کمیته ای‌را که طر ق تطبیق پلان ۲۵ ساله واختـلا ف سا ختمان های موجوده را مطا لعه وبررسی می نما یند ،انجنیـر عبدالرحمن رحیمی‌نماینده بناروالی کـابـل، دیپلوم مهندس نصر الله نماینده ریاست عمومی شهر سازی و خانه سازی، دیپلو م مهند س عبد الحسین ودیپلوم مهندس غـلام سخی غیرت نمایند گان ریاسـت تعمیرا ت‌وزارت فواید عا مه تشکیل میدهند .

بقول بنا روال کابل اعمـا ر سا ختمان های که باپلان ۲۵ ساله اختلاف داشته باشد وهنوز بـه سا ختمان وتهداب گذاری‌آن شروع نگردیده باشد ،ممنوع قرار دا ده شده ودر نظر است تا بعد از تجدید نظردرپلان مذکور وتثبیت پروگرام کار ،تطبیق آن روی دست گر فته شود.

پلان‌کانال زیشن وسرك سازی‌کابل

گوشه یی ازپلان ۲۵ساله شهرکابل

دغه مضمون دژوندون په پاڼو کښی ارومرو ولولی

دسکرو گاز دبشر لوی دښمن دی

ددغه دښمن سره باید پخوا تر دی چه انسان مسموم کړی، مبارزه وشی

- دسکرو اودسون دنورو موادو څخه دراپیدا شوی تسمم نښی کومی دی؟ آیا آکسیجن یوازی ددغه مسمومیت علاج دی؟
- که څوك ددغه گاز دزهرو په اثر له حاله ووزی، سمدستی یی روغتون ته ورسوی او که دبیحالی پیښه نه وی باید آزاده هوا ته ورسول شی

هوا مخ په سړیدو ده، یو سړی په چټکی سره دکور خواته خپله لاروهی اوڅو دقیقی وروسته دخپل کور ددروازی په وړاندی دریږی په هغه کلی سره چه په جیب کښی یی لری، دروازه خلا صوی اوخپلی ماند ینی او ماشو مانو ته غږ کوی. مگر کوم ځواب نه اوری. له ځینو څخه پاس خیژی اود کوټی در وازه خلاصوی او سمد ستی سترگی په ماندینه اوماشو مانو باندی لگیږی چه هر یو په یوه گوټ کښی بیهوښه لویدلی دی په وحشت سره دکوڅی خواته ځغلی اوخپل گاو نډیان دمرستی دپاره رابو لی .

په یوه بل کور کښی یوساعت کیږی چه دکورنی دوه تنه ماشو مان حمام ته ننوتی اوتر اوسه ورڅخه بیرته نه دی راوتلی . مور په پخلنځی کښی دډوډی په پخولو لگیاده ، ناڅاپه احساس کوی چه زړه یی رپیږی . زیات وختو نه چه ماشومان حمام ته ننو تل، ددوی دخندا اوساتیری آواز نه شلیده. مگر اوس یی غږ نه اوریدل کیږی په وارخطایی اوپر یشانی سره دحمام در وازه ټیل وهی، مگر دروازه نه ښوریږی ځکه چه ماشو مانو دروازه له هاخواتړلی ده ماشو مانو ته غږ کوی خو کوم ځواب نه اخلی. دخپل میړه په مرسته دروازه خلاصوی او ماشومان دبیهوښی په حال کښی له حمام څخه راباسی .

دژمی په فصل کښی دغه ډول پیښی زیاتی منځ ته راځی اوروغتونونه هره هفته ددغه راز ناروغانو تداوی کوی. ددغو پیښو علت یاهغه منقل دی چه بی له کومی پاملرنی څخه سوځول شوی سکاره پکښی اچول شوی اوپه کوټه کښی ایښودل شو یدی یادډبرو دسکرو اونفتو په وسیله داوبو تودوونکی آله ده چه په حمام کښی ایښودل شو یده .

کومی بخاری چه دډبرو دسکرو یاد نفتو په وسیله کار کوی، زیا تره معمولی دی او له بده مرغه یاد هغودبد کار کولو په وسیله یاداچه په نیمگړی ډول یی په حمام کښی ایښی دی دیو شمیر کسانو دمړینی سبب کیږی.

په ځینو هیوادو کښی دسکرو په ځای نفت دحمامونو دتودیدو ځای نیولی دی. که د حمام داوبودتودولو

دلوګی وتلو لارپه‌ښه توګه تنظیمه شوی نه‌وی ، له دی کبله چه دحمام دننه هوا داوبو دبخار په سبب درنه شوی ده، دنفتو ګاز دی په ځای چه پورته لاړشی اووسوزی، ښکتی‌خواته ځی‌او سکرو ګازچه له‌نیمګړی‌احتراق څخه منځ ته راځی دحمام کوټی ته ننوځی اوله دی کبله چه رنګ اوبوی نلری اوخوك نه ور ته متو جه کیږی، دغه‌نه پیژندل شوی دښمن د وژلو حدته رسیدلی دی اوپه چټکی سره خپله قربانی بیهوسه کوی .

دسکرو ګازچه دیواتوم کاربن او یواتوم اکسیجن له ترکیب څخه منځ ته‌راځی یوخپه کوونکی ګاز دی چه کولای شی‌دانساجو داکسیجن‌دکمولو له‌کبله دمړینی سبب شی او خطرېی دهغه کلك تر کیبی میل له مخی دی چه‌دوینو سره یی لری اوخه دپاسه ددری سوه ځلو په‌نسبت وز سره ترکیبیږی .

کله چه‌په هواکی دهغه مقدارسل‌په زروته ورسیږی یعنی په‌هره سل زره لیتره هواکښی یولیتر کاربو نیك‌ګاز موجود وی، انسان‌دسر خوږی‌احساس کوی اودایوازنی ټاکلی نښه ده چه یوتیز هوشه سړی په‌هوا کښی ددغه ګاز موجودیت ته متو جه کوی .

په یودوه زرم غلظت‌کښی سرخوږی زیاتیږی اوسړی ته دسر تاوپیښیږی اوپه‌یوزرم غلظت کښی انسان له‌حاله وزی. اوکه بیاهم غلظت‌یی زیات‌شی اویوپه پنځه سوم ته‌ورسیږی. انسان پوره بیهوشه کیږی او وروسته‌مری.

دادهغه چاسر نوشت دی چه دځان یادنو رودبی احتیاطی قر بانی کیږی. اوله‌هغو دری‌تنوځخه‌چه دسکرودګاز دمسمو میت سره‌مخامخ کیږی، یوازی یوتن خلا صون پیدا کوی په فرانسه کښی ددغو تلفاتو شمیر په کال‌کښی دوه زره تنوته رسیږی اوله همد غه امله یی یوشمیر مرکزو نه دمسموم شوو کسانو دتداوی‌دپاره ټاکلی‌دی اوپه دغه‌ځای کښی تر فشار لاندی داکسجن‌څخه په‌استفادی سره وینه ددغه زهرله شرځخه خلاصوی.

دمسمو میت علت په حقیقت کښی هغه جګړه ده‌چه داکسا یددوکار بن اواکسیجن ترمنځ نښلی اوشك‌نشته چه‌په دغه جګړه کښی لومړنی ګاز بریا لی‌کیږی . ځکه ځرنګه چه وویل شو دوینو سره دهغه ترکیبی میل زیات دی .

«اکساید دو کاربن» په همو ګلوبین باندی‌تثبیت‌کیږی اوپوراز‌پاییدونکی اونه جلاکیدو نکی تر کیب منځ ته راوړی چه کار بو کسی همو ګلوبین نومیږی دوینوقرمزی‌ګاوبولونه‌هسته نلری خوله ګلوبین څخه ډك دی اوپه حقیقت کی ددغی مادی‌ډکی کڅوړی دی چه په رګونو کښی دهوااکسیجن ځان ته جذبوی اوهغه‌دبدن انساجوته ور کوی .

دغه‌نوی ترکیب د وینو اکسجن منځه‌وړی اوپه نتیجه کښی دبدن انساجو په تیره بیاد ماغزه سلولوته چه‌دکمښت‌په وچولی ډیر حساس‌دی اکسیجن نه رسیږی .

په دغسی حالت کښی یوازی تر فشار لاندی اکسیجن دی‌چه کولای شی دغه مانع ماته‌کړی اود کاربوکسی همو ګلوبین‌په‌له منځه وړلوسره‌بیرته دهغه ځای ونیسی اوځان دبدن سلولونو ته وز سوی او په دی‌دول دبدن سلولوته نوی ژوند وروښیی.

ترفشار لاندی اکسیجن څه‌دی ؟

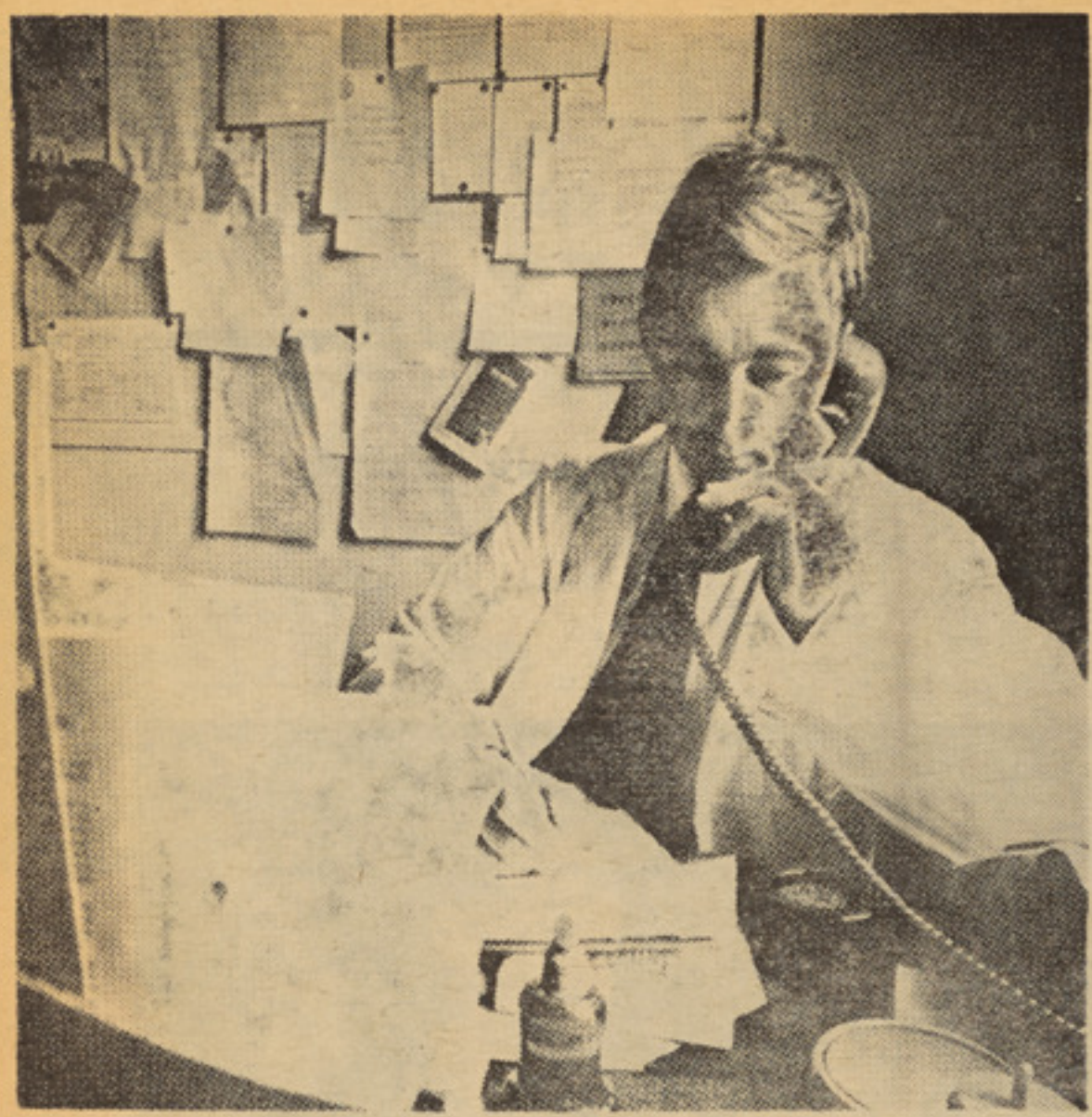

نو په دی صورت کښی لازمه ده‌چه ژر ترژره دډاکتر سره تماس‌و نیول‌شی اوناروغ سمدستی روغتون‌ته یو وړل شی.

دایو حقیقت دی‌چه هره اختراع‌تر یوی مودی پوری هیریږی، ترڅو له کلونو وروسته دهغی داستعمال ځای پیداکیږی اوبیر ته دورځی مو ضوع ګرځی ترفشار لاندی‌اکسیجن هم‌ددغه قانون څخه لیری نه‌ؤ.

په۱۳۸٦ع کال کښی «ګابریل پاراواز» دلو مړی ځل دپاره دلیو ن په‌ښار کی یو حمام جوړکړ چه‌په هغه کښی‌یی د ترفشار لاندی هوا څخه استفاده کړی وه دهغه ظرفیت ۹متر مکعب‌ؤاوهغه‌یی دځینو ناروغیودعلاج دپاره اختراع کړی‌وه.مګرکله چه‌سړی دهغو نارو غانو دنارو غیو لست چه پکښی تر معالجی لاندی نیول شوی‌ؤ ګوری، دخیرت سره مخامخ کیږی چه دنری رنځ دوینو دتوییدلو،دستو نی دپړسوب، درګونو دپړسوب‌اوداسی نوری نارو غی پکښی شاملی وی.

په۱۸۷۹ کال کښی دلومړی ځل دپاره په جرا حیوکښی تر فشارلاندی تاقچوڅخه استفاده وشوه. مګرنه یوازی کټوری نتیجی ورڅخه لا س

بقیه در صفحه ٥٦

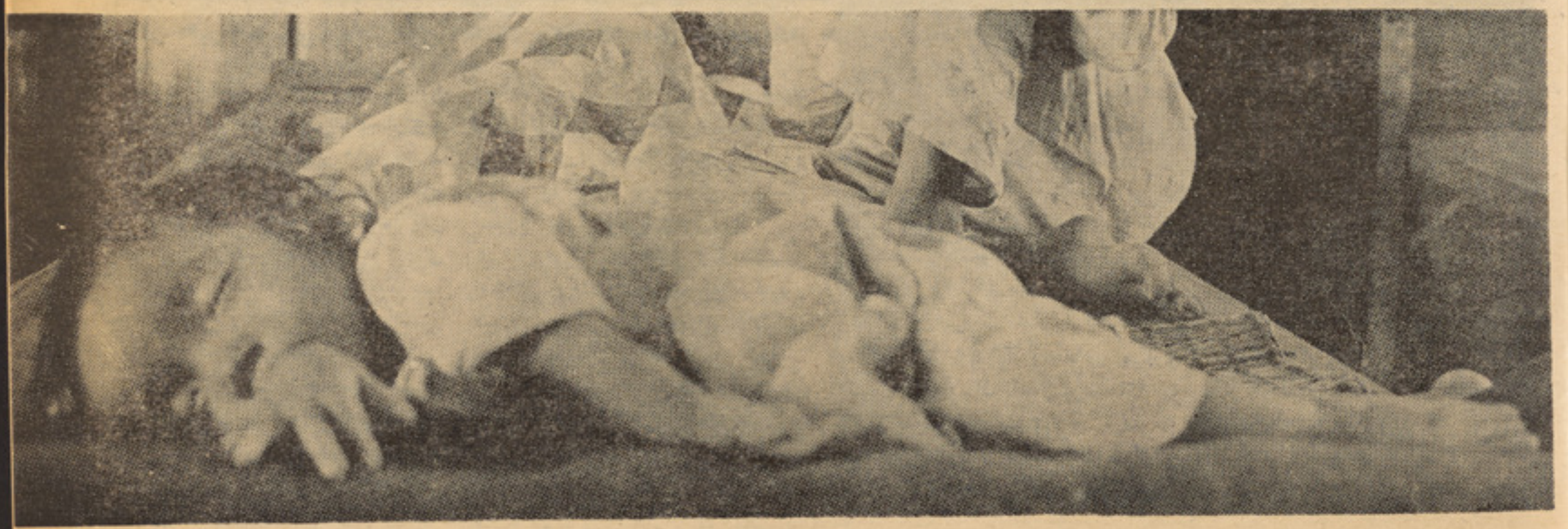

او دغه سرخوږی په هغه کوټه‌کښی چه دتازه هوا دداخلیدو دپاره‌منفذونلری دبیهوشی سبب ګرځی .

اوپرا بالت برلین در ستیژ

عزیز احمد (اور مر)

این اوپرا بالت بدعوت گویته انستیتوت وارد کابل شده بود.

در اخیر نما یش بناغلی وزیراطلاعات وکلتوردسته‌های گل‌به‌هریك‌از هنر مندان اهدا نمود.

هیئت ۲۵ نفری با لت شهربرلین المان بنا بد عوت گو یته‌انستیتوت بعد از دیدار از کشور های چو ن جاپان، اندو نیز یا، هند وپاکستان به کابل وا رد شده و بعدازنما یش یك شبه در ستیژ کابل نند ا ر ی به تهران ر فته از آنجا به نیکوسیا مر کز قبرس و با لاخره به کشور شان باز خواهند گشت.

نما یش با لت شب سه شنبه ۲۲ عقرب در حا لیکه بنا غلی‌دکتور محمد حسن شرق معا و ن صدارت، اعضای کا بینه، ما مو رین عا لی رتبهٔملکی وعسکری، کوردیپلوماتیك مقیم کابل وخانم های شان بنا بد عوت وزارت اطلا عات و کلتور حضور دا شتند در ستیژ کا بل نندری اجرا گردید.

قبل از افتتاح محفل و زیر اطلاعات وکلتور پوها ند دکتور عبدالر حیم نوین و عده ای ازاراکین وزارت اطلاعات و کلتور از مهمانان پذیرایی نموده و بسا عت هشت‌شب محفل با بیا نیهٔ وزیر اطلا عا ت و کلتور افتتاح و به تعقیب آن سفیر کبیر جمهوریت اتحادی المان وآمر کو یته انستیتوت خطا به ها ی‌ایراد کرده واز روابط دو ستا نه میا ن مردمان کشور های جمهو ر ی افغا نستان والمان غر ب یاد آو ر گردیده و مسا فرت همچو هیا ت‌را ازدیاد روابط بین دو لتین مفید خواندند. بعداز ان نمایش بالت که (کوپلیبا) نام داشت آغاز گردید.

قبل از ینکه راجع‌بشرح متن‌بالت مذکور به خوا نند گان محتر م چیزی بنو یسم بهتر است ازین گروه هنری که به کابل مسا فر ت نموده بودند چیزی بنگارم البته‌خالی از دلچسپی نخوا هد بود.

بالت او پرای بر لین الما ن با افتتاح او پرا یی شار لوتن بورگ درسال ۱۹۱۲ به رهنمایی ماری سیمر من بمیان آمد پارچه‌های که درین بالت اجرا میشد زیاد ترمتوجه مو ضوع بود و سبك کلا سیك و مدرن را بخود گر فته بود از۱۹٤٥ ببعد به یك سیستم کلا سیك‌درآمد دریـنوقت بالت از طرف (جنیس کایت) وبعدا گو ستاف بلا نك اداره میشد.

از ۱۹۵۳ ببعد تا نیا ما از بالت سرپرستی مینمود، نامبرده کوشید تامکتب کلاسیك و بالت مد رن‌به‌یك سبك خاص در آید.

تا نیا ما گو فسکی از ۱۹۵۷الی ۱۹٦٦ بحیث ریژیسور ایفای‌وظیفه مینمود.

بالت بر لین که در سال ۱۹۵۳ توسط تانیاما گر فسکی و گر ت راینهو لم به قسم شخصی بمیا ن آمده بود به سفر جهانی و یك سلسله نما یش در نقاط مختلفه جهان پرداخت. این بالت شخصی درسال ۱۹٦۲ به او پرای ا لمان بر لین متصل گردیده که گر ت رانیهولم بحیث مدیر بالت مسؤلیت بعدی را بدوش گر فت، وی تمثیل پارچه های را تر جیح میداد که تمرین شده وو ممثلین میتوا نستند آنرا در هر مو قع اجرا نما یند، به این تر تیب این اسا مبل دو با ره بنا گردیده وامروز ازمقدم ترین اسا مبل در المان است.

هنر مندان و ریژ یسور های بزرگی به این بالت جلب گردید ه چون: زرگی لینا، جان گرا نکو وغیره این هیئت بعد از تقر یبا سه ونیم سال باز هم به افغا نستان دیدن کرده اند، این هیئت که در هر دو بار به استقبال خوب مر دم کشور ما قرار گر فتند از مهما ن نوازی های افغا نها خیلی‌به‌توصیف یاد آور شده و با خو یش بهتر ین خا طرات را به ار مغان‌بردند.

این هیئت در کابل در حا لیکه مسا فرت خیلی کوتاهی دا شتند ولی توا نستند بهترین بالت خویش را که گذ شتهٔ تقر یبا یکصد سا له دا رد به معر ض نمایش قرار دهند، این بالت‌که‌کاملا یك بالت کلا سیك بوده و بنا م (کوپلیبا) یاد میگردد.

کو پلیبا در دو پرده از آثار

کابل ننداری

یك صحنه از بالت کوپیلیا

نویشر وولیـــو است مو زیك آن توسط لیو دلیپ تر تیـــب شده و رژیسور آن خو ستی پا راس‌وطراح لباس آن ها نیس با لتی میبا شد.

قسمت دوم آن که ۳و۱۳ نام‌داشت مو زیك آن از ایشار درام‌بروستر و دیرك شوات ما یر بوده رژیسورآن هملوت بو من و آواز آن از کاروان مالونی بود.

درین نما یش مدیر با لت گر ت رانیهو لم بوده رهنمای آن میر من کودرون لیبن، متصدی آواز رو لف ریتـــهو زن و معا و نش یو رگ شملتتس نام دا شتند متـــن با لت (کو پیلیما) چنین بود:

سوا نیلدا دختر جوانی‌که منتظر نا مزدش بنـــام فـــرانس است، کو پلییا را که ظا هراً دختر پیرمرد عجیب بنام دو کتور کو پـــیلو س است بالای با لکون در حال مطا لعه می بیند، سوا نیلند به کو پلییا اشاره میکند اما وی متو جه اینکار نمیشود، سوا نیلند فکر میکند که کو پلییا نیز شاید منتظر فرا نس باشد و هنگا میکه فرا نس پید ا میشود سوا نیلدا خود را مخـــفی مینما ید در ابتدا فرا نس و بعد آ کو پلییا به همد یگر سلام مید هند اما دکتور کو پیلو س او را فو را در پشت پرده پنهان میدارد.

سوا تیلر دو بار ه جلوه گـــر میشود و فرا نس را به بی وفا یی متهم میکند .

سپس آنها در جشن دهقان ها حصه میگیـــرنـــد بنارواال شرو ع جشن را اعلام‌میدا رد، درین محفل مرا سم جشن عرو سی یك تعد ا د جوا نان بر پا میگردد، سوا نیـــلدا نامزدی خود و فرانس را در حضور مردم منسوخ مینما ید.

و قتیکه دکتور کو پیلو س ا ز خانهٔ خو یش خارج میگردد کلیـــد هایش راگم میکند ســـوا نـــیلدا و دو ستا نش که کلید ها را یا فته اند داخل منزل میشوند تاباکوپیلیا صحبت نما یند فرا نس میخوا هد تو سط زینه ای داخل اتاق‌کوپیلیا شود اما دکتور کو پیلو س که‌غرض جستجوی کلید ها یش دو باره‌به خانه بر گشته وی را بیرون میراند، درین اثـــنا سوا یلند و دوستانش در منزل گدی های بزرگ انسا ن مانند پیدا می کنند و همچنان‌کشف می کنند که کو پیلیا نیز در عقب پرده ایستاده و در حقیقت و ی نیز یك گدی میبا شد.

کو پیلوس می آید وهمه رابیرون میراند اما سونیلدا خود را مخـــفی مینماید.

فرانس نیز داخل میشود امـــا کو پیلوس وی را اجازه نمید هد، کوپیلوس می فـــهمد کـــه فرا نس حقیقتا عـــاشـــق کـــو پـــلـــیا شده کو پیلوس رو یهٔ نیك نموده و در ضمن و یرا نشـــه ساخـــته بعدا کو پیلیا را از عقب پرده بیر و ن می آورد که در لبا س آن اصـــلا سوا نیلدا خود را مخفی دا شتـــه است.

کوپیلوس توسط سحر و جا دو میخوا هد قدرت حیا تی فرا نس را به کوپیلیا که یك گدی است بدهد درین وقت سو نیلدا که در لباس کو پلییا مخفی است حر کت میکند کوپیلوس احساس خو شی مینماید وبالاخره این حر کات و یرا بـــه هراس می انـــدازد کـــه بلا فاصله گدی را مخفی مینما ید. فرا نس دوباره بیـــدار میشـــود و بیرون رهنما یی میگردد.

سوا نیلدا تمام گدی ها را بـــه زمین انداخته و عقب فرا نس مـــی شتتا بد. فرا نس و ســـوا نـــیلدا آشتی نموده عرو سی میکنند و به خاطر خراب شدن گدی هایك‌اندازه پـــول مـــی پـــر دازد . و در همین جـــا بالت پایان می پـــذیرد

در اخیر دسته های گل از طر ف وزیر اطلاعات و کلتور برای همـــهٔ باز یکنان بالت مذکور داده شد ه و محفل به پا یان ر سید در آخرین لحظا نیکه مدعوین صالون کا بـــل ننداری را ترك می کردند همـــهٔ هنر مندان صف بسته و با بنا غلی معاون صدارت واعضای کا بینـــه معر فی گردیدند.

قبل از افتتاح نما یش نگا رنده بارئیس هیئت بناغلی را نیهـــو لم مصاحبهٔ مختصری نموده ام که‌اینك تقدیم میدارم:

از رئیس هیئت پر سیده شدکه در کشور های مثل جا پان و غیره که شما مسافرت نموده اید آیا در کدام یك بیشتر مورد استقبال‌قرار گر فتید ؟

به جواب چنین گفت که چون‌وقت اقامت ما در همه جا خیلی کم بو د مردم بیشتر میکوشیدند تا از بالت ما دیدن نما یند.

وی ضمنا تشریح کرد که در ین مسا فرت ایـــن هیئت ۲۶ بالت را نمایش داده که اکثریت آنرا سبك کلاسیك تشکیل میداد.

راجع به اینکه هدف ازین مسافرت چه بوده؟ رئیس هیئت گفت که ما هرگاهیکه فرصت مساعد گردد به مسافرت می پردازیم چـــنا نـــچـــه سه ونیم سال قبل نیز همچوسفری را انجام داده بودیم که خاطره اش خاصتا از کشور شما هیچگا هـــی فرا مو ش ما نمی گردد مخصو صا مو قعیکه از ما هیپر دیدن میکر دیم همه با علاقمندی خاص به تما شای آنجا پر داخـــته و مبهوت طبیعت زیبای کشور شما بودیم چنا نچـــه خودم روی همین احساس آرزودارم

بقیه درصفحه ۶۰

نمایی از بالت درستژ کابل‌ننداری

عزیز احمد (اور مر)

بازار بین المللی برای کمک به بی نوایان

● این سومین برگذاری بازار بین المللی درکابل بود.

● انجمن خانم‌های دیپلوماتیک برای بسیاری ازموسسات خیریه کمک میکند.

گوشه‌ای از بازار بین المللی

روز چهار شنبه باز هم مثل سالهای قبل بازار بین‌المللی توسط فا میل های کوردیپلماتیک مقیم کابل وبه‌اشتراک‌الدمیرمنو ټولنه ولیسهٔ ملالی در کابل برگزار شده‌بود

امسال محل بر گزاری یکی از ننداردتون های منطقهٔ جشن بود که درایام جشن استقلال محل نما یش تولیدات نساجی‌افغان قرار میگرفت

وقتی انسان دا خل ننداردتون میگردید نخستین چیزیکه توجه راجلب میکرد فوتوی قائد ملی ما ښاغلی محمد داؤد بود که اطرافش بابیرق های ملی مز ین گردیده‌بود وبه تعقیب آن سمبول ملل متحد که‌با بیرق آن موجود بوده ودر مقابل نوواردین قرار داشت خیلی قابل توجه بود.

این بیرق و سمبول که از همبستگی‌ملل ومردمان جهان نمایندگی میکرد در گوشهٔ‌آن به انگلیسی نوشته شده بود که«انجمن‌خانم های کور دیپلماتیک» ابتدا سری به غرفهٔ موسسهٔ نسوان زده واز میرمن صالحه‌فاروق اعتمادی رئیسهٔ آن موسسه پیرامون انجمن مذکور وبازار بین‌المللی پرسش ها کردم‌کرده ؟ به جواب چنین گفت :

که‌بجواب چنین پر داخت :این‌انجمن که به منظور مساعدت‌با موسسات خیریه،کودکستان ها وموسسات عرفانی وغیره بوجود آمده سالانه بر علاوه بر گزاری محافل مثل کنسرت ها، دعوت ها وغیره بازاری نیزبه اشتراک همهٔ اعضای انجمن تشکیل شده‌اشیا وامتعهٔ راکه اعضای مذکور از کشور های خویش وارد نموده به معرض فروش میگذارند. در فروش امتعه موسسه نسوان ولیسهٔ ملالی با عرضهٔ اموال ساختهٔ دست شاگردان شان که نزد دیگران خیلی باارزش است سهم گرفته وپولی راکه ازین بابت بدست می آیدبه انجمن‌مذکورتسلیم میدارد زیرا موسسهٔ نسوان هم‌یکی از اعضای این انجمن به شمار میرود یکی دیگر ازهمکاری های موسسه نسوان تهیهٔ جای ومحل‌نمایش وفروش این بازار است وهم هر گونه همکاری که این‌انجمن خواسته باشدازطریق این موسسه صورت‌میگیرد از رئیسهٔ‌دمیرمنو ټولنه پرسیدم که آیا تابحال این انجمن‌به کدام موسسات واشخاص مساعدت ومعاونت

ازدیاد مردم در عکس بخوبی دیده میشود

تاهنوز این انجمن به بسیاری‌ازکودکستان ها غذا، شیر، ادویه، لباس وغیره‌مساعدت کرده برای یك تعداد مکاتب با دادن سامان ووسایل لابراتوار وغیره کمك کرده وبرای میرمنو ټولنه همه ساله یك مشت پول‌بطور همکاری می دهند چنانکه سال گذشته بیش ازیکصد هزار افغانی به این موسسه کمك کرده اند.

یکی از کمك های بسیارعمدهٔ این انجمن رامساعدت بامردم غور تشکیل مید هدکه درخشکسالی های متواتر اخیر از طرف‌این انجمن صورت گرفته است .

از میرمن اعتمادی پرسیدم که آیا درسالهای قبل هم این بازار برگزار میشد یاخیر واگر میشد در کجا بود ...؟

به جواب چنین گفت : این‌بازار برای سومین بار است که درکابل برگزار میگردد ودر دوسال اول درکلوپ مطبوعات وامسال برای اولین‌بار دریکی از ننداردتون هاکه گنجایش خیلی زیاد مردم راداشت برگزار گردید امید وار هستیم در سالهای بعدی‌این بازار بشکل بسیار بزرگ دایر گردد.

از میرمن اعتمادی پرسیدم که آیاازاموال وارده کدام محصول هم گرفته شده‌یاخیر..؟ به جواب چنین گفت که هیچ محصول‌گرفته نشده وبعضی تسهیلات نیز برای آن‌ایجاد گردیده است.

بعد ازآن از غرفه ها که حاضرین همه بدهن آن هجوم برده بودند وهم تعدادی ازمردم چون موج ازیکسو بسوی دیگر درپیش روی آن در حرکت‌بودند دیدن‌کردم.

ابتدا بطرف را ست در منزل او ل غرفهٔ بزرگ کشور شورو ی توجه همهٔ حاضرین رابخود جلب میکرد زیرا بسیار چیزها با ذوق همه درآن جا موجود بوداز خوردنی ها ووسایل بازی اطفال ، بایسکل، ودیگ بخار همه‌درین غرفه موجود بودوقتی انسان به بالا قدم می گذاشت بطرف راست ابتدا خانم های دیپلومات های ملل متحد رامی دیدکه باپختن کیك ها وغیره‌به معرض فروش گذاشتن آن همکاری خودرا با انجمن دوام می دادند

بعد ازآن به غرفهٔ میرمنو ټولنه رسیدم درین غرفه بهترین دست دوزی هابا زیبایی خاص آن به معرض فروش گذاشته شده‌بود ازآن ببعد غرفهٔ لیسهٔ ملالی موجود بودکه درآن نیز کارهای دست دوزی دختران‌ملالی قرار داشت وقتی ازآن گذشتم غرفهٔ کشور اندونیزیا قرار داشت که‌دران نیز تعدادزیاد کتب‌وغیره‌موجودبوددیپلومات‌های‌انگلستان هم که‌بعد از اندونیزیا غرفهٔ فروش اموال‌خودرا ساخته بود خیلی بزرگ بود بعد از آن کور دیپلماتیک هند غرفهٔ فروش امـوال‌ـ خویش را ساخته بودند دران جا هم خیلی چیزهای خوب مخصوصا پارچه های‌ابریشمی قرار داشت حاضرین را خیلی بخود جلب کرده بود بعد ازآن نوبت به چکو سلواکیا، پولند، امریکا، وایران میرسید که هریك دارای بهترین و جدید ترین وسایل برای فروش بودند درین میان غرفهٔ امریکا خیلی بزرگ ومورد توجه مردم قرار گرفته بود درین غرفه ها هم مواد خوراکه وسامان‌بازی اطفال وغیره موجود بود.

وقتی انسان واپس بطرف منزل اول می‌آمد توجه را غرفهٔ پاکستان ، فرانسه وهالند، جلب می نمود در ین غرفه‌هانیز وسایل بسیار زیبا ومورد توجه به معرض فروش قرار داشت که‌به تعقیب آن‌یك غرفهٔ قرار داشت که درآن نوشته بود«یك گیلاس چای پنج افغانی» وقتی از یك عضو آن پرسیدم گفت:

این غرفه متشکل ازاحساس وهمکاری‌چند موسسه است تا ازیکطرف حاضرین‌رابادادن چای خستگی شانرا رفع واز جایی بافروش چای مقدار پولی به انجمن تسلیم دارنداین غرفه را کمپنی لپتن با عرضهٔ چای‌وموسسه بادادن شکر وهم آر یانا با دادن گیلاس تدویر کرده است

درین فر صت که هر لحظه بر تعداد تماشاچیان وحاضرین افزوده میگردیدهوای داخل ننداردتون خیلی گرم شده بودنتوانستم تااخیر این بازار را که تاساعت هفت شام دوام داشت تعقیب کنم .

از : صفی‌الله ثبات

دیوانند دلیپ کمار راجکپور

قبل ازینکه راجع به‌زندگی این‌سه هنرمند چیره دست چیزی بگوئیم ، باید گفت که‌این سه هنر مند از کسانی هستند که تحولی‌را درفلم های هندی بوجود آورده اندولی هر کدام شان از خود سبك بخصوصی‌داشته اندکه تقدیم هنر دوستان وعلا قمندان خود نموده اند.

حال میبینیم دیوانند کیست، وچه سبکی دارد وتاکدام حد موفق است ؟

دیوانند: از جمله هنر مندان مشهورهند است که از خود سبك بخصوصی دارددرفلم های دیوانند صحنه های جدید وداستان‌های متفاوت به چشم میخوردکه هنر مندان جدید هندی از آن پیروی میکنند. در حالیکه دیوانند ۳۵ سال پیش ویا اضافه ترازآن این روش های خاص را داشت یعنی‌زمانیکه راجیش کهنه، دهر میندر، ومنو جکمارتولد نشده بودند وهمین علت است که دیوانند به همرای هنر مندان فعلی هند چون‌راجیش کهنه ، دهر میندر ومنوجکمار دوش بدوش پیش میرود وتاحال موقعیت خودرا حفظ کرده است .

دیوانند میگوید: یك عده‌پردیسو سران ودایرکتران هند یست که میگویند دیوانند دیگر پیر شده است او بجواب میگوید درست است که من پیرشده ام اما هیچوقت چهره خراشیده وشکم کشیدهٔ مرا روی‌پرده ندیده اید اینرا برای جوانی که بعدازما می‌آیند توصیه میکنم که برای یك اکتور چه‌زن باشد وچه مرد فورم بدن وزیبایی اندام خیلی ضروریست در حالیکه‌هنرمندان فعلی ما بعد از مدت چهار الی پنج سال فورم بدن وزیبایی اندام آنها تغییرمیخورد وعلت آن اینست همینکه قدری پولدارشدند درپارتی ها ومحا فل ازحد زیادد مشروب ونان میخورند واصلا فلم را فراموش‌میکنند خوشبختانه من‌این نقص را ندارم در حالیکه من ۵۵ سال دارم همه‌رفقا بمن میگویندکه تو مانند جوان بیست ساله جلوه میکنی.

درسال ۱۹۷۲ درجه بندی که دربین اکتوران واکتر یسان هندی صورت گرفت از دختران هیما مالنی اول ممتازدوم، وشر میلا تیگور سوم شد .

ازمردان دلیپ کمار اول، دیوانند دوم وراجیش کهنه شوم شد.

دلیپ کمار بخاطری اول شد که برای شخصیتش مردم هند احترام دارند یعنی برای همیشه‌بدون اینکه اثری بسازددرصدر قرار دارد بعداً وقتیکه دلیپ کمار را معرفی میکنیم خواهید فهمید که دلیپ کمارچه خصوصیت های دارد.

دیوانند فلم های زیادی بازی کرده‌که مشهور ترین فلم وی فلم گائید «راهنما» است که از نوشته های خودش بودفلم «راهنما» ازجمله فلم‌های بود که میتوان‌آن‌را بسویه یك اثر هنری بین‌المللی قلمدادکرد نقش مقابل او وحیده رحمان بازی کرده‌است همین فلم باعث شهرت وحیده رحمان‌گردید همچنان درین اواخر فلم‌دیگری بنام هری‌رام هری کرشنا ساخت که درتمام دنیا نمایش داده شد واین از همان ابتکارات بخصوص دیوانند است. د یوانند همیشه کوشیده تا همان صحنه های مزخرف وخرافاتی فلم های هندی ازبین برود وهمین باعث شده‌که فلم‌های وی تا اندازهٔ به سبك‌فلم های‌غربی ساخته میشود . د یوانند دریك مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاران چنین گفته است:

برای من در دنیای فلمی هند عرصه تنگ گردیده من همیشه خواسته ام به سویه بین‌المللی فلم بسازم وهمین علت است‌که میخواهم برای‌همیشه از فلم‌کنار بروم‌وشغل دایر کتری را برگزینم در همین اواخر پیشنهادی از طرف هالیوود به دیوانندشد واو رابه هالیود دعوت کردند و درچندفلمی هم بازی کرد. این فلم هارا در کمپنی فوکس قرن بیستم ساخت وخیلی ها موفق هم بود بطوریکه برای وی «گر یگوری‌پك» شرق لقب دادند از همبازیهای که در فلم های دیوانند شهرت یافته اند عبارت‌است از: زینت امان گیتابالی، ممتاز، ثریا، هیما مالنی، وحیده رحمان ، سادهنا واکتور مشهور فعلی هند شتروگن سنها . این‌بود نکات مختصری در بارهٔ دیوانند .

حال میبینیم دلیپ کمار کیست چه‌سبکی‌دارد وچه چیز باعث موفقیت وی گردیده‌است؟

نام اصلی او یوسف است واز جمله هنرمندان ممتاز هندو ستان بشمار میرودکه از خود مکتب بخصوصی دارد. دلیپ کمار دردنیای سینمای هند خدماتی زیادی نموده که هیچوقت فراموش علاقمندانش نمی شود ولی باید گفت که سبك وروش دلیپ کمار مطلق هندیست یعنی روشهای خاص شرقی ها را دارد در هندوستان به دلیپ کمار میگویند «دلیپ صاحب» اینرا هم بایدگفت که‌برای اکتوران معتبر و باقدرت هندی‌کلمه صاحب را استعمال میکند ما نند همین‌سه هنر مند یکه زندگیشانرا میخوانید.

دلیپ کمار در فلم دیدار مانند آفتاب درمقابل اشو کمار هنر مند مشهور هند درخشید واز آن به بعد تاحال موقعیت‌خودرا حفظ کرده است از فلم های مشهور وی گنگا وجمنا است که از ساخته های خودش میباشد . دایر کتران ودو ستان نزدیك دلیپ کمار نخواسته اندکه او از چوکات هندی خارج شود و همین باعث شد که‌برای اولین مرتبه از دلیپ کمار به هالیوود دعوت کردند ولی اوجواب رد داد این‌ازخصوصیات پردیو سران ودایر کتران هند یست که نمیخواهند هنر مندان شان نقش های‌خوبتر وجدید تری برای مردم وتما شا چیان بازی کنند وهمین باعث‌شد که دلیپ کمار درچند فلم اخیرً خود رول های کمیدی را بازی‌کرد ولی چندان موفق نگردید به استثنای فلم رام وشیام .

دلیپ کمار را آنقدر مردم هندمی‌پسندند که حتی اکتریس های مشهور هندی‌میگویند آرزوی مادر زندگی اینست که یکبار نقش مقابل دلیپ صاحب را بازی کنیم قدرت فصاحت گفتار دلیپ کمار رایك اکتور هندی ندارد ناگفته نماند که‌این نقص‌دلیپ کمار نیست که تنها در چوکات هندی فلم‌میسازد او به هر پوزیشن داخل فلم شده میتواند ولی‌ابداً نخواسته پوزیشن دیگری را بازی نماید از همین است اکتور درجه‌یك‌بوی‌لقب داده اند.اینرا خودلیپ کمارمی‌فهمید که‌چه‌باید بکند. زیرا ما خاطرات فلمهای اورن کتولا، دیدار ، سنگدل ، مدهومتی ودیگر فلمهای آنرا در خاطره های خود داریم او دربازی نمودن صحنه های تراژیدی قدرت بزرگی دارد که میتوان گفت در نقشهای تراژیدی باوی هیچکس همسری کرده نمی تواندو درین اواخر فلم دیگری روی دست دارد بنام بیراگ شاید این آخرین فلم‌وی باشد زیرادلیپ کمار پنجاه‌وشش‌سال عمر داردو امکان زیاد میرود که از سینما کناره‌گیری نماید ولی موقف وی برای همیشه در هندوستان به نزد هنر دوستان واقعی‌حفظ خواهد بود این بود مختصری راجع به‌زندگی دلیپ صاحب.

حال می بینیم راجکپور یا (بچه فلم آواره) کیست :

راجکپور هنر مند توانا ییست که تا حال توانسته مردم را بگریاند و هم خنده دهد زیرا از عهده هر دو نقش برآمده توانسته ولی افسو س که حالا مردم هند این هنر مندان مشهور خود را فراموش میکنند درحالیکه به نزد هنر دوستان واقعی چهره های سه هنر مند جاودان خواهد ماند.

راجکپور فلمهای زیادی دائرکت و بازی نموده از فلم آگ و آواره گرفته تا فلم مشهور هندی بنام میرا نام جوکر که متاسفانه در هندوستان ناکام ماند کسانیکه این فلم را دیده باشند میتوانند بگویند میرا نام‌جوکر چه نقصی داشت ؟

روش و سبك راجکپور طوریست که فلم های هندی را بخارج مملکت خود یعنی بدنیای دیگر شنا ختا ند وهم ابتکا راتی درساختن فلم های هندی نمود که خیلی ها قابل‌قدر است او همیشه از (چاری چاپلن) تقلید کرده و در صحنه های کمیدی واقعیت راطوری نشان داده است که مردم را به گیر یه در آورده است این قدرت عجیب و غریب راجکپور را هیچ هنر مندی ندارد ولی‌افسوس که در اثر عیاشی زیاد فورم بدن خود را از دست داده راجکپور با وجودیکه برا دران چون شمی کپور ، ششی کپور و حتی پسر چون اند هیر کپور دارد اما هیچ وقت اینها موقف اورا گرفته نتوا نستید باوجودیکه جوانتر از راجکپور اند . راجکپور به غیر ازینکه از جمله اکتوران ممتاز هند بود از جمله دائرکتران درجه اول هند نیز بشمار میرود و درین رشته سابقه طولانی دارد .

دراخیر باید گفت که تنها چهره های‌این سه هنر مند ممتاز هند برای مردم خسته‌کن

بقیه در صفحه ۵۹

دیوانند

دلیپ کمار

راجکپور

نویسنده غ، فاروق (نیل‌آب رحیمی)

حکام محلی یا «شار»های غرجستان

مسئله حکم داران محلی یکی از مسا یل پیچیدهٔ تاریخ قرون وسطی کشور ماست.

فرمانروایان محلی که از سنت های عهد ساسانی واز بقایای آن امپرا طور ی از پا افتیده در خرا سان و نواحی غربی ومرکزی وشمالی افغانستان مقارن ورود اعراب بود، موضوع وحدت اداری و توحید نظا می را درین کشور خیلی بغرنج و پیچیده تبارزداده ونیروی مدافعه وی رایك قلم از میان برده بود و همین علت بود که فا تحین‌عرب در بدو ورود خود به پیرو زی های شا یا نی در نوا حی متذکره نایل آمدند و بدون بر خورد با مقاومت شدید مدافعین سر سخت ا ز هرات تا تخار ستان را در اندکتر ین فرصت زیر گامهای فا تحانه خوددر آوردند زیرا پراکنده گی های اداری و فقدان وحدت مرکزی قبل از قدم گذاشتن اعراب بسرزمین باستانی افغا نستان درین مرزو بوم بسط وگسترش یافته بود وتا جاییکه از فحوای مورخان عرب استنباط میشود ،، روشن‌میگردد که فاتحین عرب حین ورود خود در نوا حی غر بی وجنو بی افغا نستان در هر شهرو منطقه به فرما نروایان مستقل وآزادبرخوردند که بعداز مقاومت ناچیزی آنها را تابـع‌و با جگزار خود کردند مثلا حکم دار سیستان، هرات، زمین داور، بادغیس، مرو، گوزگان بلخ ،تخا رستان ، ها میان وغزنه که این فرمانروایان علیر غم آنکه با هم روا بـط سیا سی ندا شتند حسن خصو مت‌وعداوت نیز بحد کافی در نهاد شان راجع به‌نابود کردن یکدیگر ، رشد کرده و فاصله آن بعیدی بین شان ایجاد شده بود. و زمانیکه سلطه اعراب درین سر زمین استحکام یافت آنهاروی منافع واستقرار سطیزه خود،ازین نظام بی شیرازه تاحد مقدور حمایت کرده وآنرا تقویه کردند ،زیرا خلفای اموی‌خوبتر آگاه بودند که وحدت سیا سی دست‌متجاوز واستثمار گر آنها را ازین گوشه امپراطوری کوتاه میسازد .

ظهور نظام فیودال و جریان سیستم‌برده‌گی عامل دیگری بود که وضع تذکار یافتهرا بیشتر از همه بسوی عدم همبستگی و نا پیوندی میکشانید.

تاسیس ورشد شهر هابروز صنایع‌کوچك وسرازیر شدن صنعت گران‌وا هل حر فه به جانب شهر ها تقسیم کار وروی همر فته ایجاد فاصله بین روستائیان و شهر یـان عواملی بودنـد کـه مسئله فیودالـیم رادر قرون وسطی دستخو شس تکا مل‌و تطور قرار دادند . وفیودالیسم غیر مرکزی در قدم‌اول در سر تاسر خراسان و سیستان حا کمیت خود را استوار سا خت وفرما نروایان محلی بیشتر از همه در تحکیم بنیه خود سعـی ورزیدند وحتی بعد از بوجود آمدن حکومت نیمه مستقل طاهری در خرا سان با ز هم فرمانروایـان محـلی بصورت مستقل ویـا بصورت تیولدار در بعضی نوا حی بپای‌خود استاده‌بوده فرمان میرا ندند . چنا نچـه (ابن خرداد به) که کتاب خود رادر اوا یل قرن سوم هجرت نبشته است ، ملوك محل خرا سان ، سیستان و ماوراءالنهر بالقابیکه داشتند ذکر میکند واز آنجمله حکام محلی غرجستا نرا بنام (براز بنده) قید کرده‌است (المسالك الممالك طبع لیدن ص ۳۹ سال ۱۳۰۶ ه) .

حکو مت طا هری به تمام معنی‌نتوا نست که وحدت سیاسی‌رادرسر تا سر قلمرو خود تامین نماید ،زیرا موانعی مثل شیـا دت استثمار گرانهٔ بغداد وپالیسی های تـفرقه انداز خلیفه عبا سی نقش خود را درین زمینه فعالانه بازی میکرد و از جا نب دیگر تضاد حاد بین‌فیو دالیسم مرکزی‌وفیودالیسم غیر مر کزی روشنتر در بسیاری از پدیده های اجتما عی‌و اقتصادی چهره خود را نمودار میکرد که این مسئله سر انجام راه رابرای تشکیل شدن دسته‌از خود گزری بنام‌عیاران درسیستان باز کرد که این دسته ازخـود گزر درواقع محصول استبداد دامنه‌دار خلفا وارستو کراتهای محلی وبرو کرا تیا ی‌دولتی درنواحی خراسان ، سیستان... وغیره بود عیا ران تلاش پیگیرانه خودرا مصرانه تا رسیدن بقدرت سیا سی دنبال کر دند،اما مشکل بود که بتوان بزودی سیستم‌بروکراسی را درسر تا سر قلمرو بصورت متحدالشکلی به‌منصه اجرا گذاشت زیرا در بعضی ولایات خاندان های سلطنتی محلی با عنعنه و سنن خیلی باستانی وخاص خود شان اقتـدارا بدست داشتند . روی همین علت بود که عیاران نیز فایق به آرمان نها یی خودنشدند ودسایس خلیفه بغداد آنها را نیز از پادر آورد ، مو قف سیا سی شانرابه هم زد .

مسئله ارضی از پیچیده ترین مسایلی بود که همواره نقش قا طع و تعیین کننده رادرسرنوشت مردمان شرق بازی میکرد .

کشمکش های دامنه داری همیشه بین ارستو کراسی ار ضی و ارستو کراسی‌پولی جریان داشت .اما تفوق برای همیشه‌نصیب ارستو کراسی ارضی بود و بنا بقول(بار شوید) ارستو کراسی ار ضی در اتراتحاد منبر وتاج از مزایای توازن برخوردار بود وروی همین علت بود که فرمان رو ایان محلی را شریف زادگان صف اول تشکیل وحتی مقتدر ترین آنها مانند سایر رعایات خویش بنام دهقان معروف بودند و کـلمه دهقان در خراسان قرون وسطی بکسا نی اطلاق میشد که در طبقه ممتاز قرار داشته وامتیاز سیاسی را حاصل نموده بودنـد،و همین دهقانان بودند که خودرا بمشا بـه فرمانروایان مقتدر در نوا حی محدود تبارز داده دودمان های باسطیره و نیرو مند را تشکیل و مدتها بر ساحات شرقی خلافـت باجلال وجبروت چشم گیری فر مانداندکـه مثال برجسته آن آل سا مان میتواند باشد. زیرا «سامان‌خداه» نخست دهقانی در دهـه سامان‌بلخ‌بود .

که فرزندانش بعد ها فر مانروایا ن مقتدر خرا سان ، فارس ، سیستـان و ماوراء النهر شدند . وارستوکراسی‌پولی‌نیز دراثر ارتباطیکه با ممالك مشمول مثـل هند وچین در رشته وامور بازر گا نی رابا کشور ها ثروتمند بجلو می بردند مقام‌رفیع تری را حایز بودند .

اما نتوانستند که خود را هم عنان‌ارستو کراتیکهای ار ضی قرار دهند زیرا ار ستو کراسی ارضی بیشتر از جانب رو حانیون تقویه وحمایت‌میشد ورو حانیون که منا فع خود را در تحت سلطه شریفزاد گان‌زمیندار مشا هده میکردند ، دست اتحاد را به‌جانب ایشان دراز کرده وبیك دیگر متکی‌می‌شدند وهمین علت‌بود که‌زمین داران‌ونواحی مختلف بزودی صاحب‌قدرت سیاسی‌شده‌سلاله‌سلطنتی را تاسیس میکرد که این وضع‌در اعصار قرون وسطی جریان خودرا روشنتر تعقیـب ودرد سری را برای وحدت سیاسی منطقـه ایجاد کرده بود .زیرا شان وشو کتی که دهقان های محلی یاشریفزادگان‌زمیندار برای خود قایل بودند که سلطان همان وقت‌عین زندگی‌را دارا بود مو قف دهقان های‌زمیندار در نظر سلاطین عصر رقیبانه و خاصما نه بود ،زیرا دهقان ها در کاخهای برج و بارو دار زند گی‌میکردند ودرزمان جنگ‌سلحشوران سواره نظام را برای دفاع‌خود شان‌استخدام می نمودند که این وضع طبعا از نظر تکتیك سـلاطین را وا میدا شت تا آن رقیب را یا در حلقه تابعیت خود داخل سازد ویابانیروی خویش ازمیـان بـرداشته وحـدت سیاسی را طبق امیال عظمت طلبانه و پالیسی‌توسعه جویانه خود رادر قلمرو خویش تا مین‌نماید وخار موا نع را از راه آمال خود بر دارد که بعد ها روی این سیاست سخن خواهیم گفت .

بر مبنای همین ،برتسیب های تذکاریافته بود که سلسله بو لی در غر جستان که‌ممکن است از شریفزا دگان زمیندار آن نا حیه بودند اسا س سلطنتی را پیریزی کردندکه بعد ها مور خان آنها را بنام (شار)خواندند و محل حکومت شا نرا غرج الشار قلمداد کردند .

نظربه اطلس جغرا فیای تاریخی‌افغانستان غرجستان ولایتی بود کو هستا نی که د ربین سلسله کوه بابا ،تیر بند ترکستان وسیاه‌کوه موقعیت داشته وهریرود از حاشیه های‌جنوبی و مر غاب ازسطوح مرکزی و شمال این ولایت منبع میگیرند وراه ارتباط آن بمرور ازراه‌مروالرود وبـه هرات ازراه بـو شنگ وکرخ استوار بود وضمنا راه کم فا صله بین مرو وغزنه محسوب میگردید که بیهقی درچندین جا ازین ولایت ذکر کـرده‌وازآن به حیث معبری بین مرو و غزنین نام برده است وسلطان مسعود نیز در حین فرار از زندان از همین راه به غزنین مراجعت کردو وابن بطوطه، سیاح معرو ف عرب همچنان بلخ را به‌قصد هرا ت از راه غر جستا ن ترك گفت وبنا با ظهار خود شس مدت هفت روز را در بین این سلسله جبال سپری‌کرد.

(سفر نامه ابن بطوطه طبع تهران‌سال ۱۳۴۸ ج اول) بنا بقول سترنـج در قـرن چارم هجری غر جستان و لایتی غنی بود و درآن شهر هـای بنـام ابشینی یـا بشمین و شورمین یا سور مین بود ویا قوت این ولایت را معروف به کثیرةالا لبلاد میدا ندو وآنرا وسیع تعریف میکند (ص ۲۷۷ ج ٦ معجم‌البلدان یا قوت طبع مصر ۱۳۲٤ه،ق)

واصطخری عقیده دارد که شهر بشمین بالا دره است و مرغاب ازین شهر به‌مروالدود سرازیر شود واز نشینی تا سودمینی یك مـرحله فـا صله است از نشینی برنـج بسیار خیزد وازسور مین‌مولیز زیادی‌حاصل گردد که به بلخ و هرا ت به بازر گا نی برده شود (مسالك‌و ممالك ص ۲۱٤ ترجمه فارسی بکو شش ایرج افشار)بنا بقول این حدقل حکام غر جستان در هر دو شهر آن اقا مت ندا شته بلکه در محلی بنام بلیکان بود وباشی دارند مو صوف عقیده دارد که این سر زمین در گذشته ناحیـه از کشور بزرگی موسوم به مملکت غرجه بود (موزه الارض ترجمه دکتر جعفر شعار طبع تهران سال ۱۳٤۵ص ۱۷۸) در حدود العالم‌کـه قدیمترین اثر جغرافیای بز بـان دریست غرجستان‌محلی آبادان‌و حاصلخیز ذکرگردیده‌و شور مین از توابع هرات‌وا نمود شده است و تنها بشینی را به غرجستان منسوب‌دانسته است (حدودالعالم ص ۳۸۸ طبع پو هنتون کابل ترجمه امیر حسین شاه) . سترنـج آبشینی را افشینی نبشته و محل آنرابفاصله یك تیراس درساحل شرقی مرغاب علـیاو بفاصله چهار منزل بالای مروالرود قرارمی دهد این مستشرق ده مسجدجامع را درشهر های آن وانمود می سازد (ص ٤٤۲جغرافیای تاریخی سر زمین های خلا فت شرقی ترجما محمود عر فان طبع تهران ۱۳۳۷) . (استاد بار تولد) در مورد غـرج یا غرج عقیـده دارد که این کلمه یك اصطلاح قوی است که تابامروز بشکل غلج در آسیان وسطـی باقی مانده که در مورد سکنه آریا یی ولایت کو هستانی سمت علیای آلمو دریا استعمال میکنند این اصطلاح به عقیده تو ماشك از کلمه (کوه) زبان باکتری قدیم مشتق می باشد .

(۸۸ تذکره جغرافیای تاریخی ایران ترجمه طالب زاده طبع تهران سا ل ۱۳۰۸) و(شار) بنا بعقیده دکتر ناظم (حیات واوقات سلطان محمود ص ٦۵ ترجمه امینی طبع‌کابل سال ۱۳۱۸ لقب حـکمدا ران غرجستان‌کـه مفهوم آن کوه های شار ها می باشد بدین تر تیب لقب حکمداران محلی غـرجستان‌را در قرون وسطی (شار) میگفتند که در نزد مورخان معرو فند .

یگانه اثریکه در دسترس ما قرارداشته واز شارها بتفصیل سخن رانده است‌تاریخ یمینی تالیف (عتبی) می باشد نظر به تصریح

بقیه در صفحه ٦۰

زینت گلچین هنرمند محبوب

● زینت سالها قبل ازدواج کرده ولی بزایش خوشبختی نیاورده

● آنهایی که چندان ادعای ندارند ومیخواهند کاری راانجام دهندبهترین هنرمنداند.

باآواز زینت گلچین همه آشنا یی دارند ،بخصو ص آنها ئی که‌داستا نهای دنباله‌دار رادیو درام ها وسایر پروگرامهای تمثیلی رادیو رامی شنو ند.

زینت آواز خوبی دارد واز ممثلات‌ورزیده رادیو بحساب میرود .قیافه اش آرام است گاهگاهی لبخند میزند ولی در صدایش غمی نهفته است .

او بنام «نرگس گلچین » در بعضی ا ز نمایشنا مه‌های تیاتربازی کرده‌است چنانچه قبل در نما یشنا مه «پابرهنه‌در پارك»که‌در مرکز کلتوری امریکا نمایش داده شد نقش مادر «محبوبه جباری» را بازی کـــرد ،در نمایشنا مه مذکور مشعل هنر یار وحشمت امید وقدیری هم نقش های داشتند .

زینت سالها قبل از دواج کرده است ولی این ازدواج به خوشبختی نیا نجامیده و فعلاتنها با فامیل خود زندگی میکند وقتیکه اورا دیدم خند یدم وگفتم :

زینت جان ... قبل برین زینت جملیا ر بودی ،بعد زینت گلچینار شدی ،سپس‌زینت گلچین شدی وحالا هم اسمت را گذاشته ای نرگس گلچین ...

خنده اش گرفت وگفت :

ـ خوبست که‌نام های مربوط به‌داستانها را ونقش های راکه بازی کرده‌ام حسا ب نکرده ای .

گفتم :

در کنفرانسی که در مکتب بی‌بی صاحبه‌دایر شده بود زینت درکنـار آمرهٔ مـکتب ودیگران دیده میشود .

ـآنرا هم حساب کرده بودم ولی ازپیشم جرشید ...

نرگس گلچین بحیث‌معلمه در مکتب‌بی‌بی صاحبه ایفای وظیفه میکند ،بعد از وقـت رسمی در رادیو به تمثیل می‌پـر دازد و گاهگاهی در نما یشنا مه‌های تیاتر هم‌نقش های را بعهده میگیرد از آواز زینت در فلم اندرز مادر بعوض زرغونه آرام استفاده شده بود...

می پر سم :

ـ چه آرزویی داری ...؟ بعد خنده ام میگیرد زیرا یك سوالی تکراری مطرح‌کرده‌ام که جواب دادن به ان مشکل است

او درك میکند که چرا خنده ام گرفته... میگوید :

آرزو هایم مثل نام های متعدد است و گمان نمیکنم اشخاص دیگری هم فقط یك‌آرزو داشته باشند بهر حال برای‌اینکه سوال‌شما رابی جواب نمانده باشم آرزویم اینست که مثل همیشه باهمه صمیمی باشم درضمن و طایفی راکه بعهده دارم بتوانم مؤفقانه پیش ببرم... البته فعلا وظایفم معلمی وتمثیل است ، فکر میکنم هـر کس درهرموقعیتی میتواند به مردم خدمت کند .

میگویم:

ـچه کسی را دوست داری !

جواب میدهد :

ـ شا گردانم را وتمام انسان های خوب وباارزش را

بنظر توچه کسی باارزش است

ـکسی که کینه نداشته باشد وبیشتراز خود بفکر دیگران باشد .

ـ غیر ازمعلمی وتمثیل چه پیشه‌ای را خوش داری ...؟

ـهمین دوشغل برایم کافیست ،البـته حرفه های دیگری هم اسـت که از لحا ظ موثریت درمن ایجاد علاقه میکند مثلاطبابت انجنیری ... ولی آیا ممکن است من طبیب یا انجینر شوم ...

بعد می خند د وادامه میدهد :

ـمن نقش های مختلفی را بازی کرده ام بمن میگو یند مؤفق هستی ولی من ایـــن موفقیت راکامل نمیدانم گذشته از آن‌آنـــرا مدیون دیگران میدانم

ـ مثلامدیون چه کسانی ؟

ـ هنر مندان ...هنرمندانی که درپهلوی آنها تمثیل کرده ام انسا نهـا متقا بلا از همدیگر می آموزند ...از استاد رفیق‌صادق هم ممنو نم ... اوهم مرا رهنمایی کرده‌است

ـ بنظر تو بهترین هنرمند ماکیست ؟

ـ آنهایی که ادعایی‌ندارند ولی میخواهند کاری انجام بد هند .

ـاز چه چیزی لذت می بری ....؟

ـاز مطالعه واز شنیدن حرف ها نیکـه فکر کنم بیغرضانه و آموزنده است .

ـمیخوا هی در فلم بازی کنی ؟

ـ اگر ازمن بخواهند بلی ... چون اگر ازمن تقاضایی نکنند شاید خودم مرا جمعه نکنم زیرا در آنصورت فکر میکنم مرا برا ی بازی درفلم مناسب نمیدانند .

ـ ازچه چیزی متنفر هستی ...؟

ـاگر خودرا هنرمند حساب کنم بخود اجازه نمیدهم به چیز هاتنفرانگیز فکر کنم هنرمند باید زیبائی شناس باشد وزیبا یی را بدیگران بنما یاند ...جنبه های خـوب زندگی راوجنبه های زیبایی انسا نیت را .. بهر حا ل‌انسان گاهی باچیز های‌تنفر انگیز هم مواجه میشود ...

ـچه رنگی را دوست داری ...؟

ـرنگ هائی راکه از آن بوی زندگـــی استشمام کنم رنگهای روشن و سنگیـن را می بینم زینت از سوالات زیاد خسته شده عکس جالب اورا از نمایشنامه « پابرهنه‌در پارك»نشا نش میدهم ومیگو یم :

ـ اینرا در پشتی مجله چا پ‌میکنم ...

می خند ومیگو ید :

ـاختیار دارین ...

پایان

ازراست به‌چپ : محبوبه‌جباری- مشعل-استاد صادق- زینت گلچین- زرغونه رفاه- فلوران هنگام ثبت یکی از رادیو درامها.

اسرار ستاره‌های

ثروتمند هالیود

الیزابت تایلر یکی از ثروتمند ترین ستاره های هالیوداست باب هوپ از راه زمین داری ثروت زیادی به‌جیب زد

هالیود وثروت حالا دو کلمه کاملا مترادف شده درست از همان آوانی که (آربکل) با ساختن فلم های یك حلقه ای درفاصله فقط چند سال یك ملیون پوند به جیب زد مردم درباره عاید هنگفت ستاره های هالیود هر روز می شنوند و حرف می زنند .

در این میان آن عده ایکه پول ها یشان را بدون هدف و یابی بندو باری ایکه در آن آوان شاخص هنر مندان بود مصرف کرده‌و به تنگدستی وبعضا حتی‌به فقر مواجه شدند ولی عده دیگری سرمایه شانرا بازیرکی تمام‌به‌کار انداختند و امروز این عده از جمله ثروتمند ترین اشخاص دنیا هستند .

(آربکل) ثروتمند، ثروت هنگفتی را که در فاصله چند سال بدست آورده بود باهمان سرعت از دست داد ولی بدنبال او ستاره هایی روی صحنه ها لیود ظاهر شدند که راه شانرا طور دیگری انتخاب کردند.

در این میان ستاره گانی چون (جین آتری) (جول مکرمی)و (راند ولف سلات) شامل می باشند که امروز هر کدام به نوبهٔ خود میلیونر هستند و اما سوال عمده ایکه الان ایجاد می‌شود اینست که: ثروتمند ترین مرد هالیود کیست؟

ثروتمند ترین مرد هالیود باب هوپ است کمیدین امریکائی که زاد گاهش اصلا انگلستان می باشد . و در سال ۱۹۳۹ برای بار اول به پایتخت سینما پا گذاشت ودرفلمی که بنام (بروکاست بزرگ) برای بار اول اشتراك کرد شهرتی بهم رسانید .

سرمایهٔ هوپ بین ۱۶۶ الی۲۹۶ ملیون پوند سترلنگ تخمین شده با این همه ثروت باب امروز ثروتمند ترین مرد کالیفورنیا ست.

البته در پهلوی (پاول گیستی) بلیونر تیل .

سال ها پیش یك ممثل جوان از هوپ در مورد اسرار ثروتمند شد نش سوال کرد هوپ بلا فاصله‌گفت (شما به بیابان بروید در آنجائیکه هیچ باغی وجود نداشته باشد تا میتوانید زمین بخرید) هوپ خودش درست همین کار را کرده بود امروز یگانه تشکیل مرکزی سرمایه هنگفت هوپ همانا دو موسسه سرمایه گذاری می باشد که زمین های او را در امریکاء وجهان‌اداره میکند در نواحی جنوب کالیفورنیا جائکه هوپ قسمت بیشتر ثروتش رابکارانداخت ارزش زمین ۱۰ فیصد بلند رفته و این جهش قیمت کاملا نفع‌هوپ تمام شده بطور مسال هوپ ۱۶۰۰۰ هیکر زمین‌رادر نواحی وادی‌فرناندو به‌قیمت ۲۶۰۰۰ پوندخریداری کرد از زمان جنگ (جنگ جهانی دوم) به این طرف نصف این زمین هارابه قیمت ۱۶ ملیون پوند به فروش رسانیده ارزش نصف دیگر بین حداقل ۱۲۵ ملیون پوند تخمین شده .

یکی دیگر ازاین ملیونر های‌نامور (بنگ کورسی است ممثل مشهور هالیود همکار هوپ در سلسه فلم های شگفت انگیرو ((وودہ)) .

دارایی محلی کروسی امروز به لااقل ۱۵۰ ملیون پوند میرسد .

و در این مبلغ آن قسمت ملك ودارائی ایکه سرمایه گذاری نشده شامل نیست .

شش تن از ملیونر های نامور دیگر هالیود هرکدام‌دارای سرمایه‌ای‌بین ۴۰ ملیون پوند و ۹۰ ملیون پوند هستند دراین‌زمره‌ستاره‌هایی چون (ستیف‌النا) اجین اتری - و (رای دزقی و چارلی چاپلین) شامل می باشد .

چاپلین یکی از اولین اکتورهایی است که کمپنی فلمگیری خودش راتا سیس کرد وحق انتشار اکثر فلمهایش را برای خودش محفوظ داشت .

چندی پیش چاپلین دو ملیون‌پوند از سرمایه اش را برای تولید و نمایش دو باره فلم هایش بکار انداخت وقتی فلم مشهور (عصرنو) در نوامبر گذشته درپاریس به نمایش گذارده شد فقط در همان پنج روز (۲۵۰) پوند کمائی کرد چاپلین تمام سر مایه اش را بصورت شرکت مستقل بکار انداخت الان در هالیود ده‌ها تن ملیونر هایی زندگی می کنند که هرکدام دارائی شان از ۲۰ ملیون پوندتجاوز میکنند واین مبلغ را آنها همه از تجارت وسرمایه‌گذاری بدست آورده اند درین جمله ممثلان‌مشهوری چون (فردبکور) (رای را جرز) (رادولت سکات)

۱- الیزابت‌شاید تنهاسرمایه‌اش به ۲۵ ملیون پوند میرسد

لیزتایلور باریچارد برتون در فلـم کلئو پاترا

وحتی (لوسی مال) شامل می‌باشند روس بال استو دیـو تلویز یونـی (ویـزاد) را خودش تاسیس کـرد بعداً حقوق آنرا به کمپنی (لکفـاند دسترن) بفروش رسانید .

الیز بت تایلر بـه یکی دیگر از ثروتمندان نامدار دنیای پرزرق‌برق هالـیود است. دارایی او بـه ۲۵ ملیون پوند تخمین شده که‌دراین جمله‌سه ملیون پوند جـوا هـرات وزیورات شامل میباشد برای سالها سال است که‌خانم تایلردرهرفلمش یك ملیون پوند حق‌الزحمه دریافت میداشـته .

همچنان الیزا بت تایلر به اشتراك پسر اندرش هشتاد پنج فیصد مفاد کلی فلم مشهور (هشتاد روز دور دنیا) دریافت میداشته .

این مبلغ تا امروز به ۲۳ ملیون پوند رسیده الیزابت وشوهرسابقش ریچارد برتون بر علاوه حق‌الزاحمـه مسلکی قسمتی از مفاد کلی ایرکه از درك نمایش فلم ها یشان بدست می آمد همه در یافت داشتند .

این زن وشوهر تـا بحال از درك نمایش فلم هایـکه در آن اشتراك یابه تنهایی بازی کرده انـد ۴۰۰ ملیون پـونـد در یافت داشته انـد

فرانك سیناترا یکی دیگر از این ستاره های میلو نـر هالیود است سرمایه او همین چند ماه پیش ۵۰ ملیون پوند تخمین می شد دلیـل عمده ایـن هـمه ثروت فـرانـك سیناترا آنست کـه حقوق انتشار ریکارد هـایـش را بـرای خودش محفوظ داشـته . و از درك تولـید دو باره این ریکارد ها هر چندسال مفاد در یافت میکند فقـط در سال اول تولید ریکار هایش فرانك ۲۰ ملیون پونـد در یافت داشت بعـد از یـك سلسله معا ملات در جریان سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۹ سیناتـرا این حقوقش رابه شرکت (و ارنـر بـروز) فـــر و خـت واز درك ۳۳۳۷۵۰۰۰ پوندعایدکرد سیناترا قبل از آنکه باز نشسته شودسالانه دونیم میلون پوند ازدرك حق‌الزحمه فلم هایش دریافت میکرد. برعلاوه ازفیصدی قابل‌ملاحظه ای‌ازمفادکلی از فلم هایش هم دریافت می‌کندحتی آن‌فلم‌هاییکه در تلویزیون به نمایش گذاشته میشودویادوباره درسینماها به جریان می افتد سیناترا حالادر پالم سپرنگ خانه‌به‌قیمت ۴۵۰۰۰۰ پوند دارد وبرعلاوه یك طیاره جت به قیمت (۲۰۰۰۰۰) خریداری‌کرده سیناترا مالك‌هشتادجوره بوت‌دست دوزی شده است (مخصوصا برای خودش ساخته شده تـاپـا هایش کوچکتر جلوه بدهد .

دین مار تـین یـکی از اعضای (دستهٔ سینا ترا) مالك ۱۰ ملیون پوندسرمایه‌میباشد اگرچه‌سرمایه‌او بمقایسه سیناترا زیاد هنگفت بنظر نمی‌آید ولی‌دین مارتین سالانه شش ملیـون پونـد سـتر لنـگ بقسم حق‌الزحمه دریافت میکند واین خیل بیشتر ازعاید سالانه سیناترا است درسال ۱۹۶۸ دین‌مارتین قراردادی بادو مـؤ سسه انتشارات ملـی تلویزیون بست کـه به موجب آن سالانه ۴٫۷۲۲۰۰۰ پوند از طـرف

بقیه در صفحه ۶۱

بدتر از مرگ

باخود داری از افراط ، انرژی‌سابق خودرا بازیابد تابتواند مصدر یك‌کمك واقعی‌شود. به پیر مرد دوست داشتنی اش وبه‌دختری‌که تا هنوز نمی شنا خت .

آری دستها یش‌باید دیگر نلرزد ـشراب خوری راباید ترك بگوید اگر خرخرسرافینو بگوش نمیرسد ،کریج‌احساس میکرد که‌اوست که‌تنهایی بزمزمه امواج گوش میدهد وزبان حال آنرامی فهمد. ناگهان درمیان این حالت خلسه ورویا انگیز صداهایی بگوشش رسید دقت کرد. صدای موتور قوی یك کشتی را شنید .

دستهایش به عرق کردن پر داخت .وی بخطر عادت کرده بود .

خیلی زود بوی آن بشامه اش میرسید . مرد سالخورده بجای خود حرکتی کرد وخطاب به کریج گفت: پسرم آن‌روشنایی آبی‌راتگاه کن. پهلوی آن یك روشنی قرمزی نیزاست.

کریج نگاه خود را به‌اعماق تاریکی‌دوخت ولی باز هم‌این پیر مرد بودکه‌آنهاراتشخیص داد. دو روشنی‌که ازجانب ساحل پیش‌می‌آمد گفت سکان را باید بدانسو توجیه کنـــد. سرافینو چراغهای اشارهٔ کشتی راروشن‌کرد وبکریج هدایت داد داخل اتاقك زیرسان برود. کریج لحظه‌تا مل کرد ولی‌بلافاصله امر اورا بمرحلهٔ اجرا قرار داد. اوا عتماد داشت که سرافینو بهتر میداند در چنین شرایطی چه بکند .

صدای ماشینهای کشتی نزدیکتر شد. میتوانستند قایق پیرمرد را بخوبی‌تدقیق‌کنند روی هم رفته یك وسیلهٔ نقلیهٔ آبی بود.گرد کشتی پیرمرد دور می زدند وطنابی‌رابسوی

او پرتاب کردند پسیر مرد آنرا بدستهای نیرومند خود گرفت و به کشتی بنشست . وکریج تشخیص داد که تازه رسیده هابزبان رومی صحبت میکنند درینوقت صدای پیرمرد که به آنهاسلا م میگفت ، شنیده شد ولی آنها بدون اعتنا خود را بداخل قایق پرتاب کردندوبالا ترکشتی به شدت تکان خورد . سپس کریج دید که سرپوش اتاقك بالارفت وهمچنین چهره مردی را که آنرا کشـوده‌بود، بخاطر سپرد. بعد احساس کرد چیزی شبیه یك کار تن را ازانجا سر ازیر کردند. پیش خود حساب کرد درمیان این کار تن‌ها شراب‌های سکاتلندی، ساعتهای سو یسی و خلاصه یك بازارمکارهٔ مختصر نهفته است. خوب چه میتوانست بگوید. ، بیچاره‌سرافینـو تقریبا بکار قاچاق عادت کرده بود . دیگر نمیتوانست ترکش کند .درزمان جنگ‌نیز به نقل وانتقال اشخاص قاچاقی نهمك بودالبته

کسانی چوب کریج را که جسور ماجراجو و نیرو مند بودند وازین کار خودرا احساس غرورا میکرد .

درینموقع کریج احساس کرد که‌سرپوش اتاقك دو باره بجای اولش بر گشت .قایق کهنه یکبار دیگر بسختی تکان خورد . مثـل اینکه یکنفر دیگر هم روی آن‌جست. باردیگر صدا های خفیف بگوش او رسید وصدای سرافینو باخشونت ولحنی فریاد آسا بدان جواب داد وبعد مجددا خاموشی بر قرارگردید کریج احساس کرد که سراپایش در عرق غرق شده دستهایش در دوطرف بازوآویزان مانده بود صدای پاها نزدیك می‌شد .

کریج خودرا در زاویه پنهانی اتاقك‌پنهان کرد. همان لحظه درباز شد وروشنایی بدرون تافت . یکنفر به زبان آلمانی گفت :

ـراست میگوید . در اینجا کسی نیست.

در بسرعت دوباره بسته شد آنهم بشدتی که اتاقك تکان خورد .

کریج از جائیکه پنهان شده‌بود بیرون‌آمده چار اطراف خود را جستجو کرد تاچ یزی‌شبیه اسلحه بدست بیاورد . درآنجا بجز یك‌بوتل خالی مشروب چیز کار آمد دیگری نظرش‌را جلب نکرد. از گلوی بوتل گرفته بسوی در اتاقك پیش رفت . صدای نارامی بالا آوازو خرخر موتور کشتی رابخوبی می شنید .روی کشتی چار نفر بودند ...

سرافینو و افردا ناشناس .

کریج از سوراخ‌سقف بیرون آمد کشتی دور شده بود ولی حرکتی که در امواج‌تولید کرده بود ، هنوز قایق پیر مرد را تکان‌میداد. کریج‌باپای برهنه بدون آنکه سرو صدایی ایجاد کند به گوشهٔ مرتفع تر کشتی رفت واز آنجا نگاهی به عرشهٔ کوچك کشتی پیرمرد

افگند . درپرتو روشنایی خفیف نخستیـــن چیزی که توانست تشخیص بدهد ، چـهـره سرافینو بود . رو بروی او دومرد دیگرقرار داشتند نفر سومی قدری دورتر ایستاده‌امواج کف‌آلودی راکه کشتی بزرگ‌تولید کرده‌بود، تماشا میکرد. در دست یکی از اینها یك‌تپانچه دیده‌می شد. او خطاب به پیرمرد می گفت:

ـهرچه میگویم اطاعت کن، پیرمرد. این قایق باید مستقیما به‌مینوس برود. امر را دریافت کردی پولی راهم که‌بتووعده داده‌شده دریافت خواهی کرد.

سرافینو جوابداد:

ـمن از این کار هانمیکنم اصلا نمیتوانم.

دست آنمرد دیگر بسر عت‌بالارفت وبروی صورت سرافینو پائین آمد وسرافینوبشدت را بیرون ورده دست وپای هردونفر را محکم تکان خورد. کریج یکبار دیگر جریان عرق را روی تیر پشت خود احساس کرد. آن یکی‌دیگر

که پشت سکان قرار گرفته بود فریاد زدیکنفر تان موتو ر را چالان کنید.

مرد دیگری که تپانچه‌نداشت خواســت سرپوش ماشین را بالا بزند در همان لحظه کریج از چاپریده بوتل خالی راکه‌در دست داشت روی‌فرق مردی که تپانچه در دست‌او بود،فرود آورد. مرد بلافاصله از شدت‌ضربه روی زمین دراز شد . کسی که‌بسراغ‌موتور رفته‌بود برگشت وتخته یی را که در دست داشت‌بسوی کریج حواله کرد. کریج‌جابدل کرد وگرنه تخته برنده دو قلم پای او را می‌شکست .

نفر سوم که قدری دورتر ایستاده بودهیچ ازجانمی جنبید ودستهایش کماکان دررو سوی بدنش آویخته بنظر میرسید ولی‌کسی که تخته روی ماشین را بسوی‌کریج انداخته بود ، بسوی کریج‌هجوم آورد .

وهمان لحظه کر یج تشخیص دادکه اونیز مسلح است ،یك کارد براق،درازوباریـــك در دست او دیده میشد. کریج بخودنهیب‌زد که‌باید زیادتر محتاط باشد. مردك ناگهان‌کارد رابسوی سینه‌کریج حواله‌کرد. این بیشتراز یك‌کارد بیك شمشیر شباهت داشت .

کریج در عین آنکه خودرا ازمیسر تیغه‌کارد نجات داده بود باز وی‌حریف‌راکه کاردوران دستش بود، چسپید . شاید دقت بیشتربکار نبرده بود که احساس‌کرد تیغه‌کارد دربازوی چپش جا گرفته است . انگشتانش که بازوی مردك راگر فته بود،بازشد و دشمن بااستفاده ازاین ضعف آنی چندین بار کارد خودراپائین وبالابرد و کریج بزحمت میتوانست خودرا از حملات او نجات بدهد.

بعد اندك اندك هردو بهم چسپیدند .کریج احساس می کرد که رفته رفته نیروی خودرا ازدست‌میدهد. شایدفقط تحمل‌بیش‌ازیك‌حمله

دیگر را نداشت ...و همین ،ولی در یـــك فرصت اندك کریج توانست با تیغه دست‌خود محکم روی گردن حریف بزند این بار بیشتر بهم نزدیك شدند ولی مردك بسرعت عقب نیشتی کرده و موضع خود را تحکیم کرده‌بود. دو باره بحمله پرداخت ولی مشت محکم‌کریج

روی گرده‌ا و فرود آمد. مردك فریادی‌کشیده کارد بزرگ خود را رها کرد. بسر عت‌کاردرا کریج از روی عرشه بر داشت وبه نفرسومی حمله کرد ولی باتعجب دید که سرافینو از عقب‌سر نفر سومی به اولبخندمیزندوتپانچه دشمن را دردست دارد .آندستش که تپانچه را نشان گرفته‌بود ، سرمویی ارتعـــاش نداشت .خندان به کریج گفت:

ـاین یکجا دیگر چندان‌ضرری‌ندارد .

وبا تپانچه‌که‌در دست داشت،شخص‌بی‌حرکت سومی اشاره کرد وگفت بیا اینجا .

وقتی مخاطب حرکتی نکرد تپانچه پیرمرد کمی‌بسوی‌او پیش‌آمد آنوقت جسم‌سایه‌مانند به آهستگی حرکت کرد وزیر روستایی قرار گـــر فت .

بلوز و پطلون سیاه در بر داشت ومثل یك گربهٔ وحشی خطرناك معلوم میشد.سرافینو چراغ را از زمین گرفته‌بسوی چهره اوبالابرد. رنگ نزدیك به سیاه قهویی ، چشمـان بادامی ، نگاه مغرورانه ، موهای‌مشکی‌بلوزو پطلون سیاه تنگ ، زیبایی های دختر جوان راتکمیل میکرد سرافینو که ازحیرت نزدیك بود شاخ بکشد ، پرسید:

ـچه‌نام داری ؟

وقتی جوابی دریا فت نکرد، مجدداً سوال کـــرد :

ـبگو نامت چیست ؟ وکریج بعربی گفت: گپ بزن !

درینو قت دختر بجواب پرداخت :سیلنا بنت حسین .

کریج بالحن آمرانه باو گفت:برو داخل کابین . آنجا در قسمت چپ یك جبعه است . بردار واینجا بیاور .

همینکه دید دختر از جاتکان نمی خورد ، فریادزد :

ـزودباش : تاخیر نکن من یك حرف‌را عادت ندارم سه بارتکرار کنم .

دختر بچشمان کریج نگریست . بعدبکابین پائین رفته جعبه مطلوب را باخود بیالاآورد.

سرافینو از کریج پرسید : ترك است؟

کریج جوابداد : خیر عرب است . ولی پیرمرد بخاطر داشته باش که حوادث امشب چندان معمولی نیست .

سرافینو سری تکاند ادوگفت: هر چه‌باشد اینك ایجاب میکند با مشروب وداع کنی . (روبه دو نفری که روی کشتی افتاده بودکرده توضیح داد) اینها از همان قاچا قبرانی‌استند

که بمن جنس می آوردند ودر برابر تو هیچ اند اما تاثیر مشروب کار آنها را اینقدرطول داد وتونتوانستی زودترگلیم شانراجمع‌کنی.

ـمیدانم ..میدانم حالا موقع موعظه کردن نیست . کم کم دارند بهوش می آیند .

سرافینو از جیب خود طناب ماهی گیری رابیرون آورده دست وپای هردونفر رامحکم بست وکریج به دختراشاره کرد سر جعبه راباز کند وپلا ستر را بیرون بیـــاورد . سرافینو نیز از جیب دو قاچاقبر دو دستمال پاك سپید بیرون آورده بود .

کریج از او پرسید: مشروب دارد یاخیر؟

ـمیخواهی باز هم بنوشی ؟

ـکاش بنوشم . جانم دنبال یك جرعهٔ آن میرود ، میدانی؟

سرافینو روی عرشه خم شد وپراهن‌کریج رابیرون آورد. بعدروی زخم راباالکل شست وجان کریج را از شدت سوزش ودرد به‌لب رساند تا آنجا که‌فریاد ا و بلند شـــد .

سرافینو دستمال را هم به الکل‌آغشت‌وروی زخم فشار داد. بار دیگر فغان کریج بالارفت. در اینموقع دخترپلاستر را آماده کرد وروی زخم نهاد .

دستهای ظریف وزیبا یی داشت . سرافینو بانگریستن به او وبه کریج که جای فرزندش بود،ز زد خود احساس غرور میکرد .زیرامیدید که دخترك نیزمثل کریج‌جسور، مغروروزیبا است .

دخترك کار زخم بندی را موفقانه پایان داد. کریج‌روی عرشه نشست وپشت خودرا بدیواره کشتی تکیه داده تکرار کرد:

ـخوب ، سیلنا بنت حسین .

دختر به او نزدیك شد. رفتار وحرکاتش خیلی به شاهدخت ها می ماند . کـریـج اشاره کرد بنشینید . دختر رو بروی او قرار گرفت در چشمانش کمترین آثارخوف ونگرانی دیده نمیشد . اما کریج میتوانست قسم‌بخورد که دختر خیلی‌خیلی نگران است .

ـخوب سیلنا تو کی استی ـ مفصلا توضیح بده .سعی کن‌فقط حقیقت را بیان کنی ومرا باردیگر ناراحت نسازی .

ـتاورکها دروغ نمیگویند .

کریج سعی داشت خونسرد وآرام بماند. او میدانست که تا ورکها در صحرای بزرگ ودر وادی هوگار زندگی میکنند .

مردمانی سلحشور هستند وبرای خودزبان جداگانه و عرف وعادات خاص دارند . زنهای شانهم کاملا آزاد بودند . بعضی از جنگاوران این قوم هنوز هم شمشیری را که‌اجداد شان نهصد سال قبل از حجاج خریده اند ،بکار می برند. درسوارکاری، قساوت قلب‌وجرئت شهرت دارند . ازدروغ گفتن متنفر اند ولو برای نجات جان‌شان هم باشد :

ـ از کدام سومی ایی؟

ـ ازحرم می آیم . از نزدیکهای‌زارب. پدرم‌امیر آنجا ست .

ـ زارب؟

ـ آری. در همسایگی یمن‌واقعست حرم کشور پدرم است . تمام واحه‌ها وادی‌ها، بیابانها ، مردم و ذخایر آنجا متعلق به پدرم میباشد .

ـآری .تاورکهاد رصحرا زندگی می‌کنند و شهر های شان مثل بهشت ودروادی های عقب کوهستان هوگار واقع شده است .

ـ خانواده من‌بمقصد کمك به‌یکی‌ازشیوخیکه بایمنی هاو در حال جنگ بود ، باین سر زمین منتقل گردیده ، تقریبا سه صدسال قبل‌بعد از آنکه یمنی هارا منهزم کردنداین وادی زیبا را به تصرف خود در آوردند . اینك از همان‌وقت‌تاکنون ملت ما در انجا زندگی میکند .

ـپس تو چرا آن سر زمین زیبا راترك گفتی ؟

ـپدرم ماموریتی بمن داده است و علت دوری من از مسکنم همین ماموریت‌ست .

ـقاچاق بری ؟

ـخیر . ولی وظیفه ام ایجاب میکند به فرنگستان بروم .

ـکجای فرنگستان ؟

ـانگلستان .

کریج وقتی نام انگلستان رشنید بعجله سوال کرد :

ـ انگلیسی یاد داری ؟

دختر جوان با غرور وسر فرازی‌به‌علامت مثبت اشاره کرد.

کریج گفت :

ـ درینصورت به‌انگلیسی صحبت کنیم.

سلینا که دچار تعجب شده بود،پرسید:

ـ توهم انگلیسی یاد داری؟

ـ من اصلا انگلیسی استم .

برقی در چشمان سیاه سلینا در خشید ولی قبل از آنکه کریج آنرا دیده باشد خاموش شد وگفت :

ـ چه تصادف خوبی !

کریج بدون کمتر ین حرکت، چشم بدهان سلینا دوخته بود. دخترك انگلیسی راخیلی راحت وفصیح صحبت میکردوتوضیح میداد که پدرش چیزی را برای فروش‌داده است. آنهم چیزی که شاید تمام‌فرنگستان دیوانه وار خریدار آ نند . یکی‌از انگلیسها ئیکه در حرم دیده شده این‌جنس راخیلی با اهمیت وپر ارزش خوانده است کریج احساس کرد که آن متاع هرچه باشد دخترك هم ازین ماموریت وهم ازآن متاع بشدت نفرت دارد. این از طرز صحبت و پدا بو د برادرانش نمی خواستند کشوررا برای اینها موریت ترك کنند. بعلاوه‌مطابق اصول کشور حرم تجارت کار زنان بودنه مردن.

کریج پرسید:

ـ این جنس چه است؟

ـ از ین توضیح معذورم دارید. من‌بپدرم قول داده ام که به‌هیچکسی‌راجع به آن‌حرف نزنم. مقصدم اینست که فقط اجازه دارم با خریدار اصلی ازین‌موضوع صحبت کنم.

ـ بسیار خوب. ولی‌به اروپا چرا اینطور دزدانه سفر میکنی؟

ـ پدرم فناتیك است. هر جارا مثل کشور خودش تصور میکند. حرم عنوان‌یك کشور را دارد ولی از تشکیلات اداری‌وغیره درآن خبری نیست. بهمین دلیل من بدون پاسپورت مسا فرت میکنم. برنارد هم مرا اینطور رهنمایی کرده بود.

ـ برنارد کیست؟

ـ همان انگلیسی که درحرم پهلوی‌پدرم کار میکند.

ـ برنارد چی ؟

ـ معذرت می خواهم .اجازه ندارم‌شهرت کامل اورا بیان کنم.

ـ اینرا هم به پدرت قول داده ای؟

ـ خیر. این رابه برنارد قول داده‌ام.

ـ بسیار خوب. فهمیده شد ادامه‌بده.

ـ برنارد همه چیز را روبراه کرده بود. سلینا اول بسواری اسب ، بعد جیپ‌وبعد هیلی کوپتر یك راه پیمایی خسته کننده‌را انجام داده تقریبانصف شب جزیره‌عربستان رابهمین مشکل پیموده بودتابه لبنان‌برسد. بحر را تازه در آنجا میدید. سپس‌سواریك کشتی بزرگ شده بود همان کشتی که‌چند لحظه قبل ازآن به کشتی ماهیگیری سرافینو انتقال یافت. همچنان او توضیح کرد که‌در تمام عمرش این اولین مسافرتش باجیپ، هیلی کوپتر وکشتی بوده‌واین لبا سها ی مردرن رانیز برای اولین دفعه پوشیده‌ست.

کریج پرسید: آنهائیکه در کشتی‌بزرگ باتو بودند اهل کدام کشور اند ؟

ـ طبعا فرنگی بودند.

ـ چگونه فرنگی، انگلیس‌بودند یاازکدام ملیت دیگر؟

ـ نمیدانم ، بزبانی صحبت میکردندکه من نمی فهمیدم ولی بامن‌بعربی حرف‌میزدند.

ـ چه کسی به آنها پول میداد؟

ـ ترتیب این کار راهم برنارد‌داده بود.

ـ خوب، در کجا میخواستی از کشتی پیاده شوی ؟

ـ درمینوس آنهردبزرگ در آنجامنتظر من بود.

طرز صحبت مجهول ومعمایی دخترك نظر کریج راجلب کرد باخود گفت شایداین راهم از برنارد آموخته است

ـ آنجا از شما پذیرایی میکردند؟

سلینا باسر تصدیق کرد.

ـ چه کسی قرار بود بیاید؟

دختر بجای جواب شانه های خودرا بالا انداخت خموشی اش هم اورا مؤقر وزیبا جلوه می داد.

ـ آیا به اوپول میدادید تا شمارابه اروپا ببرد؟

ـ طبعا این مساله رانیز برنارد حل‌کرده است.

ـ تو باخود پول کافی داری ، بلی؟

سلینا جواب نداد کریج دنبال کرد:

ـ هیچ نترس

این راگفته رو بسوی سرافینو کردوتند تندچند جمله‌برو می باتو مذاکره نموه . پیر مرد تا آن لحظه هیچ متوجه مذاکرات کریج وسلینا نبود او به پسر خوانده اش اعتماد کلی داشت پرسید آیا به مینوس باید برویم ؟

کریج شانه بالا افگنده‌جواب داد:«ممکن» بعد خم شده با دودست خود مشتی آب‌از دریا گرفت وروی صورت‌مردی‌که‌تپا زنه داشت، پا شید. مردك تکانی خورد هنوز حالت بیخودی در وی دیده می‌شد. کریج بسوی سلینا برگشته بعربی گفت: توهیچ صدای خودرا در نیاور! لحنش جدی وسرد بود.

سلینا گفت :

ـ ولی آنها مستخدمین استند. اجازه نمیدهم باآنها بد رفتاری شود.

ـ مرا مجروح کرده اند. تو بکار من دخالت نکن.

مرد تبانچه دار آرام آرام بجای خود نشست ولی معلوم می شد طنابیکه پیر مرد بسته گره آن محکم است واورا رنج میدهد بعلاوه چنان گیج بود که گویی هنوزنمیداند چه واقع شده است. کریج بزبان رومی‌ازاو سوال کرد.

ـ چه نام داری؟ جواب نداد . کریج‌کارد خودرا بیرون آورده تیغهٔ آنرا روی گلوی اوقرار داد. فشار ملایمی بدان وارد کرد ومنتظر کمترین عکس العمل اوبود. جواب آماده بود:

ـ نام من گروبلر است.هنریش گروبلر.

ـ آلمانی استی ؟

ـ آری .

کریج درعقب سر ش نفسهای سنگین سرافینورا احساس کرد . آنگاه تند تند بزبان آلمانی به مرد اسیر گفت:

ـ پیر مرد از آلما نیها دل پر خونی دارد. رفیقت همه او را سیلی زده او مرد

بقیه در صفحه ۵۸

نورم وستندرد راهی برای ا

کیفیت وجنسیت مواد داخلی وتور یدی طوری بلند برده می‌شود، که باپول کم، نیاز مندی بیشتری رفع شده بتواند

معیاری که به اساس آن بتوان نحو دیگری وارد شده می خرد، جنسیت وکیفیت، یك جنس را، چه خوراکی یا استهلاکی، بررسی و ارزیابی نمود، تاحال در کشور ما وجود نداشت. از جانبی هم‌عده یی بودند که‌برای بلند بردن سطح‌مفاد شخصی خود، دست به عرضه ویا تورید اشیایی میزدند، که ازنگاه اقتصادی برای‌مردم ما، ضرر وزیان قابل توجهی داشت .

چندی قبل خبری به نشررسید که دولت جمهوری برای کنترول اشیا وارزیابی آن‌هامطابق اساسات علمی واقتصادی، در چوکات‌وزارت معادن وصنایع شعبه یی بنام (نورم وستندرد) تاسیس کرده است .

انجنیر محمدهاشم توفیقی رئیس صنایع وزارت معادن وصنایع در مورد این شعبه گفت :

– در جهان معمول است که‌آنچه تولید می شود ،ازنگاه جنسیت و اقتصادی بودن مطالعه میگردد. ممالك که به انکشاف اقتصادی علاقمند بوده وپیشرفته اند، تدبیر حقیقی انکشاف را همین نورم و ستندرد می‌دانند .

در مملکت ما باید تولید صنایع طوری باشد که ضرورت مردم را تکافو کرده وازنقاط نظرقیمت،مقدار وجنسیت، به مفاد اجتماع تمام‌شود بطور مثال شخصی در مقابل پول خود، تکه‌یی که طور قاچاقی یابه نحو دیگری وارد شده می خرد، درحالیکه این تکه (٤٠) فیصد آهار ونشا یسته داشته نه تنها دوام و محکمی آن ناچیز است، بلکه برای شخص خریدار اقتصا دی هم نمی باشد .

انجینر توفیقی افزود :

قبل ازین اداره یی وجود نداشت که‌ازیکطرف فابریکات ومنابع‌داخلی را مکلف به تولید اجناس مستحکم واقتصادی نماید واز سوی دیگر جلو تورید اشیای غیر اقتصادی و ضروری رابه مملکت بگیرد .

عواید بیشتر مردم مامحدوداست واین عاید محدود ایجاب میکند، که اموال وآنچه در بازار ها عرضه‌می شود، از نگاه کیفیت وکمیت طوری باشد، که‌در مقابل پول‌کم، ضرورت های اسا سی بیشتر رفع شده بتواند .

وی ضمن دادن‌مثالی برای روشن شدن گفتارش ،چنین تو ضیح کرد :

– شخصی برای رفع ضرورت ده مترتکه، ازبازار تهیه میکند، باید این تکه طوری بافته شده باشد و مواد آن دارای جنسیتی باشد که عوض پنجسال بتواند، ده سال مورد استفاده‌قرار گیرد، آنگاه است که اقتصاد شخص خریدار تقویه شده ومی تواند نیاز مند ی های دیگرش رانیز به همین ترتیب‌تهیه نماید .

اکنون مواد ار تزا قی بدون‌استندرد بفر و ش می ر سد

رئیس صنایع ادامه داد :

– همینطور مواد ارتزاقی نیزباید ازنگاه صحی وغذایی طوری باشد که‌هم قیمت آن مناسب وهم مفاد غذایی آن بیشتر وبهتر باشد .

با این توضیح ، هدف نورم و ستندرد ،این است که مستهلك‌از نرخ وجنسیت شی استهلا کی این اطمینان داشته باشد وبوجودآوردن این اطمینان وکنترول مواد، وظیفه دولت است .

انجنیر توفیقی پیرامون تاسیس شعبه نورم وستندرد در افغانستان چنین گفت :

– حکومت با درك این مسایل ، همان طور یکه متوجه بهبود سایر امور اجتماعی و اقتصا دی است، تا سیس این شعبه را در چوکات وزارت‌معادن وصنایع منظور کرد .

وی وظایف شعبه نورم وستندرد را اینطور واتمود کرد :

– یکی از وظایف اساسی آن تعیین وکنترول محصو لات صنعتی وطنی، درتمام نقاط کشور، به‌اساس سنجش نرخ تمام شد محصو لات درفابریکه ها، می باشد. البته درین بررسی منفعت صنعتی و تجارتی مؤ سسات وتجار توزیع کننده و شرایط بازار نیز از نظر دور داشته نمیشود .

به همین ترتیب برای اینکه‌معیار اساسی برای تولیدات وجود داشته باشد، تعیین جنسیت و نو عیت محصولات صنعتی وطنی بروی نورم وستندرد های فنی و تخنیکی، مخصوصا برای محصو لاتی که ضرورت واحتیاجات درجه اول‌مردم را تشکیل میدهد، وظیفه این‌اداره می باشد .

بقول رئیس صنایع تا سیس لابراتوار های فنی و تخنیکی برای تجزیه محصولات صنعتی، از نگاه دوام رنگ، مواد ترکیبی وغیره، در

دولت‌جمهوری برای کنترول اشیاء وارزیابی آن‌ها مطابق اساسات‌علمی واقتصادی اقدام‌خواهدکرد

انکشاف اقتصادی کشور

تکه های خارجی‌نیزبدون استندردمعین تورید وبفروش می رسد

چوکات این شعبه پیش بینی شده است. همچنان مواد خوراکه نیز مطالعه شده ودر تجزیه آن ها مواد مضره، ویتامین‌ها ومواد مفید آن مدنظر گرفته شود .

از رئیس صنایع می پرسم :

– نقش این شعبه درساحهٔ مواد و اشیاییکه ، ازدیگر ممالك ، وارد میشود چیست؟ میگوید :

– دریك سیستم اقتصادی روبه انکشاف، وارد نمودن اشیای مورد احتیاج مردم، باید خود سرا نه نباشد وتحت پلان های منظم‌تجارتی واقتصادی رهنمایی گردد .

کنترول نوعیت، جنسیت وقیمت این اجناس نیز از جمله وظایف اساسی شعبه‌نورم وستندرد بشمار میرود .

وی افزود :

– همچنان این شعبه باید وضع اقتصادی موجود فامیل های کشور را ازنزدیك تحت مطالعه قرار داده چاره های اساسی اقتصادی رابرای بهبود سویه حیاتی، آن‌ها جستجو کند. این عمل از راه کنترول‌نرخها بهبود جنسیت ، اشیا و رهنمایی مردم برای موازنه عواید ومصارف امکان پذیر میباشد .

سوال دیگر را با رئیس صنایع وزارت‌معادن و صنایع چنین مطرح میسازم .

محصو لات و مواد که در قدم اول تحت کنترول این اداره آورده خواهد شد، کدام هاست ؟

وی گفت :

– روغن های نباتی و حیوانی محصولات فابریکات صنعتی ودستی انواع‌پارچه‌های وطنی، بوت، جوراب بنیان، محصولات معدنی مانند نمك، زغال سنگ وسایر مواد ارتزاقی در قدم اول تحت کنترول این‌شعبه قرار خواهد گرفت .

در گذشته دیده می شد که‌تولید کنندگان صنعتی محصولات خود را بدون اینکه عاید فامیل ها ودوام‌آن را مدنظر داشته باشند، بازار ها، عرضه می‌نمودند .

خود سری درنرخ آنها نیز در بازار های سراسر کشور دیده می شود که باموجودیت این عوامل ، بلند بردن سویه حیاتی مردم مشکل به نظر میرسد .

– این شعبه در پهلوی و ظایف اساسی که از آن یاد آورشدیم، یك سلسله وظایف فرعی‌نیز دراساسنامه آن گنجانیده شده است .

سنجش مقدار مجموعی احتیاجات مردم به‌انواع محصولات صنعتی که‌در داخل کشور تولید میشود ، بمقصد رفع قلت آن‌ها وانکشاف صنایع از طریق تشویق و تاسیس موسسات جدید نیز یکی از وظایف فرعی این اداره تعیین گردیده است .

همچنان از تولید محصولات‌اضافی که‌در گدام ها بدون استفاده باقی می‌ماند نیز جلو گیری خواهد شد .

این عمل که ازنگاه علم‌اقتصادی (پلان گذاری صنعتی) گفته می شود از تدابیر مهم انکشاف صنعتی و اقتصادی برای کشور خواهدبود.

انجینر توفیقی علاوه کرد :

– تاسیس این اداره به منظور بهبود وضع حیات مردم ایجاب‌میکرد تاقبلا یك سلسله مطالعات اساسی را، درین باره انجام دهیم. درین بررسی‌ها، عیارساختن تیم‌محصولات صنعتی وطنی و خارجی به مقایسهٔ عواید فامیل‌ها نیزتبارز کرد، که‌در زمرهٔ وظایف این‌اداره گنجانیده‌شده است .

هدایت ورهنمایی مؤسسات صنعتی بداخل یك پلان اقتصادی مطالعه و اخذ تدابیر برای کنترول وثابت نگهداشتن محصولات زراعتی نیزدر آینده وظیفه این شعبهٔ را تشکیل خواهد داد .

وی تطبیق این وظایف را، بسته به انکشاف وتوسعه شعبه مذکور خوانده، گفت :

– تربیه پرسونل فنی واداری در شقوق مختلف صنایع پلان حاضر ودر شقوق زراعتی پلان کار آینده شعبه می‌باشد .

انجینیر توفیقی در اخیر این گفتگویش، پیرامون شعبه نورم و ستندرد، گفت :

– تاسیس این شعبه مسیری‌بشمار میرود، برای انکشاف اقتصادی و وصنعتی مملکت وبلند بردن سویه حیاتی مردم .

در قدم اول این اداره به شکل پلان های منظمی، در آینده موسسه یك شعبه شروع بکار میکند وطی ای را تشکیل خواهد کرد که‌فعالیت آن درتمام نقاط کشور جریان یابد .

از این عکس مقدار از کشمش های ناپاك ملاحظه می کند

هنرمندان خبرساز

بهترین نقش لیز تایلور

لیز تایلور ستاره پر آواز ومعروف که شهرت بین المللی دارد در با عظمت تر ین پدیده ها ی سینمائی واز جمله فلم کلو پا ترا بازی کرده است، این ستاره که در جوانی زیبائی خیره کنندهٔداشت باوجود یکه ما در کلان شده است هنوز هم زیبا و جوان جلوه میکند. لیز تایلور گذ شته از زیبائی خودقدرت هنری فوق العاده دا شته چنانچه این قدرت را در فلم ها یش از جمله فلم «رام کردن زن‌سرکش» به اثبات ر سانیده است.

لینر تایلور تا چندی پیش‌همسر ریچارد بر تون هنر مند محبو ب و پر قدرت سینما بود که اخیراً ازهم جدا شده اند ودرین مورد در همین شماره مطا لبی در صفحات د یگر داریم .

عکسی را که مشا هده میکنید مربوط به صحنه ای از درام«کی از گرگ های ویر جینی می تر سد» می باشد که تو سط نو یسنده معروف امریکائی ادوارد البی نوشته شده است . ادوارد البی از نویسند گان‌سو سیا لیست‌امریکایی است ونمایش این درام در مریکا قدغن شد و نگذا شتند تما شا گران این درام را مشاهده کنند.

لینر تایلور عقیده دارد که‌بهترین نقش او در زندگی هنری نقشی‌است که در درام فوق الذکر با زی کرده است.مبصرین هنری درام مذکوررا قویترین اثری خوانده اند که در سالهای اخیر در امریکا نو شته شده است.

درام و حدت ملی در هلمند

طو ر یکه اطلاع گر فته ایم محصلین پو هنتون که در درام وحدت ملی سهم گر فته اندبه‌هلمند سفر نموده اند تا در آنجا هم درام مذکور را به نما یش بگذا رند درام وحدت ملی که در شماره قبل در مورد آن تبصره ای دا شتیم ممکن باز هم در کابل مورد نما یش قرار بگیرد.

سه هنر مند پرقدرت شوروی

در اتحاد شوروی هنر مند ا ن تحصیل کرده ای وارد جهان سینما شده اند که هر کدام با ایفای‌نقش های متعدد محبو بیتی کسب کر ده اند. سینمای اتحاد شو روی مؤفق به ساختن فلم هائی شده است که از لحاظ داشتن جنبه های قوی‌هنری شگفت انگیز می نما ید، اینک سه هنر مند سینمای شو روی ر ا معر فی می نمائیم.

دونا تاس با تیو نیس پر نده جایزه دولتی در فلم «آدم می خواهد آدم باشد» در فلمی که اخیرا در کابل نمایش داده شد نیزبازی‌کرده

است. فلم سلیا ر یس از فلم های بسیار در سطح بالای شو رو ی‌بود که فهم آن برای بینند گانی که با سینمای شوروی آشنائی ندا رند مشکل می‌نما ید. این هنر مند در فلم ها ی مارش مارش در ۱۹۶۵ هیچکس مرگ نمی خوا هد، د ر ۱۹۶۶ فصل مرده،در ۱۹۶۹دستمال سرخ، در ۱۹۷۰ بازی نموده است.

او لیک یا نکو فسکی مکتب تیا تر را بپا یان ر سا نیده در فلم های شمشیر و سپر «دو ر فیق خد مت عسری کردند» در سا ل ۱۹۶۸ و آنیا منتظرم باش در۱۹۶۹ اسلات در ۱۹۷۱ بازی نموده‌است.

لا ر یسه گا لو بیکنه استیتو ت دو لتی هنر تیا تر را بپا یان رسانیده واز فلم های «حماسه های بلاد» ۱۹۶۲ روز خو شبختی- حا لا شما را چه بنا صم؟ در سال۱۹۶۵ وآزادی در ۷۱-۱۹۷۰ بازی نموده است.

از: آئینه

رنگ خزان

ازکنار شاخه گلی کلمات سرکشیده‌بود.
نامهٔ اوست . زان حرفهای بی صدابوی‌دلدار می آمد.
نوشته ترنم خواب آور داشت. هر کلمه‌رقاصه ای می آفرید که بارقص سحر آمیز، دورهٔ خودرا تاآخر برقصد.
نگاهم جمله هـای زندگـی آور را لمس‌میکرد. نامهٔ یار، چو صبهای کهن ازراه‌چشم مستی می آورد.
آشکارا مید یدم که ازجمال محبوب‌درین‌سطور نشانی هست .

•••

شاخهٔ گل، بر حـاشیهٔ ورق، یاد گـارصورتگر زیبا بود.
عشق او مانند آن شاخه ، ازبهار جـداشده نصیب من گردید.
ماه وسال، باز وبسته مـی‌شد. آیـنده‌گذشته رابه نیروی سینه پیش میراند.
باد بهار بر عا رض چشمه بوسه هـازدوگریخت .
نغمه ها منجمد گردید.

•••

بنا گهان دیدم .. ازلای هوای غبار آلودوسرد عصر، برگهای زردسته دسته‌می‌لغزد شاخه های برهنه بهم نزدیـک شده آهسته‌از بیو فایی دنیا گله می کند.

•••

من بیاد آن نامه افتادم. آخرین‌یادگاریارسفر کرده بود.
شاخهٔ گل در حاشیهٔ نامه، پژمان وزردشده . پس‌کجاست آنهمه زیبایی ورنگینی؟

•••

او در آن ورق نوشته بود مرا فراموش‌مکن!
افسوس ، عشق وزیبایی، بهار عمر،همه‌آفت خزان بدنبال دارد.
ما هم فراموش کاریم

از: محمود فارانی

سرود نیمه‌شب

نیمه شب است وسکوت ژرف وسنگین
بر فراز کو هساران پر گشوده
دهکده چون کودکی بردامن کوه
درمیان چادر ظلمت غنوده

•••

ماه امشب نامده دربزم گردون
شاید این زیبای تینل رفته درخواب
جای مهتاب او فتاده عکس پروین
روی سطح تیره وآرام تالاب

•••

صخرهٔ خم گشته چون دیوی سهمگین
بر فراز پر تگاه ژرف وخاموش
درپناه صخره خوابیدهٔ شبانی
برهٔ بیمارش افتاده در آغوش

•••

درکنار برکه‌بر شنهای نمناك
سر گران یك جفت مر غابی نشسته
سینهٔ سیمین آن یك گشته‌خونین
شهپرش را کودك شوخی شکسته

• • •

ماه شد از پردهٔ ابری هویدا
چون یکی رقاصهٔ باعشوه وناز
دوختند از هرطرف بر پیکرش چشم
اختران چون شبنشینان هو سباز

•••

اندر آنجا: درمیان کشتزاران
میدرخشد در فروغ ماه داسی
بینوا مرد درو گر میسراید
روستایی نغمه های ناشناسی

رباعی های گزیده:

بی‌مهر

گفتم که: مرا ازنظر انداخته ای
گفتاکه: بمهر دگران ساخته ای
گفتم که : تورا شناختم بی‌مهری
گفتاکه: مرا هنوز نشناخته ای !
«آهی»

رخ گل

رخسار تو آب در رخ گـل نگذاشت
زلف توشکن به جعد سنبل نگذاشت
تا همچو بهار در گلستان رفتـی
گل نوبت فـریاد به بلبل نگـذاشت
«ابوسعید ابو الخیر»

زندگانی

عدم باشد قرار زندگانی
تپیدن برگ وبار زندگانی
همی خواند فسون نغمهٔ مرگ
سرود رود بار زندگانی
بسان قطره اشکی روی مژگان
دمی باشد مدار زندگانی
زند ازپای ماسر موجهٔ خون
بدشت پر زخار زند گانی
فنا جویند گان وادی مرگ
روانیم ازدیار زندگانی
قد پیران رهپیما دراین دشت
خمیده زیر بار زندگانی
چو آغاز دیگریه، گریهٔ یاس
بود انجام کار زندگانی
«دکتور شمع ریز»

مینو

از مثنوی های نغز:

سپیده دم چودم برزد سپید ی
سیاهی خواند حرف ناامیدی

شتا بان کرد شیرین بارگی‌را
به تلخی داد جان یکبارگی را

پدید آمد چو مینو مرغزاری
دراو چون آب حیوان چشمه ساری
زرنج راه بود انـدام خسته
غبار از پای تاسر بر نشسته
فرود آمد بیك سو بارگی بست

ره اندیشه بر نظار گی بست
چو قصد چشمه کرد آن چشمه‌ی نور

فلك را آب در چشم آمد ازدور

پرندی آسمان گون برمیان زد
شد اندر آب و آتش برجهان‌زد
تن سیمینش می غلتید درآب
چو غلتان قاقمی بر روی سنجاب
عجب باشد که گل را چشمه شوید
غلط گفتم که گل برچشمه روید
درآب انداخته از گیسوان شست
نه‌ماهی بلکه ماه آورده در دست
زهر سو گیسوان راشانه میکرد
بنفشه بر سر گل دانه میکرد
چوبر فرق آب میانداخت ازدست
فلك بر ماه ، مروارید می بست
«نظامی»

در گرداب

«روزها و شبها احساس سنگینی میکرد تمام لحظه های زندگیش ـ تاآنجاکه بیاد میاورد ـ تکرار کسل کننده بود از سنگینیهای، فصلها عوض میشدند اما بار سنگینیها را بطور یکنواخت بدو شش میکشید.»

پردهکده ، شب نازل شده بود . تیرگی ظلمت برمزارع ، کوچه ها ودیوار هـای قلاع سنگینی میکرد . تنها جایی که روشن بنظر میرسید ، ساحه آن قلعه ای بودکه از فراز دیوار های آن ، نور، تافاصله ای ، فضارااز غبار نور می آکند .

ازچار دیواری قلعه، هیاهووغلغلهشادمانه بگوش میرسید، اصلاندران قلعه محفل عروسی پسریکتن ازبزرگان دهکده برگذار شدهبود، دورتراازین محل قلعه دیگری هم روشن بودکه برای مهمانان زن اختصاص دادهشده بود.

درقلعه اولی جمعیت انبوهی گرد آمدهبود، نورتند چراغهای (گیس) بهچهرههای مهمانان رونق می بخشید : چهره هایی از پسران پنج، شش ساله تاپیرمردان هفتاد، هشتاد ساله . وآن چهره متفاوت بادیگران، چهرهآن رقاصه زنی شصتهسالخورده لاغراندامو کوتاه قد، زنیکه درمیانآن همه مرد، پشتش رابه شانه مردی ـ متفاوت بادیگران ـ تکیهدادهبود، پیراهن آبچکان چگری بتن داشت .

دو هایش سپید بود سرخی وسفیده زیاد به صورتش ،لیه کرده بود شیار هـا ی نازلگونه هایش رااز نظر پنهان میساخت . ،لب سرین، غلیظی به لبهایش مالیده بود ، هنگام خنده های سرد وبیحالش، دندانهای طلایی اش در روشنی چراغها ، میدرخشید.

،مردش، چهرة زشتی داشت . هیکلش بزرگ ورنگ پوستش تیره بود .

ازدواج سالدانه ای، که درگونة چیننقش بستهبود، چهرهاش مسخ شده بنظرمیرسید، پیراهن وتنبان ،گیبی، بتنداشت، کلاسوروش رابه سرزنکذاشته بود، یکدستش رابکمرزن حلقهکرده بود، بادست دیگرش پیپوسگرت دودمیکرد ، وبرفاصله هرچند لحظه پـی ، سگرتش میان لب های زن قرار میگرفت .

پای دیوارقلعه، هشت تن ازمهمانانچلمی راحلقه زده ونوبت بنه، دود میکردند.

سرد مدار حلقه ،که نزدیك بهمه جمعیت مهمانان باوی آشنابودند مسلسل، اشخاصی راکه ازدور وبرش میگذشتند، بهحلقه دعوت میکرد، اودودهکده، آدمهشهوری بود، همیشه لباس متدوسی به تن داشت، کلاه پشمی اش رادرهیچ فصلی ازسرش دورنمیکرد، همیشه بازش ـ یادشتهای طویلی که برپای داشت، روی دستش برپرمیزد، ریش ماش وبرنجی اشرا درفاصله هربیست یاپانزده روز می تراشید . یك چشمش کور بود، وقتی از کسی خوشش میآمد، باوریشخند میداد وقهقه میزد، اورادیوانه خطاب میکردند .

،دیوانه، آنشب،نگاهش رازپیکرزن جدانمی کرد، زن، روی صفه اینکه برای نوازنده هاو رقاصه ها ساخته بودند نشسته بودچهارسوی صفه مـرد هـا بـودند دور تر از صفه، تخت قالین پوشی قرار داشت .

ساعتی بعد بالای تخت،مراسم عقدنکاح جریان داشت . زن بهتخت مینگریست . و چشمها ازچار سوی صفه دروی مینگریستند، بالای تخت ـ امام مسجد، راماد، پدرداماد و چندتن ازبزرگان دهکده نشسته بودند .

دنیای ذهن زنرا احساس ناآشنا خنهای فرا گرفتهبود. آواز آشنایی گوشش را نوازش کرد، امـا آوازی کـه در گـو شش طـنین ا فـگنده بود. چیـز هـای خواب گونه ایرا بیادش آورد تصویر هایی دربرابر چشمش رقصیدند . مردی یالنگی سپید وچین کبود رنگی که کلهاش پیمومی چنیده وکتابی بربالای بالشی ، دربرابرش قرار داشت ، دیوارهایکاهگلی وبارانزدهای که قسمت های ازآنهافروریخته بودند، زنی که همیشه سرفه میکرد .

تصویر هاباهم پیستگی داشتند، زن هرچه کوشیدتاآن تصاویررادوباره درزهنش، زنده بسازد وبشناسد، قادر نشد، آنگاه دستی سگرتی رامیان لبهایش گذاشت وآن تصویر هاجدایش کرد .

بالای تخت، لحظه های ایجاب وقبـو ل جریان داشت . زن ازجمعیت ومراسم خسته شدهبود، ناراحتی وسنگینیای درخوداحساس میکرد به برج قلعه که داخلش تاریك بود نظرانداخت . میخواست، هرچه زودتر، این شب بسر برسد وساعتی راحت بخوابـد ،

بخودش گفت :

کاش بتواند برای چندساعت دران برجبلند ماهنوز سر شب بود .

شهود ازقبولی عروس ـ که درقلعه دیگر بود ـ نزدامامشهادت میدادند، یکتنازشاهدان گفت :

ـ اشهدوشهادت میدهم ازبرای خدا،نهاز برای ریاکه بیبی... بنت... نفسخویشرا، وزن جریان شهادت راشنید وجملات شاهد رادزدش تکرار کرده بودبهنفس خوداندیشید

سگرتی میان لبهایش قرارگرفت، اندیشه هایش مختل شد وخندة کریه ،مـردش، برچشمانش سنگینی کرد .

مراسم عقدنکاح پایانیافتهبود. نوازندهها آهنگ تندی را مینواختند ورقاصهمیرقصید. ضرب پنجه های طبله نواز، سریعتر میشدو شنگ شنگ زنگهـ که ازکوبیدنپایرقاصه بلند میشد ـ باطبله هموزنی میکرد، آنگاه ،مردش، باخنده کریهی ، رضایتشان میداد وآز چارسوی صفه شادمانه جیغ میکشیدند:

ـ تشکته ...

ـگدی پرانبازی کو ...

ـ سرش خس بشکنان ...

وزن هرصدایی رابـاحرکتی، پاسخمیداد، گدی پر انبازی میکرد، وگـلا میدوخت، وقتیکه بدورش می چرخید، فریاد وهـلهلهٔ جمعیت بلند می شد.

آنگاه، دستی، سگرتی را میان لبهایش میگذاشت وآفرین ومرحبا نثارش میکرد .

زن میرقصید، ،دیوانه، وهم حلقه هایش ازپای دیوار برخاستند ، لولوکنانبه صفه نزدیك شدند، رامشانرازمیانجمعیت گشودند وکنار ،مردش، لغزیدند . بامرد، سرگوشی کردند . حرفهایی میان شان ردوبدل شد .

بالاخرهدست مردبعلامت رضائیت درازشد وانگشتانش حریصانه چیزیراشمردو لبخندی درلبهایش شگفت .

نوازنده ها چای مینوشیدند، رقاصه خستهو بیحال به ،مردش، تکیه زده بود، نفسنفس میزد، سرشگیج میرفت، نورچراغهاودقطرات عرقیکه برگونه هایش سرازیر شده بود، منعکس میگشت . اصلا دو، سه سال بودکه درکارش ، احساسضعفمینمود، دیگرنیروی گذشته هایش رااز دست دادهبود، آنوقتهاکه ازسر شب تـا سپیده دم، یکنواخت پـای میکو بـید و ا حسا س خستگی نمیکـرد، اما حالا چه میتوانست بکند؟ زیرااکرمیکرد راهها، همه برویش بسته میماندند.

نفرین شده ورانده شده ـ بود، عـدهی بیشماری ازمردم اورامی شناختند، اماوجز ،مردش، وچندتن ازهم پیشگانش، کسی را نمی شناخت، پناهگاهی نداشت، مجبوربود تاآخر عمر نزد ،مردش ، بماند .

خانه ،مردش، یگانه پناهگاهش بود، ازینرو نمیخواست ضعفش آشکار شود، چون ضعفو رانده شدن ازمنزل ،مردش، به تعقیب هم قرار داشتند . راهی وپناهی نداشت .

پنجههای طبلهنواز، بربره طبلهبحرکتآمد، هنوزعرق ،جاشینی، قبلی بر پشانی رقاصه نخشکیده بود، یکبارهدلش خواست به،مردش، بگوید: خسته است ، حوصله اش به سر رسیده ، دیگرتوان ندارد که از سر شب تاسپیده پای بگوید.

اما ناگهان دو شبح ازبرابر چشمانش گذشتند، اشباح اندوهبیشهکهچونآومدتها سنگینی منزل ،مردش، را تحمل کردند، ولی زمانیکه ازکار افتادنـد ، پایان زند گیشان شومتر وتلخ ترازژندگیشان بود.

زرآخر یکی دیوانه شد، ودیگری بهوضع فجیعی مرد و ،مردش، پیکر بیجان او برای آخرین بار بهگورستان برد هراس‌ووحشتی بر

دنیای ذهن ،زن، سنگینی کرد وآیندهمعلوم دربرابرش سیاهی نمود، براه فرار اندیشید امادبرشده بود.

نوازنده ها مینواختند ، ورقاصهمیرقصید.و همهمه وغوغای جمعیت بلند بود.

،مردش ، بالبخند کر یهی اظهار رضائیت کرد و بادیوانه ، ازروی صفه، بسوی چند نفرکه پای دیوار قلعه حلقه زده بودند،روان شد نوازنده ها آهنگهای تندی را مینوا ختند ورقاصه حرکات تند وسریعیرااجرامیکرد.

مثلی اینبود کهمسابقه ای درجریاناست، رقاصه تمام میدان راچرخید، یکبارههمهچیز! چراغها ، دیوار ها، وجمعیت بدور سر ش چر خیدند .

زن موازنه اش را ازدست داد، وبرزمین افتاد . صدای خنده جمعیت درگوشش‌سنگینی کرد . سرش رابلند نمود، خواست تادوباره بپاخیزد ورقص را ادامه بدهد، اما ،جوانی از میان مهمانان نزدیك آمد، خم شد، و بـا دو دست دستهایش را گرفت ازجا بلندش ساخت، ازجمعیت صداهایی درفضا پیچید، رقاصه ـ درگونه هاء گرمی وبناگوشهایش حرار تی را احساس کرد، تحقیر شده بود ، خجل وخرد گشته بود، اگرچه صد هابارمه چنین پیشامدیمواجهشده بود،اماتحمل‌حرفهای مردم در آن لحظه برایش گران بود، بـا عصبانیت بهآن جوان، فحش وناسزا گفتوبه سوی ،مردش، براه افتاد ،مردش، که متوجه صحنه شده بود، حلقه وچلم چرس را رهـا کرد وبسوی زنآمد، چیزی در گوشش گفت واز وی خواست تا دوبارهرقص را آغازکند.

زن کهسرش گیج شده بود ،خشمگینا نـه فریاد زد:

ـمدخو بره مسفرگی اینـ.. نامدیم کهای، هاسرم رشخند بزئن

ومردکه تنه چرس درعصب ، عصبشدوبهدبه بود ، خواست تااو زور واکراه ، وا داربـه رقصش بسازد امادرین هنگام آواز گا مها ی که صدای زنگها بـدرقه شان میکرد، ازدر قلعه بگوش رسید، زن و ،مردش، و همـه مبهمانان بهآنسو متوجه شدند، دو پسر کـه دست در دست دو نفر مردبه صفه نز دیك میشدند .

پسران ،جامن، به تن داشتند و صورتشان چون زنـها آرایش شده بـود. پـچپـچو سرگوشی میان جمعیت شروع شد . چندتن از اینسو وعده ای از سوی دیگر ، پسران را با انگشت به همدیگر نشان میداد و یك بدیگری میگفتند :

ـ بچی نجار س بسیار کار بگرس،.

ـ حالـی کی چته اس، بـلاس، بـلا تاسوب که زنگ بزنه عرق نمیکنه.

ـ یك زره کم نفس اس ،اگرنیزه دنیاـ کس نمی زنیش .

پسران در کنار ،مردها شان، ، آما ده میدان میشدند . زن فکر کرد :

فرصت مساعدی برا یش دست داده و می تواند ، ساعتی استراحت کند .

لحظه ای بعد، صدای زنگ پای‌بچهها با غوغای جمعیت فضای قلعه را انباشته بود زن در کنار ،مردش،لمید ، وسگرت دودمیکرد.

بچه با صدای زیروبی سرشان رقص را باآواز خوانی ، میامیختند وآنگاه ساز تند میشد و پایکوبی بچه ها تند وتندتر .

دیوانه که سکر ،چرس، در تمامحجرات بدنش رخنه کردهبود ، سرش را میانزانو هایش گذاشته و محض به صدای زنگ گوش میداد ، هنگامیکهیکی از بچه ها تال تند طبله را با پایکو بی اش همرا هی می کرد ـ دیوانه سرش را بلند نمود ، ودر حالیکه پلك هایش را به سنگینی از هم جدا میسا خت با صدای کش داری فریاد زد :

ـ خوب می رقصی،

قهقه جمعیت ،آواز ساز را لحظه ای زیر گرفت دیوانه سرش را بسوی زن کـه نزدیکش قرار داشت ، چرخاند و گفت:

ـشاغ شمشاد ، .. دیوانه فدی پاهایت، چرا میدان نمیری ؟

رقاصه باترش روپی پاسخ داد:

اسپای بابلم اگه اس به نوبتس .

واهسته زیر لبش ـ گفت : ده گور او چشم کورت .

صدای ،دیوانه، دیگران رانیز متوجه رقاصه ساخت . همه از وی خواستند تا بمیدان در اید و یکجا با بچه هابرقصد . مردی از فاصله دور تر صدا زد:

واه . واه اما رقاصه در جواببه تفسر استهزا به او نگریست.

انمردخجل شد . وخنده جمعیت چونالفجاری بصدا در آمد .

بچه ها بدون خستگی می رقصیدند، مرد سگرتی برای زن روشن کرد ، از بازویش گرفت واز وی خواست تا بمیدان پا نهد زن که خسته بود وسستی ایرا در اعضایش احساس کرد .

از خواست ،مردش،سرباز زده نمیتوانست، بایبست فرمان اورا اطاعت میکرد، میدانست موقعیکه ،مردش، راسکر ،چرس، میپیچا ند، جز اطاعت راهی درپیش ندارد، ناگـزیر از جایش بلندشد،

میخواست به میدان داخل شود، اما دست ،مردش، برساعدش حلقه شد، زن نگا هـی بصورت او انداخت . درلبهای ،مرد، همان تبسم گریه و هیشگی نقـش بست، از ن انگشتانش پایشرا بزمین کوبید و صـد ا ی زنگ ازآن برخاست ، اهامرد ریزه هـا ی چرس راکه در کف دستش نمناك شدهبود ، بوی تشان داده واشاره ای از او خوا ستتا از قلعه بیرون شوند :

تنها یکی از بچه ها میرقصید . بچهدومی کنار نجار نشسته بود، دونفر از مـهمانان باهم سرگوشی میکردند . یـکی از آن د و بدیگرش گفت:

ـما خو جور شناس استیم بیادر، نگفتم کهبچی جتهتاسوب کهزنگشبزند عرقنمیکنه.

زن همراه با ،دیوانـه، و ،مـردش، از در قلعه واردشد . مستقیما بسوی صفه آمد و ولحظه ی بعدرقص را آغاز کرد، مستی و ضعف براعضایش مستو لی شده بود،سرش ازتنه چرس سنگیـن بود . سازنـده هـا مینواختند ورقاصه وبچیجتهمسابقه داشتند ازپیشانی هردو عرق ناگونه هایشان سرازیر میشد، درفاصلة هر چند دقیقه ای، دو مرداز دوسوی صفه، پایپاله های آب سرد به آندو نزدیك میشدند و جرعه جرعه به آنـها مینوشانیدند غو غای جمعیت بلند و بلنـد تر میشد وسازتندو تند تر .

شب از نیمه گذشته بود، درزیر دامن جامن ـ مردو ـ بادخانه کرد، فریاد وهیاهو آواز ساز رابرای لحظهای خاموش سا خت ، زن چرخید وسرش چر خید، یکبار همهچیزدر نظرش واژ گون شد و تغیر شکلیافت.

چراغهای ،گیس،چون قندیل های بلو رلین چرخیدند . چهره های جمعیت چارسوی صفه، خیره وبی نورشدند، آدمهای دیگری بجای آنان قرار گرفتند : مردهای پـسـاریش هـا ی

بقیه در صفحه ۶۰

په تش ژړیدو هیڅ نکیزی

لـه‌تانه خـوخم خـو تلی چـه نشم
تندیه مات شی او دریدلی چـه نشم
مرمه که نه گورم ، که گورم سوزم
هم ورته گورم ، کـه گـورم سوزم
پوه شوم په تش ژ ړیدو هیڅ نکیږی
ورك نشی قسمته صبریدی چه نشم
سوزمه څه حسر ت مـی لا سوزوی
سرتـه دی شمعی بـلیدلـی چه نشم
وابـه خـلم ستا دڅتی هـره بـلا
سپیلنیء یم خو لو گیدی چـه نشم
هسی خـو یـمه دشنو کـانو خټـك
ستا یو نظر ته او دریدی چـه نشم
«اجمل خټك»

دعشق برښتی

ته دپرنستیو سره دکهکشانونو له سفره راغلی اوزما په کورکی دی چه یو خاورین انسان یم ځای ونیو. زما په‌کور دی دنور باران وکړ او زما دکورزمکه دی په ویښتو وررونو باندی پټه‌کړه. خو زما غوندی دیو مـړزړی انسان څـخه بـه دمـینی اوعشق سندره وانه وری ځکه چه یو مړی هم آواز نه‌لری لویدل او پورته کیدل دوه حرکتونه دی‌چه یوبل پوره کوی اویایی له منځه‌وړی.

زه په دی گو مان ولویدم چه جگ‌شم. خوارمان چه داکار می ونشو کړای او اوس وروسته له ډیرو کلونو لویدلو څخه په‌دی پوه شوی یم چه‌په حقیقت کی دپورته‌کیدلو کلمه زما دژوند له کتاب څخه لری شویده دادی چه گوری زه لویدلی یم دلویدلی سره ستاخه کار دی ؟ خپـله لار ونیسه‌اولاړشه ځکه چه هغه له لاروی یی‌چه دلاری په سر کښی یی اوزه ستړی ستو مانه مسافریم‌چه دژوند په ورانه لاره کی پروت یم.

زړه غوښتل چه ته دی هغه وی چه‌ما غوښتل اوکاشکی چه زه هغه وی چه تایی آرزو درلوده . ارمان چه نه داخبره امکـان لـری اونه هغه راشه چه یوله بـله سره تیرشو او داسی فکر وکړو چه هیڅکله‌نه‌ؤ او هیڅکله یوله بلـه سره نـه‌لیدل اونـه پیژندلی دی.

سوخوږ لنډی

زهماغه مسته لیلی یم
که رنگ می زیړ دی له آشنانه بیله یمه

• • •

جانان په سور سترگو مین دی
زه به داتور سترگی چیرته سری کومه

• • •

دلویی لاری مسافره
په‌دیدن موړ شوی که مخ بیادر واړومـه

• • •

غم دی کمیس نه‌دی چه زوړ شی
زما دعـمر سره سم شوه ستا غـمونـه

• • •

آشنا په ټوکونه پو هیږی
ماپه خـور و زلفو واهـه مرور شونـه

• • •

دجانان کور په لمر خواته دی
سبا دلمر رو نـا یـی راوړه سلا مـونه
کمین .

سره‌لاسونه

ولی دی آشنا پـه تندی بـل راتـه‌اورونه کړل
هیردی‌یارانه کښی دپر دو رانه‌ظلمونه کړل

مخکښی لا زمـا دزړه پـه ویـنودی‌لړلی ؤ
هسی‌دی‌بانی ته په نکریزو دی لا سونه کړل

ستا دخوږی خولی نه‌چه ترخی خبری‌اورمه
ماکله‌جانانه! درنه دا سی امیدونـه کـړل

ستا داپیروز وینه کله عدل‌اوانصاف‌منی
بل‌ته‌خوشالی او بیل دی مالره غمونه کړل

مرمه ستا په‌غم کښی زه کمین دغـم‌سلگی وهم
دتاخوشالی‌نه‌پـه اور بل کتـار گلـو نه کـړل

دگلو بهیر

دڅرمنی بی څپلی دی

داهغـه داوښو میـره له غـرو سره‌آشنا ده
داچه‌هـر مشکل ته خاندی واړه عمر په بیدیاده
داچه ډانگ لری په غاړه او اوږده‌وهی‌مزلونه
دازیږه، پیږه‌شنډ لـه دزړی کـیږ دی لـیلا ده
داکوچی دکو هستان ده غواړی لوړی‌اوژوری
جلی‌اوښوسره گرزی کړی،زیږی، زیږی خبری
هلته پړق شی په آسمان کښی دبریښنا دکرښو منډی
دلته پیغلی آرزوگانی دمز لونو یی‌شی‌شنډی
تند باد ونه، سیلاوونـه ـ بارانونـه‌اوگردونه
په‌تلوار، تلوارلگیاوی میږی، او ښی کړی راپنـډی
داچه پاتی تمدن نه‌توری زلفی یی کو څی دی
دا چاو دلی پښی‌گرزی‌دڅرمنـی یی څپـلی دی
دسلیمان دغره له اړخه اوکه گـورمه‌چو نغرته
دتهذیب کورونه‌تور دی که یی خیر گورم منظرتـه
دلو یدیز په ور شو گانو داسپیڅلی‌کار وانونه
دازمری‌دی‌اوکه پیغلی چه روانی دی خـیبر تـه
داتکړه غښتلی متی‌او پـیاوړی انـدا مونـه
داچه ژوند ور پوری‌زیب کابی نظیره لوړقدونه
دابی برخی له ژوند ونه چه عمرونـه‌پری تیریږی
په‌جنت‌غوندی‌هیواد کښی وږی گرزی او څگرویږی
دآرین اصیلی لونی پخپل کور کښی‌دی بی کوره
نه‌یی باغ‌شته‌نه‌یی پوله سپیرو د ښتو چـو لیږی
دسوکړك په تمه پایی‌دغره یز گه یی ډیوه ده
اوچه ډیرورته هوس‌کا: نو تروه کورت یی میوه ده
اوږد کمیس یی مینی ژوب دی پخپل‌مو دباندی ژوندی ده
ددښت خاوری‌یی پوډر دی څغلی گرزی گړندی‌ده
بی رنجو یی سترگی تـوری اوسری‌شونډی یی درزونه
ټول اوصاف یی‌دهو سی دی خو همت یی دزمری‌ده
یوه داده شړل شوی‌بل غا ټول له نورو گلو
دواړه گډسره‌اوسیږی‌وړ دبیرته را وستلو
په مانی‌کښی شهلا ناسته داوښ‌رنگ‌خینی ویریږی
دا دغرونولیلاگوری. چه‌په اړخ کښی یی وید یږی
داهم زړه لری دغوښی دژوندون‌په‌هیله‌ژوند کا
زړه یی‌ښکلی‌مانی غواړی چه ښارو نونه تیریږی
بدوی ژوندون نه تنگه‌تمدن یـی اوس آرزوده
د«حلیم» څنگ ته‌دی‌راشی ښکلی پیغله دښاروده
حلیم «ظریفی»

ښاغلی حافظ چه دوطن یوخواخوږی‌شاعر دی په جمهوری نظام کی وطنوالو ته داسی خطاب کوی.

دبیداری آواز

آواز دبیداری می لر اوبرته کړی‌دی
داغږ می دافغان دی لوی ټبرته‌کړی‌دی

• • •

ترڅو به دغفلت په خوب ویدونه رالـټیږی
یوگام چه مخکښی واخلی ولی ژرته‌روانیږی
کاروان لاډیر دوخته کوچیدلی دی منزل‌تـه
حیران یم زه‌دستا سودی بی‌ساه‌غوندی‌تکل‌ته
راځی چه دا دژوند میره بدله په جنت‌کړو
راځی چه دنفاق بلا خوندی په‌ښه وحدت‌کړو
راځی چه افغانی خودی سمباله کړو په مینه
راځی چه دوطن روزی حلاله کـړو په مـینه
راځی چه دوروزی لاسونه ورکړو یو اوبل‌ته
دمینی بلبلان شودی گلشن اوچمن خپـل‌ته
راځی چه دهیواد خاوری بدلی کـړو په‌زور
راځی چه دهیواد خاوری بدلی کړو په‌زرو
راځی چه دپامیر او دسپین غرله هسکوڅوکو
ویده قام ته ناری وکړو په چیغو اوپه کوکو
راځی‌چه‌اباسین غوندی‌غورځنگ‌ځان کی پیدا کړو
راځی‌چه دپښتون په‌شانته ننگ‌ځان کی پیدا کړو

• • •

راځی چه له لولانه په خیبر باندی جرگه‌شو
دلویی پښتونخوا دزړه‌په سر باندی‌جرگه‌شو
رازونه دمیوند و لیسو شمشادته‌په ځولی‌کی
یوڅه خوچه مونږواچوو هیوادته په ځولی‌کی
راځی چه بدو ورځو ته لـږځیر شو دوطـن
په فکر بند بست اوپه تدبـیر شو دوطـن
کنه حق دهیواد به‌په مونږ پوروی ترقیامته
په عمرکی به جگ نه شو دنورو له منتـه
آواز دایو آواز دی بل څه‌نه‌پکښی جوړیږی
دنوی ژوند دپـاره نوی فـکر په کـاریږی

دپیر محمد کاکړ له دیوان څخه

یوڅوښکلی رباعی

جفا دیار کړم خاطر نا بناده
زهره می چوی، له آه فر یاده
روح می تازه‌کړه په بوی‌دزلفو
د خـدای دپـاره دصبا بـاده

• • •

خزان خالی کړی دگلو نباخه
غم د بلبل کړه سینه سوراخه
خوبان لحد ته چه له تالیږدی
ودان خـومه وای ددنیا کـاخه

• • •

عـزم دسیل خـما جانان کـا
میل پـر لـوری د گـلستان کـا
که سره‌لبان په خندا وسپړی
چاك به‌له غمه غنچه گـریبان کا

• • •

پیدا تنها یم زه لـکه شمـع
عرض پر فنایم زه لکه شمـع
اوښی می څاڅی په‌شپه‌له سوزه
لونـد سر تر پایم زه لکـه شمع

• • •

پر کوڅه تیر شه دیار شماله
قصه بیان کړه ځما له حـاله
که درته‌وایی اوس حال‌یی‌څه‌دی
وایه بلبل دی بی پرو بالـه

• • •

زه په‌خاطر کی‌دعشق څراغ‌لرم
مدام په ښکلیو پسی سراغ‌لرم
فراق می زړه پـه داغونو ونیو
جوړ په سینه کی دگلو باغ‌لرم

عکس و مطلب

هنرپیشه محبوب شوروی

شوروی ویبا آر تمینیه بازی کرده بود.

این هنر مند محبوب بعداز آن‌در فلم‌های معروف دیگری مانندادگاروز کریستین وروح قـوی در ۱۹٦۷ درخشید، فلم های مباحثه کنندگان موقتی- خدمات فر هاد وبر رسـی سه‌گانه که‌در ۱۹۷۰ تهیه شدو فلم «من مستنطـق هستـم» در ۱۹۷۲ شهرت این هنرپیشه‌را چندین‌برابر ساخت.

ویبیا آر تمینه‌هنرپیشه جمهوریت لاتویا اولین‌بار درفلم «بعدازتو فان» در۱۹٥٦ بازی کرد، اوبه تعقیب آن در فلم‌های بیگانه در دهکده درسال ۱۹٥۸ تو فان در ۱۹٦۰ وروزبدون شب در ۱۹٦۳ خون خوشرنگ در ۱۹٦٤ راکتهانباید حتماً پرواز کنند در۱۹٦٥ بازی نموده است، اواکنون ازجمله ستاره های پرقدرت‌سینمای اتحاد شوروی بحساب میرود.

درسال ۱۹٦٦ فلم خوب وباارزشی دراتحاد شوروی تهیه شد این فـلم «هیچکس نمیخواست بمیرد » نـام داشت ، درین‌فلم ستاره زیبای‌اتحاد

رقص‌های محلی

در اکثر مناطق‌بلغا ریه دسته‌های هنری پروفشنل فلکلور تشکیل‌شده است. آنها رقصهای قدیم بلغاریه واکثر رسم ورواجهای قدیم راذریعه رقص نشان میدهند .

درین عکس رقص محلی منـطقه پیرین راکه توسط انسامبل ترانه ها ورقصهای محلی بلگویف گراد اجرا میشود ملاحظه میکنید .

دختر انگورچین

حاصلات انگور در بلغاریـه روز بروز بیشتر میشود ، این کشوراز لحاظ داشتن انواع میوه شـهـرت خوبی حاصل کرده است ،در سال گذشته این کشور اضافه تر ازیك ملیون تن انگور حاصل گرفته است

که‌از انگور وسایر میوه ها بیشتراز ششصد لیتر واین بـرای صادرات بدست آورده است، درعکس دخترانگور چین بـلغاری را ازشهرپلو فدیف حین چیدن انگـور مشاهده‌میکنید .

درآینده

یکعده از خوانندگان عزیز جمله ژوندون ازما خوسته اند تاعکس مشعل هنریار هنرمند محبوب‌شانرابه نشر رسانیده مصاحبه ای باوی انجام بدهیم فعلا نتوانستیم مشعل‌راپیدا کنیم، انشاالله درآینده یعنی دریکی ازشماره های بعدی عکس ومطالبی ازیـن هنرمند تـهیه و در مجله نشر خواهیم کرد .

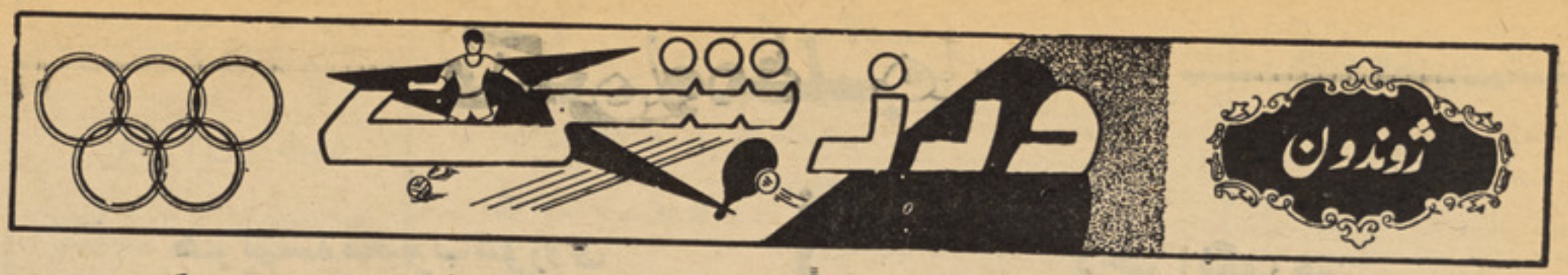

ضرورت یک بروگرام ورزشی در رادیو

اززمانیکه رژیم جدید مااستقرار یافته مامشاهدتحولاتی هستیم که درتمام امورزندگی ما وارد شده وروزبروز خواسته های مردم ما برآورده میشود، از جمله خواسته های مردم مایکی هم ورزش بود که سالها به حالت رکود باقی مانده وهیچکدام از مقامات صلاحیت دار گذشته ورزشی به آن توجه نداشته ولی خوشبختانه ازوقتی که جمهوریت جوان مارویکار آمد به آن تحولاتی رونما گردیده وازحالت رکود وقهقرابیرون ساخته شده ۰

چنانچه امروز روزنامه ها ومجلات کشور درپهلوی دیگر مطالب ازورزش چیز های مینویسند که باعث تشویق ورزشکاران شده آنها رازیاد تربه ورزش علاقمند میسازند ۰

برای پیشرفت وانکشاف ورزش بدرجه اول تشویق را میخوانند که تشویق ازراه روزنامه ها، مجلات ورادیو صورت گرفته میتواند چه این وسایل درهمه نقاط جهان برای تشویق وتوسعه ورزش خدمتی انجام داده است ۰

درکشور مارادیو میتواند خدمتی بیشتری انجام تعداد زیراوقتی پروگرامی ازرا دیونشر میشود تعداد زیاد مردم نقاط کشور از آن استفاده میکنند درحالیکه از روزنامه ها و مجلات مابه آن اندازه مردم استفاده کرده نمیتوانند بخاطریکه ، ازیك طرف تمام مردم قدرت خریدن آنراندارندوازطرف دیگر تیراژ روزنامه هاومجلات آنقدره زیاد نیست که به همه برسد، چنانچه روزنامه ملی انیس ما درپسیاری ولایات کشور ارسال نمیگردد ۰

وقتی ازهر ورزشکار در مورد بهترشدن ورزش درکشور پرسیده شود در پهلوی دیگر پیشنهادات ، گنجانیدن پر وگرام ورزشی رادر پهلوی سایر پروگرامها ی رادیو امرضروری میدانند ۰

اگر رادیو افغانستان پروگرام ورزشی نشر واخبار و جر یا نات تمام ولایا ت کشور ماازآن نشر شود، واضح است که یك گام مثبت درراه پیشرفت وارتقاورزش کشور برداشته شده و آینده روشن ودرخشان ورزش کشور پیشبینی میگردد ۰

پس یك پروگرام ورزشی در زمرهٔ سایر پروگرامهای رادیو یك امر ضروری بوده وامیدوار هستیم به آینده نزدیك اینچنین یك پروگرام ازرادیو نشر شود تاخواسته های ورزشکاران وورزش دوستان مابرآورده شودوبه این متیقن هستیم که رژیم جمهوریت ماکه مظهرآمال مردم ماست همواره میکوشد تامشکلات که درزندگی گذشته مردم مابوده رفع ساخته زمینه رابرای پیشرفت و ترقی مساعد سازد ۰

لذامنتظر برآورده شدن این آرزوی ورزشکاران وورزش دوستان کشور خود بوده وامیدواریم روزی فرا رسدکه ورزش نیز در پهلوی دیگر امور کشور پیشرفت قابل ملاحظه کرده وعقب ماندگی های گذشته جبران گردد ۰

ب ، اورمز

مسابقه بزرگ دیگر امریکا

نیویارك- تقریبا سه سال قبل (سمو کین) جوفریزیر لقب سنگین وزن ترین قهرمان بکسنگ جهان رادر مقابل قهرمان سابق محمدعلی بدست آورد. سبك حملات بی رحمانه فریزیر در ۱۵روند که طی ان علی یکبار به زانو درامد برای فریزیر مؤفقیت نهائی را بار اورد.

این اولین شکست تخصصی برای علی که کم ازکم بزرگترین رقم عاید بکسنگ رادر حدود ۲٫۵ ملیون دالر بدست اورده بود محسوب میگردد به همان پیمانه برای فر یزیر مؤفقیت باآورده.

مشاهدین گفتند که مسابقه ۸ مارچ ۱۹۷۱ یك مسابقه کلاسیك بوده علی بوکسر ممتاز ومشت زن خطرناك باضر به های عجیب دست چپ فریزیر کمین گردیده بوده.

اکنون هردو قهرما نان قبلی بتاریخ چهارم فبروری ۱۹۷۴ درباغ مدسین سکویر نیویارك مجددا مسابقه میدهند .هریك از ایشان اخیرا برای ۸۵۰٫۰۰۰ دالر یا سی و دونیم فیصد عاید فرو ش تکت ادخال موافقت نموده اند.

بعد ازان شب تاریخی فریزیر یك هفته رادر درشفاخانه برای التیام زخم های که ازعلی برداشته بود سپری نمود. درین مسابقه خودعلی هم صدمه دیده بود .هردو مسابقه دهنده بعداً قوس نزولی را طی کردند.

در هنگام مسابقات شان فریزیر وعلی یگانه بوکسر های سنگین وزن ممتاز بودند. یك بوکسر سیاه پوست جوان بنام جورج فورمن نیز وجود داشت اما همهٔ متخصصین معتقد بودند که وی برای اینکه با علی ویا فریزیر مقابله کند خیلی جوان وکم تجربه است.

به تعقیب مسابقه باعلی- فریزیر به سنگین وزن های (گمنام) یعنی تری دانیلز وران ستاندر مقابل شد وهر یك از ایشان راشکست داد . بانگهدا شت لقب خود بتاریخ ۲۲ جنوری سال گذشته فریزیر با فور من قهرمان سابق المپیك امریکا مقابله نموده وشش ضربه توسط وی اصل نموده کشمکش بعد از

بقیه در صفحه ۶۱

جهره‌های ورزشی

پیغله میمونه متعلمهٔ صنف دهم لیسه ملالی دارای ۱۵ سال عمر بوده ۰ وتقریبا مدت یك سال میشودکه به تیم باسکتبال آن لیسه شامل شده باجدیت وعلاقهٔ زیاد به ورزش ادامه میدهد ۰ وورزش را یك وصیله بهتر برای تقویه صحت میداند ۰

برعلاوه برای تقویت سپورت وورزش یك سلسله مسابقات وتورنمنت هارا حتمی و تشویق بیننده گان رانیز خواهان است

اسدالله کاظمی متعلم صنف ۱۱ لیسه نادریه تقریبا ازده سالگی به این طرف به ورزش فوتبال علاقه پیدانموده ۰ وی درسال ۱۳۴۸ به تیم فوتبال منتخبهٔ معارف شرکت وتاحال یك مسافرت به اتحاد شوروی نموده باتیم های عشق آباد ، فرغانه ، پامیر، و دوشنبه مسابقات دوستانه راانجام داده است ضیاغلی کاظمی اخلاق حمیده و کرکتر عالی دارد وقتی که به بازی میپردازد باحوصله وفکر توپ را از حریف می گیرد بر علاوه ضیاغلی کاظمی درموسیقی هم علاقه سر شار دارد. رویهمرفته اگربه تمرینات خودمتواتر دوام بدهد ۰ ازبهترین فوتبالیست ها ی کابل میباشد ۰

احبار ورزشی

فوتبال :

قرار است مسابقهٔ قهرمانی فوتبال جهان درسال ۱۹۷۴ بدون اشتراك تیم فوتبال کشور اتحاد جماهیر شوروی صورت میگیرد، اتحادیه فوتبال بازان اتحاد شوروی بجواب اولیتماتوم کمیته فوتبال بین المللی تیلگرام ذیل رامخابره کرده اند :-

برای ماقطعا ناممکن است در کشور چیلی به مسابقه بپردازیم، طوریکه دوکتور کیزر سکرتر جنرال کمیته فوتبال بین المللی در برابر هیات روزنامه نگاران توضیح نمود به این اساس تیم فوتبال شوروی در برابر تیم کشور چیلی مغلوب شناخته شده وازاشتراك درمسابقهٔ فوتبال جهانی درسال ۱۹۷۴ در مونشن منفك گردید، وی ضمنا واضح ساخت که طبق ماده ۲۲ منشور فوتبال جهان هر تیمی که برای مسابقه حاضر نگردیده و یا ازادامهٔ بازی اباء ورزیده ویابدون موجب وخلاف مقررات سپورت میدان بازی فوتبال راترك دهد درآنصورت به حیث تیم مغلوب شناخته شده وطرف مقابل غالب می آید ۰ گویا باین اساس کشور چیلی بحیث نهمین مملکتی که تاکنون شرایط شمول بازی قهرمانی فوتبال جهان را بجا آورده اند در مسابقه قهرمانی سال آینده درآلمان فدرال اشتراك میورزد ناگفته نماند تاکنون این ممالك درلست مسابقه دهندگان که شرایط

بقیه در صفحه ۶۱

ورزشکاران لیسه باختر

در شماره گذشته را پور ورزشی نشر شد که حاوی سخنان مدیر ومعلم ورز شی لیسه باختر بود و حالا سخنان ورز شکاران آن لیسه را که پیرا مون ورزش در لیسه خود گفته اند به نشر میر سانم تـــا دو ستداران ورزش از ورزش د ر مکاتب ولایات چیزی بفهمند .

ورزش در آن لیســـه بصو رت ابتدائی باقی مانده وهیچ مقام ورزشی به آن توجه نکرده و ورزشکا را ن لیسه مذکور دراطرافی آن سخنرانی نموده وچنین دردل میکنند .

مادر گذشته معلم ورزیده نداشتیم ازینرو ورزش در ینجا به نام باقی مانده بود ودو تیم فوتبال ووالیبال را خود ما نگه داشته بودیم ویك تیم باسکتبال را نظر به علاقه به ا ین ورزش خـود ماتشکیل داده بودیم ولی به امور واساسات آن آشنا ئی نداشتیم وقتی از معلم سپـــور ت سابقه خواستیم با ما کار کرده و تکتیك های آنرا بیا موزد .چون او هم نمیفهمید از ینرو به‌بها نه های مختلف شانه خالی میکرد .

امر های گذشته مکتب هیچ علا قـه ورزش نشان نداده‌وحتی مسا بقات صنفی را اجازه نمیداد ساعت های سپورت معلمین سپورت به خـــود تکلیف نداده وبه صنف نمی آمدند وخود مابه میدان فوتبال باتوپ که خود ماز پول شخصی خریده بودیم بازی میکردیم چون جال والیـبا ل در ساعات سپورت ما داده نمیشد نمیتوا نستیم این ورزش را پیـش ببریم .میدا نهای ورزشی مکتب ما هیچ وقت خط اندازی نشده و گول میدان فوتبال جال را ندیده است .

یکی از ورزشکا ران چنین گفـت درین ولایت امریت سپورت مو جود بوده و یکنفر بحیث آمر سپـور ت ایفای وظیفه میکند ولی ما تا بحا ل نفهمید ه‌ایم که برای چه کار میکند وصلا حیت شان تا کجا است .یکی دیگر از ورزشکا ران گفـــت .دو تور نمنتی که‌تا حال‌در مزا رشریف بین تیم هـای ورز شی مکاتب بـر گز ر شده به اثر فعالیت متخصص ورزش مستر شواتیز برگذار شده بود در حالیکه قبـل از آن آمریت ورزشی وجود داشت ولی تورنمنتی برگزار نمیگردید یکی ازورزشکاران گفت که‌در دو تور نمنت گذ شته مناقشاتی بمیان آمده که آنراریفری انتخاب‌میشدکه‌معلمین سپورت‌مکاتب بـود وهـر کدام تیـم مکتب خـود هیچ مکلفیت را بخود ندید ه‌وبرا ی اداره مسا بقات تجو یزی نمیگرفت برای تماشای تـور نمنت بغیر از بعضی معلمین سپورت وآمرسپورت که او هم بعضا نا وقت میامد دیـگر هیچ‌کدام‌مدیر معارف ودیگراشخاص صلا حیت دار نمی آمد ند بـــرا ی مسا بقات خارج از ولایت یـــا در ولسوالی ها هیچ کمکی از جـــانب اداره مکتب یا آمریت سپـــور ت ندیده‌ایم ویکی دو بار هم که بـــه تاشقر غان ـابیك وبلخ رفته ایم از پول شخصی مصرف کرده و به‌آنجا ها رفته ایم .

در مورد وسایل چنین میگفتنـد وسایل سپو رتی بقدر کافی هیـــچ نبوده وما همیشه توپ را خود مـــا خریده ایم وگاهی بـا توپ والیبال فوتبال کرده ایم تمر ینات سپو رتی همیشه توسط خود ورزش کـاران انـجام گـر فـته در تـور نـمنت ها لباس ها یك رنگ نبود ه‌است. تنها وسایلی که به ما داده‌شده ولوازم اتلتیك را ندیده ایم .

چند عدد توپ که آنهم‌ناکافی بوده ویکتعد د لباس ورزش که آنرا هـم ندیده ایم کرمچ که خود ما میخر یم بعد از دو یا سه بازی از بین میرود یکی دیگر از ورزشکارا ن‌چنین گفت سه تیم در تور نمنت ها در بر مـی گردند وچند عدد کرمـــچ که به یك تیم کفایت نمیکرد شینکاك را قطعا فعلا که سپورت ها خیلی زیاد است وشماره آن روز به روز افزا یش‌می یابد درین لیسه تنها سه نوع‌ورزش فتبال، والیبال و باسکتبال را مـی شناسیم وبس ـاتلتیك وجود ندارد ولوازم اتلتیك راندیده ایم .

ویك ورزشکار این لیسه علـت عقب ماندن ورزشی را در لیسه‌خود چنین وانمود کرد.در گذشته صنف های پائین یعنی صنوف هشتم ،نهم دهم وحتی یازدهم به تیم‌های مکتب شامل نبودندتنها ازصنف دوازدهم ویکتعداد محدود از صنف یازدهـم بودند که‌وقتی ازصنوف دوازده‌فارغ میشدند دیگر تیم وجود نداشت و مجبور اتیم‌تازه‌تشکیل میدادیم‌علاوتا همین چند نـفری کـه بـه فتبال درخشیده بودند به تیم های والیبال وبا سکتبال شامل بودندکه‌با فارغ شدن آنهاتیم های‌والیبال وباسکتبال نیز متلاشی میشد. دیگری گفت دو تورنمنتی‌که سال‌گذشته درین‌ولایت دایر شد شاید مردم کابل هیچ ازآن خبر نباشند زیرا خبران در رادیو نشر نشد .

ورز شکاران لیسه باختر حین تمرین با معلم ورزش شان

نامه های دوستان

بمدیریت محترم مجلهٔ ژوندون !

ازینکه مجلهٔ ژوندون با استقرار نظام نوین راجع به بهبودی‌ورزشی و سپو رت در کشور و یا بهتر بگویم صحت وسلامت اولاد وطن بذل مسا عی نموده ویکسلسله مصاحبه ها با ورزشکا را ن‌و سپور ت میان انجام داده وآنها را به چاپ‌رسانیده است . که این ابتکار مجله ژوندون درخور ستایش وقابل قدر است من نیز به حیث یکجوان افغان موفقیت های بیشتر ی‌رادر این راه برای همه کار کنان مجله ژو ندون آرزو نموده وقلباز ایشان تشکر می‌نمایم.

در شماره بیست‌و هشت وبیست و نه مجلهٔ ژوندون مصاحبهٔ باسکتبا لیست های لیسه ملالی را مطالعه نمودم که از یکطرف موجب خوشی و سرورم گردید یعنـــی سپور تمینا ن لایق وورزشی کا را ن را بمردم معر فی و انتقادات و پیشنها دات ایشان بمقامات ذیصلاح رسانیده میشودتا در باره مشکلات سپو ر تی و ار تقای سو یه سپور تی چاره اسا سی جستجو گردد .

واز طرف دیگر با عث تالیر ما همه معلمین و متخصصین تربیت بدنی گردید، زیرا تعرض بیر حما نه باسکتبا لیست‌های ـه ملالی به شخصیت معلم ایشان دور از اوصاف سپور تمین و کرکتر سپو ر تی است . زیرا که لیا قت سپو رتی معلـم بهاری و خزانی‌معا رف بتمام‌باسکتبا لیست ایشان از هما ن دوره متعلمی در مسا بقات های معرو ف آنوقت و مقامات سپورتی واضح وروشن است .

بعد از ختم دوره متعلمی تقریبا مدت شش سا ل را معلم مذکور در انیستیتوت تربیت بـدنی شهـر کیف اتحاد شـوروی تحصیل نموده است و نظر به دیپلـــوم ماستری که چندین پروفیسر و رئیســـ انستیتوت تربیت بد نی‌آنرا امضاء وتصدیق نموده اند . معلم مذکور متخصص تر بیت بدنی و سپورت بوده علاوه از والیبا لحق دارد که هند بال و باسکتبا ل را تدریس وتمرین نماید . اگر با سکتبا لیست های لیسه ملالی از قضاوت عادلانه کار گر فته احترام و حقوق معلمی وشا گر دی راپشت پانـزده وانعکا ســ دهنده افـکار یکـعده اشخاص غیر مسلکی و استفاده جو قرار نمیگر فتند هیچگاه چنین تهمتی را بمعلم خویش نمی نمودند : «معلم ، از تخنیکها و تکتیکهای عصر ی‌باسکتبال بی خبراست ویا تمرینات گرم کردن وجود را کار نمی نمائیم » یعنی تعلیم و تربیه ایجا ب‌آنرا نمی نماید که شاگرد به آدرس معلمش نا سزا های افترا آمیز بفرستند.

اگر هدف از اصلاح نوا قص و بلند بردن سویه‌سپو رتی‌می بودو باسکتبالیست این مو ضوع رادرك نموده بودند که‌استفاده از تمرینات آزاد برای گرم کر دن وجود مفید است اما معلم آنرا نادیده میگیرد ایشان می توا نستند که معلم رابه ارزش این نکته ملتفت سا زند ویا اینکه خـود ایشان قبلا وجود را گرم نمایند اگرمعلم ازیـن کـار ایشان مما نعت مـی نـموددر آنصور ت حق به جانب بودند .

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به‌تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبراید . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند.به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخانمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار او نزد مایتلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود

تاریخی که این یاد داشت نوشته شده بتاریخ آخرین حبس جنایتکار احتوا میکندالك یاد داشتی د . ئی پی ١٤ را بازکرد و دید که یـاد داشت عبارت ازیك فو رمه بودزیر عنوان: سوانح زندانی اعدادمندرجه فورمه هم ، یك سلسله تقسیمات

را می‌رساند ازبقیه خالـکوبی شده هیچ ذکری نرفته‌بود نویسنده درین قسمت اهمال کرده بود الك مطالب فورمه را کلمه‌به کلمه خواند :

سارق (خاری) جان، پانك هاری توماس مارتین، بای بیس وبای‌هاری (در فورمه ٥ سطر ازین جملات وجود داشت) خطر ناك بوده ،

سلاح گر م با خود حمل میکند پنج فت وشش‌انچ دور سینـه ٣٨ قیافه جذاب‌چشمهای خاکی‌ـدندانها

سالم دهن متنا سب چـاه زنخدان بینی راست موهـای نسواری و موجدار و بسیار دراز صورت گرد و بروتهای لم ر دارای سنتر دستها و پای ها طبیعی و در پـای چـپ

انگشت اول به اثر بر خورد بـا سنگی تغییـر شکـلی داده و در زندان‌است خوب‌حرف میزند خوش

نـو یـس و خـو ش خـط است اعتیاد به‌سگرت ، به‌فرانسوی سلیس رایتالوی تکلم میکندمشروب

نمی‌نوشدبه قطعه بازی‌دلچسپی‌دارد اما قمـار باز نیست ، شهر روم و مایتلندرا دوست دارد غیر ازکشور

خود دگر قضاوتی نمی کند خویش ر قومی ندارد آد م اداره چی فوق العاده پس از هر جنایت سوراغ

او را در یکی از بهترین هوتـل های شهر های وسطی انگلستـان

می توان گرفت یا اینـکه در راه کشتی سواری در هولند و یا کشور های سکاند ناوی دیده میشود کـه غالبا گذار گاهش دیـدن کـرده می باشد .

گذشته ازین معلومات سایز و اندازه های‌ار رابا علامات فارقه‌اش بصورت دقیق‌قیدکرده بود زیرادرآن زمان هنوز سیستم نشان انگشـت روج نداشت از خالکوبی بقه در صاعد چپش هیچ ذکری نرفته بود الك قلم را در رنگ فرو برده ارقام کمبود را نیز به آن علاوه کـرده نوشت: (این آ د م باید هنوزدرقید حیات باشد .) و در پای ورق امضا کرد .

همینکه الك یاد داشتش را تما م کرد ، صدای زنگ تیلفون بلند شد او به آرامی از نوشتن دست کشیده جاذب را بروی نوشته دراند وآنگاه گوشك تیلفون را برداشت صدایی در تیلفون گفت :

(کاونتس گاردون میخواهد کـه شما سوار اولین تکسی شده بـه دیدنش بیایید ! موضوع فوق‌العاده اهمیت دارد من از هارلی تـریس بشما تیلفون میکنم .)

الك‌در پاسخ گفت : (خوبسـت می آیم) کلاه و چتری خود را بر داشته از منزل خارج شد هواتاریك بود ودوراه بطرف سکاتلنـد یارد میر فت .

یکی از این در راه از واتیهال می گذشت و به‌یقین راه خوب همین بود زیرا درواتیهال استیشن موتر های تکسی بود راه دومی به طرف تایمز ایمبا نکمنت می رفت و به یك معبر عمومی منتهی میشد ر این راه تقریبا طولانی تر بوده امکان داشت که در آن ساعت شب اصلا هیـچ موتری گیر نیاورد .

اما الك سخت در افکار خود غرق بود و بدون توجه به راهی روا ن شد که بر تایمز ایمبا نکمنت می رفت رقتی متوجه اشتباه خود شد که دیر شده بود . او بطرف‌عما رت پارلمان دربریج ستریت رفته بـه زحمت موتر قزاضه‌ی را گیر آورد و آدرس را بـه رانـنـده آن داده

دریور مرد مسن بـود و غالبـا سر گر م داشت که در مقابل عمار ت نمبر ٢٧٣ توقف نکرده پیش رفت و تقریبا یك درجن عمارت دور تر از محل مورد نظر زیر بمباردمـان اعتراضات پیهم الك توقف نمود .

- الك بالای دریور داد زد : (بابه جان ترا چی شده است ؟ این راه کوه ارارات نیست لابد نشه هستی بیچاره .)

دریور در حالیکه دست لرزان‌خود را برای گرفتن پول کرایـه دراز کرده بود گفت من میخواستم من فراموش کردم اگر تقاضای فـوری گاردون در میان نبودی ، الك بـه یقین بیشتر در صدد موا خذه دریور بر می‌آمد اما بااینهم لختی طـول کشید تا دریور . بقیه پول الك‌را به سکهٔ های خرد پر داخت .

الك تا پول باقیمانده اش را گرفت نگا هی‌به طول جاده انداخت. یك‌موترکه چراغهای پیشرویش تا حداخیر دیم بوده بسیار خیره میسوخت ، در مقابل منزل گاردون ایستاده بود توقف یك موتر مقابل دروازه منزل او چندان عجیب نبود اما دو نفر که در پیاده رو جا ده انتظار میکشیدند ، زیـار مینمـود آنها پشت به کناره حیاط منـزل تکیه داده و در طرف دروازه درآمد را گرفته بودند الك یك قدم عقـب نشسته پیاده رو مقابل را زیر نظر گرفت .

در آنجا نیز دونفر ایستاده از منزل ٢٧٣ حراست میکردند تکسی الك درست درمقابل منزل یك داکتر متوقف شد .

پولیس وقت زیاد برای گرفتـن تصمیم نداشت و به دریور هدایت داد همینجا صبرکنید تا من بـــر گرد م !)

خوشبختانه داکتر در منزل بـود و الك به معرفی خویش پر داخت در یك لحظه با مرکز پولیس محل ماری لند در تماس آمد : (الك‌از دفتر مرکزی پولیس اسکا تلـند یارد با شما حرف می زند .) بـه سرعت این جمله را ادا کرده نمبر کور (مخصوص) خود را به آنها داده اضافه نمود : « هرچند نفری که در اختیار دارید بدون معطلی به

سمت شمـالـی و یـا جـنـو ب خـیابـان هـا ر لـــی تر یس عمارت نمبر ٢٧٣ بفر ستید . بـه مامورن خود هدایت بد هید که به مجردی علامت راکه عبـارت از دو بار اشاره طو لانی ودوبـار اشاره کوتاه روشنی چراغ در یا فت مـی کنند فورا ازحر کت باز ایستند . خوب چقدر وقت میگیرد تا شمـــا مقابل عمار ت٢٧٣ باشید ؟

آقای الك. تا ٥ دقیقه دگرباآنجا هستیم. درست در همین لحظه مـی خواستیم پهره های شب راتبد یل کنیم نفر کافی و چند مو تر لا ری موجود است راننده ها هم پشت‌جلو موتر های شا ن‌آما ده حر کـــت میبا شند .

الك تفنگچه از پو شـ بیـرون

الك گوشی را بر جایش گذاشته در سالون بر گشت .

داکتر درحال هیجان پرسید «مگر اتفاق بدی افتاده است ؟»

الك تفنگچه‌اشرا ازپوش بیرون آورده مرمی‌رادر میل تیر کرده و آنگاه جواب داد .

«امیدوارم چیزی نشده باشد . من‌پولیس محل را صرف از روی احتیاط به اینجا خواسته ام ، زیرا چندنفر مشکوك در کناره منزل هارلی تیریس تکیه داده اندواحتمالا آنها درد سر بزرگی برای من‌تهیه دیده اند .»

او ۵ دقیقه صبر کرد سپس دروازه راباز کرد بیرون رفت.آن اشخاص هنوزبرجاهای شان بودند. درست در همین لحظه دو موتر لاری از دوطرف وارد کوچه شده دروسط خیابان توقف کردند . همزمان بارسیدن موتر ها چراغ جیبی الك به‌راست وچپ جاده علامت داد و بیك جست خود شرا دروسط خیابان انداخت در آن لحظه متوجه شد که اشتباهش بیمورد نبوده. اشخاص مظنون از پیاده رو سمت مقابل به طرف موتری که‌با چراغ‌های دیم متوقف بود دویده ازپایدان‌آن خیز زدندو موتر بحرکت درآمد در همین لحظه اشخاص که مدخل عمارت ۲۷۳ رامراقبت میکردند سوار موتر خود شدند.امافرار یها ناوقت جنبیدند. زیرا موتر شان باموتر لاری که وسط خیابان راقطع کرده بودند بر خورد نمود. ووقتی موتر فراری ها عقب رفت صدای تصادم و برخوردو شکستن شیشه ها بلند شد وتا الك خود شرا به آنجا رساند،

پنج نفر از راکبین موتر بدست پولیسان یونیفورم دار که از دو طرف خیابان یورش آوردند اسیر شدند .گرفتار شدگان بدون مقاومت تسلیم شدند . به یکنفر شان که میخواست از فرصت استفاده کرده سلاح خودرا بدور اندازد، دستبند زده شد . در مرکز پولیس الك محبوسین خودرا از نزدیك دید. چهار نفر شان ازتیپ ولگرد هابودند ودر لباسهای که تازه از مغازه خریده وبه تن کرده بودند شناخته میشدند نفر پنجم که‌نام غیر ماموسی داشت مردی بود کوچك اندام بانگاه تند .

الك‌به آنها امر کرد: بازوهای تانرا انشان دهید .

راننده کوچك اندام اظهارداشت آقای الك بخود زحمت ندهید. ما بچه ها همه بقه های خوبی هستیم، غالبا همین راننده سر دسته آنها بود.

بقه های خوب وجود ندارد تنها بقه های بدوجود دارند وبقه های های‌بدتر وبد ترین اینها رابه‌زندان‌دگر ببریدو آنها را درسلول های جداگانه ، بدون‌آنکه با هم تماس داشته باشند بیندازید وایـن دریور زبان دراز رابا خود به دفتر می‌برم.

دریور از روی شانه الك با ناراحتی به قیافه سر جنت های استیشن پولیس مینگریست واز الك‌پرسید : «اینهمه برای چیست شما نباید نشان در جه دار سوم رادر انگلستان به شانه بزنید ».

الك جواب داد : قانون بهمین تازه‌گی ها تعدیل شده است‌وآنگاه امتحان کرد که‌باز نباشد .

ستبند راننده را یکبار دیگر راننده کوچك اندام تمام روز راباخود حرف میزد تا اینکه‌به دفتر الك رهنمایی اش کردند .او برای یك سوال و جواب آماده گی گرفته بود.

الك به هارلی تریس رفته جریان رابه اطلاع او رساندواضافه نمود.

اگر من متوجه آنها نمیشدم و نمی فهمیدم که آنها انتظار مرا میکشند حتی در خواب هم نمی توانستم تصوریك چنین دسیسه را بکنم. طبعا شما نبودید که بمن تیلفون کرده باشید ، بلکه اعضای باند بقه ها بمن تیلفون کشیدند. این یك کارباریك‌وقابل تحسین‌بود. آنها حدس میزدند که من از دفتر پولیس وایتهال خارج میشوم وآنها

(ناتمام)

حادثه در نیمه شب

تا اینجای داستان

لی عادت داشت که رخصتی های تابستانی‌اش را نزد عمه اش آنتی بگذراند . در قصر دیوالی حوادث اسرار آمیز ی درحال‌جریان بود . جوزف باغبان اورا زیر نظر داشت. برید فورد که ازدیر زمانی اورامی شناخت با او ابراز علاقه کرد. اما رابطه اوبابرید فورد زیر نظر جوزف بود. دوشیزه ایزابل بابرید فورد رابطه مخفی داشت. بالاخره سرقتی در قصر صورت‌گرفت که فکرمی‌شد درقدم اول جوزف . ویسون ودیو نیورت درآن دست داشتند شواهد علیه لی‌بود ودیگران می خواستند که اورا نابود کنند. این هم بقیه داستان.

برای سه روززندگی درقصر طوری معلوم میگردید که باقدم های آهسته دقایق درلابلای زمزمه های کنگ ومیهم جلومیرود. لی تقریبا تمام وقتش‌رابه‌شمول‌ساعت خوابدرپرستاری ومواظبت ازآنتی می‌گذرانید ، هنگامی‌که آنتی درآرام چوکی اش چرت میزدویابخواب میرفت لی به مطالعه کتاب درکنار چوکی‌اش ادامه میداد وهنگامی‌که آنتی چشم ازخواب می‌گشود دوباره باهمدیگر صحبت میکردند .

داکتر سندیباخ گفت :

– احتمالااین کسالت نتیجه یکی ازحملات زود گذرقلبی بوده است . ویاشاید یکی‌از سلسله ضربه های داخلی خیلی ضعیف . بوجود آمدن این نوع حملات درسنی که آنتی آنراشامل است آنقدر هازیاد غیرعادی وعجیب جلوه نمی‌کند. وبسیار زیاد مورد تشویق و نگرانی نیست . شمانباید آنراین قدر جدی بگیرید وبه اطلا ع از کاه کوه بسازید.

لی پرسید :

– آیاکدام چیزدیگری است که بتوانم‌آنرا انجام بدهم ؟

داکتر سندیباخ گفت :

من میترسم چیزی باقی نمانده باشد که شخص بتواند آنراانجام بدهد .

داکتر سند یباخ سوی لی تبسم نموده اظهار داشت :

فقط کوشش کنید که اورا برای چند روزی آرام نگهدارید .

وگفت :

– قدر مسلم این است که اونظر به‌سنش درشرایط رضائیت بخش بسر می برد اما گرمای تابستان برای صحت اوخوب نیست . اوباید بکوشد که تااندازه امکان ازمواجه شدن باگرما ویاشرایط که تولید گرمی می نماید پرهیز نماید. شمابایدمتوجه باشید که اوازاین اصل عدول نورزیده ودور از شرایط نامساعد وتقریبا اذیت کننده بسر برد .

برید فورد در هرصبح وبعد از ظهربه‌آنجا می آمد واز احوال آنها خبر گیری میکرد . درجریان این دید وبازدید هالی از اطاق فرار کرده ودرحالیکه می کوشید خودرا از نظرآنتی مخفی دارد به منزل تحتانی میرفت تابرید فورد راملاقات نماید . امااین ملاقات هامشکل خیلی مختصر وکوتاه داشت . آنها در اطاق نشیمن می نشستند باهم صحبت میکردند واز هردری سخن می گفتند . لی ازبهبودی آنتی چیز های به برید فورد میگفت وراپور تقریبا مفصلی دراین باره به اوارائه می نمود. البته اوقادر نبود که از پیشنهاد برید فورد راجع به ازدواج شان باآنتی صحبت نماید زیرا به او تاکید شده بودکه تااندازه توان بکوشد که موضوعات هیجانی راباآنتی مطرح نکرده واورا در شرایط آرام وعادی نگهدارد .

برید فورد باصبر وشکیبائی خارج از تصور وساختگی گفت :

– این انتظار آهسته آهسته مرامی کشد.

دراین وقت اومانند پسر بچه های مکتبی عاجز معلوم می‌گردید واین باعث شد که برای چند لحظه لی به قهقهه بخندد وسوی مقابل خم گردد تا بوسه زود گذری‌ازروی رخسارش به برید فورد بدهد .

اما تحدید وقید وبند ها دوباره قد علم کرد. داکتر سندیباخ برای امتحان دیگری آمد . اوقادر گردیده بودکه شکست را به پیروزی مبدل کند. آنتی می توانست که بعداز مدت تقریبا کوتاهی به پاایستد . اوقادر بودکه باپاهای خودش بگردش برود. می توانست که درهوای آزاد قدم زده و تنفس نماید . حرکت خون خودرا دو باره تسریع کرده وبحالت اولی درآورد امادراین زمینه محتاط بودن به اوتجویز گردیده بود. اومی توانست که به بسیار آهستگی قدم بزند وبالاخره روزی رسید که آنتی ولی توانستند که برای چند لحظه روی سبزه های چمن وحیاط وسیع قصر وهورلی به قدم زدن بپردازند .

بعداز آن لی برای همیشه بخاطر داشت که تاچه اندازه گرمای آنروز مرگزا وتنفر آور بود. آنتی یکی از لباس های نازکش‌رابه تن نموده بود این لباس به اندازه‌نازک‌بود که تصو ر میشد در اطراف بدنش برقص پرداخته است . حلقه های پرپیچ وخم موبه بسیار غرور روی سر ش خودنمایی میکرد. چتری آفتاب گیری برنگ زر دراکه ازابریشم ساخته شده بود جهت محافظه ومصئون بودن ازگرنگت‌آفتاب‌بدست گرفته بود .

گرما مانند وزن سنگین روی شانه‌های‌شان هنگامی که قدم بخارج گذاشتند افتیده بود. آنتی طوری معلوم می گردید که اصلادر این باره تشویش ندارد . لی فکرمیکرد که شاید گذشت عمر انحصارش رادر این قسمت به صفحه عمل درآورده‌است . لی میدانست باید به آنتی بگویدکه برید فورد در خواست ازدواج بااورانموده است . این گفته البته برای آنتی فوق‌العاده‌نو بود. اومطمئن‌بودکه آنتی این جریان‌رابه‌فال نیک خواهدگرفت. بریدفورد ازمن خواسته است که بااو ازدواج نمایم واین تمام چیزی بودکه اومی توانست بگوید . اما کلمات از دهانش خارج‌نشد.او راشك وتردید دربر گرفته بود. او جوزف را مشاهده کرد. اوطور تصادفی وحسب معمول ازروی چمن پر سبزه می گذشت‌وسوی‌گاراج میرفت . اماوقتی که آنهارادید . به عجله وشتاب خودرا درعقب درختی مخفی ساخت . دراین لحظه چه چیزی رامی خواست ثبوت کند ؟

لی گفت :

– آنتی .

ولی خواست که مطلب را عنوان کند. واقعا میخواست که این کار رانماید . می کوشیدکه از دیدن جوزف دربحربی ثباتی ودودلی فرو نرود . لذا ادامه داد :

– آنتی . بعضی چیز های است که من می خواهم باشما درباره‌اش صحبت نمایم .

اماآنتی توقف‌کرد. ازقدم زدن بطورناگهانی دست کشید وسوی پائین نظردوخته وگفت :

– آه .

وبعد ادامه‌داد :

– آه .

روی یکی اززانو هایش خم گردید وچتری آفتاب گیر ازدستش بپائین لغزید .

آنتی دوباره گفت :

– آه .

اوازروی سبزه هاچیزی را برداشت واز بسیار نزدیکی شروع به امتحان کردن آ ن نمود. بعد قامتش رادرست کرد. در این لحظه علامه گمراهی وپریشانی رامی شد در چشمانش مشاهده کرد. اودستش رابکناری کشید تا بدین ترتیب لی بتواند شی مذکور رابخوبی مشاهده نماید .

شی مذکور که دردست آنتی می درخشید عبارت ازچرخ کوچك فلزی درخشنده بود .

آنتی‌گفت :

– قطار آهن شاهدخت سرخ پوستان .

وادامه داد :

– آه خدای من ، این چطور می تواندواقعیت داشته باشد .

لی باپریشانی وخوف درجواب گفت:

– امااین چیزنمی تواند واقعیت داشته باشد زیرا قطار آهن شاهدخت سرخ پوستان دربرج شمالی جابجا کرده اند .

آنتی‌گفت :

– بزودی بروطفل عزیزم . اودیل را پیدا کن . به اوبگو که کلید هایم رابتو بدهد . من ترادرانبار خانه برج شمالی ملاقات خواهم کرد .

لی گفت:

–آنتی دستور های داکتر سندیباخ را به خاطر داشته باشید . اوگفته است نمی‌توانید به هیچ وجه هیجانی شوید .

اماآنتی بدون گوش دادن به حرف های لی راهش راازبین چمن سوی مقابل در پیش گرفت وتقریبا بدویدن پرداخت . لی تنها چیزی راکه می توانست انجام بدهد عبارت ازدستور آنتی بود. اومشاهده کرد هنگامی‌که آنتی می دوید چرخ کوچك ازدستش به‌پائین لغزیده وقبل ازاینکه درلابلای سبزه ها ی چمن مخفی گردد برای چند لحظه درخشید .

لی باخود گفت :

– خیلی خوب، باید یك لحظه رااز دست ندهم

لی سوی مدخل اطاق خدمت گاران دوید تا اودیل راپیدا نماید. هنگامی که می دوید نظری سرراتماشا کردن بطور غیر شعوری وعقب سرراتماشا کردن بطور غیر شعوری

بقیه درصفحه ۵۸

برگزیده

آلفرد هیچکاک

دستکش خطرناک

از : جیمز هولدن

مترجم اع نیرو مند

بلیك میل وپول گرفتن از مردم توسط وارد آوردن فشار بد ترین شکل جنایت بشمار رفته ، برای فاعلین این عمل در عوض حبس مطالبه اعدام میشود .

گولیکتی که به بخاری دیواری تکیه داده بود وباسکه های پولی که درجیب پتلون داشت بازی‌کرده صدای آنها را در می آورد .وقتی این حرفها را از زبان انسپکتر پولیس شنید وارخطا بصورت‌اوخیر نگریسته اظهار کرد: آدمی که بلیك میل می‌کرد ؟اما در جراید راجع به چنین شخص هیچ مطلبی ننوشته اند .»

«امره فی .اگر در باره اش می نوشتند ،کارمارا مشکل میساختند» گولیکتی حرف پولیس را قطع کرده گفت :«شما حق دارید اما من هنوز نمیدانم شما چطور متوجه شدید که او اشخاص را بلیك میل میکرد واز راه تهدید از مردم پول میگرفت ؟ ..

(مادریك‌سیف دیواری که‌درپشت‌قاب عکسی در اتاقش وجود داشت لستی از قربانی های او را پیدا کردیم . بعد از هر نام مبلغی را که باید صاحب نام در یك تاریخ معین می پر داخت قید کرده بود .»

گو لیکتی سرش را شور داده پر سید :«دلچسپ است ،به این صورت فکر میکم پاسخ سوال خود را هم گرفتم .من میخوا ستم از شما بپرسم آقای انسپکتر که‌چرا پشت خانهٔ من آمده دروازه منزل مرا دق الباب کردید» «منظورشما اینست‌که چرا بدنبال شما بر آمد یم؟ ها بلی آقای گو لیکتی نام شما هم در لست وجود داشت .»

گو لیکتی در حالیکه چشمش به روی فرش قیمتی اتاق اوراه‌کشیده بود جواب داد: متاسف هستم!روی تمام موبل وسامان موجود در اتاق گرد وخاك‌نشسته،علایم‌از بیعلاقه‌گی درمنزل مشهود بود .

گو لیکتی اضافه نمود :« من نمی خواهم با مخفی سا ختن این حقیقت اسراری را بوجود آورم با قتل کلیفورد مردخوشبختی شده‌ام.

انسپکتر پولیس اظهار داشت : این واضح است ما می‌توانم حدس بزنیم که وضع شما نسبت به سایر قربانی های فرقی نداشته است و اما شماکه حال قاتل را نشناخته وپیدا نکرده اید ؟»

مامور پولیس با نگاه پرسشگر ی بصورت گو لیکتی دیده سوال‌کرد:

«آقای گولیکتی: شما برای تبرئه خود چه اثباتی دارید ؟»

گو لیکتی دستپا چه شده جوا ب داد: «دلیل من‌برای شام روز شنبه هفته اخیر است .»

شام روز شنبه نی، بلکه منظور من شام روز جمعه میباشد .

در حوالی ساعت ۱۰تانیمه شب را می گویم .»

– شام روز جمعه؟ بگذارید درست فکر کنم !گو لیکتی ضمن تفکر تبسمی نموده گفت :«آقای مامو ر پولیس! من اکنون یك دلیل بسیار محکم دارم .اما از گرفتن نام خانم مورد نظر معذرت می خواهم .مگر اینکه اجباراً مرا وادار به گفتن اسمش بسازید کلیفورد از رابطه‌من با این خانم اطلاع پیدا کرده ،مرا تحت فشار قرار داد ،این خانم یك زن بسیار سرشناسی واز خانوادهٔ بزرگی است تا امروز جز نام نیك هرگز کسی ازاو به بدی یاد نکرده اما کلیفورد باعزت وآبروی این‌خانم میخوا ست بازی کند حال شما تصور می‌فرمائید که در چه مضیقه قرار گرفته بودم .»

مامور پولیس آهی کشیده پاسخ داد: آری میدانم و متاسفانه باید بعرض تان بر سانم که اگر ما با وسایل دست داشته به کدام نتیجهٔ منطقی نرسیم ، ناگزیریم اسم خانم را هم از شما بخواهیم .»

گو لیکتی‌سر شراپا یین انداخته گفت :تشکر .مگر شما هیچ مدرك وبرگه‌ی برای تعقیب قاتل کلیفورد ندارید ؟»

«هنوز نی– اما به روی تبنگ کلکین اتاق کلیفورد که قاتل پس‌از اقدام به قتل از طریق آن بیر ون رفته ،نشان انگشت خون آلود یك دست اورا پیدا کرده ایم .»

–« چاپ انگشتان خون آلود ؟»

–« بلی کلیفورد به‌ضرب یك‌کارد مخصوص باز کردن سر پاکت ها کشته شده وخون زیاد ضایع کرده است .»

گو لیکتی بدون آنکه منظو ر پولیس را درك نموده باشد خیر ه به قیافه‌اش دیده اظهارکرد :راستی من احمق هستم .اما شما از پیدا شدن نشان انگشت یك دست حرف زدید .همین کافی نیست که از روی آن هویت قاتل را معلو م کنید ؟»

– «چرانی . در صورتیکه نشان انگشت مغشوش نباشد ممکن است اما متا سفانه باید اعتراف کرد که چاپ‌انگشت‌بهیچوجه روشن‌نبودوبه هیچصورت اسباب درد سرما ر ا فراهم نکرد .

–« درد سر چطور ؟»

–« برای اینکه قاتل دستکش پوشیده بود .»

« دستکش ؟تعجب‌آور نیست‌اگر در اینصو رت شما نتوا نید نشا ن انگشتان را در یابید .»

– (من صرف از درد سر حرف زدم »مامور پولیس غر شی کرد ه اضافه نمود :« فرقی نمی کند که چاپ انگشتری خون آلود به رو ی تبنگ کلکین بادستکش بوده زیرا ما توانسته ایم باز هم از روی همین نشان های انگشت رد پای قاتل را بگیر یم.»

گو لیکتی خاطر نشان کرد . (تخنیك پولیسی مرامتعجب‌وحیران می سازد .خوب پیش بروید و حکایت کنید ....»

ما مور پولیس انگشتان هر د و دستش را بهم زده گفت: ابتدا در یافتیم که دستکش های قا تل کلیفورد باید قیمت بها و دارا ی جنسیت عالی باشد باانلاراج کردن زیاد چاپ انگشت ها فهمید یم که دستکش بما شین یا به دست بافته شده است .

در ثانی جای چند کوك سو ز ن به روی نشان نگشت ها تثبیت شد این کوك ها بسیار باظر افت و لطیف زده شد .لابو را تور پو لیس بدون هیچگو نه‌تردیدی متعقد است که این دستکش ها فر مایشی بوده ومخصو ص برای شخص سا خته اند .

« آقای مامور پولیس شما با این حرفها وطرز استدلال خود مرا به تعجب می انداز ید «گا هی‌او قات نسبت بخودم هم حیران می شو م.»

مامور پولیس بارضایت‌خاطر اضافه نمود .

«بهر حال این واضح شده که حتی نشان های انگشت مغشو ش هم می تواند برای تعقیب موضو ع‌کمك کند .

« وشما توا نیستید به اسا س نشان انگشت دستکش از تعقیب تان به کدام نتیجه برسید ؟

–«بلی .پس‌از تلاشی وجستجوی فراوان دستکش دوز را پیدا کردیم

بقیه در صفحه ۵۹

ژوندون — زنان و دختران

نقش زن در امور خانوادگی

متاسفانه بر خی خا نمها بطو ر کلی برای امور خانه داری از لحاظ اجتماعی ارزشی قایل نمیشونـد . ازین رو عده ای طبعاً یك نوع حالت تدافعی بخود می گیرند و هنگا میکه درمحفلی اگرازخانمی پرسیده‌شود: «چکاره هستید؟» باانداك احسا س ناراحتی میگوید: «کارم خانه داری است». در حالیکه در دنیا هیچ‌کاری محترم تر و با اهمیت تر از و ظیفهٔ یك خانم خانه دار نیست. کیست که منکر شود اجتماع خوب رامادران خوب بو جود می آورند. هیچ حرفه و شغلی برای فرد واجتماع بیش از یك زن خانه دار ار زش ندا رد.آیا ایجاد یك خانهٔ آباد و تر بیت‌صحیح فرزندان کار بی اهمیت و کو چکی بنظر می رسد!

زنی که سعی و کو شش خود را دایم مصروف‌امور خانه وخانواده‌اش میکند باید به این کار افتخار نماید، وظایفی راکه زن خانه دار در ظرف یك‌هفته انجام میدهد بمراتب مهمتر از وظایفی است ستاره سینما د ر دورهٔ فعالیت شبانه روزی قراردادی

بقیه از صفحه ۵۹

آداب معا شرت:

عیب‌جویی وعلت آن

شکوه و شکا یت، آه و نا له ، عیب جویی ولجاجت وتحقیر نمودن شوهر، در واقع دردها وگر فتاری های نفسانی و رو حی است‌کـه ممکن بعضی مبتلا به این در د ها باشند.

یکی از بد تر ین نوع عیب جویی و سر زنش ، تطبیق و مقا یسـهٔ نا مطلوب شوهر با دیگران است . مثلا «چرا تو مثل آقای ... پول زیاد بدست نمی‌آوری؟»ـ آقای... امسال دوبار اضا فه کاری گر فت وتوهمین طور مانده ای؟»

«برادرم برای زنش با لا پو ش پو ست خرید زیرا او میـدا نـد چگونه پول بدست‌بیاورد» ویا: «اگر با خوا ستگار اولی (...) از دوا ج میـکردم زندگـی خیلی لـوکس میدا شتم»...

ادای اینگونه‌جملات‌در حکم نمکی است که روی زخم پا شیده شود. بد خلقی مثل دا روی مخدر است و تو لید عا دت میکند و اگر تو جه عاجـل نشـود سا لها مصیبت و بدبختی بار می آورد.

عرو سی که در سن بیست‌سالگی آرزو ها و هو سها یش را ظا هراً باین محدود کرده‌است هر روز با شو هرش محاجه کند که:

«چه‌وقت یك خانه مثل خا نـهٔ (خانم...) خوا هی خرید؟» قا عد تا در سن چهل سا لگی بصورت‌یکزن بدبین وبی عا طفهٔ‌مهملی که به هیچ چیز راضی و خو شنود نمی شود، در می آید.

به‌ندرت زن وشوهر ی میتوا ن یافت که زند گی زنا شـو یی را تا آخر عمر بدون جنگ شد ید طی نمایند. شخصیت های که از لحا ظ جسمانی و نفسانی سالم هستنـد باوجود آنکه گاه بگاه در نتیجهٔ‌جدال باهمسر احسا سا تی می شو ند ، نمی گذا رند پیو ند شان به‌سهولت بگسلد اما سبك رو حتـریـن و خونسرد ترین افراد هم نمی تواند

بقیه در صفحه ۵۹

طفل شما

مترجم: محمد حکیم ناهض

پودرواستعمال آن درجسم طفل

اینکه بعد از غسل به جسم طفل روغن، کدام نوع تیل و یا پودر را استعمال می نمایند (مالش میکنند) خیلی دلچسپ است. اما باید گفت که در بسیاری حالات چندان ضروری نمیباشد (هر گاه این عمل ضروری می بود، خداوند (ج) در طبیعت خود طفل را خلق می کرد).

پودر در یك چیز مفید وکمك بخش است هر گاه جلد طفل شارید گی پیدا کند روی ضرورت پودر را مورد استفاده قرار میدهند، بدین طریق که پودر را روی دست‌خویش پاش داده بعد به بدن طفل‌آهسته وملایم مالش دهید بدین شرط که طفل گرد پودر را تنفس نکند ،

پودر های مخصوص اطفال یا پودر تالك خیلی مفید است در صورتیکه بسیار کم باشد. بخاطر داشته باشید که پودر جست دار را استعمال نکنید زیرا شش ها را تخریش می نماید. وقتی یك طفل دارای جلد خشك باشد می توانید تیل معدنی یا هر نوع تیل تجارتی مخصوص جلد اطفال که ادویه لازمه به آن مخلوط گردد و معطر شده می باشد مورد استفاد قرار دهید.

زنان عمو ما دارای حس اخلاقی مثبتی هستند. برای آنها آنچه را که میخواهند حق‌است و آنچه‌راکه نمی خواهند باطل: در اغلب موادر، ارادهٔ آنها، یك مسالهٔ اخقلاقی راحل میکند !

(هانری برو کس آدامز)

پخت و پز

مرغ بریان

ابتدا نیم پیاله آرد الك کرده ، یك قاشق چای خوری نمك و قدری مرچ را در یك خلیطهٔ کاغذی بیندازید. سپس در حدود سه پا و توته های گوشت مرغ را بین‌خلیطه انداخته خوب تکان بدهید تا روی گوشت کاملا پوشیده شود، بعد توته های گوشت را در بین روغن داغ نباتی قرار بدهید و روغن باید از سر گوشت بگذرد وبرای ده تاپانزده دقیقه بالای آتش‌معتدل بپزید. آنگاه، سر پوش دیگ را بر داشتته ودرجهٔ حرارت را کم سازید و آن خوب سرخ شود.بعد مرغ سرخ شده را بالای کاغذی‌که روغن را جذب نماید بگذارید و در ظرفی کشیده صرف نمائید.

مودوفیشن

ازروی این دونمونه میتوانید ازپارچه های ارزان قیمت لباسهای شیکی بسازید .

دجوانانو ژوندون

از: کتاب قدرت واراده

پرورش آسودگی خاطر

حجب و شرم حضور در جوانان تقریبا طبیعی به نظر میرسد واین محضور هم در اثر چندین سال مرا وده با دیگر ان رفع وطبیعت او آزموده میگردد وپس از مدتی جوان دیروزی که سرخی شر م چهره او را فرا میگرفت متهور وگستاخ می شود .

با ایهمه خیلی از مردان کا مل سن هستند که‌در پیشهٔ خود خبره وتحصیل کرده و حتی از چندین لحاظ نیرو مندو فعال هستند ولی وقتیکه باوضع غیر مانوسی تماس پیدا میکنند نمی‌توانند بر حس شرم وخجلت چیره گردد .

اگر در همان حال شخص درخود احساس عدم جرأت میکند بتواند بر خود استیلا یابد بسر عت اراده وجرات را تحریك میکند .هر کس باید نوع حرکاتی که اجرای آن برای او مشقت آور است یاد داشت کند واشخاص را که در اثرمجاورت آنان دچار حیرانی وبهت میشود طبقه بندی نماید ..این اقدام یك قسم ورزش برای تحقیر هر یك از این اشکلات میگردد .

از طرف دیگر باید با اجر ای تمر ینات مخصو صی بپر دازدمانند حرف زدن در ملاء عام در مواقع مناسب ، اجرای تمرینات مقدماتی هیپو تیسم‌بحالت بیداری‌در دیگران نزدیکی با اشخاص مهم ویاتقاضای شغل از مردم وغیره .

عدهٔ زیادی از مردان‌وزنان هوشمند وتربیت یافتهٔ همیشه از یك نوع جبن وسست عنصری خاصی که بیشتر ارثی میباشد رنج میبر ند و گاهی او قات تمام کو شش های آنان برای بر طرف کردن آن عقیم می ماند حتی در بین اشخا ص عادی تلقین ترس ،خوف داشتن از شکست وتصور اهمیت آن کا فی است‌که بحران‌های‌حقیقی‌غم واندوه را در آنان بوجود آورد واثردائمی در وجود شان باقی گذار دوحشت خوا نندگان ،مو سیقی دانها هنر مندان نمونه های خو بی در این مورد است .

برای بهبود ی‌ازین وضع نصایح دو کتور ، روا نشا سی مفید ثابت میگردد .

مدیر محترم ژوندون !

درد دلها بسیار وآرزو ها بیشمار است آیا شما قادر ید که آنهمه‌را در ژوندون عزیز انعکاس دهید تا خوانند گان گرامی ملتفت گردند که هنوز همان مالخولیای گذشته در بعضی فامیل ها و خانواده ها حکومت میکند .

وپدران بیشتر از همه به پول متوجه هستند واساس زندگی را بروی اوراق قیمتدار نوت شمار می نما یند هر قدر شمار نوت های هزار افغا نیگی وپنجصد افغانی بیشتر باشد لبخند ها، احترام‌ها وعده‌ها وعیدها بیشتر به نظر میخورد .

من زندگی را به امید یك آینده روشن شروع نمودم شاگردی بودم که در مدرسه مورد نظر اولیا ی‌آ ن محسوب میشدم ودر زمره‌شاگردانی موفق سال حساب میرفتم پس ا ز خاتمه تحصیل وفراغ از پو هنځی طب ونایل بگرفتن لقب پر افتخا ر دو کتور بخدمت گذاری بوطن در اجتماع قدم گذاشتم وخواستم با انتخاب همسر در زندگی نوین خود گذارم ودختر خالهٔ من برای از دواج مدنظر من بود وهر دو

نامه های رسیده

نبا غلی رازق فانی .

شعر شما که پر ستو نام داشت به اداره مجله رسید از همکاریتا ن تشکر

• • •

نبا غلی صالح محمد کهسار .

نامه شما تحت عنوان سر ود زندگی به اداره مجله رسید این هم قسمتی از نامه شما .

سالهای افسر دگی ونا امید ی گذشت .

اکنون هنگام شادی و شاد مانی فرا رسید .

در راه زندگی بجز خوشی چیزی دیگری نمی یابیم .

واز در یای پر تلاطم عمر بغیر از امواج سادت چیزی نمیبینیم .

ای دو ستان من .

بلبلان خوش الحان را که‌درشب های امید ودر آرامش رویا انگیز به با غهای میهن با ستا نی مانغمه سرائی میکند .

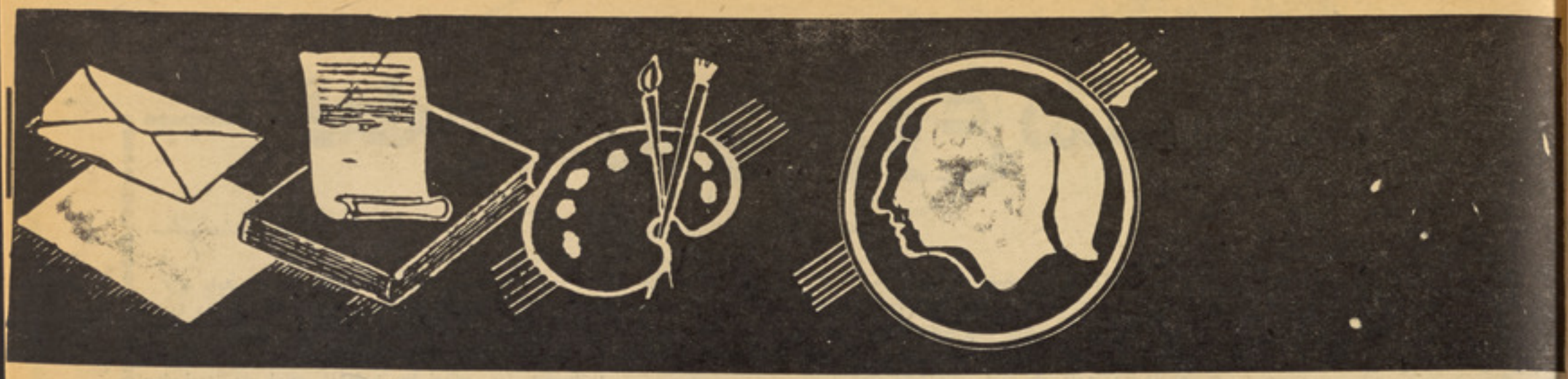

باهم بی علاقه نبودیم ولی وقتیکه مادرم این خواهش رانمود شو هر خاله‌ام گفت حبیب پسر خوبی است تعلیم یافته نیز میباشد او رابه منزله پسرم نیز دوست دارم ولی دخترم را به تاجری که هرچند میانه سال است واز نقطه‌نظر مالی شخص مو فق است‌وعده دادم‌بهتر است حبیب جان دختر دیگری را انتخاب کند.

من ودختر خاله ام شخصا از پدرش در خواست نمودیم که به ازدواج ما موا فقه کندولی او گفت که‌امکان ندارد او دختر ش رابه پیر مردی که‌دختران وپسران جوان وزن دیگر داشته نامزد کردو چند لك افغانی طو یانه گر فت وبه من گفت میتوانیم دختری دیگری را برایت بگیریم .اینست مفهوم‌ازدواج دربرخی از فامیل ها.

بینم واز نغمه سرائی شان کیف کنم ولذت ببرم .

گلها ی که از سالیان متما دی به این طرف مشتا قانه در انتظا ر یك قطره باران بودند آنها سیرا ب میگردند شگو فان شوند .

چراغ سعادت که بی جهت خاموش بود و باره روشن میگردد.

آن نسیم که‌درین میهن ازوزیدن باز مانده بود می وزد وبا نواز ش حالا دیگر شادان هستم غنچه گل مراد پژمرده ام دو باره باز شد .

آدمو خواننده‌معروف نسل جوان.

شاید اکثر از خو نند گان محترم مجله ژوندون مخصو صا طبقه جوان ما خواننده معروف‌نسل‌جوان (آدمو) را بشناسند.

در این او اخر این خوا نند ه جوان یکی از کار های خارق‌العاده خود را که ظاهر شدن بروی‌تیراس مارتنی در وین بود .انجام داد.

بسیاری از دوستا ران این هنر مند ،ظاهر شدن آدمو را در رو ی تیراس مارتنی یکی‌از کار های‌هنری این هنر مند جوان دانسته و به آن ملاقات ووعده گاه روما نتیك آدمو نام نهاده اند .

این وعده گاه روما نتیك در کنار رود خانه زیبای داینوب بر گذارشد واز طرف یك عدهٔ ششصد نفری از جوانان استقبال گردید، در این کنسرت بر علاوه آدمو یك عده از نواز د گان چیره دست اشتراك داشتند وآدمو را در خواندن آوا ز همرایی میکرد ندمو قعیکه کنسرت (آدمو)بپایان رسید جوانان با شور و هلهله زیاد وکف زدن های ممتدد از خوانند محبوب خویش استقبا ل نمودند وسیل جوانان برای گرفتن امضاء بسوی آدمو سرا زیر شد

شاگردان ممتاز

نام :دین محمد
صنف :یازدهم دال لیسه نادریه
در جه : اول نمبر
سن : ۱۸ ساله
علا قمند : به ورزش
آرزو :میخواهم در آینده تحصیلات عالی خود را در یکی از مما لك خارج تمام کنم.

خود رو حهای افسرده را دو بار ه نشاط می آورد .

مشعل فروزان من که خامو ش شده بوددو باره روشن گردید .

سرود های غم انگیز در اعما ق قلبم موج میزد .

سالی های تند طوفان فلاکت و بدبختی محرو میت ونا امیدی که برویم میخورد دیگر آزارم نمید هد ستم محو ونا بود شد .

برای ابد .

شد .

زندگی نوین در میهن شگو فا ن

پیام خوش بختی را با مداه مژده داد .

با مداد تاریخی وبا شکوه
با مداد فرا موش ناشد نی
آری !من این با مداد را هیچوقت از یاد نخواهم برد .

قطعه‌های من دروغ نمیگویند

نوشته : ویر جینیالی

ترجمه: ر، نظریپور

کاکا «آیک» رانندهٔ گادی در حالیکه‌گادی اش را در امتداد جادهٔ سنگی هدایت میکرد، روی عرق آلود خودرا بایك دستمال چرکین پاك کرد وخشم خودرا نسبت به گرمی‌هوا ابراز نمود. راه زیادی تا مقصد باقی‌نمانده وتوقع میرفت که او با مسافرش یك‌ساعت بعد، در مارکلیویل باشند .

یگانه مسافری که در درون گادی‌قرار داشت وعبارت از جوانی باموهای سرخ‌رنگ بود، پشك زرد رنگی راکه دربین قفس‌حبس کرده بود، مخاطب قرارداده باآن حرف‌میزد:

ـ خوب تریلوم ! توفکر میکنی آن‌حادثه چه وقت رخ خواهد داد؟

هنوز جواب درستی برای این سوال‌پیدا نشده بود که گادی‌بایك تکان شدید متوقف گردید. مسافر جوان، از ورای کلکین،نگاهی به بیرون انداخت‌ومتوجه شد که سوار نقاب پوشی تفنگ خود را بسوی رانندهٔ گادی‌نگه داشته است، لحظه‌ای بعد دروازهٔ عقبی‌گادی بشدت باز شد ومسافر جوان دریافت‌که خودش نیز مستقیما بوسیلهٔ تفنگ یکی‌دیگر از راهزنان مورد تهدید واقع شده است. درین وقت دستهای مسافر بی‌اختیار بعلامت تسلیم بالا شد

مردی‌که کنار دروازه ایستاده بود،خطاب به‌وی گفت :

ـ فوراً خریطه های پوسته را بیرون بینداز ولی پیشتر ازآن اسلحه خودرابه من بده !

مسا فر به آرامی در پاسخ گفت:

ـ من اسلحه ای ندارم.

سپس قفس پشك رابه یك‌طرف گذاشت وبانوك پاسه خر یطهٔ پوسته رابه بیرون پرتاب کرد.

راهزن باصدای لك از عقب ماسکی‌که‌به چهره داشت ، گفت :

ـ اکنون نوبت پولهای خودت است!

مرد جوان به آرامی از گادی پیاده شد ودست درجیب کرده خریطهٔ کهنه ای راکه بندی از را بر بدور آن پیچیده بود، بیرون آورد وبه‌نقاب پوش داد.

ودرآن حال تبسم خفیفی بر گوشهٔ لبان مرد مسافر نقش بست که از نظر آیکی پوشیده نماند . این سو مین باری بود که آیکی در ظرف سه‌ماه‌گذشته، دچار راهزنان شده بودواین باربادفعات پیشتر بطور محسوسی فرق داشت .

درحالیکه هردو قطاع الطریق امتداد یك راه خامه رادرپیش گرفته دور میشد ند ، کاکا آیکی باتمسخر خطاب به مرد مسافر نموده گفت :

ـ توخوب دستیاری بوده ای !

سپس گادی رابراه انداخت وبا شتاب جانب مارلکیویل روان شد .

هنگامیکه گادی درمارکلیول توقف کرد ، مردم قریه یکی پس ازدیگری در اطراف گادی جمع شدند .

آیکی خطاب به آنان باتاثر گفت :

ـ بچه ها، پوسته‌ای وجود ندارد، من بازهم گرفتار دزدان شدم .

بعد داستان چگونگی برخورد با دزدان را برای آنها بیان کرد هنگامی که سر گذشت اوبه پایان رسید ، تمام چشمها بانگاهی پرازسو ظن بطرف یگانه مسافر متوجه شد.

اما ساندی تریز یعنی همان مسافرسرخ موی، چنان وانمود میکردکه متوجه نگاههای مردم نیست وبادست کشیدن پشت پشك زرد رنگ خود درداخل قفس آنرا نوازش میکرد .

پشك سر خودرا بالا گرفته بهر طرف بوی میکشید .

یکی ازحاضران که آرویل روسل نامیده میشد گفت :

ـ خوب بادوست خود خریطه ها ی بوسته رابه دزدان تقدیم کردی، اینست جرات وشجاعت ؟

ساندی جواب داد :

ـ اماشما به یادداشته باشید که من‌هم دارایی خود از دست داده‌ام !

آیکی به میان صحبت آنها داخل شد و گفت :

ـ من خوب بیاددارم که باچه رضائیتی خریطه پول خودرا به آنهادادی، حتی درموقع تسلیم کردن آن ازخوشی لبخند میزدی !

حلقهٔ ازدحام تنگتر شده میرفت وقریه دارکه ازراه رسیده بود، صفوف جمعیت را شگافته وخودرا به ساندی تر یز رسانیده باو گفت :

ـ بهتراست بامن بیایی !

ساندی قفس پشك رابزمین گذاشت و گفت :

ـ من هیچگونه سهمی درین سرقت نداشته‌ام، من دزدان راقبلا هرگز ندیده‌بودم اماگر شماجناب قریه دار قدری صبرداشته باشید من میتوانم بشما بگویم که رهزنها اکنون درکجا هستند .

بعداز گفتن این سخن دست درجیب‌کرد ویك دسته قطعهٔ جدید بازی ازآن بیرون آورد .

صدای آرویل روسل بلند شد :

ـ مااشخاص فریبکاری مانند تورا با خشونت ازاینجا بیرون میکنیم !

امال کرابی صاحب یگانه رستوران محل پیشنهاد کرد :

ـ اورابه داخل رستوران من بیاورید تاببینیم چه میتواند بکند !

جمعیت به اتفاق مسافر، طرف رستوران روانه شدند . داخل سالون رستوران نسبت به روشنی جاده تاریك بود، دریك طرف سالون بارکهنه مشاهده میشد ودریك‌گوشهٔ آن سیف آهنین بزرگی قرار داشت .

تاجائی‌که وسعت رستوران اجازه میداد، مردم داخل رستوران شدند وبقیه در برابر دروازه اجتماع نمودند .

ساندی به اتفاق قریه دار در پشت‌میزی نشستند ، دروقت نشستن ، ساندی دروازه قفس راباز کرد وپشك رارها نمود .

پشك ابتدا پیچ وتابی به بدن خود داد وسپس به آرامی شروع به‌گردش درسالون نمود درتمام این مدت ساندی بادقت‌مراقب اوبود، بعد درمقابل چشمان همهٔ کسانی که آنجا حاضر بودند چسپ قطی محتوی قطعه های بازی راباز کرد .

درمقابل بار اداستو، آرویل روسل وال گرابی ایستاده بودند، پشك ابتدا سر خود رابه پای آرویل روسل مالید ، سپس به بالای میزبار خیزد وبطرف اداستو پیش رفت، اداستو هنگامی‌که پشك با ملایمت بینی اش رابه جیب کرتی اومیمالید ، خود رابشدت عقب کشید .

ساندی هنوزهم مشغول به‌هم زدن قطعه هابود .

پشك درحالیکه اطراف رامی پوید به نزدیك دخل رستوران رفت وآنگاه به بالای سیف پول خیز زدوشروع میومیو کردن نمود .

ساندی گفت :

حیوانك گرسنه است !

آنگاه قریه دار خواست تاقطعه هارا به هم بزند بعد یکی ازآنها رااز میان دسته بیرون کشید وفریاد زد :

ـ جیك قره !

آنگاه یکی رابیرون آورد وگفت :

ـ غلام خشت !

سپس بقیه قطعه هاراروی میز گذاشت ودرحالیکه ازجایش برمیخواست گفت :

ـ دوستان ، کسانی که دستبرد زده اند اینهایند .

بعضی ازحاضران خندیدند وقریه داربا ناراحتی گفت :

ـ منظوراز اینهاچه کسانی میباشند ؟

ساندی جواب داد :

ـ یکی ازدزدان قدبلند دارد سنش از سی تجاوز نمیکند ، چشمان تاریك وموهای سیاه دارد،، تفنگچه دسته سفیدی حمل میکند ، دیگری مسن تروتنومند ترازاوست وموهایی مانند من دارد، آنها اموال سرقت شده رابه اینجا آورده‌اند وبه شخص سومی که آنراپنهان کرده است تسلیم نموده‌اند.

همه خاموش بودند، هیچکس حرف‌نمیزد، همهٔ جمعیت روبسوی بارگشتاندند و چنین معلوم میشدکه هریك ازحاضران آرویل روسل راباجیك قره واداستو راباغلام خشت مقایسه کرده است .

ساندی به‌گفتار خود ادامه داد :

ـ پوسته وپول را در همین اطاق مخفی کرده‌اند ، قطعه های من دروغ نمیگویند ، یك مقدار ازپول درداخل دخل ومقداربیشتر آن درداخل جیب آن مرداست (درین وقت به طرف اداستو اشاره کرد) وخریطه های پوسته هم دربین آن سیف میباشد، اگر پوستهٔ خودرا میخواهید هرسه نفرادستگیر کنید :

بقیه در صفحه ۵۹

هزار و یک گپ

بقلم : شرمندوك

۵۴

در دفتر مجله نشسته بو د م و چرت میز دم دفعتا تیلفون ز نگ‌زد و قتیکه گو شك را بر دا شتـــم دختری پر سید:

ـ ببخشین مجله ژوندون‌اس.

ـ بلی همشیره...

ـ مه یك اعتراض دارم .

ـ اعتراض شما بری چشم و لی بفرمائید اعتراض از چه قراراست.

ـ یك مضمون تان دزدی بود...؟

ـ نی بابا ...؟

ـ بخدا ...

ـ کدام مضمون ؟

ـ یك مضمون را تر جمه کر ده بودید و در مجله نشر کر ده بودید در حا لیکه من آنرا دریك مجلـــه خارجی هم دیدم. گفتم.

ـ همشیره کسی آنرا در مجلهٔ ما بنام خود نشر کرده بود یا بنام تر جمه ؟

ـ بنام تر جمه... اما چرا درآن مجله خار جی هم من آنرا دید م ، گفتم.

ـ خوار کـو کو، متر جمین مـا آدم ها و ر زیدهٔ هستند در ضمـن سرقت ادبی را شما غلط فهمیده اید

ـ چطور ؟

ـ از مجلات معروف خارجی هـم ما برای ژوندون تر جمه میکنیم وهم واینکار مجاز است .

ـ خو ... خی هیچ دگه .

ـ اعتراض تان هنوز هم‌باقیست یا قانع شدید.

ـ نخیر قانع شدم .

ـ نی ... با زهم در دل تا ن اگر چیزی مانده با شد بگو ئید.

اینبار دختر با عصبا نیت خندیده گفت:

ـ حالی ضا من میگیری ... خو گفتم دیگر اعتراض ندارم .

ـ خو شکر که اعتراض ندارید.

گو شك را بجا یش گذ ا شتم وبا خود گفتم:

ـ خوب شا ید این دختر متو جه آن غلطی طبا عتی نشده نپرسیده بود که در پای مضمونی نوشته‌اید بقیه در صفحه «۸۵» حالا بگو ئید در مجله ٦٤ صفحه یی شما صفحه هشتاد وپنجمش‌کدام است... شکر کشیدم و خیلی هم شکر گفتم.

م . ی . ب

قصه کودکی

این مضمون را دو ستی بنـا م خاطرات کو دکی فر ستاده بخوانید اگر جالب بود به نو یسنده ا ش آفرین بگو ئید واگر جالب نبـود هرچه دلتان خوا ست بمن‌بگوئید:

«تو کار زمیـــن را نکو سا ختـی که بر آ سمان نیـز پر دا خـتـی» هردوی ما شوخ تریـن بچه هـای کوچه بودیم که در و قت های‌بیکاری طرف های دیگر و یا در روز ها ی جمعه به همرای دیگر بـچـه های کوچکی خود، تفر یحها و ساعتیری های برای خود خلق می کردیم وبه منظور اینکه سا عت چندی از دوره های جوانی و بچگی خود را بـــه خوشی و خو بی ســپری نما ئیم، یگان و قت بچه های غول کو چه‌را آزار میدادیم با آزار دادن آنها ا ز خنده لوت می زدیم و با خنده های خود او راحیران سا ختیم‌وشیرین‌تر اینکه آنها هم در آنوقت ابلها نـه خنده هایی سر میدادند که صحنهٔ تما شا چی و خنده داری بو جو د می آمد.

در آنوقت خانهٔ ما در شیو کـی بود و توسط جوی بزرگی کوچه ها از زمین های زراعتی جدا میشد . آفتاب خوب بالا آمده بود که عزیز مرا صدا کرده، همرا یش از پـل چوبی سر جوی تیر شده زیردرخت های توت رفتیم. در اثنای قدم زدن بودیم که چشم عزیز به یك شا خ درخت افتاد با دست به آ ن ســو اشارهٔ کرد:

ـ ببین که چه خو ب دوشاخـه است. ازش غو لك می سازم .

به چالاکی یك بچهٔ دها تی بـــه درخت بالا شده، خود را بـه آ ن شاخه ر ساند و دو شا خه راازانجا قطع‌کرد که در همین و قت پا یش از درخت خطـا خـورده، با شاخ درخت یکجای به زمین خورد. اما به عجله ز زمین بر خا سته کا لا ی خودرا تکان داد و بعد از چنددقیقه ازان دو شاخه یك غو لك بسیار خو بش ساخت و در جـیـب خود ماندش.

من با دیگر بـچـه ها بـه تو ت خوردن مشغول بو دیم که یکی صدا کرد:

ـ بچه ها سیل کنین که‌معروف چطور میا یه...

همگی به سوی مـعـروف غو ل کوچه خود دید یم که آهسته آهسته به ما نز دیك می شود. عزیز را که خنده گر فته بود با اشاره چشم‌به ما فهماند که خا مـوش با شیم و آ هسته گفت یك مضمو ن پـیـد ا شد :

ـ معرو ف جان چطور هستی... کجا بخیر ... بیا قصه کو کجـــا رفته بودی.

ـ نه... نه ... میروم که نه‌نه‌ام قهر میشه.

ـ ترا والله بیا دگر ... لودگـی نکو... بیا.

نا چار غو ل آمد و بچه ها دورش جمع شد ند. عزیز از جیب خـــود غولك را کشیده به او نشان داد:

ـ سیل کو که چـقـدر خو بش است.

ـ چه کنم... ازمه خو نیست.

ـ غول جان! چر تته خرا ب نکو. همین را بتو مید هـــم اما بـه یك شرط !

ما در حا لیکه حر کا ت ابلها نه معرو ف را زیر چشم دا شتیم کـه چطور طرف غو لك خیره خیره سیل می کند، شرط عزیز را شنید یم:

ـ به این شرط که خودرا ازان‌بام به کو چه بیندازی .

ما به مزاح گفتیم که معرو فـجان لوده نیست که از خاطر غو لـــك اینکار را کند مگر آ ن غو ل به یك چشم به هم زدن خود را در پا م رسانده وازانجا خود را به کو چه انداخت که گر یا نش تمام کو چه‌را گرفت و در حا لیکه به خود مـــی پیچید فغان می زد.

ـ نه نه جان... وای نه‌نه جان...

بچه های کـــو چـــه از تر س گریختند. تنها من و عزیز ما ندیم که به یك رنگی خودرا در پشت‌یك درخت پنهان کردیم که ببینیـــم آخر ش چه می شود. چند دقیقه‌بعد دید یم که یك نفر او را بغل زده به خانه اش بـــرد و پسا نتر ش مادرش سرو پای کنده به کو چه آمده، دو های زد که در قطی عطار نبود وهمیشه جیغ میزد.

ـ ... بچه ناز دانه مه کشتین... پایشه شکستا ند ین...

دیوانه وار اینسو وآنسو میرفت که مردم کم‌کم آرا مش سا خته و درین وقت یکی گفت:

ـ خود بچه ات غول است...برو ننه جان... برو چاره پا یشه کو ... مادر معرو ف که کمی شر میده بود دشنام داده سوی خانه روان شد:

ـ وی جوا نمرگ ها... اگرشما را پیدا کنم تا که مثل بچه ام‌نسازم رها نمی کنم تان...

چند ماه بعد و دریك روزچاشت که ما از سر زمین ها سوی خانه می آمدیم دیدیم که معروف لنـگ لنگان به پشت ما می آید. دل ما به حا لش سو خت ایستاده شدیم تابه ما ر سید. ابلها نه خنده‌ئی کرده، ترسیده تر سیده اطراف خـود را دیده و بعد خا موش ماند عزیـــز پر سید:

ـ لوده جان، چرا اطـرا فت را سیل می کنی... چه کار داشتی...

ـ می تر سم ننه ام مرا نبیند و باز ابلها نه خنده‌ئی کرد که عز یز قهر ش آمد:

بقیه درصفحه ٦٣

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ چشم یار به آن تشبیـــه‌میشود ظرفـی که بـاآن حبـوبات رااز میـده آن جـدا میکـند ـ۲ـ نصفا نصف ـخودش اسـت ـ۳ـ چوب‌نازك‌بی‌ارزش ازنژادها سر حد ـ٤ـ مزهٔدوست داشتنی ـنزدیکی ـ٥ـبین چادری نصف ان حـشرهٔضد زراعت و بقیه واحـد پولی‌یك کشور آسیایی است ـ٦ـ حرف‌نفی‌دری ـ مکان و محل ـ مادر عرب‌ـ اسب پښتو ـ۷ـ قسمـت او لرادر روی مردان بجـویید و مـابقی غذای ابتدایی است ـتکرار حرفی ـ۸ـ شهر تجارتی کنار دریـا ـ ساده است امـا غـلط ـ۹ ـ این‌این راکت‌هاقوای هوایی اسرائیل‌را به زانو در آورد ـبه برادرمیگویند ـدست عربی ـ۱۰ همیشه و جاوید (پښتو) ـمـریضی ـ۱۱ـ دراینگونه تن اسلحه کار نمیـکـند مادهٔ ابتدایی منفجره .

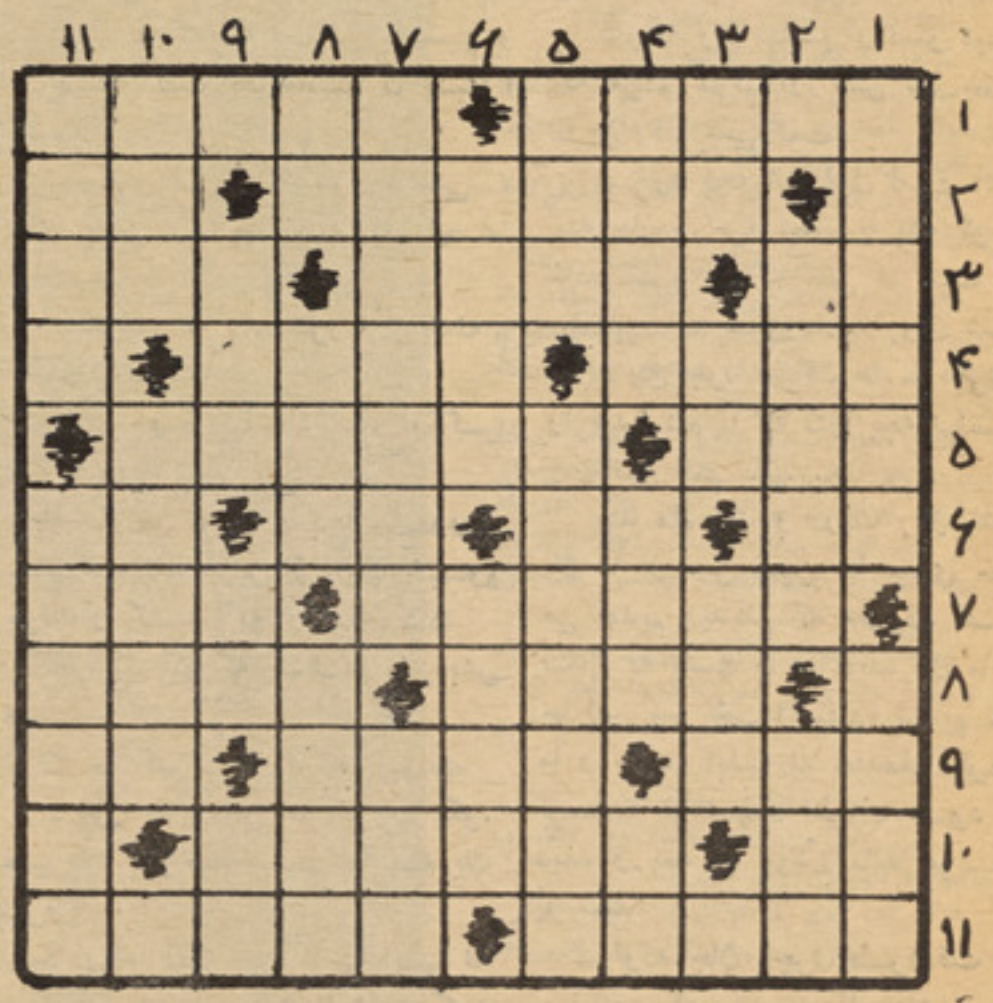

عمودی :

۱ـ شهر لعل جـای راحتی ـ۲ـ از القابی که با آمدن رژیم‌جمهوری در کشور ازبین رفت ـ معمولاموقع تلفون کردن میگویند ـ۳ـ نفس ـ نیمه‌زهیر ـمـرتبش معنی تـرس‌ووهشت را دارد ـ٤ـ تکـرار یك

کدام با کدام

هر کدام از شش تصویر ی‌که به‌طرف راست قرار دارد با یکـی از تصاویر طرف چپ‌ارتباطداردخوب‌به‌آنها نگاه کنید وارتباط هر کدام را پیدا نمایید !

مساله شطرنج

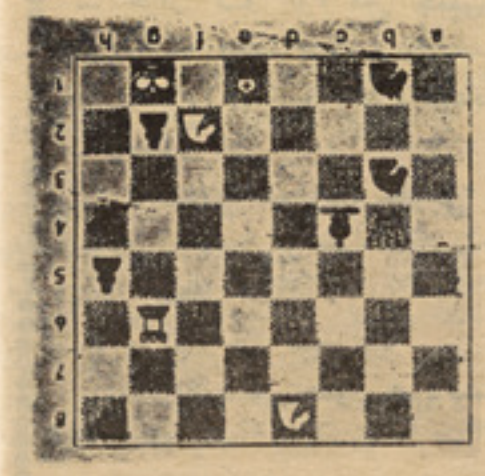

در این مسالهٔ که طرح آن را در کلیشه ملاحظه میکنید سفید باز ی را آغاز مینماید وطی سه حر کـت سیاه را مات میکند ،بنظر شمااولین حرکت سفید که عبارت از کلید حل مساله است .چگونه باید باشد تاسیاه را در سه حرکت مات بسازد؟

ضمیر اشار ه ـ مـجـلس سروروشادی ـاین کلمه هم اگر در او ل بیاید نفی میسازد ـ٥ـ درآستین‌نباید جای داد ـ آلهٔ موسیقی‌است جلاو درخشش ـآهسته وچپ ـ۷ـ ـ۷ـ زعیـم مـلی پښتونستان از آنطرف بخوانید که‌پرنده‌دارد ـ۸ـراه کوتاه ـروی خانه ـ از اسمای دخترانه ـ۹ـ حاشیه‌نیست ـحرف‌مفعولی صریح ـ شکم جیره ـ ۱۰ دوست و همراه و محبوب ـرفیق همیشگی لورل ـ۱۱ـ مربع‌فشرده یکی از وزارا ت‌افغانستان .

جدول کلمات متقاطع

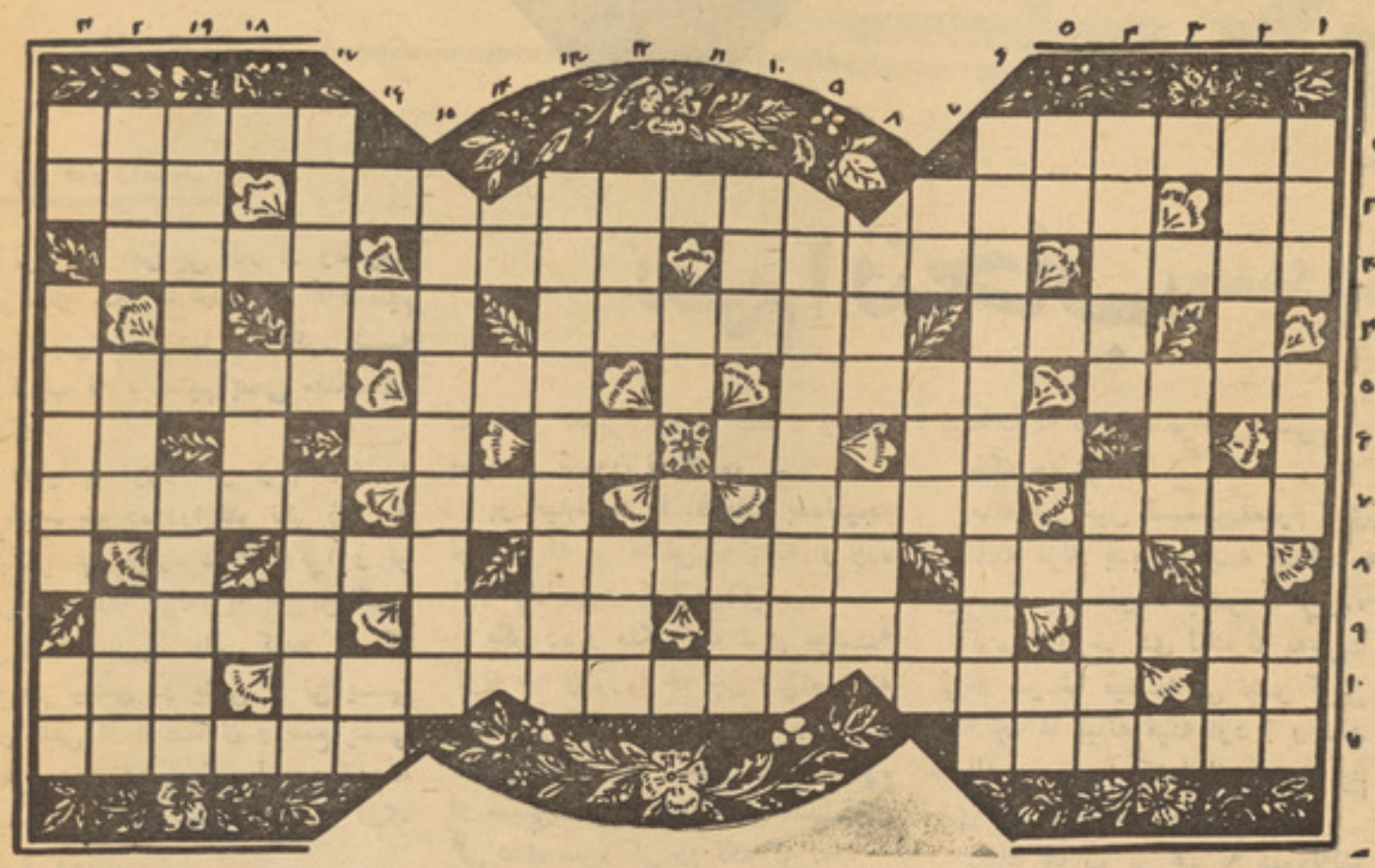

طرح کننده: صالح محمد کهسار

افقی:

۱ـ چاپ شده ـ نام قدیم آن گول بود.

۲ـ اول بی‌اول ـ زیارت کننده ـ اگر الف میدا شت گوا را میشد ـ نمی شنود ـ یکی از میوه ها.

۳ـ خان هندی ـ نباید چنین بود ـ مساجد اکثر میدا شته با شند ـ هورا ـ

٤ـ تظا هر و فر یب ـ سر کهای که قیر نشده چنین است ـ با نا ز **اکثرا ذکر میشود ـ**

٥ـ چیز یکه مرد با ید دا شته **باشد ـ مردا نگی ـ فو ج بی سر ـ حد فاصل میان دو همسایه ـ**

٦ـ تکرار یك حرف در سه خانه ـ نصف رمال ـ نیمه مزور ـ ما در ـ مار بی دم.

۷ـ سر کش و شو ر ش ـ ا ز آنطرف ما دهٔ چسپناك موج ـ شرارت **است اما شینش سین شده ـ**

۸ـ از ماه های پښتو ـ مایتختی دراروپا بایك حرف زاید ـ عالی‌ولی بدون شروع ـ.

۹ـ قرن ها ـ غذای صبح ـ مدان ـ **باز هم خان هندی ـ**

۱۰ـ چا ـ قارهٔ خود ما ـ کار ها چه و قت ـ مادر کلان.

۱۱ـ جنتری در زبان خا ر جی ـ رو شنفکران.

عمودی:

۱ـ یعنی نرو ـ مقا بل شر ق ـ قچ کو چك.

۲ـ طلائی ـ یك جهیل در آ سیا ـ

۳ـ جور در پښتو.

٤ـ در راس آن و زیر است کشور در جنوب اروپا ـ

٥ـ عار بی پا یان ـ بند.

٦ـ یك حرف زا ید دا رد وگرنه ستاره هندی است که بکابل امده ـ

۷ـ روغ میان تهی ـ یك نوع خاص موسیقی ـ

۸ـ رخوت بی پایان ـ گل چسپناك وکثیف.

۹ـ این مساله با عث درد سر نکسن شده.

۱۰ـ درنده است ـ تکرار یك حرف ـ

۱۱ـ منفجر میشود ـ خو دم.

۱۲ـ رمال یی لنگ ـ دریائی در شمال کشور ـ

۱۳ـ نام فلم افغانی.

۱٤ـ۱٥ـ نام یك فلم هندی ـ

۱٦ـ۱۷ـ عا شق شیرین ـ کلمه بی معنی.

۱۸ـ از آنطرف روی.

۱۹ـ از آنطرف پایتختی دراروپا ـ درخت ها ـ.

۲۰ـ نیا ـ کار ـ دفعتا.

۲۱ـ سیب میان‌خالی ـ مرتبه‌ها ـ اشاره بدور.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوام بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

برای دونفرکسانیکه موفق به‌حل‌نمودن‌هنر پیشه شناسی ، قطعاتی از همین شماره و جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ نشان‌وپنج‌جوره بوت‌پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .

HORSE-BRAND-SOCKS.

باپوشیدن جو رابهای زیبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد ملی خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

حل جدول شماره ۳۰

اعدادرا پیدا کنید!

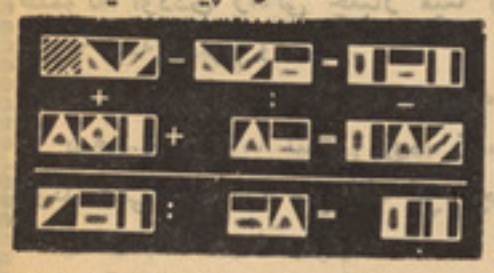

در شکل مربع به عوض عددی نوشته شده است که اگر خوداین اعداد نوشته میشد شش معادله تشکیل میگردید ، با استفاده از موقعیت و علایمی که دربین این مربعها قرار دارد اعدادراپیداکنید!

د زړه خبرې

ډیر لنډ داستان

سم انتخاب

ټول حو اس یی کار او وظیفی ته‌ؤ ، نو ځکه به خلکو ده ته دتعلیم مین ویلی. ر ښتیا چه اکرم لـــه وړکتوب نه د تعلیم پسی ملنګ ؤ، ملنګ.

ددنیا په نوور غمو نو پسو نـــه ګرځیده خو ده درا تلو نکی ژ و ند دنیکمر غی دپاره دحال دکړا و نو سره مجا دله کوله، په هر ټو لګـی کی اول لمبر بر یالی کیدو ... که څه هم لیلامی در یشی ګا نی یـــی آغو ستی او اقتصادی و ضع یـــی دومره ښه نه وه مګر طبیعت ور ته دلیا قت او ښه خلق لو یه پا نـــګه وکړی وه.

ده‌به له هر چا سره ښه رو یـــه کوله، چا پلو سی به یی تل غندله، هرڅه ته به‌یی دوا قعیت په‌اساس حقیقی معیار ټاکله.

په چامین نه و مګر په زړه کی‌یی دمینی تاو لو خړی کو لی،نپوهیده چه دپاکی مینی سپیڅلی سو غا ت چاته وړاندی کړی؟

هو! دخلکو یا رانی، دمعشو قـــو ظلمونه اوددی زمانی چلباز مینا ن ور ته ښه معلوم وو.

دځانه سره یی و یل چه «خدایه! ته پوهیږی او زما لیونی زړه، ز ما ژوند هغی چا سره شر یك کړه چه ماغوندی پاکه مینه ولری.»

دده خیالی معشو قه معلو مه‌نه‌وه، خو ورځ په ورځ یی په بټه کی داسمی بد لون پیدا شو چه دمینتوب‌دتعبیر پوره تفسیر تری کیدو .

«هما» ددوی یوی ښکلی‌هم‌صنفی ته یی خوا هش و کړ چه له ده سره همدر سه شی اکرم هم په پرا خـــه ټنډه ومنله او ور سره یی دا سمی مر ستی کولی.

څو ورځی ورو سته پوه شو چـــه هغه ور سره دیا رانی دلاری‌ټینګول غواړی، اکرم تری ښښنه و غو ښته او منفی ځواب یی ور کړ ځکه چـــه دا جلی معتبره وه او دده د ژ وند سره یی سمون نه کاوه.

پو هیده چه دا انتخاب بده‌نتیجه لری او له بړ ستنی نه پښه او ږده غورځول دپری کولوړوی.

مګر ډیرو ملګرو به تری پوښتنه کوله چه وروره! څه چل دی؟مونږته هم خپله کیسه ووایه چه در سر ه غمشر یکان شو . خو اکر م دساړه او سیلی سره ګډ په خپل شپل‌آواز کی ددی سرو کی زو نګه کو له:

زه آدشنا مینه په چا ته ما تو مه

ځکه چه ما کړی قسم دی .

خو هیڅوك نپوهیده چه دده دآوازو ډیوه چیر ته بلیږی اوخـــه خیا ل لری؟ اما په شعرو نو او ادبی‌پارچو کی به یی دخپل زړه درد اود هوس ناوی تصویر وله.

پدی ډول دده دشهر ت اومینتوب انګازه هرهخواتیته شوه دملنګ‌جان خبره‌چه:

یو نا صح را ته و یل تا بـــه تشهیر کړم

کا شکی دو مـــره شم په عشق کی انتخا ب

بله ورځ ده ته دیـــوی نا آ شنا جلی له خوا یو لیك و ر سید، کله چه یی پاکټ خلاص کړ په یو تا یپ کړی لیك یی ستر ګی و لګیدی چه ډیری لنډی، درد ناك شعر او نوری سوز ناکی خبری پکښې وی ، هغی لیکلی و «... که څه هم مـــا او تـــا سره ندی لیدلی او نه سره پیژ نو مګر ستا دقلم ژبه زما دزړه را ز او نیاز ښکاری، زه دخیال په عا لم کی ستا څیره تمثیلو ی، ستا سوزناکی جملی، غم لړلی داستا نو نه ز ما داحسا سا تو داور لمبی زیا توی، زه ګو مان نه کوم چه زما نا مرا ده مینه به له تا سره تر سره شی.

ځکه چه :

ماته می خپل قسمت معلوم د ی زه لـــه ازله بدبختی تـــه پیدا یمه هیله ده چه‌زماژوند نیکمر غه‌کړی.»

اکرم خوورځی دی لیك ته په‌چرت کی و خو څه فیصله یی نشو کولی ځکه چه غا ښانه مینه اود ژ و نـــد مساله یوه لویه کشا له ده، با ید پدی کی پوره غور و شی...

دلیك ځواب یی هم په ښودلاڼلو نو مو ړی ته بیر ته و لیږه بیا نـــو دلیك چه حال احوال معلوم نه‌شو.

دآز مو ینی ورځی نژدی و ی ، اکرم په میدانو کی در س یا داوه‌چه هلته یی خو کتا بو نـــه او یو و ړ بکس و مونده.

پدی کتا بو نو کی یو په ز ړ ه ناوړ «چه سلام بر غم» نو میږی هم‌ؤ ټول یـــی‌امانـــت وا خیستـــل او اعلان یی وکړ چه دهر چا و ی پس له نښی یی آخیستلای شی.

خو ورځی وروسته یوه‌ښکلی‌اوبا تمکینه جلی په ساده جامو کی‌راغله مګر دجلی اوداکرم ستر ګی چه‌سره و نښتی دا سی یی یو بل ته په‌مینه سره لیدل چه ته وا یی لیلـــی ا و مجنون سره یوځای‌شوی دی.

خو شپی تیری شوی پیانو جلی چه دشیانونښی وویل او خپـــل سامان یی واخیست،بکس یی خلاص کړ‌ټولی پیسی او جوا هرات چـــه پکی‌وه هما غسی اما نتړپرا ته وو.

داکرم اما نتکا رئی ته آ فرین‌ووایه او پو ښتنه یی و ر نه و کړه.

مکی: څو مره پیسی غواړی ؟

اکرم: پیسی؟! نه! هیڅ نه غواړم (مګر کتاب ته یی سترګی و ی).

– وا خله دغه کتاب تاته تحـــفه

لیکو نکی سخی انتظار

ده .

– ډیره شکر یه.

– و ښښه زلمیه ستا سو نوم بـــه څه‌وی؟

– اول خپل نوم ووا یاست ؟

– زه مکی یوه محصله یم.

– زما نوم اکر م، او زه هم یـــو محصل یم.

– آه... اکر م ته یی؟ همدا ته؟

رښتیا چه زه غلطه شوی نه یـــم شکر خدایه !

مکی له ډیری خو شا لی نـــه حیرانه وه‌چه څه وکړی تری‌رخصته شوه او کور ته لاړه، د شپی د ا کیسه یی خپل مور او پلار ته‌وکړه اودایی هم وویل چه په ننی زمانه‌کی په دی صفت خلك ډیر کم لـــید ل شوی، زه غوا ړم چه ستا سو په‌سلا مشوره دده دژوند ملګری شم او په شریکه سره دژوند دنیکمر غیوڅخه خوند واخلو.

موریی وویل: نه بچیه اول تـــه باید دهغه دمور او پلار جا یداد،کام او نسب پو ښتنه او څیړ نه و کړی او بیا به نو دی کار ته اقدام‌وکړو.

پلار یی چه د مطا لعی خیښتن‌او پوه سړی‌ؤ، خپل کتاب یی بند کړ، سګرت‌یی و لګاوه، دښځی د خبرو په تائید یی سر و خو ځاوه اوزیاته یی کړه چه په ښار کی دشخصی‌کور لرل هم یو لازمی شرط دی.

مکی او کوچ نه کښیو ته او په سورنجن فر ش لکه دګلـــو ګیډ ی پر یو ته او هیڅ یی و نه و یـــل خو په ګلا بی څیره کی‌یی دافسوس مر غلری بهیدی.

پلاریی دچای پیا له نسکوره کړه او ور ته وویل:

«مکی؟ مونږ ستا سعا دت غواړو، هیڅکله ستا دآرزو مخا لف نه یـــو دادژوند مساله ده او مونږ به پدی برخه کی پوره غور و کړو.

پاتی په ٦٣ مخکښی

گذرگاه تبسم

فانتیزی

جلال نورانی

قابل تنکیو نیس

بعداز اینکه بوبوی گلچهره ازیك سفر کوتاه چند ماهه باشوهر تاجرش ازاروپا برگشت تغییرات محسوسی دررفتاروکردارش بملاحظه میرسید .

ولی این تغییرات باعادات سابقش بشکل ناجوری درهم آمیخته بود .

اولین کاریکه کرد مساله تغییر نامش بود، قبل برین دوستان اورا کوکوگل صدا میکردند ولی اواسم خودرا سوزی گذاشت، دیگران این نام راقبول کردند ولی تنها خشویش یعنی مادر جلندر خان تاجر اشیای غیرضروری نتوانست این تغییر نام رابپذیرد او پرسید :

ـ آه .. زنکه .. نامته چه ماندی ؟

ـ سوزی ....

ـ سوزی ..؟ .. آی .. بسوزی ... ای چه قسم نام اس ...

ای چه قسم رخت ولباس اس ..؟

خانم کوکوگل ... اوه ببخشید سوزی خانم هرچه بیشتر خودرا بشکل ((مودرن)) درآورده بود ازتنها چیزی که رنج می برد خال سبز پیشانیش بودکه بالباس اروپایی هم آهنگی نداشت وطرز حرف زدنش که بعضا ناغلطی ازمسیر ((مدرنش)) خارج میشد .

روزجمعه گذشته تاجر اشیای غیرضروری باخانمش سوزی بدیدن خویشاوندان خود رفته بودند . سوزی خانم بسیار آرزوداشت قصه هاوماجرا های سفرش رابه همه‌بگوید وهرچه بیشتر خود سازی نماید .

وقتی که شیرین گل ازاو پرسید زنهاد اروپا چگونه زندگی میکنند سوزی خانم جواب داد :

ـ آی خوار ... لیدی های خارجی که ببینی ازحیرت قوت از سرت می پره ... حه مودوچه سینگار .. هی‌هی افسوس که ندیدین .

شیرین که نفهمیده بود لیدی یعنی چه

بادلك عالم شرمساری پرسید :

ـ لیدی جیس آی خوار ...

درینوقت تاجر اشیای غیرضروری قیافه ترجمان رابخود گرفته جواب داد .

ـ سیاه سرهای خارجه ئی ره لیدی‌میگن.

سوزی خانم ادامه داد :

ـ الاشیرین گل نفس ... بخدا تمام شرکت هاره‌که ببینی ازبازیچه های جلدرن هاپراس ...

وشوهرش ترجمه کرد :

ـ یعنی ده مغازه هابازیچه «اطفال ها» زیاد است .

سوزی خانم گفت :

ـ ده سرك هایش که ببینی آی خوار... پیپل ... ایقدر پیپل‌که چه بگویم.

درینوقت والدهٔ غلام نقشبند صدا کرد :

ـ آی ... ده سرك هاپیپ‌هاره ماندن..؟

شیرین گل گفت :

ـ آن دگه البت ازپیپ صندوق کثافات جورکدن .

سوزی خانم‌که اینقدر آنهارا «کم سویه» دید صدا کرد :

ـ نی ... مه‌کی گفتیم که پیپ .. پیپل ... پیپل .. آغای گلچهره ... پیپل به زبان ماچه میگن ..؟

تاجر اشیای غیر ضروری جواب داد :

ـ مردم ... یعنی‌که ده سرك هایش مردم اس ..

بعدزن روبشوهرش کرده برای اینکه دیگران نفهمند بزبان خارجی بشوهر گفت:

ـ مستر ... بعداز درنگ کدن جا ی رفتن لازم خانهٔ مادرآف گلاب شان ...

دیگران باچشمان ازحدقه برآمده به سخنان زن وشوهرگوش میدادند .

موقعی‌که تاجر اشیای غیر ضروری وخانم مدرنش سوزی میخواستند خانهٔ دوستان خودرا ترك بگویند، دوستان شان بخاطر خبرگیری آنها بسیار تشکر کردند ...

سوزی در بیرون دروازه کوچه درحالیکه همسایه هاهم متوجه اوبودند به آواز بلند صدا کرد :

ـ آی ... خانه خود ماس .. هروقت می آئیم ... قابل تنکیو نیس ..

پایان

بدون شرح

نکته ها

کسانیکه دیر قول میدهند خوش‌قول ترین مردم دنیا هستند .

• • •

قول سایه عمل است .

• • •

کم قول بده وبیشتر عمل کن .

• • •

قول مانندتیراست همینکه پرتاب شد به کمان بر نمیگردد .

• • •

اگر میخوا هی دیگران بقول خود وفا کنند تو هم‌قول خود رافراموش مرد آنست که‌به قول خودایستاده

• • •

باشد اگر چه مغلوب شود .

• • •

قول دادن آسان است ولی عمل کردن به آن مشکل .

• • •

وفا کردن به عهد وپیمان ازکمال جوانمردی نشأت میکند.

فر ستنده :م ،ق، صاعد

زیبارویی از کشور شوروی

لود میلازید سیفوا

- **هنر پیشه‌گان شوروی: آرزو داریم روزی‌فستیوال فلم‌های افغانی دراتحاد شوروی برگزار گردد.**
- **هفته‌قبل بازهم کابل‌مثل شهرهای ۸۰ کشور جهان محل برگزاری فستیوال فلم ها ی شوروی بود.**

امسال ضمن نمایش بهتر ین فلم ها دوتن از هنر مندان سینمایی شوروی نیزدرین فستیوال اشتراك نموده بودند که‌قبل از افتتاح اولین فلم این دو هنرمند که از بهترین هنر پیشه های اتحاد جما هیر اشترا کیه شوروی محسو بمی شوند .

ضمن کنفرا نس مطبو عاتی د ر تالار افغان فلم سوالات نما یند گان موسسات نشراتی جوا باتی راارائه کردند .

قبل برین که جوا بات این دو ا لتور وا کترس را تقدیم داریم هر دورا اندکی معرفی‌کرده ومی پردازیم به جوا بات که از زبان این دو هنر پیشه شنیده شده عبار ت بودنداز لودمیلا زید سیغوا واندری مارتینوفا کتریس‌سینما ی‌شوروی لود میلازید سفیوا فار غ التحصیل انستیتوت وخنا نکوف ماسکو بوده تا حال در سه فلم اشتراك ورزیده ودر دو فلم که هنوز در دست سا ختمان است حصه دارد اندری مار تینوف نیز فارغ لتحصیل انستیتوت وخت نکوف بوده در چندین فلم اشتراك نموده است از آنجمله درفلم ساحل آرام‌بزر گترین نقش را داشته ودریك فلم‌تلویزیون که ۱۲ قسمت خواهد بود نیز اشتراك دارد ،این فلم از بزر گترین فلم های جهان خواهد بود وبرا ی تهیه آن مصارف هنگفت ووقت‌زیاد در نظرگرفته‌شده ،اندری‌مار تینوف ازجمله‌کسانیست‌که‌همه‌ساله یکی‌شان در صدر جملهٔ بهترین هنر مندان قرار میگیرد موصوف‌را نیز درسال ۱۹۷۲ بهترین هنر مندان بخا طر بازی در فلم ساحل آرا مش خطاب کردند .

از لود میلا زید سیفوا پرسید ه شد که برای اولین بار در کدام فلم بازی کرده وهم در زمره فلم هائیکه در آن اشتراك ورزیده آیا از کدامش خاطرهٔ خوب دارد .وکدام یك قناعت‌اورا حاصل نموده؟بجواب چنین اظهار داشت: من‌در اولین‌فلم که اشتراك کرده‌ام فلم سا حل آرام است که در فستیوال الماتا مقا م بهترین فلم را حاصل نمود وا ز همین فلم خیلی خوشم می آید زیرا از یکطرف اولین محصول هنر ی‌ام است واز جنانب دیگر فلمیکه مورد توجه نه تنها مردم اتحاد شورو ی بلکه کشور های مختلفهٔ جهان قرار گرفته است همین فلم بود که مر ا بیشتر از پیش تشویق کرده و علاقمندی‌ام‌نسبت به‌عالم‌سینمازیاد کرد .

این فلم که‌به شکل سینماسکوپ تهیه شده یك فلم عالی اجتما عی است که‌به ذوق مردم اتحاد شوروی خیلی برابر است نویسندهٔ آن‌بریس وسیلیف از سناریو نویسان پر قدرت اتحاد شورو یست که دارای بهترین آثار میباشد در حا لیکه چندان‌عمری نداردولی‌سنار یوهایش همیشه مورد علاقهٔ مردم قرار گرفته از همین هنر پیشه پرسیده شد که به نظر شما یك هنر پیشه چه صفاتی را با ید دا را باشد . که به جواب آن چنین پیشه با هنر سر وکار دارد و هنر بدون زحمت حاصلی نمی دهد لذا از همه اولتر برای یك هنر پیشه پشت کار و زحمت کشی لازم است زیرا باز حمت هر چه خواسته باشیم بدست می آید .

ضمن سوال از هنر مندان شورو ی پرسیده شد که مردم شوروی به کدام نوع از فلم ها بیشتر علا قمند اند که آنها به جواب چنین گفتند: مردم اتحاد شوروی اکثر ابه فلم های جنگی علاقمند ی‌نشان مید هند زیرا اکثر مرد مان اتحاد شورو ی از جنگ خانما نسوز دوم جها نی خاطرا تی دارند در شوروی هیچ فامیلی نخواهد بود که‌در جنگ یك تن از اعضای خود را از دست‌نداده وبا خسا راتی از ناحیه جنگ برای شان عاید نشده باشد ازینرو آرزو دارند تا ،همیشه فلم های جنگی را دیده و خاطرات خویش را تجدید کنند اما در پهلو ی این همه فلم ها فلم های دیگری مثل اخلا قی اجتماعی وغیره را نیز مردم به علا قمندی تما شا میکنند .

در اتحاد شوروی در حدود ۱۵۷ هزار سینما وجود دارد که تعداد تما شا گرانش در سال بیش از ۲۰ ملیارد نفر میباشند از ینرو فلم‌های جنگی هیچگا هی به تنها یی آنها را اقناع کرده نمی تواند .

صحنه ای ازفلم ساحل آرام

نمایی از کنفرانس مطبوعاتی

از همین دو هنر مند در مـــورد عالم سینما ی‌شوروی مطالبی‌خواسته شد که به جواب چنین پر داختنـد امروز در اتحاد شوروی بزرگتر ین انستیتوت های تربیهٔ هنر مندا نو پر سونل تهیه فلم وجود دارد ، در هر یك از جمهو ریت های شوروی بوده که در رشته های مختلفهٔ فلم به تربیهٔ نو جوا نان میپر دازد .

از نقطهٔ نظر تخنیك استد یوهای بزرگ فلم برداری موجود بوده و از آن جمله که بزر گترین همه‌است بنام موس فلم ،ستد یوی گور کـی وغیره اند که سالا نه بهتر ین فلم هـا رابه جهانیان تقدیم میدارند .

در انستیتوت های مختلفهٔ شورو ی نه تنهااز مردم‌خود شورو ی‌مصروف تحصیل میباشند جوانان بسیار ی از کشور های جهان نیز به تحصیل در آنجا مـی پرداز نـد یـکتن از دو ستان مطبو عاتی ما در مـــورد تولیدو صادرات فلم‌دراتحاد شوروی از ین دو هنر پیشه سوالا تی کرد که چون مربوط آنها نبود از جوابش عاجز ماندند ولی چون نما یند ه‌فلم اکسپورت در آنجا حضور داشت‌به جواب چنین گفت :فعلا در ستد یو های اتحاد شوروی در حدود ۱۲۰ فلم‌هنری و۶۰۰فلم مستند واخباری تهیه ومورد نمایش قرار می گیرند

از همین تعداد ۱۲۰ فلم درحدود ۴۰ـ ۵۰ ـاز آنها سینما سکو پ یعنی ۷۰ ملی متری تهیه شـــده و متباقی آن ۳۶ ملی متری میبا شـد واز جملهٔ ۱۲۰ فلم ۸۰ـ۸۵ فیصـد آن رنگه ومتبا قی آن سیاه وسفید تهیه میگردد صا درات فلم شوروی در بیش از۱۰۷ کشور جهان‌صورت گرفته که از آن جمله در بیش ا ز ۸۰ کشور سالانه فیستوال فلم‌های شوروی بر گزار میگردد در حد ود ۲۵ـ۴۰ فلم‌به جمهور یت‌هندوستان ۱۰ ـ ۱۵ فـلـم بـه ایـران ۱۵ـ۲۰ فلم‌به جمهـــور یت ترکیه ۱۵ـ۲۰ فـلـم بـه جاپان همچنان کشور های‌مثل بنگله‌دیش پاکستان وغیره نیز فلم های زیادی صادرمی شود .

بعضی از فلم های شوروی کـــه خیلی عالی باشدمثل آزادی یاساحل آرام وغیره در حدودسه هزار نسخه از آن تهیه میگردد .

اتحاد شوروی برای بسیار ی از کشوز ها فلم های خود را با موا د دو بلاژ آن می فرستد تا کشو رها همه به زبان های خویش آنرا دوبله کرده در معرض نمایش قرار دهند

باز هم اربود میلا زید سیفـــوا خواسته شد تا در مورد فستیوا ل الماتا صحبت کند .

چونکه خودش در آن اشتـــراك ورزیده بود چنین گفت :درفستیوال الماتا فلم های زیاد اتحاد شورو ی به معرض نمایش قرار گرفت از آن جمله فلم های مشهور چون زیبایی آتش ،عشق وانسان وغیره مـورد نمایش قرار گرفت فلم ساحل آرام توانست جایزه اول را حاصـــل نموده ونام بهتر ین فلم را بخـــوذ بگیرد امروز برای‌هنرفلم یك‌حیثیت خاصی قایل‌شده ومیخوا هندبهترین فلم ها بوجود آیداز ینرودر شوروی کمیته ای از طرف پارتی مرکـــزی وظیفه گرفته تا این عمل را وارسی نماید ازهنر مندان شوروی خواسته شد تادر مورد سفر خویش واینکـه مناظر افغا نستان را برای تهیه فلم چطور یافته‌اند چنین اظهار داشتند: مادر کشور دوست‌وهمسایه خویش از نخستین قدم به مهمان نـواز ی های یی هم بر خود دیم که همه از ساده است اما غلط پکرار حرفی‌ـ شهرت مردم افغا نستان در مور د مهمان نوازی خطابه میکرد .را جـع با کدام نظر نداریم تنها میگو ئیـم به مناظر افغا نستان گفتند که چون که هر نقطه ای از کشور تان ازنگاه یك هنر مند خیلی زیبا وتما شا یی است امید واریم‌روزی رادر شوروی ببینیم که فستیوال فلم هـــا ی افغا نستان در آن جابر گزار شود .

خزانه هنر روس

درسکوت لیوروشنسکی لین‌که در قسمتی ازماسکو مشهور به زموسك ورچی ـ قرار دارد ، ساختمان دو طبقه یی است که نمای بیرونی آن توسط نقاش معروف روس‌ـ ویکتور وسنت سوف ـ دایزاین شده واین ساختمان گالری شکوهمند ترت یاکوف‌است. هرروز هزاران نفربرای تماشای گنجینهٔ‌هنر برجسته روسی که دردرازای تاریخ آن از قرن یازدهم تاعصر حاضر آفریده شده

باین ساختمان سقف شیشه ئی میایند .

قبلا درسال ۱۸۹۵ نقاد والای روس‌ـ و‌ـ ستاسوف ـ گالریی ترت یاکوف را به‌حیث (یك گالری اعجاب انگیز وپرشکوه ملی روسیه یك‌گالری ایکه مثل مجموعه کار های پوشکین ـ لئوتولستوی ـ گری بایدوف ـ گوگول ـ لرمانتوف ـ استراوسکی‌ـ به‌تمام مردم متعلق است .) تعریف کرد .

این گالری توسط پاول میخائیلویچ ترت یاکوف (۱۸۳۲ـ۱۸۹۸) یکتن از شخصیت های والای فرهنگی روس اساس گذاشته شد . کسیکه تمام زندگیش راوقف ایجاد موزیم ملی روس نمودـ وکسیکه موزیم را درخانه‌اش درشهر مسکویه نمایش گذاشت .

اوگرداوری آثار نقاشان روس را درسال ۱۸۵۶ آغاز کرد دروحله نخست در سا ل ۱۸۵۰ نوشت .

(آرزو دارد تاتمام سرمایه اش رادر راه تنظیم یك موزیم هنری یایك گالری نقاشی عامه درمسکو بمصرف برساند .) وهم اینکه (خوش داردتابه دنبال گالری ملی ایکه درآن آثار نقاشان روس به نمایش گذاشته شده ـ حرکت کند‌ـ بدیهی است که این کلکسیون مورد استفاده تمام مردم روس قرار خواهد گرفت .)

ترت یاکوف به هنرروسی ایمان راسخ داشت ومطمئن بودکه این هنربه طوروالائی درحلقهٔ فرهنگی جهان وصل خواهد شد . اودریکی ازنامه هایش نوشت .

(امیدوارم که این مکتب روسی مان ـ آخرین مکتب نباشد) .

ترت یاکوف رشتهٔ دوستی‌اش رابانقاشان برجسته عصرش استوار ساخت وتعدادی از آثار شانرابه نمایش گذاشت این آثار ویرا بدرك ایدال های عمیق میهن پرستانه کمك نموده وکرکتر کلکسیون اش مشخص‌ساخت.

وی آثار عمده وهنرمندان پردوژنیکی معاصرش راخرید .

پروژنیکی . نقش بزرگی را در صورت بخشیدن وبه پیش بردن نظریات دموکراتیك روشنفکران آگاه زمانشان بازی کردند .

ترت یاکوف ـ درسال ۱۸۷۲ کار توسعه ساختمان راآغاز کرد .

درهای خانهٔ شخصی اش درتول ماچی (آدرس گالری ترت یاکوف درآنزمان) بروی تماشاچیان باز بودند . د ر ۱۸۹۲ تمام کلکسیون های شهر ماسکو رابطور تحفه بدست آورد ـ اماتازمان مرگش در ۱۸۹۸ به حیث محافظ آن آثار باقی ماند .

گالری ترت یاکوف نقش عظیمی را در انکشاف گاهی اجتماعی مردم روسیه بازی کرد .

تمام نسلها ازشاهکار های هنر روسی که درین گالری گرد آورده شده وبطورقطع نمایانگر ایدیال های اجتماعی واخلاقی‌اند کسب اطلاع و دانش کرده اند

گالری توسط فرمانی که د رسوم جون ۱۹۱۸ به امضای لینن رسیدـ ملی گردیده ودر ملکیت دولت درآمد . پس ازآن به گالری دولتی ترت یاکوف معروف گردید .

(دیمون) کارم- وروبل

خزینه هنرمترقی روسی باوجود اهمیت بزرگ اجتماعی آن درتحت شرایط ما قبل انقلاب - قرار گرفته بود. وتنهادر عصر حکومت شوروی بود که‌گالری ترت یاکو ف مرکزواقعی آموزش هنری مردم‌گردید . اداره امورگالری بطور منظم بافراهم آوری وتهیهٔ گشت وگذار ها- سخنرانی ها ودرس های خاص هنری برای کودکان مکتب ومطالعه در هنرهای زیبا توسط نقاشان و هنر دوستان شوروی انجام میگرد د .

حفاظت ومراقبت مشترکانهٔگالری- نمایش آثارتوسط نقاشان وکارگران برجستهٔ روسی وسراسر شوروی ونمایشات سیار که در دهات وقریه های مختلف شوروی برگذار میشود وبالاخره آماده‌ساختن‌ساختمان‌هاومحلات مناسب برای نمایش ازامور بسیار مهم بشمار میرود . انجمن تحقیق گالری رشته های ارتباطی راباکارگران صنعتی استوار تر نگهمیدارند و پیوسته آنها را در مباحث هنری رهنمایی میکنند .

گالری درسالهای اقتدار شوروی از صورت یك کلکسیون محض نقاشی به یك مرکز تحقیق وتتبع عمومی ارتقاء یافت .

تمام نقاشی هادرگالری بطور شایسته‌ای مراقبت میشوند . درآنجا دو ستودیو برای من یکی ازپرآهنگ ترین وتاب ترین اصلاح وتجدید آثار- یك فهرست عکاسی شده آثاریك لابراتوار عکاسی - یك‌کتابخانه یك دیپارتمنت - نسخ خطی و یك تعداد زیاد دیپارتمنت تتبع وریسرچ وجود دارد .

ساحه تالار های نمایشگاه وملحقات آن اکنون ۲٫۵ بارانکشاف یافته وتعداد آثار هنری درنمایشگاه ازچار هزار عدد درسال های قبل از ۱۹۱۷ به چهل هزار عدد پس از ۱۹۱۷ ازدیاد یافته است .

پنجاه دو تا لار گا لری میسر می سا زد تا انکشاف هنر ی ر ا در روسیه از زمان باستان باینطرف مشاهده نمائیم .

تالارهای قرون یازده تاهفده که حاوی آثاربی نظیرفرهنگ روسی میباشد - مشتمل است برنقاشی های کیف رس - نووگرود پسکوف ماسکو- روستوف‌وسوزوال. ساحه بیشتربه آثار هنری اندری روبلف هنرمند والای قرن (۱٤و۱٦) اختصاص داده شد ه است . رومن رولان که گالری ترت یاکوف رادر ۱۹٤٥ بازدید نمود علاقه شدیدی به آثار این گالری گرفته ودر کتاب بازدید کنندگان راجع به اثر (ترینتی) رو بلف نگاشت .

(شهکار روبلف) وعلاوه کردکه (این اثر

یك پور ترت پائیز کایی

لیوتسکی وف - برووبکزسکی وآثار مجسمه ساز معروف اف شوبن وساین را- مشاهده نقاشی نیمه اول قرن (۱۹) در تالار های این گالری مشتمل برآثاری از اورست کیپنسکی یکتن از هنر مندان رمانتیك که قهرمانان جنگ ۱۸۱۲ راپور تره‌کرده وهنر پورت باشکوهی ازا.س - پوشکین را در حضورش نقاشی نموده .

- ف تروپینین که سرف بدنیا آمد .

ای - ونتسیانوف مولف نقاشی های متعدد که زندگی روستائیان‌را در روسیه احتوا میکرد وهنرمند نامی کارل - بریلوف که اوهم درین عصرزندگی نموده وآثار هنری ازخود بجاگذاشته است .

الزیادکار برارزش (ظاهر شدن مسیح) (م) وطرح های مقدماتی برای آن که توسط الکزاندر ایوانف نقاش برازندهٔ روسی‌ایجاد شده است - تمام تالاررادر بر میگیرد . برای نخستین باردردنیای هنر ا -ایوانف کوشیده است تاروشی عنعنوی مذهبی را برای ابراز عقاید عمیق بشر خواهانه - در زمینه آزادی وتعالی اخلاق انسان بروی پرده نقاشی پیاده کند .

این نظرعالی درنقاشی اوبطور برجسته‌ای تجسم یافته است .

پاول فیدوتف راکه یکی ازهنرمندان ایوانف بود میتوان‌یگانه موجدسبك ریالیسم

اختصا ص یافته تماشا گر رابه شگوفان‌دوره تالارهای که بـه آثارهنری قرن ۱۸ اختصاص یافته تماشاگر رابه مشگوفان دورهٔ

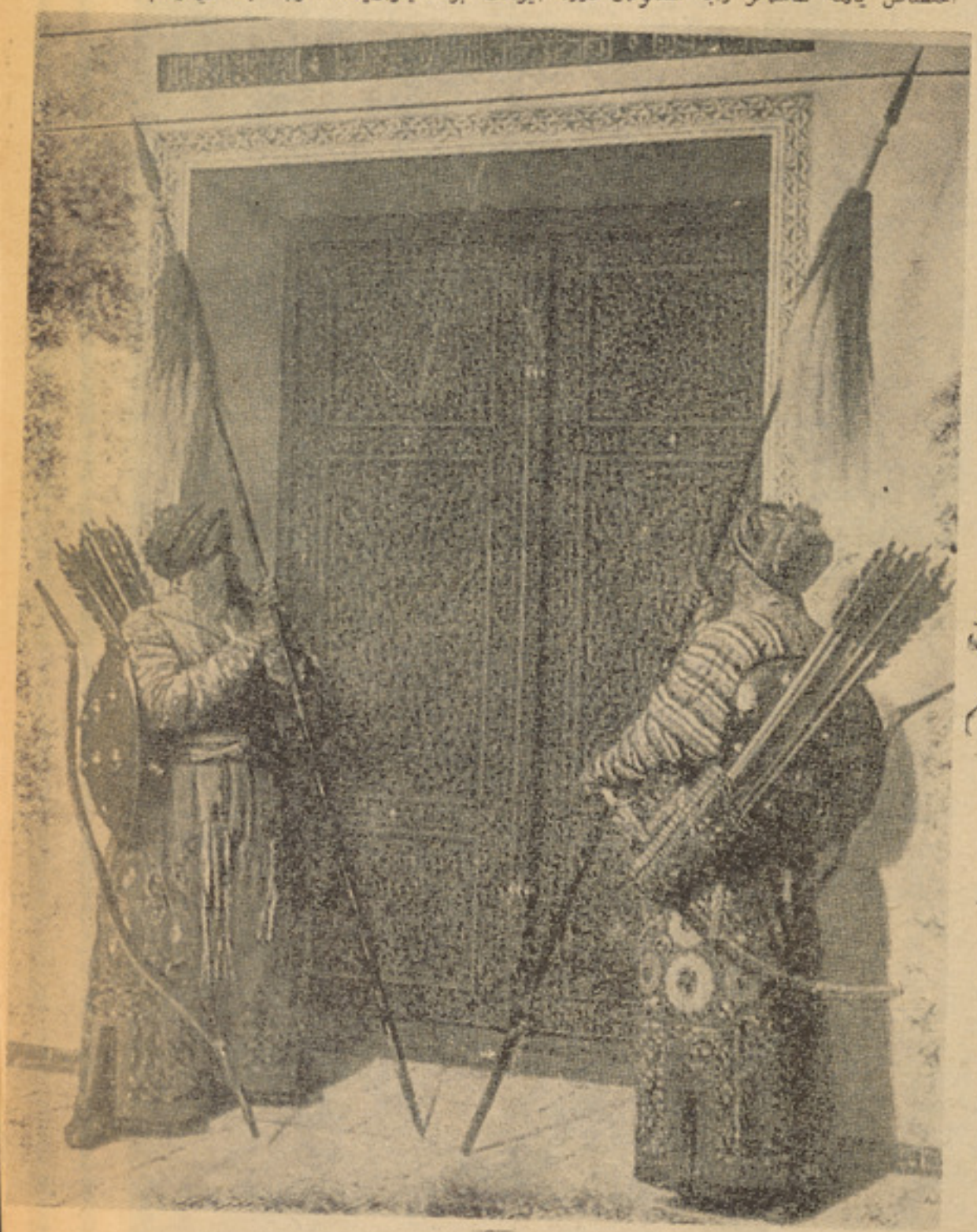

دروازه گرامیر کار ورشی جاکین

تاریخ نقا شی پر ترت در روسیه آشنا میسازد درآنجا میتوان آثار هنری نقاش وپررترت ساز برجسته - اف روکوتف .. انتقادی و سلف بلا واسطه و جنبش دیموکراتیك پردوژنیکی درهر قلمداد کرد.

سرنوشت

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر یست که‌در شرکت عطـــرفروشی یك وکیل دعوی بنام(ژیو) کارمیکند. یکی از همصنفی های دوره شاگرد ی اش‌است میرود ،وتصادفاً درآنجا یك همصنفـی سابق دیگرش راکه «موریس» نام دارد وراکه‌یك‌بچه دلپسند است نیز ملاقات‌میکند. (موریس) و«واندا» متقا بلتاً به یکد یگـرابراز دوستی نموده وبعد از چندی باهم ازدواج میکنند . یك روز «واندا» مـیگویـدکه انتظار طفلی‌را دارد و دیگر نمیتواندکار کند. اما «موریس»بخاطر معیشت خـــو دوهمسرش در پهلوی درس، بعداز چا شـت کارمیکند چندروز بعدطفل تولد میشود . اما(ایرین) همینکه میشنود «مو ریس» بعد از چاشت کار میکند، متاثر میگردد . واینـــك‌بقیه داستان :

«ژیو» با لطف و مهربانی، «واندا» را به زندگی امیدوار میسازد.
«واندا» من در خدمت تو هستم، میتوانی بمن اعتماد کنی.
۲۰۰

در بستر دیگر خاله «ژیو» بیدار میشود او چند کلمه با خواهرزاده اش حرف میزند. بعد «ژیو» صحبتش را دوباره با «واندا» از سر میگیرد.
۲۰۱
«واندا» تو بزودترین فرصت جور میشوی...

۲۰۲
جور شدن برای چه؟ برای دوباره از سر گرفتن رنج و غم...
تو باید امید به جور شدن خود داشته باشی.
32

شما جوان و معقول هستید بزودی جور میشوید و زندگی خوش را از سر میگیرید. بحال من فکر کنید که پیر و بیچاره هستم.
حقیقتاً من جوان هستم، اما از این جوانی سیر شده ام.
۲۰۳

خانم کهنسال درباره اینکه «واندا» چه مشکلاتی را گذشته است با «ژیو» صحبت میکند.
شوهرش قطعاً بدیدن او نیامده!
۲۰۴
من دیگر نمیخواهم بداو بیندیشم!

«ژیو» ساکت میماند. «واندا» به «ژیو» علاقه نداشت اما این مرد او را دوست داشت.
۲۰۵
بقیه دارد
تشویش نداشته باش، من مشکل تان را سر براه میسازم.
بعد از این بزندگی امیدی ندارم.

دسکرو گاز دبشر

تەرانغلی بلکه بالعکس داسی خطرونه هم‌منځ ته راغی چه لەهغه څخه‌استفاده منسوخه شوه‌او هغه داچه‌یو شمیر ډاکتران اوخد متگاران دیوه نا معلوم علت لەامله مړه شول اودغه تا قچی دمړینی دصندوق په‌نامه یادی شولی.

خوڅو مودی وروسته دی‌ته‌متو جه شول چه دمړینی علت په‌هغه کښی داخلیدل اوپاتی کیدل نه بلکه‌ورڅخه وتل‌دی اوداپه ډینه‌کښی دمختلفو گازونو دفشار اوتر کیب دلږوالی په وجه‌ده په عادی حالت کښی آزوت په لږه اندازه په‌وینه کښی‌حل کیږی‌مگر کله‌چه فشارزیات شی دهغه‌دمحلولیت اندازه زیا تیږی اوپ دغه حال کښی که‌فشار ناڅاپی لږشی، مایع آ زو ت دگاز دپوکانی په‌شکل تبدیلیږی اوپه دی‌ترتیب په‌وړورگونو کښی‌داخلیږی اوهغه بندوی اودغه بندیز که‌په‌حیاتی مرکزو نو کښی وی دمړینی سبب کیږی. دغی مسالی ته‌په پاملرنی‌سره ډاکترانو تصمیم ونیوچه له خالص اکسیجن څخه کارواخلی. مگرترکومی اندازی پوری ترفشار لاندی اکسیجن څخه استفاده‌کیدای شی ؟..

څیړنه ښو دلی ده‌چه‌له اکسیجن څخه غوره نتیجه‌په دوه اتمو سفیر فشار سره‌لا س‌ته راځی اوکه فشاور زیات شی‌نه یوازی کومه استفاده ور څخه‌نه کیږی بلکه اکسیجن یعنی دغه ژوند ښښوونکی ماده دزهرو په شکل اوړی‌تر فشار لاندی ددوه اتمو سفیر څخه زیات اکسیجن دتشنج سبب شوی اود هغه په دوام سره گو زن پیدا کوی اوبیا دذات للریه اودرگونو نیشگر ـقلی‌نق ډ ـیژوندرووگود ناشز دپړسوب منځ ته‌راځی اوپه‌دری یا څلور ورځو کښی‌دمړینی‌سبب کیږی.

دگاز دزهروڅخه‌دنارو غانوخلاصون په‌سلو کښی سل هغه‌وخت امکان‌لری چه‌دبدن سلولو نوته زیان نه‌وی رسیدلی. مگر کله کله‌دنارو غانوعلاج اودبیهو شی له حالت څخه ددوی را ایستل دسختو عوار ضو په بیه تمامیږی لکه تنفسی‌اختلا لات‌یاهماغه دگازله امقه نامتو ذلت الریه یادزړه سکته چه کله‌کله وژونکی هم دی خوله ټولو څخه ناوړه‌دعصبی دستگاه نیمگړ تیاده لکه گوزن چه‌په بیلوبیلو درجو لیدل کیږی. دتیرو و ختو له یاده وتل‌چه ناروغ له‌خپل تیر وژ ند څخه‌څه په‌یاد نه راوړی‌ا همدغه امله په‌دغه ټکی‌پو هیدای شو چه که‌څه‌هم ترفشار لاندی اکسیجن دگاز په‌وجه دمسموم شوی ناروغ ژوند له‌مړینی څخه خلاصوی، مگر دهغه دپاره هم‌یو حدشته . مگر دعلاج له‌نظره باید داخبره ومنوچه ډیره مهمه موضوع دمسمومیت له پیدا کیدو څخه مخکی له‌مخکی مخنیوی ده‌اوټول هغه‌کسان چه‌ددغی پیښی سره مخامخ کیږی دخپل ځان یادخپل شاو خوا خلکو دتاوان سبب گرزی که‌له صندلی‌څخه استفاده کوی. باید سکاره یی پوره سره شوی اوپه اصطلاح شوی وی. هیڅکله نیم شوی سکاره‌تر صندلی لاندی مه‌ږدی .

داوبو دتودو لو بخاری باید له‌حمام څخه دباندی کیښودله شی ځکه چه دهغی‌خطر په ژمی‌کښی زیات‌وی.ځکه چه‌په حمام کښی دتودو خی دصنایع کیدو دمخنیوی دپاره دحمام در وازه بیخی تړی اوله ی کبله‌چه داوبوبخار پکښی زیاتی اندازی ته رسیږی اکسیجن په‌کافی اندازه نه رسیږی‌او سون نیمگړی سرته رسیږی .

هیڅکله بخاری اوداو بود تودو لو هرډول دستگاه چه‌دسون په موادو تودیږی ،پخپل سرمه‌نصبوی اودچارو له‌متخصصینو څخه وغواړی چه‌په‌دقت اوداکسیجن اخیستلو دکړ کیو دپه نظرکښی نیولو سره‌هغه نصب کری اکسیجن داوبو او هوا دتودو لودنفتی گازی، لرگیواوسکرو دستگاؤدفعالیت دپاره لازمه ده‌اوکه‌په پوره اندازه‌ورته ونه‌رسیږی دنیمگړی‌سون اودکسیدو دوکاربن دتو لید سبب کیږی چه په بیره دمړینی سبب کیدای شی.دعلاج له‌پلوه، که څوك له‌حاله وتلی‌نه وی، ولای‌شو چه‌مسمو میت اوپه دی‌وخت ناروغ باید سمدستی آزاده هواته ورسوله شی اوڅلور ساعته یی‌هلته وساتی. مگر که‌ا حاله وتلی‌وی،ژریی روغتون ته ور سوی .

بقیه صفحه ۲۹

بدتر از مرگ

مغروری است. آنچه راکه آلما نیها موقع جگنگ در «آندراکی» ظالمانه‌انجام دادند،هیچ فراموش نکرده است .

ـ من که درآن وقت ها عسکر نبودم. موقعی که جنگ تمام شد فقط ۱۳ سال داشتم .

ـ شروغ کن برایش زودتر تو ضیح بده. به بینیم حاضر است بتو گوش بدهد یاخیر.

کریج این راگفته خم شد وچهرهٔگروبلر رابسوی سرافینو دور داد. چهرهٔ پیر مرد تیره و در هم بود. کمترین نشانهٔ ترحم وآشتی دران دیده نمی‌شد. کریج بعدتوضیح آلمانی به‌سرافینو دنبال سوالات خودرا گرفت:

ـ این دختر راکجا می بردید؟

ـبه مینو تش. وآنجادربندر گاه‌ازاوخدا حافظی میکردیم.

ـ ادامه بده.

ـ یکنفر قرار بود درآنجا از اواستقبال کند.

ـ چه کسی ؟

مردك جواب نداد وکریج قدری برفشار تیغهٔ کارد روی شاهرگ او افزود وگفت:

ـ تاسه می شمارم وبعد ازآن ترادر اختیار پیر مرد قرار خواهم داد.

ـ میگویم. یکنفر انگلیس بنام مستر دایتون بلیز. مردی قوی وقامت بلند. او صاحب آن جزیره است. قرار بودوقتی‌آنجا میرسیم بعد تسلیم گرفتن این دختر مارابه کافهٔ افرو دیت بمشروب مهمان کند.سفرما این بود که وقتی‌ما میگوئیم «کنیاك‌میخواهم» او بوتلی از جیب در آورده میگوید «کور ویزور».

ـ خوب، وسر نوشت این دخترچه‌میشد؟

ـ دراینمور د چیزی نمیدانم. کارما بارسیدن به بندر گاه جزیرهٔ وملاقات‌بامستر وایتون پایان می یافت .

ـ آیا آن انگلیس منتظر تو ورفیقت‌یعنی هردو نفر تان می بود؟

ـ آیا آن دلك‌تسپه‌کار

ـ نه، مادرحقیقت همدیگر خودرامی‌پائیم.

ـ مشروب وبعداً هم براندی بشماتعارف میکرد؟

ـ نه، کور ویزور بابوتل اصلی اش.

«خدا بغضب خود گرفتارتان کند.»

این یك نوغ فریاد نفرین آمیز از نفر دومی بود. کریج بسوی او برگشته برسید:

توهم آلمانی استی ؟وقتی آنمرد جواب‌نداد کریج کارد خود را روی انگشت رقصانده گفت: من یك چیزی بتو مدیونم.

سرافینو گفت: فرزند تو بروپشت‌مکان.

کریج بمرد آلمانی نگریسته گفت:میبینی پیرمرد حوصله اش سررفته واز من‌میخواهد پشت مکان بروم تا او حسابش را باتو ورفیقت تصفیه کند. اگر ترا در اختیاراو قرار دهم پارچه بزرگ باقی مانده‌از بدنت گوش تو خواهد بود. اوخیلی خوب یاددارد از المانیها چگونه باز جویی کند. مردك‌در حالیکه از وحشت رنگش سپیده شده بود بحرف درآمد :

ـ اسم من فرانز بوئر است.آلمانی‌استم آری این حقیقت دارد مادونفر جاسوس‌استیم تسلیم و کاردادن این دختر بود .

ـآیا یکنفر انگلیسی دیگر بنام مستر برنارد را می شناسی ؟

ـ خیر.

ـوایتون بلیز راچطور .

ـ خیر. بعلاوه ما اجباری به شنا سایی بیشتر او نداریم. ماموریت ما به سپردن این دختر بمردی که درجزیره انتظارمی‌کشد خلاصه میشود .

پول خودرا قبلادریافت کرده ایم. توهم میتوانی چنین مزدی بگیری .

بتو قول میدهم.

ـ چقدر؟

ـ پنجصد پوند سترلنگ.

ـ باخود داری ؟

ـ آری در جیبم است .

راست شد کر یج محتویات جیب اورا بیرون آورد. پنجصد پوند سترلنگ،یك‌قطی سگرت چستر فیلد ویك لایتر.

کریج پول را گرفته در قطی گذاشت وبسوی سرافینو رفت وگفت:

ـ نگاهی روی خر یطه بیندازم. مابه مینوس خواهیم رفت .

ـ آلمانیها راچه میکنی ؟

ـ در هرحال در اثنای راه‌شاید بگروهی ازدوستان قاچا قبرتو مواجه شویم. می سپاریم به آنها تا باخود به اندراکی حمل کنند .

سرافینو بدون تبصره‌باین موضوع،بالحن شوخی وجدی گفت :

ـ این خیلی بد شد که‌آلمانی ترامجروح کرد. حال اگر بخواهی بااین دختر عشق بازی کنی، زخمت دوباره دهان خواهدکشود. دخترك بد چیزی نیست .

کریج بروی او تبسم کرد وبعد خریطه رانزدیك چراغ.

ناتمام

بقیه صفحه ۴۰

حادثه‌درنیمه شب

وغیرارادی صورت گرفت . دراین لحظه‌جوزف رادید که ازمخفی گاهش خارج گردید وبه زودی چرخ کوچك راکه درلابلای سبزه ها مخفی گردیده بودپیدا نماید .

لی سوی محل خدمت گاران‌دویده‌واودیل رادرآنجا یافت . هردویکجایی باداشتن‌دسته کلیدهاسوی محلی‌که درآنجا آنتی منتظرشان بود بدویدن پرداختند . آنتی دریکی ازاطاق های انبارخانه برج شمالی انتظار آنها را می کشید .

باعجله ومهارت اودیل کلید را درسوراخ قفل دروازه چرخ داده وآنرا بازنمود . بعد یکقدم عقب رفت تابه آنتی اجازه‌دهدکه‌اول دراطاق قدم بگذارد .

آنتی فریاد زد :

ـ آنرا دزدیده‌اند .

آواز لرزنده‌اش که دراثر این ضربه بلند گردیده بود روی دیوار های دایروی‌اطاق سرخورده وانعکاس عجیبی تولید کرد . اطاق خالی بود. درآنجاتارهای عنکبوت بود . در آنجاگردوخاك بودو بالای خاك های روی زمین اطاق نقش های بوت خودنمایی میکرد اما اطاق خالی بود .

آنتی‌گفت :

ـ غیرممکن است . قطار آهن پدرم کجا است؟ سودان، اوسو هگو وبیلی هاوین‌کجا است ؟

بقیه درصفحه ۶۳

بقیه صفحه ۱۳

دکتورس جولیانا..

دوسیه محکو میت مارنیو ولکانوی ۴۲ ساله که کله تاسس دارد وشغل فروشند گی یك موسسه نشرا تی را عهده دار بود ، دوباره بدو ران افتیده است . درسال ۱۹٦٤ او به خاطری به زندان سپرده شد که همسرشس کار لاتورتی مادر یك‌طفل چارساله بنا مارینورا به ضرب‌گلوله تفنگچه کشته بوددر آن‌زمان‌دربرابر محکمه اینطور استدلال کرد :

«من زیر تاثیر داروی خواب آور بودم . شب بود وقتی می خواستم پسرم را از بسترشس بر دارم‌خانمم راه‌را برویم بسته مانع شدو من من تفنگچه را از روك میز برداشتم وقتی کارلا می خواست تفنگچه را از دستم بگیرد یك مرمی روی قلبشس نشست »

مرافعه طلبی کارنیو ولکا نتیجه ندادو محکمه به این دلیل قناعت‌کرد که بار دارشدن‌مجددکار لانارا حتی ولکانو ایجاد کرده، همسرش رابه قتل رسانده است .

در خلال تحقیق وغور بردوسیه حکم محکمه ابتدایی تایید شد .

ولکانو برای گذراندن مدت حبس خود به محبس رومی بنام بیبا منتقل گردید ودر آنجا به سا ختن یك داشس کلچه پزی بکار گما شته شد همانقدر که این تعمیر برایشس مشمئز کننده‌مینمود بهمان پیمانه مدیره سی ساله زندان بنام‌جولیانا میگرو سی برایشس جذاب بود یك زن قد بلند با مو های سیاه ونگاه نافذ سخت در روی اثر داشت.آنچه را هر گز کسی‌ممکن نمیدا نست،به واقعیت پیوست: والکان‌نوومیکروسی یك جفت عاشق پیشه‌ازآب درآمدند! آنها ماه های طولانی در سلول‌ولکانو بهم میدیدند بیك محبو سس دگرکه در سلول پهلوی ولکانو جادا شت یك آله مخابره داده شد تا هر وقتی یك محافظ به آنطرف نزدیك شود یا کسی به سلول‌ولکانو بیا فو را خبر دهد واین زندانی در طول ماه ها همین کار را می کرد و هرباری کدا م‌زنده جان از آن نزدیکی می گذشت،اوبکمك آله‌شماره۳٦مخابره به‌ولکانوومیکروسی اعلام خطرمیکرد.

اما سر انجام این راز از پر ده بیرون افتید جولیانا میگرو سی نا گزیر وظیفه اشرا به زمین گذاشت

اکنون این زن حقو قدان در صدد بر آمده تا از طرق قانونی همسر خود را ز زندان ربیبا بیرون‌آورد.

میکروسی وکارینو یك بار دگر مو ضوع مارینو واتفا قاتی را که‌در آنشب سوم روی داده و به مرگ کار لاتورتی بواسطه فیر تفنگچه انجامیده بود بدقت مرور کردند.

صرف یك امکان وجود داشت :

داروی خوب آور ایتاکلن ر ا در آنشب بوضع خطر ناکی در آور ده بود .

داروی خواب آور«اوپلیند» اولکانو بوده وهمین سبب تحریك و لکانو شده بود تحقیقات تازه در ایا لات متحد به این نتیجه وا صل شده که سا ختن این تابلیت ها را ممنو ع قرار داده است . زیرا این دارونه تنها خواب آور است ، بلکه‌حافظه را نیز مختل میسازد . سوینوتوسی نویسنده رو ما نها ی جنایی بکمك ولکانو شتا فت و اظهار داشت که با گرفتن عین تابلیت «ماندراکس» که در ترکیب آن مداری متیا کوا ل وجود داشته بعین حالتی دچار شده که ولکانو داشته است .

محبو سس و مدیره سابق زندان خواب آور مسئول بروز حادثه درآن معتقد هستند که : صرف دا رو ی شب سوم سال ۱۹٦٤ بوده است.

آنها در صدد آن بر آمده اند تا تایید اهل خبره را نیز به این حاصل بدا رند و آنگاه و لکانو می تواند مورد عفوقرار گرفته از زندان بیرون آید . ولکانو ازفا بریکه‌تولید تولید کنده ادویه «اوبلیزر» تقاضای جبران خساره بالغ تقریبا دو نیم ملیون مارك بعمل آورده است .

بقیه دیو انه

شده اند ولی از نگاه اکتینگ آنهاسراز ازنو رشد کرده اند زیرا یك هنر مند هیچ وت نمی میرد در حالیکه مرده هم باشد.

این سه هنر مند چیره دست ازخود مکتب‌ها وسبك های جداگانه دارند که نمیتوان‌گفت کدام آن بهتر از دیگر یست خوبست‌بگویم هرکدام درحصه خود جای و موقف خودرا دارد.

همینطور که میبینیم موسیقی هندروزبروز به قهقرا میرود یعنی هندی هاموسیقی‌اصلی خودرا از دست میدهند این سه هنرمند

رانیز فراموش مکنید در حالیکه اگردرعالم سینما ، از سینمای هند وهنر مندانش بمیان آید نام این سه هنر مند در ردیف اول لست هنر پیشه های هندی قرارمیگیرد بخصوص از دیوانند وراجکپور که برای‌اول لست هنر پیشه های هندی قرار میگیرد

بقیه صفحه ٤٤

عیب جویی وعلت آن

در برابر فشار ونکته سنجی ها ی خا نمشس بیك حال باقی بما ند شو هر در روزهر قدر گا مها ی‌بلند از زندگی اداری و اجتما عی خود بر در ، د در نتیجه موا نست و مجا لست با زن ستیزه جو یشس ، هر شب به عقب کشیده میشود .

باید دید چرا برخی زنان نسبت به شو هر خود عیب جویی میکنند؟

این کار چند دلیل دارد : بعضی او قات ستیزه‌جویی ولجا جت‌علامت بی نظمی وا ختلال‌در سلامت جسمی زن است . پسس برای علاج آنگاه گا هی مرا جعه به دکتور متخصص جهت تحقیق در صحت مزاج و اطمینان از سلامت جسم یك امر حتمی و ضروری است .

نقش زن در امور...

اشس طی چند ماه باید ایفا کند. آیا تاکنون فکر کرده اید یك خانم‌خانه دار باید در چه فنو نی متخصص باشد ؟ اینك برخی‌از وظا یفشس را در اینجا ذکر میکنیم :

زن‌خانه دار باید لباس شو ی قابل ، آشپز ماهر، خیاط ورفوگر، پرستار خانگی ، حسابدار ،متصدی خرید ، مهماندار ، متخصص در روابط زندگی ، حافظ نظم و دسپلین و تنظیم کننده و عامل اجرای‌پروگرام های مربوط به‌زندگی اعضای‌خانواده باشد .

همچنان از زن خانه‌دار انتظار میرود که سر ووضع خودرا مرتب ونظیف نگهدارد و از فنون دلبر ی وعشوه گری برای همسر شس نیز پیروی کند ، ولی نمیتواند امیدوار باشد که شو هرش به محض‌ورود به خانه بالبخند محبت آمیز ی‌باوی روبرو و نزدیك شود .

اگر خانمی که بتواند باحد اقل مخارج حد اکثر وسایل راحت و آسایش شو هر واطفال خودرا فراهم سازد ، از هر دو شیزه آرتیست و خام مدیست و خو شس پوشی ، با هوشتر ، خوشس‌سلیقه تر وهنر مندتر است .

بقیه صفحه ٤۷

قطعه های من

قبل از اینکه رو سل، اداستو وکرابی بتوانند حرکتی بکنند، تفنگچه قریه‌داربه جانب آنها دراز شده بود.

ساندی به آرامی بطرف‌سیف رفت‌وتریلوم را بر داشته در داخل قفس گذاشت وگفت:

ـ برو به داخل قفس خود پشك عزیز!

بعد از آنکه قسمتی از پولها ازجیب‌راهزنان ودخل رستوران بدست‌آمد و در داخل‌سیف اموال بیشتری کشف شد قریه دار روبه سوی ساندی کرد وگفت:

ـ توکیستی و چگونه این راز راکشف کردی؟

ساندی گو شة کرتی خودرا عقب‌زدو نشان مخصوص پولیس مخا برات رابه او نشان داد وگفت :

ـ ما میدانستیم که دستهٔ رهزنان‌اهل همین قصبه اند و تصمیم گرفتیم که آنهارا دستگیر کنیم ،آن پولهای مراکه از دخل رستوران وجیب دزدان بدست آمد استشمام کن، خریطه های پوسته راهم به بینی‌خود نزدیك کن وببوی ، تمام آنها به ماده‌ای‌بنام «نیپاکا تاریا» آغشته است که پشك ازبوی آن خوشش می آید .

پایان

بقیه صفحه ٤۱

دستکش خطرناک

و او اعتراف کرد که با همین خصوصیات دستکشی دو خته است

ـ «شاید از چنین دستکشس‌برای تعداد فرا وان مشتری ها دو خته باشد » گریف مامور پو لیس سرشس را شور داد :» من دستکشس

دوز ازاین نوع دستکشس صرف به اثر فرمایش شخصی یکجوره دوخته وبسس .

نام وآدرس مشتری را در دفتر فرمایش دستکش دوز پیداکردیم.»

ـ» شما شا نسس آورید و من‌نی آقای انسپکتر . » گولیگتی شا نه

هایشرا پایین اندا خته با تبسم خشکی به صحبتشس ادامه داد:» تصور میکنم که کنون میخوا هید دستهای مرا ببینید ؟»

گریف مامور پولیس سر شس‌را به عنوان تایید تکان داد : «بلی‌آقای گولیگتی » صدای بهم خوردن‌سکه های پول در جیب پتلون گو لیگتی آرام شدو او دستهای خود ازجیب ها ی پتلون بیرون آورده پیشس‌چشم مامور پولیس گرفت.

دست راست‌گولیگتی ششس پنجه داشت و پولیس بدنبال همین‌دست بود .

بقیه صفحه ۲۰

(حکام محلی یاشارهای غرجستان)

این اثر (شار) دود مانی بودکه درغرجستان بساط فرمانروایی خویش را گسترده و سطیره وقدرت خود رادران ناحیه استوار کرده بودند . برای مادرست معلوم نیست که این سلاله ازکدام تاریخ اساس فرمان روایی خویش را پیریزی کرده‌اند اما این قدر مشهود است که ولایت غرجستان‌قبل از شارها معروف نیز وجود داشته و (ابن خردادبه) خراج این ولارا درزمان عبدالله بن طاهر درسال ۲۱۲هـ یکصد هزار در هم وهزار شاة گندم مینگارد (ص۳٦ المسالك الممالك طبع لیدن ۱۳۰٦هـ ق) واین حقیقت که آیا تنهاهمین خاندان بنام «شار» معروف بودویابرین لقب بتمام فرمانروایان این‌ناحیه اطلاق میشد نیز درنزد ما مبهم است واز خلال ماخذ دست داشته ایضاح آن مشکل بنظر میرسد اما این حقیقت مسلم است که غرجستان یك ولایت متکی بخود و دارای حدود و ثغور معین بوده است واینکه (ملك الشعرا) در حواشی تاریخ سیستان همه جا (غور یا غرشستان) می نویسد درست نیست ، زیراغور از نظر جغرافیای تاریخی یك ولایت‌جداگانه بوده وباغرجستان وجهه اشتراك ندارد .

طوریکه داکتر محمد ناظم تصریح میکند نخستین شاریکه درتواریخ ذکرشده ابونصر محمد بن اسد بود (ص ـ٦٥ حیات وفات سلطان محمود) معلوم نیست که اسد نیز امور فرمانروایی را در غرجستان عهده دار بوده است یا خیرویااینکه ابونصرمحمد مزبور چه وقت بحیث شار شناخته شده ودر چه تاریخی بفرمانروایی آغاز کرده است ؟

این سوالاتیست که یافتن پاسخ آنها خیلی مشکل بنظر میرسد .

شار ابونصر از تابعین حکومت سامانی بود او بنا بقول «عتبی» مردی بود باذوق و ادب دوست که ذوق‌ادبی موصوف‌را متمایل به جانب مطالعه وتحقیق کرده وادارش کرد که بعد ازبلوغ پسرش مقام خویش را برآن یگانه فرزند با لغش شاه محمد تفویض کرده خودش به مطالعات مشغول گردد .

وعلاقه وعلم دوستی او بحدی بود که مرجع آمال دانشمندان قرارگرفته وبدربارش می شتافتند .

زمانیکه ابوعلی سیمجوری علیه امیرنوح سامانی قیام کرد، تلاش مذبوحانه بخرج داد تاشارها را اقناع کرده ومحل خصومت خود غرجستانرا قرار دهد ، لیکن هردوشار یعنی پدر وپسر دست رد بر سینه ابوعلی زده خواهشات اورا جسورانه رد کردند وتمرد را علیه آل سامان ناجایز داشته اتحاد رابادشمن آن دود مان نجیب ننگین تلقی کردند همان بودکه ابوعلی ابوالقاسم نقیبه را با جمعی برای سرکوبی شارها فر ستاد، اما ایشان شهامت ومتانت را از دست نداده از خود دفاع نموده وسر انجام به حصار مستحکمی در غرجستان متحصن شدند اما ابوالقاسم ولایت ایشانرا غارت کرده وبضاعت آنها رابه یغما برد و این وضع تازمانی دوام داشت که ابوعلی دراثر رشادت ناصرالدین سبکتگین منهزم شده وهردو شهر از آفت نجات یافته در سلك متابعین ناصرالدین سبکتگین داخل گردیدند وحلقه انقیاد آنرا آویزه گوش خود کردند وبرولایت خویش مستقر شدند .

واین وضع تازمان جلوس سلطان محمود، براریکه سلطنت غزنین دوام کرد بعد از جلوس محمود عتبی مولف تاریخ یمینی را برسالت نزد شار هافرستاد تا موقف آنهارا دریابد اما شار ها در سال ۳۸۹هـ راجع به سلطان محمود اظهار اطاعت کرده وخطبه وسکه را بنام او مزین کردند وشاه شاربه غزنین مراجعت کرده مدتی در ملازمت سلطان ماند تا اینکه دوباره برمحل فرمان روایی اش کسیل شد .

اندکی ازین واقعه سلطان دوباره عزم فتحی را در پیش گرفت واز شار استمداد خواست ، اما شار مبنی بر حیل ومعاذیری که اساس قانع کننده نداشت سلطانرا جواب داد . اما محمود این جوابرا نادیده گرفته بانجام مهم مبادرت جسته وپیروزی را نصیب گردید بعد ازین موفقیت اتونتاش حاجب وارسلان جاذب را در سال ٤۰۳ موظف به فتح غرجستان کرد وباورد ایشان شار بزرگ ابونصر محمد اظهار اطاعت کرد اما شاه محمد در قلعه‌ایکه قبلا ذکر آنرفت خود را حصاری کرد ، تااینکه بابرافگندن دیوار قلعه اورا اسیر کرده و غرجستان را فتح نموده د ر امپراطوری آنرا برای حاکم مرو الرود محول نمودند آنرا برای حاکم مرو الرود محول نمودندشار محمود به صورت مستقیم، داخل کرده‌وامور سرکش را بدر بار محمود آوردند موصوف اورا با تازیانه تهدید کرده در قلعه مستنك واقع در بلوچستان بقول گردیزی (ص ۱۸۰زین الاخبارطبع حبیبی سال ۱۳٤۷) محبوسش کردند .

که چند سال بعد درهمان جا درگذشت وشار بزرگ ابو نصر محمد را به غزنین آوردند وسلطان اورا محترمانه استقبال کرد وقیمت اموال اورا که به غزنین آورده شده بود پرداخت وخواجه حسن میمندی وزیر سلطان به مقام شار به نظر قدر مینگریست زیرا موصوف دانشمندی بود مبرز وسردآمد روزگار وتمام مورخان مثل ابن اسیرو المقدس .. و غیره از مقام علمی اوستایش کرده اند وابونصر موصوف در ٤۰٦ وفات یافت . (رك به‌همه تاریخ یمینی از صفحه ۳۳۷ الی ۳٤۷ طبع ۱۲۷۲ هـ)

سلطه شار ها در سال ٤۰۳ بوسیله سلطان محمود غزنوی متهزم شده ودودمان آنها . از میان رفت لیکن بعدازال ناصر باز هم مابه شار های غرجستان برمی خوریم چنان درجای دیگر اثر خویش (۳٤۹ طبقات در زمان فرمانروایی آل شنسب نام می‌برد موصوف دراثر معروف خود طبقات ناصری (ص ۳۳۷ج اطبع کابل سال ۱۳٤۲ بکوشش حبیبی) درمورد سلطان بهاوالدین سام بن حسین غوری راکه در فیروز کوه سریر آرای سلطنت شد، می‌نویسدکه باشاران غرجستان اتصال‌کرده وراه مراوده ودوستی‌راکشودوهم چنان‌درجای دیگراثرخویش (صفحه۳٤۹طبقات ناصری) تزکارمیدهدکه‌سلطان‌علاوالدین‌حسین جهانسوز زمانیکه از غزنین فارغ‌شده متوجه غرجستان گردید ودر آنجاحره نورملك دختر شاه ابراهیم بن ارد شیر رابه حباله نکاح خود درآورد وپوهاند عبدالحی حبیبی‌در این مورد اشتباه بزرگی رامرتکب گردیده ودرحاشیه صفحه ۱۸۰ (زین الاخبارگردیزی) برعکس می نگارد که (شارشاه بن ابراهیم هور الملك دختر علاوالدین جهانسوز رادر عقدنکاح خود داخل کرد) که این نوشته‌بکلی عکس نوشته منهاج الراج جوزجانی است وموصوف علی الرغم آنکه طبقات ناصری را تحشیه وتعلیق کرده است باز هم زوجه سلطان علاوالدین را دختر او معرفی میکند ودختر شار غرجستانرا بجای زن مزبور می نگارد وهمچنین پوهاند حبیبی در مورد فتح غرجستان بر عکس تمام مورخان نظر نادرست داشته فتح این ولایت راکه بنا بقول عتبی در سال ٤۰۳ ونظر به گفته گردیزی در سال ٤۰٤ صورت گرفته است اشتباها بسال ٤۰٦ در حاشیه زین‌الاخبار (ص ۱۸۰ مینگارد وسال اسارت شارابونصر راکه ٤۰۳ یا ٤۰٤هـ صورت گرفته بود بسال ٤۰۵ نگاشته است که این حدس خود غلط ونادرست است و نظر بقول خود پوهاند حبیبی هرگاه فتح غرجستان بسا ل ٤۰٦ صورت گرفته باشد اسارت شارابونصر چگونه در سنه ٤۰۵ یکسال قبل از فتح ولایتش عملی گردید و پوهاند موصوف محل فوت شار ابو نصر را هرات وانمود میسازد در صورتیکه موصوف در غزنین بسال ٤۰٦ وفات کرده است واین اشتباهات تاریخی راپوهاندحبیبی علی‌لرغم دقت‌بسیار مرتکب شده است .

از تصریح منهاج الراج معلوم میشودکه لقب شاردربالای‌فرمانروایان محلی غرجستان پس از انقراض دودمان شار های معروف بوسیله محمود مورد استعمال داشته است زیرانمیتوان بصورت مسلم‌یقین‌کردکه شارها تذکار یافته در طبقات ناصری بقایای همان شارهای منقرض شده باشد در حالیکه آنها ازبین رفتند ومدتی نیز آل ناصرغرجستان راتحت تصرف داشتند .

غرجستان در زمان آل شنسب موقف استراتیژی داشت و آنها در قلعه های این ولایت محبوسین سیاسی را قید میکردند چنانچه خسرو ملك آخرین شاه غزنوی را درقلعه بلردان بسال ۵۸۲ محبوس کردند وملك عوالدین غوری بفرمان سلطان غیاث الدین محمود غوری در قلعه اشیار غرجستان محبوس شد . (ص ۳۹۸ و۳۷۱ج طبقات ناصری) .

غرجستان در سال ٤۲۰ بدست آشای پسر چنگیز غارت شده وقلعه اشیارکه امیر محمد مرغزی معروف به امیرغرجه درآن خود رامتحصن کرده ومدت پانزده ماه بالشکریان مغول نبردکرد، سر انجام سرش رالشکریان خودش به نسبت تنگی آزوقه بریده بجانب لشکر مغول پرتاب کردند ، ویران گردیده بخاك یکسان شد وبضاعت غرجستان وغور بدست سپاه خونخوار تاتار چپاول گردیده بدست نابودی سپرده شد .

(ص ۱٤۲ ج ۲ طبقات ناصری .)

غرجستان ولایتی بود مرد زاو زرخیز ، ازین ولایت عبدالواسع جبلی شاعر نامدار معاصر سلطان سنجر برخاسته است که نام او درردیف شعرای بزرگ قرون وسطی جلی ونمودار است (ص ۱٤٦ روضات الجنات فی اوصاف مدینه الهرات ج ۱تالیف معین‌الدین اسفهزاری .)

وخوارزمشاهیان معروف که بساط سطیره آنها بوسیله مغول بر چیده شد از نسل نوشتگین غرجه اندکه این مرد نظربه تصریح (عطاالملك جوینی) منسوب به غرجستا ن می باشد . (ص۲ج۲ جهانکشایی جوینی بکوشش علامه‌قزوینی‌طبع‌لیدن سال۱۳۳٤هق) وگذشته ازین ها معارف دیگری نیز منسوب باین ولایت است که ذکر نام هر یك ازحوصله این مختصر خارج است .

نمایش بالت برلین ...

رخصتی خویشس را که ممکن است درما ه‌های اپریل ومی باشد در کابل وسایر ولایات افغا نستا ن بگذرانیم زیرا هر نقطه از کشورتان قابل یدن بوده مخصو صا هنرمندان ازان بیشتر لذت می برند ماخاطره سفر گذشته خویشس را هر گز فرا موشس نکرده و متیقن هستیم‌باز هم با همان خاطرهٔ نیك که زاده‌حسن برادری میان مردمان کشور ها ی‌ما و شما است کشور تا نراترك هیم، مردم افغ نستان از شجاعت ومهمان نوازی و کشور افغا نستان ازهوای پاك و فضای خویشس نزد اروپا ئیان شهرت داشته وهر اروپایی آر زوی دیدن کشور تا نار دا ردروی همین علت بود که‌ما دعوت گویته‌انستیتو را در اولین درخواست شان با جبه کشاده استقبال نمود ه واگرامکانات میسر شود باز هم این هیئت را در کابل خواهی دید .

این هیئت متشکل از بیست رقاصه و پنج نفر و تخنیکر می باشد .

ژوندون

بقیه صفحه ۳۳

در گرداب

تراشیده ، موهای شسته ومرتب که دریشی‌های گران قیمتی به تن داشتند، جامه هااز تن‌شان‌افتاد.همه دنیادرنظرش، چشم‌شدچشمهاهمه به اودوخته شدند، همه دنیا پر از قهقهه شد، خنده هابرگوش ومغزش سنگینی‌کردند، دندانهایی سپید وزردی به پیکرش نزدیك شدند. تختخوابها وبسترهای قشنگی‌در بر ا بر ش چر خید ند، بستر ها ، تختخوابها، چراغها ، همه‌وهمه برسر وپیکرش لغزیدند وسنگینی‌کردند سی سال از زمان فشرده شده بودوسی‌سال‌سنگینیها برمغزش فشار آورده بودند .

بچه هامجلس‌راگرم نگهداشته بودند، زن‌نشه،رنگ‌پریده وبیحال‌کنار (مردش) لمیده بود، موها وپیراهنش ازآبیکه برسرورویش ریخته‌بودند ترونمناك‌بود، آرایش‌چهره‌اش، شسته شده وسالخوردگی ازشیارهای‌صورتش‌بخوبی نمودار گشته بود، باچشمان‌بیحالش برج قلعه رامی نگریست،دلش میخواست ،حتی برای یکساعت هم اگر میسر باشد،در آن برج بخوابد وراحت کند .

سپیده دروغین بر فراز آسمان دهکده بال‌میگشود . ازجمعیت خبری نبود. روی صفه‌ـ نزدیك مردی که دستش چیزی راحریصانه‌درجیبش می‌فشرد‌ـ الیکینی قرارداشت، از گیسها نشانی نبود هفت یاهشت نفر ازمهمانان سرشب ، دریکی از اتاقهای بر ج انتظار میکشیدند . آواز الله اکبرازشیشه‌های پنجره برج گذر میکرد وفضای تاریك اتاق برج رامی‌انباشت، درتاق، اتاق‌پرنده‌ای‌رشته برپا، پرپر میزد، کلاه ابریشمی ای‌در دست زن قرار داشت وباچیزی ـ مثل ریش‌رسیده ـ برگونه هایش سوزنك میزد و نفس های کوتاه وسریعی ، چهره اش راگرم میساخت .

پایان

بقیه صفحه ۵

حضرت ام سلمه (رض)

مگرازوفاداری بهدین وشوهرش دست بردار نشده اصرار زیاد ورزید تااینکه بعضی ازاقاربش بوی رحم نموده پسرش راواپس برایش مسترد نمودند . تاتواند بشوهرش بمدینه بپیوندد .

ام سلمه (رض) ازمکه درحالی برآمد که پسرش رابه شانه داشت وعنایت خدا ر می خواست . درالثنای رای باصحابی جلیل القدر عثمان بن طلحه (رض) روبرو شده همسفر نیك وی گردید .

عثمان بن طلحه (رض) در حراست و حمایت ام سلمه (رض) تاوصول مدینه از منتهای اخلاق وامانت کارگرفت سپس بمکه بازگشت وام سلمه (رض) درباره گفت : (من همسفر نیك دومرد مهربانی نسبت به عثمان بن طلحه هرگز ندیده ام) .

ام سلمه (رض) درمدینه باشوهرش به عبادت واطاعت الهی مصروفیت داشت تا اینکه شوهرش درغزوهٔ احد جراحت شدیدی رامتحمل شده بعداز بازگشت سریه بنی‌اسد درالرهمان زخم جام شهادت نوشید .

ازدواج آن باپیغمبر اسلام (ص) :

شوهر ام سلمه (رض) درحالیکه دارای چارفرزند بودبدون گذاشتن کدام مال و ثروتی درسال سوم ویاچارم هجری چشم ازجهان بست وام سلمه (رض) بدون سرپرست زندگی درمدینه‌باقی ماندوبکسیکه ازوی سرپرستی کند نیازمندی شدیدداشت.

پیغمبراسلام (ص‌چون‌ازسبقت‌اسلام وی و شوهرش همچنان ازمهاجرت آن بحبشه و مدینه جهت حفظ دین اطلاع کافی داشت و نیز میدانست که وی درراه دین چه‌زحماتی راکشیده وشوهرش چه رنج هایی رادیده و دارای چه شخصیتی است که جام شهادت رادرین راه چشیده دارای مقام ومنزلت‌اکرام واحسان بوده قابل‌هرگونه‌ترحم وسرپرستی میباشد همان بودکه عطف وشفقت بوی‌نموده بااوازدواج کردند .

ام سلمه (رض) زن بسیار باوفا، دارای عقل راجح ومفکورهٔ رسا بوده از ایمان‌کامل عفت، همت ومتانت بهره وافی داشت وبه حضرت رسول اکرم (ص) ازنهایت وفاو اخلاص کارمیگرفت ودر بسیاری از غزوات ووقایع همرکاب پیغمبر اسلام (ص) بوده سوره‌های‌معقول وتدابیر نیك‌برسول‌خداص» ابرازمی نمود وازجرات اخلاقی ورای صائب برخوردار بود .

ازبهترین مشوره ونظریه‌آن‌به رسول‌خداص» اینست‌که درصلح حدیبیه ابراز نمود وآن اینکه پیغمبر اسلام (ص) باجمعی از یاران ارادهٔ ادای حج رانموده بمنطقهٔ (حدیبیه) فرود آمدند، قریش مکه ازدخول شان به کعبه مانع شدند، اگر مشوره ام سلمه و تدبیر رسول خدا (ص) نمیبود نزدیك بود جنگ بزرگی درگیرد، همانا معاهدهٔ صلح حدیبیه میان رسول خدا(ص) وقریش انعقاد یافت به اینکه درسال آینده مسلمانان حج راادارنموده داخل‌مکه‌شوند. پیغمبراکرم(ص) اصحاب شانرا امرفرمودند تاقربانی ها ی شانراذبح وسر های شانرابتراشند ، ولی اصحاب درتنفیذاین امر تاخیر نموده خیرو بهبود رادرجنگ بخاطریکه قریش آنها را ازدخول مسجدحرام مانع شده‌اند میدانستند.

پیغمبراسلام خیلی متاثر شده به نزد ام سلمه (رض) آمد وحکایت راباز گفتند وازپیش آمد وتاخیر اصحاب حکایت کردند. ام سلمه (رض) درباره چنین مشوره داد که نخست باید پیغمبر اسلام (ص) شخصا داخل صحنه عمل شده ملابس‌احرام رابیرون کند، قربانی راذبح نماید وسر خویشرا بتراشد . همان بودکه پیغمبر اسلام (ص) نظریه مشوره ام سلمه (رض) این کار را نمودند، سپس اصحاب کرام (ص) هرکدام باپیروی ازرسول خدا(ص) به تنفیذ امرشان مبادرت ورزیده ازینکه درانفاذ امررسول خدا (ص) تاخیر نمودند خطای شانرا درك کردند .

ازنمونهٔ جرات اخلاقی ام سلمه (رض) درابدا ورای به نظریهٔ حضرت عمر (رض) درابدا رای به نظریهٔ حضرت عمر (رض) میان رسول خدا (ص) وازدواج مطهرات رخ داده بودمداخله نمایدگفت : (ای ابن خطاب بحال توتعجب می کنم که درتمامی امورحتی میان رسول خدا «ص» واز دواج مطهرات‌نیز مداخله می‌نمائی). حضرت‌عمربن خطاب(رض) بیرون رفت وچیزی نگفت .

وازمثال شفقت ومهربانی آن اینست که ابالبابه درمورد رسول خدا (ص) متوجه خطائی شده به کردهٔ خودندامت می کرد وخویشتن رابه ستون مسجد بسته به‌تعذیب نفسش تازمان قبول درجوع خدابوی اصرار می ورزید درفرصتیکه رسول خدا (ص) به خانهٔ ام سلمه (رض) حاضر بودند وحی الهی که مژده ده قبول توبهٔ این صحابی بود نازل شد، ازپیغمبراسلام اجازه خواست تااین مژده نیك رابرایش برساند . پیغمبر (ص) برایش اجازه دادند، به عجله نزدوی رفت وگفت : ای ابالبابه ترامژده میدهم که خداوند ازگناهت درگذشته است.

ازهمینجا واضح میشودکه خداوند (ج) ام سلمه (رض) رابانزال وحی رسول علیه‌السلام درمنزل وی اکرام وانعام زیاد عطانموده‌است چنانیکه‌وی درتعجیل رسانیدن اخبارخیر بمسلمانان ذوق زیاد داشت .

ام سلمه (رض) چنین می پنداشت که قلعه وحصار زن منزل آنست چنانچه این جمله را زمانیکه عائشه وصدیقه (رض) به اراده خروج را در روز واقعه عجل نمود ابراز کند .

استعداد وافر وقوت ذکاء آن سبب شد تاازرمرهٔ رواق سنت رسول خدا (ص) به حساب آید چنانچه بسیاری از احادیث رسول خدا (ص) راروایت نموده است .

ام سلمه (رض) ازرمرهٔ نخستین کسانی است که بهجرت رسول خدا (ص) اشتراك ورزیده وآخرین اشخاصی است که برضای الهی پیوسته است چنانچه تازمان خلافت یزیدبن معاویه (رض) می زیست .

این شخصیت بزرگ اسلامی ورهبر زنان مسلمان بالاخره درسال ۵۹ ویا ٦۱ هجری بعمر ۸٤ سالگی وفات نمود.

انالله وانااليه راجعون.

بقیه صفحه ۳۷

مسابقه بزرگ دیگر

روند دوم متوقف گردیده وفریزیر کاملا ازطرف (ناشناس) جوان‌اهانت شده بود .

بعد از آن فریزیر یکبار دیگر مسابقه داد وجوبکنر قهرمان اروپا راقسمیکه علی قبلا این کار نموده بود در روند دوازدهم درلندن‌شکست داد .

علی بیشتر به مسابقات خود ادامه داده ودر حقیقت بایك سنگین وزن ناشناس بنام‌کن نارتن مقابل شد. دراوج قدرت جسمانی نارتن الا شه علی را شکسته و فیصله نهایی رابه نفع خود کسب کرد. علی گفته بود وی بدر ستی تمرین ننموده بود .

با وجودیکه در مسابقه محمدعلی بمشکل دوازده روند مسابقه رابرده وقضاوت در فیصله نهایی پراگنده شدند حرکات سریع دست ها وپاها علی آهسته شده بود حتی شدت مشت های مغرور وی نیز ازبین رفته بود. نارتن تمام حملاتی راکه علی برویش وارد نموده بود جذب کرد .

علی و فریزیر هردو قهر مانان سنگین وزن سابق ومسابقه دهنده گان مغلوب فعلی بتاریخ چهارم اکتوبر در باغ مدیسن سکویر نیویارك ملاقات‌نموده تابرای مسابقه مجدد به موافقت برسند .

علی باچشم داشت برای تبلیغات به طعنه زدن‌برای فریزیر آغازنموده میگوید این مرتبه وی به سهو لت فریزیر را ازپا خواهد انداخت. فریزیر ـ علی را (بازیگر کوچك) نامیده علاوه میکند) تودیگربحیث یك بازی کن خلاص شده ای. »

هر دو رقیب در اهانت های خود بیشتر شخصی گردیده وفقط ترینر های شان میتوانند از برخورد شان جلوگیری کنند. بسیاری از مردم احساس میکنند که این اختلا فات فقط جنبه تبلیغاتی‌دارد اما کسانیکه هر دو رقیب را خوب میشناسند ادعا میکنند که هریك از ایشان بد بینی برای دیگری دارند .

هریك از رقبا درك کرده اند که نمیتوا نند این حالت را ببازند. مغلوبیت مفهوم باختن چانس‌بدست آوردن بزر گترین عاید را دارد. برندگان علی یا فریزیر به یقین‌تاج قهرمانی‌را ازفورمن بدست میاورند. درحالیکه حاضر فریزیر ۳۱ مسابقه را انجام‌داده وفقط دریك مسابقه در مقابل فورمن‌مغلوب شده است. وی ۲۵ مسابقه دهنده را مغلوب‌ساخته است. علی ازجمله ٤٤ مسابقه فقط در دومسابقه در مقابل فریزیر و فورمن مغلوب شده است .

برای هر دو مرد این مسابقه یك مسابقه (باید) است . چلنج فریزیر باعلی در مقابل فورمن‌معنی کسب عاید نهایی را دارد .

بقیه صفحه ۳۷

اخبار ورزشی

کاندیدی رابجا آورده‌اند شامل میباشند : برازیل، جمهوریت فدرال آلمان، سکاتلند، پولند، جمهوریت دموکرات آلمان، ارجنتاین اروگوی ، ایطالیا وچطوری که گفته شد چیلی به حیث نهمین‌کشور .

استعمال گولی های انابولیکا وامثال آن برای ورزشکاران :

اخیرا شورای سپورت انگلستان در لندن خبری راافشا نموده است که ازلحاظ سپورت تااندازهٔ دلچسپ میباشد شورای سپورتی انگلستان مدعی است که به سلسله بازی های سپورتی بین کشور های مشترك‌المنافع برای باراول سیستم تطبیق گردیده است‌که براساس آن میتوان ثابت ساخت که نفر سپورت مین به منظور تزئید قدرت جسمانی وتوانایی سپورتی اش ازگولی های انابولیکا وامثال آن استفاده نموده است یاخیر ؟ به عباره دیگر توسط معاینهٔ خون و ادرار ورزشکار میتوان بطور قطع تثبیت نمود که نفرمذکور ازگولی های انابولیکا وامثال آن که ازطرف کمیته های سپورتی جها ن استعمال آن شدیدا منع میباشد وبدون شك باعث نشو ونمای عضلات وتقویه قدرت جسمانی انسان میگردد استفاده به عمل آمده است یاخیر ؟

رئیس کمیته بین المللی المپیا نتایج اینگونه تحقیقات وتجارب علمی را تمجید کرده گفت : واقعا این خبر خوشی بوده وهراقدام مهم وموفقانه جهت کشف استعمال ادویهٔ مخدره از طرف بعضی ورزشکاران رضائیت آمریت سپورتی رافراهم می آورد تصمیم اودر چوکات مسابقات بین المللی المپیك اینست تابه قدرامکان از ظهور ورزشکار مصنوعی جلوگیری کرده باشیم .

بقیه صفحه ۲۵

اسرار ستاره‌های ...

مؤسسه مذکور به او پرداخته‌میشد درمقابل این‌مبلغ هنگفت دین‌مارتین فقط یکروزدرهفته‌کارمیکردوآنهم‌برای چند هفته دریکسال در این مدت دین مارتین فقط برای اجراونمایش مخصوص خودش روی پرده تلویزیون ظاهر میشد .

بادر نظر داشت این همه مبالغ دین مارتین و فرانك سینا ترا ازدرك فروش ریکارد هایشان در یافت می دارند ادم میتواند محبو بیت موسیقی پاپ را در امریکا حدس بزند چند سال پیش مؤسسه (امی) اعلان کردعاید کلی بازار ریکارد دنیا ٦۸۹ ملیون پوند درسال است امسال بادرنظر داشت توام پولی ودیگر عوامل رینا ۱۰۰۰ ملیون پوند میرسد. ودر این میان‌هم‌هیچ‌تعجبی نداردکه هنرمندانی چون رینا مارتین وفرانك سینا ترا فقط بادا شتن چند ریکارد محدود مبالغ چنین هنگفتی به جیب بزنند .

شبی‌عده ای از دوستان پدرم بخاطر تجدید خاطرات دوستی وصمیمیت ، بازمزمه آهنگ هایی «مجرایی »دادند وبعد هم نوبت ما (منظور از همه اعضا ی خانواده است)رسید که می بایست لطف دوستان را بالمقابل جواب می‌گفتیم وهمان بود که‌با اجازه پدرم من به ار مونیه نزدیك شده یکی از سرود های خودش را زمزمه کردم و لی د یدم مهر با نی اهل مجلس برمن افزونی گرفت وهریك با نوازش دوستانه خواستند اگر چیزی دیگر،یاد داشته باشم‌بخوانم دوسه آهنگ خواندم ولی فردای‌آن پدرم مرا خواست واشتباهات لفظی وکوتاهی های آواز مرا که از شب گذشته بخاطرگرفته‌بود برایم‌تصحیح کرده وبعدمجبورم ساخت‌هرروزچند لحظه زیر نظرش به مشق آهنگها بپردازم .فردای آن به دپار تمنت موسیقی رفته برهنمایی حفیظ الله خیال ودیگر دوستان آواز خوانی را شروع کردم . از وحید پرسید م اولین آهنگی که‌از رادیو باآواز شما برود کاست شد ساخته چه کسی بود؟ وبرای‌نخسین‌بار عقب‌مکروفون چه احساس کردید؟ او در جوا ب گفت : اولین آهنگ من سا خته فضل احمدنینواز یکی‌از آهنگسازان خوب واز شیفته گان موسیقی است که من ماه ها قبل آنرا در محا فل دوستا نه از زبان مو صوف شنیده ویاد گرفته بودم و وقتی خواهش ثبت آنرا باواز خود نمودم نه تنها نینواز تشویقم کرد بلکه خود ش‌به رادیو آمده جریان ثبت آنرا توسط آرکستر مراقبت کرد و من برای باراول عقب‌مکرو فون‌کدام احساس عجیبی نداشتم .

گفتم: آقای وحید خلاندشما بکدام سبك میخوا نید ،یعنی از کدام خواننده پیروی دارید ؟

در جواب اظهار داشت :من میخواهم سبك بخصوصی داشته باشم البته اگر بتوانم راه پدرم را در خو اندن تعقیب خواهم کرد .

بجواب پرسش دیگر م گفت : از آلات موسیقی به نواختن ار مونیه دسترس کامل دارم آرزو مند دوام تحصیل در رشته موسیقی باسلوب نوت شرقی وغربی میباشم .

او همچنا ن افزود که میخوا هد موسیقی بحیث شغل وپیشه اش گردد تا بتواند بصورت اسا سی باین هنر ظریف پی برد .

وحید خلاند

وقتی نظرو حید خلاند رادر مورد هنر مندان‌کشور پرسیدم‌ابروهایش را بالا کشیدو تعجب کنان گفت : قضاوت در مورد هنر مندان که هر یك برای شان طرفد اران ودوست دارانی پیدا کرده اند خیلی قبل از وقت میباشد ،البته به هر کسی‌که در عالم هنر راهی دارد ویا در این راه باصطلاح چند پیرا هن از ما بیشتر کهنه نموده احترا م فراوان قایلم .

گفتم ما شاء الله شما جوان حق شنا سی هستید .اگر اجا ز ه بدهید بپرسیم شماپسر چندم خانه هستید ، به چه کار ها مصروفیت دارید ،آیا ازدواج کرده اید یاخیر؟

وحید خلاند تبسمی کرده گفت من پسر دوم خا نه هستم یك برا در بزر گم فر ید در رشته‌نوت وموسیقی دریك‌کشور خارجی مصروف تحصیل بوده با مطالعه نتائج امتحا ناتش امید قوی دارم بحیث یك عضو مفید هنری کشور بمن نیز رهنمایی ها ی‌سو د مند خواهد کرد .

وحید افزود من درس مکتب را تا دوره ثانوی خوانده مدتی‌پرودیسور رادیو بودم اکنون بکار های مربوط خانه مصرو فیت دارم وهنوز هم‌با کسی نامزد ه‌نشده ام .

وحید خلاند در حالیکه‌از همکاری های‌استادسلیم‌سرمست وفقیرمحمد ننگیالی در ثبت چار آهنگش یادمی کرد از حسن استقبال شنو ند گان با قدر دانی تذکر داده گفت امید وار است بتواند در آینده نغمات ، آهنگها وترانه های دلنشینی موافق با ذوق دو ستداران موسیقی تهیه وتنظیم نماید .

مصاحبهٔ وحید خلاند را در همین جا ختم‌نموده اجازه مرخصی‌خواستم خلاند وسارا خلاند و وحید تابیرون مارا مشایعت کردند .

در راه باچندنفر برخوردم واز آنها درمورد وحید چنین سوال کردم. ببخشید . من بخاطر ترتیب یك مصاحبه اخباری نظرتان‌را درمورد این آواز خوان میخوا هم آنها بعد از شك وتر دید زیاد گفتند (والله- آواز بسیار، نرم وگیرا دارد - خدا کند بعد ها خراب نشود» به همین سلسله با چند تن دیگر ازگروهای مختلف تماس‌گرفته ونظر ایشان‌را درباره وحید وآواز خوانی اش مطالبه کردم از خلال صحبت اکثر یت چنان بر می آمد که وحید فعلا شهرت خوب‌پیداکرده ولی مردم فکر میکنند مثل چند تن دیگر بعد ها هر چه از اهنگها ،به گیرش بیاید میخواند وآنگاه کسی به‌این‌اندازه آوازش‌رانخواهدپسندید حفظ الله‌خیال درموردوحیدگفت‌برای رشد هنری یك هنرمند محیط هنری واستعداد فطری رکن عمده است تا جائیکه من درك کردم وحید خلاند این هر دو صفت را دارد یعنی هم درمحیط هنری پرورده شده‌موسیقی در تار وپودش ریشه دوانیده و هم طبعیت استعداد او را برای آواز خوانی مساعد ساخته است .

خیال افزود پشت کار، شکستگی وتواضع از علامات پیروزی وحید خلاند است زیرا بر خلاف یکعد ه که با سرود یکی‌دو آهنگ وتشویق چند گروه محدود بخودغره‌شده هیچ کسی را بنظر نمی گیرند وحید به تواضع پیش میرود و رویه اش در برابر همکاران‌وهنر مندان‌فوق‌العاده امید وار کننده است .

بنظر خیال اگر وحید خلاند بخود غره نشود ودنبال کار هنری‌تلاشش را بطی نسازد با ذوق هنری و مسا عدتها ئیکه برایش میسر است بزودی رشدمی‌کندو آینده‌درخشانی را در قبال دارد .

فقیر محمد ننگیالی گفت: من در میان تازه کاران هنر موسیقی کمتر کسی رابه سویه‌وحید خلاند یافته‌ام این جوان اصلا سرتاپا هنر است ودر آهنگها ئیکه خوانده نزا کتهای بخصوص شنیده میشود .

بنظر ننگیالی وحید خلاند آیندهٔ در خشانی پیشرو‌داشته ،مخصوصا هنگام ساختن‌نغمات ذوق‌سر شارش نمایانگر استعداد فراوانش‌میباشد.

بقیه صفحه ۵۵

خزانه هنر روس

درجمله آثاریکه منعکس کننده زندگی روزانهٔآن زمان میباشد (یك نظم جدید) و (یکنفر اشرافی در موقع صرف صبحانه)ویکعدهٔدیگرازاین قبیل که باسلیقهٔ خاص‌اجتماعی‌آنوقت رامحو مینماید وبه باد مسخره میگیردبچشم‌دیدلیدوتف را عادلانه میتوان «گوگول‌نقاشی روسیه نامید)

نقاشی ریالیستیك نیمه دوم قرن ۱۹بهترین صورت درگالری جاداده شده‌است.

به سلسله این نقاشی دو ارزنده در ین‌نمایشگاه نقاشی دیموکراتیك بریدوژنیکی که جنبه‌های تاریك زندگی روسیه‌استبدادی‌را انتقاد نموده اند بطور خاص شناخته این هنرمندان عبارتند از :

ف. پیرف - ف ماکیموف- کوساوتنسکی-ف کوفسکی ن- یارو شنکو ودیگران‌که بامردم روسیه همدردی نموده ودر آثارشان زیبایی ثروت وسجایا نیرومندی استواری ملی آنهارا برای مبارزه بخاطر آینده بهترنمایان میسازند.

هنرمندان پردوژنیکی نه تنها زندگی‌روانی‌را درآثار مردمی منعکس ساخته اند بلکه همچنان آنها در آثار سمبولیك‌ولیگلوریك خویش موضوعات اخلاقی و معنوی تجسم بخشیده اند (حقیقت چیست.)

وگل گوتاتوسط ن-گی (مسیح در صحرا)الرای - گرامسکوی - وسایر آثار او در پورترت های معتدد یکه درآن هالعفوء رپین(بهترین فرزندان ملت) لقاتجسم یافته اند واین آثار مشتمل است بر پورترت های نویسندگان کالپوازها- دانشمندان و هنرمندان روسی که توسط ای - رپین- ای کیراسکوی ن - گی- وپیرف وسایرین نقاشی شده است .

ناتمام

تشکر

تقرر دوست گرامی ا م نباغلی فیض‌الله نهال ایماق رابحیث مدیر پروگرام‌های تربیتی رادیوافغانستان تبریك میگویم .

عبدالقیوم رحمانی از معارف جوز جان

بقیه صفحه ۵۸

حادثه در نیمه‌شب

آنتی فریاد کشید وبعد درهم فرو پیچید. اودیل ولی سوی اودویدند تااورا کمك کرده باشند . هرکدام درزیر بازوهایش درآمدند. آنتی سرش راسوی لی چرخ داد ولی مشاهده کرد که چهرهٔ آنتی دوهم پیچیده وگوشه‌ی دهانش به یك سوکج شده است . اگرچه دهانش حرکت محسوس داشت امااز آن هیچ کلمه خارج نمی گردید .

اودیل گفت :

ـ عجله کنید .

بعداز آن لی بخوبی بخاطرنمی آورد که چطور آنها آنتی رابه اطاق خوابش بردند.اما همین قدرمیدانست که آنها اورا سوی یك دالان طولانی وتاریك کشانیدند. با آخرین تلاش مذبوحانه اورا سوی تخت خوابش جای که اومانند یك گودی درهم فشرده شده و تقریبا بدون نشانه ازحیات خوابیدکشانیدند.

اودیل درحالیکه دکمه های پیراهن آنتی‌را ازهم باز می‌کردوآنرا از تنش خارج‌می‌نمود گفت :

ـ لطفا به داکتر سندیباخ تیلفون کنید .

لی سوی تیلفون دویده وبعداز دقایق طولانی داکتر سندیباخ گوشی تیلفون را برداشت. باصبروحوصله‌وباعادت همیشگی‌اش همه صحبت لی راگوش داده ودراخیر گفت :

ـ من تاجای‌که امکان داشته باشد فورا خودرا به‌آنجا می رسانم .

لی به عجله سوی اودیل آمد واورا ازآمدن داکتر سندیباخ مطلع ساخت.درحالت آنتی هیچ تغییری رونما نگردیده بود. هنگامی که سوی تخت خوابش نزدیك می شد اودیل سرش راباتاسف تکان داد . دفعتابریدفورد بخاطر میرسید . اوحتماباید برید فورد را درجریان می گذاشت . دوباره سوی تیلفون رفته ودرحالیکه انگشتا نش می لرزید سوی نمرهٔ هوتلی که درگریه موقعیت داشت نظر دوخت . آوازی که‌نشان میداد متعلق‌به‌یك پسرجوان است جواب داد. ووقتی که لی سراغ برید فورد لارینس راگرفت از آن‌طرف سیم شنید که‌آن پسرك صدا می‌زند:

ـ برید! برید! آیاکسی برید فورد رادرین نزدیکی ها ندیده است ؟

عین کلمات دوباره تکرار گردید ودرگوشی انعکاس کرد وبالاخره بریدفورد نزدیك آمده وگوشی رابرداشت وگفت :

ـ بلی ؟

لی گفت :

ـ برید! من لی هستم . آنتی به شدت مریض شد . فکرمی کنم که حمله قلبی‌اش دوباره شروع گردیده است . آیاتو می‌توانی این جابیایی ؟

برید فورد گفت :

ـ عجله نکن . من بزودی آنجامی آیم .

لی گوشی را سرجایش گذاشت. باایجاد اشاره ازاودیل راجع به آنتی پرسید وبعداز طاق خارج گردید تابرتاوایلا راپیدا کرده وآنها رادرجریان بگذارد. این رفت وآمدهمین قدر وقت رادر برگرفت که وقتی می خواست دوباره سوی طبقه فوقانی برود برید فورد ازراه رسید. لی سوی او دویده وخودرادر آغوشش رهانمود . بریدفورد بازوهایش را ازهم گشوده واورا دربین آن سخت محکم گرفت .

لی‌گریه می‌کرد. برای چندلحظه نمیتوانست صحبت نماید زیراتمام بدنش ازشدت گریه می لرزید.

برید فوردسرلی راروی سینه‌اش نگهداشته بود. هنگامی‌که لی شروع به صحبت کرد آوازش مبهم وگنگ بود. لی گفت :

ـ مابیکی ازاطاق های برج شمالی رفتیم. آنتی دروازه را باز کرد ومشاهده نمودکه نمونه قطارآهن سرقت شده است . بعد این ضربه وحشت انگیز به اووارد گردید .

لی دراین لحظه احساس کردکه اندام بریدفورد به سختی تکان خورده وسخت گردید. برید فورد گفت :

ـ شمابه برج شمالی رفتید ؟ ودریافتید که نمونه قطارآهن مفقود شده است ؟

(ناتمام)

ژوندون

مسؤول مدیر :
نجیب الله‌رحیق

معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹
دکور تیلفون ۳۲۷۹۸
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲۴دالر
دیوی گڼی بیه ۱۲ افغانی
په کابل کښی ۴۵۰ افغانی

دولتی مطبعه

تشکر

از رویهٔ نیك و حسن اجرا آ ت قابل قدر ښاغلو داکتر سلام جلا لی داکتر عزیز الله سیدا لی، دا کتر نصیر احمد تو سل و محتر مه روح‌افزا، محتر مه معرو فه نر س شقاخانه صحت طفل که‌در عملیات پسرم (احمد جاوید جان)ازهیچگونه سعی و ز حمت کشی دریغ نفرموده اند، اظهار امتنان نموده، مؤ فقیت بیشتر شانرا در راه‌خد مت‌صادقانه بوطن از بار گاه خداوند (ج)مسئلت مینما یم.

محمد اسلام از ریاست افغان ننداری.

بقیه صفحه ۴۷

هزار یك گپ

ـ برو بچه ننه ! برو که ما باز در غم ننه ات نما نیم.

اما معروف خنده‌ئی‌مضحکی کرده گفت:

ـ را ستی مره غولك را بدهید... پشت غولك آمدیم...

من و عزیز در حا لیکه از غولگری اش نز دیك بود زهر کفك شو یم ، برا یش گفتیم:

ـ برو غول جان! غو لك چـــی کارچی .

وغول ما لنگ لنگان در حا لیکه احمقانه گریان را سر داده بود ازما دور شد.

سالهای زیاد از امروز یکه‌معروف باغولگری خود، نقل مجلس ماشده بود، تیر شده بود که من و عز یـز تصادفا یك روز در کافی همد گررا دیدیم و باز یادی از خا طرات‌دوران جوانی و بچگی نمودیم .

ـ را ستی حـالا ازمعروف خـبر نداری... کجا ست... چـــه کا ره است.

ـ نه والله خبر ندارم. مگر خود غول جان شوق دا شت که طیاره‌وان شود.

ـ هاها... طیاره وان!

ـ چرا خنده میکنی عـزیز جان.. را ستش را بگو .

ـ فر ضا اگر او طیاره وان شده باشد و طیاره اش هم در هوا باشد وتو از زمین سر ش صدا کنی کـه بیا معرو ف خان غولك ات رابگیر... هاها...

ـ هـــو ش کو، اینطور کار را نکنی :

ـ چرا !

ـ چرا نداره ، یك دفعه دیدی‌که خوده از طیاره انداخت. خود شه‌خو بلا در پسش، اما حیف طیاره.

وبی اختیار این‌شعر به یادم‌می‌آید.

«توکار زمین را نـکو سا ختـی
که به آ سما ن نیز پر دا ختی »

بقیه صفحه ۵۰

دزړه‌خبری

مکی : (په‌ژړه غو نی آواز)
سړی په مال نه سړی کیږی
سړی هغه دی چه‌یی خوی دسړی وینه.

بله ورځ مکی داتوله کیسه‌اکرم‌ته وکړه او دا نښه یی هم ور ته یاده کړه چه په پلانکی و خت کی‌دغسی لیك... ما در ته لیکلی ؤ.

مگر وس څه چاره ؟

اکرم: زه یو بد بخت انسان یم، ځکه پیریال تقا ضا، اود ننی عصر سره زما جو ړښت مشکل کاردی.

مکی: دزړه سره! زه پو هیږ م‌مگر داده یم چه د زمانی نا کر دی‌زمونږ مینه نشی وژلی او زمونږسرنوشت زمونږ په واك کی دی.

راځه چه دواړه جوړه عکس‌واخلو خوچه دا و ختو نه تل ز مونږ په‌یاد وی.

اکرم : ډیره ښه ده.

پس له هغه لس و رځـــی تیری شوی دمکی کهو ل داکر م نه ښـه خبر شول، همدا رنگه اکر م ته هم دمکی په باره کی پوره معلو ما ت حاصل شو.

دوی دواړه قا ضی ته و ر غلل ، قرار او ایجاب او قبول یی سـره وکړ چه مونږ یو دبل دژوندملگری‌یو او نو رو خلکو ته یی هم‌څه خوا ږه وویشل.

په ډیره ساده مگر په خورا توده توگـه ددوی واده سرته‌ور سیـده. دزامنو خا وندان شول، څه کم‌دیرش کاله تیر شول خو ددوی مینه‌دوخت په تیریدو سره لا ټینگیږی اودژوند له خوږو نه پوره خو ند و نه، آخلی هو، سم انتخاب پوره غور غو ا ړی او سمه نتیجه لری.

مود و فیشن

سه نمونه لباس از تازه ترین مود پائیزی